



حامیان وابستگی

نویسنده: محمد صدیقی

پیشگفتار

تاریخ آزمایشگاه زندگی بشر است. آزمایشگاهی که در آن ایده ها، شعارها، برنامه ها و مرام ها و نیز انسان های ارائه دهنده آن در کوره ای مذاب سختی ها و راحتی ها قرار خواهند گرفت و سرانجام حق برجا می ماند و باطل همچون کف و حباب روی آب از بین می رود. اگر تاریخ یک صد ساله معاصر ایران و به طور مشخص حوادث و تحولات سیاسی نیم قرن اخیر با دقت و تأمل مورد بررسی قرار گیرد ماهیت کسانی را نشان می دهد که با نام های زیبا و شعارهای جذاب در صحنه اجتماع حاضر گشته اند. به طوریکه روشن می شود در پشت این ظاهر دلفریب چیزی جز وابستگی، انحراف، التقاط، خشونت، مردم فریبی و زمینه سازی جهت تقویت استبداد و استعمار نداشته اند. خود را فدایی خلق نامیدند. مجاهد خلق خواندند. ملی و مردمی! روشنفکر! نهضت کننده در راه آزادی! مسلمان مبارز و دهها عنوان دیگر، القابی بود که با خود سالها یدک می کشیدند و هنوز هم از مدعای خود دست بر نداشته اند. اما نتیجه عملکرد آنها چه بوده است؟

نتیجه عملکرد آنها جز زمینه سازی سلطه رضاخانی، جز آماده نمودن فضا جهت ورود استعمارگران شرق و غرب و تحکیم نفوذ و سلطه آنها، جز مقابله با ارزشهای اسلامی و باور و ایمان مردم، جز به شکست رساندن نهضت به واقع ملی مردم مسلمان ایران به رهبری آیت الله کاشانی در قطع ید استعمارگران از صنعت نفت چیزی نبوده است. بعد از انقلاب همه جز ترور و ایجاد وحشت و به شهادت رساندن مسوولان برجسته نظام اسلامی و امت شهید پرور و انقلابی ایران، جزء ستون پنجم دشمن بعثی شدن و سرانجام به دامن آنها غلتیدن هنری نداشتند. این طیف در سالهای اخیر وارد فاز براندازی شده اند تا از طریق ترویج پلورالیزم دینی، ابتذال اخلاقی، حمله به ارزشها و باورهای اسلامی و نهادهای انقلابی و حماسه های فراموش نشدنی مردم غیور ایران، بار دیگر ایران را زیر سلطه آمریکاییها ببرند تا استقلال و آزادی این ملت شریف به تاراج رود. هیئات که بار دیگر به خواب رویم و فریب شعارهای زیبا اما توخالی و باطل را بخوریم...!

این کتاب تلاشی ناچیز در جهت شناساندن روشنفکران نمایانی است که مروج لیبرالیزم، ملی گرایی، غرب زدگی و... بوده اند و در سالهای اخیر مجری طرح خطرناک براندازی آرام از طریق استحاله فرهنگی می باشند. امید است مقبول اهل نظر افتد و برای تمامی حق پویان به ویژه جوانان عزیز و برومند ایران اسلامی سودمند باشد. ان شاء الله.

فصل اول

مصدق و جبهه ملی

درآمد:

روشنفکری در ایران بیمار متولد شد و این موجود بیمار از ابتدا سبب بیماری در بدنه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایران نیز گردید تا جایی که سبب انحراف و در نهایت شکست نهضت ملی شدن نفت، تحکیم سلطه رژیم مستبد و فاسد پهلوی و ارباب آمریکایی او، تحمیل کاپیتولاسیون و صدها ظلم و فساد دیگر شد. این فصل به بررسی جریان روشنفکری بیمار و یکی از مصادیق برجسته آن جریان جبهه ملی و مؤسس و شاخص آن دکتر محمد مصدق می پردازد و تلاش دارد بخشی از ناگفته های تاریخ معاصر ایران را نیز بازگو نماید.

هر چه بر سر این ملت آمد از این فرهنگ غربی آمد. هر انحرافی که برای جوانهای عزیز ما پیدا شد. بواسطه این فرهنگ غربی بود.

امام خمینی ۵۹/۹/۱۶

روشنفکری در دوره قاجار

طبقات بعدی روشنفکری هم در ایران، طبقات مطمئنی نبودند بیشتر شاهزاده ها و اشراف و اعیان زاده ها بودند. شما شرح حال سه جلدی عبدالله مستوفی را نگاه کنید که خودش آن را نوشته است. خود او هم از همان روشنفکران است. ضمناً از اعیان زاده ها و خان زاده های دستگاه قاجار است. البته او شخصیت متعادلی است، شخصیت منفی به نظر نمی رسد. اگر شما به آن کتاب نگاه کنید، خواهید دید که آن افرادی که اولین پرچمها و پیامهای روشنفکری، با آنها دیده و شنیده و شناخته می شد، چه کسانی بودند دوره ی قاجار به این ترتیب گذشت یعنی یک روشنفکر وطنی میهنی بی غرض دلسوز علاقه مند، در بین مجموعه ی روشنفکران ایران کمتر دیده شد.^۱

روشنفکران درجه یک در خدمت رضا خان قرار گرفتند

بعد دوره ی ضاخان آمد، در این دوره، روشنفکران درجه یک کشور، از اساتید، از نویسندگان، از متفکرانی که جزو زبندگان روشنفکری بودند، در خدمت رضا خان قرار گرفتند، رضاخانی که از فرهنگ و معرفت بویی نبرده بود و دفاع اینها از رضا خان هیچ وجهی نداشت، نه با سواد بود، نه فرهنگی بود، نه ملی بود، همه می دانستند که سیاست های انگلیسی هاست که اجرا می شود. خود روشنفکران می دیدند که انگلیسی ها رضاخان را آوردند، به قدرت رساندند. سلطنت او راتقویت کردند، مقدماتش را فراهم کردند، موانعش را نابود کردند و جاده را برای او صاف نمودند. در آن موقع، روشنفکران، ایدئولوگهای حکومت کودتایی رضاخانی شدند! هرکاری که او خواست بکند، اینها ایدئولوژی و زیر بنای فکریش را فراهم می کردند و برایش مجوز درست می نمودند.^۲

۱- مقام معظم رهبری ۱۳۷۷/۲/۲۲

۲- مقام معظم رهبری ۱۳۷۷/۲/۲۲

بخشی از روشنفکران به حزب توده پیوستند!

در دوره بعداز رفتن رضا خان و بعداز شهریور ۲۰ که حکومت عجیب و غریبی در آن وقت تشکیل شده بود، بخشی از روشنفکران در آن موقع به حزب توده پیوستند، که اتفاقاً بعضی از صادق ترین روشنفکران از اینها بودند که به حزب توده پیوستند، اگر چه به شوروی وابسته بودند، آن وقت خودشان هم اعتراف داشتند، همه شان هم قبول داشتند که به شوروی ها وابسته بودند و شوروی در ایجاد و پشتیبانی اینها نقش داشتند و اینها مثل ستون پنجم شوروی ها در ایران عمل می کردند. شما به خاطرات همین کیانوری و دیگر رؤسای توده ای ها که در جمهوری اسلامی گیر افتادند نگاه کنید. خاطرات اینها شاید همه حقایق را هم نمی خواستند بگویند، اما کاملاً از گوشه و کنار حرفهایشان مشخص می شود که آن روز حقیقت حزب توده چه بود.

در عین حال، باز صادق و مخلص ترین روشنفکران در همین مجموعه جمع شده بودند یکی از آنها خود جلال آل احمد بود. مرحوم جلال احمد جزو حزب توده بود. خلیل ملکی و دیگران، اول در حزب توده بودند. من یادم نیست که این حرف را از خودش شنیدم، یا دوستی برای من نقل می کرد سال ۴۷ ایشان به مشهد آمده بود، در جلسه ای که با آن مرحوم بودیم... او می گفت: ما در اتاق های حزب توده، مرتب از این اتاق به آن اتاق جلو رفتیم - منظورش این بود که مراحل حزبی را طی کردیم - به جایی رسیدیم، دیدیم که از پشت دیوار صدا می آید گفتیم آن جا کجاست؟ گفتند این جا مسکو است، گفتیم ما نیستیم، برگشتیم، یعنی به مجرد این که در سلسله مراتب حزبی احساس کردند که این وابسته به خارج است، گفتند که ما دیگر نیستیم، بیرون آمدند و با خلیل ملکی و جماعتی دیگر، نیروی سوم را درست کردند، مخلصها آن جا بودند، این دوره، تا حدود دوران دکتر مصدق و بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ادامه یافت.

بعد از ۲۸ مرداد، از لحاظ نشان دادن انگیزه های یک روشنفکر در مقابل دستگاه فاسد، سکوت عجیبی در فضای روشنفکری هست. خیلی از کسانی که در دهه ی ۲۰ مورد غضب دستگاه قرار گرفته بودند، در دهه ۳۰ به همکاران مطیع دستگاه [شاه] تبدیل شدند!^۲

روشنفکری در ایران بیمار متولد شد

شما می بینید که همین جلال آل احمد معتقد به مذهب به سنتهای ایرانی و بومی و شدیداً پایبند به این سنت ها و معتقد به زبان و ادب فارسی و بیگانه ی از غرب و دشمن غربزدگی باز درباره ی مسایل روشنفکری، در همان فضای روشنفکری غربی فکر کرده، تأمل کرده، حرف زده و قضاوت نموده

است. این که می گویم روشنفکری در ایران بیمار متولد شد معنایش همین است تا هر جا هم ادامه پیدا کرده، بیماری ادامه پیدا کرده است.

حالا این بیماری چه بود، یعنی کجا بروز می کرد؟ این را از زبان آل احمد برای شما ذکر می کنم آل احمد در مشخصات روشنفکر می گوید: یک مشخصات، مشخصات عوامانه ی روشنفکر است... این خصوصیات سه تاست: اول، مخالفت با مذاهب و دین - یعنی روشنفکر لزوماً بایستی با دین مخالف باشد! دوم علاقه مندی به سنن غربی و اروپا رفتگی و این طور چیزها، سوم هم درس خواندگی، این دیگر برداشت های عامیانه از روشنفکری است، ممیزات روشنفکر این است یعنی اگر کسی متدین شد، چنانچه علامه ی دهر باشد، اول هنرمند باشد، بزرگترین فیلسوف باشد، روشنفکر نیست!

بعد می گوید این سه خصوصیت... در حقیقت ساده شده دو خصوصیت دیگری است که با زبان عالمانه یا زبان روشنفکری می شود آنها را بیان کرد، یکی از آن دو خصوصیت عبارت است از بی اعتنایی به سنت های بومی و فرهنگی خودی... دیگری، اعتقاد به جهان بینی علمی. این در حالی است که در معنای روشنفکری ساخته و پرداخته ی فرنگ - که اینها آن را از فرنگ گرفتند و آوردند - به هیچ وجه این مفهوم و این خط و جهت و این معنا نیست!

یعنی چرا باید یک روشنفکر حتماً به سنت های بومی بی اعتنا باشد، علت چیست؟... چرا باید کسی که با تفکر خودش کار می کند، لزوماً به سنتهای زادگاه و کشور و میهن و تاریخ خودش بیگانه باشد، حتی با آنها دشمن باشد، یا بایستی با مذهب مخالف باشد؟^۲

جابه جایی در مواضع روشنفکر غربی با روشنفکر ایرانی

در برهه ای از دوران استعمار، روشنفکران غربی، با مردم مناطق استعمار زده ی غرب همصدا شدند. مثلاً اگر کشور اسپانیا، کوبا را استعمار کرده بود و ثروت آن - شکر کوبا - را در اختیار گرفته بود «ژان پل سارتر» فرانسوی از مردم کوبا واز «فیدل کاسترو» واز «چه گوارا» علیه دولت استعماری فرانسه دفاع می کرد کتاب می نوشت «جنگ شکر در کوبا»

به عبارت دیگر، روشنفکر غربی در برهه یی از زمان، با دولت و با نظام حاکم بر خودش به نفع ملت های ضعیف مبارزه می کرد. این کار در ایران به وسیله ی چه کسی انجام می گرفت؟ به وسیله ی میرزای شیرازی، به وسیله ی میرزای آشتیانی در تهران، به وسیله عبدالحسین لاری در فارس، اینها با نفوذ استعمار مبارزه می کردند. اما چه کسی به انعقاد قراردادهای استعماری و دخالت استعمار کمک می کرد؟

میرزا ملک خان وامثال او و بسیاری از رجال قاجار که جزو روشنفکران بودند. یعنی درست مواضع جابه جا شده بود، اما در عین حال مبارزه ی با دین خرافی مسیحیت در روشنفکری ایران، جای خودش را به مبارزه ی با اسلام داد! بنابراین یکی از خصوصیات روشنفکر این شد که با اسلام، دشمن و مخالف باشد.^۴

سکوت و کناره گیری روشنفکران و نتیجه آن

- در قضیه ی ۲۸ مرداد، هیچ مبارزه ی حقیقی از جانب روشنفکران صورت نگرفت... شدت عمل رژیم پهلوی در قضیه ی ۲۸ مرداد، با روشنفکرانی که احیاناً به دکتر مصدق یا نهضت ملی علاقه ای هم داشتند، کاری کرد که بکل کنار رفتند و هیچ مبارزه ی حقیقی از طرف مجموعه ی روشنفکری صورت نگرفت. در حالی که وظیفه ی روشنفکری ایجاب می کرد به نفع مردم وارد میدان بشوند، شعر بگویند، بنویسند، حرف بزنند و مردم را روشن کنند، اما این کارها انجام نگرفت.

- بعد به قضیه ی پانزده خرداد می رسیم، که بزرگترین حادثه یی بود که در قرن حاضر در کشور ما، میان مردم و رژیم حاکم اتفاق افتاده بود. آل احمد در کتاب «خدمت و خیانت روشنفکران» می گوید روشنفکران ایرانی ما -به نظرم چنین تعبیری دارد- دست خودشان را با خون پانزده خرداد شستند! یعنی لب تر نکردند... اینها سکوت کردند. این قدر اینها از متن مردم دور بودند و این دوری همچنان ادامه پیدا کرد. بنابراین، بدترین کاری که ممکن بود، یک مجموعه ی روشنفکری در ایران بکند، کارهایی بود که روشنفکران ما در دوره ی پانزده ساله ی نهضت اسلامی انجام داده اند، به کلی کنار رفتند! نتیجه هم معلوم شد مردم مطلقاً از آنها بریدند.^۲

معنای حقیقی روشنفکری

البته به نظر ما، در روشنفکری به معنای حقیقی کلمه، نه ضدیت با مذهب هست و نه ضدیت با تعبد، یک انسان می تواند هم روشنفکر باشد، به همان معنایی که همه روشنفکران را تعریف کرده اند -کسی که به آینده نگاه می کند، کارفکری می کند، رو به پیشرفت دارد و هم می تواند مذهبی باشد، می تواند متعبد باشد، می تواند مرحوم دکتر بهشتی باشد، می تواند شهید مطهری باشد، می تواند بسیاری از شخصیت های روشنفکر مذهبی کاملاً مومن ما باشد که ما دیده ایم، هیچ لزومی ندارد که مخالف مذهب باشد.

۱- مقام معظم رهبری - ۱۳۷۷/۲/۲۲

۲- مقم معظم رهبری - ۱۳۷۷/۲/۲۲

جالب این جاست که وقتی قید عدم تعبد را جزو قیود حتمی و اصلی روشنفکری ذکر می کنند، نتیجه این می شود که علامه ی طباطبائی، بزرگترین فیلسوف زمان ما، که از فرانسه، فلاسفه و شخصیت های برجسته ای مثل «هانری کربن» به این جا می آیند و چندسال می مانند تا از او استفاده کنند، روشنفکر نیستند، اما مثلاً فلان جوجه شاعری که به مبنای مذهب و مبنای سنت و مبنای ایرانی گری اعتقادی ندارد و چند صباحی هم در اروپا یا آمریکا گذرانده روشنفکر است و هر چه در اروپا بیشتر مانده باشد، روشنفکرتر است! ببینید چه تعریف غلط و چه جریان زشت و نامناسبی به نام روشنفکر در ایران ایجاد شده بود.^۵

روشنفکری ذاتاً غربگرا است

شهید سید مرتضی آوینی:

روشنفکری حقیقتی دارد که در هیچ کجا، جز دنیای غرب تعین نمی یابد... اما به هر تقدیر، جامعه روشنفکری اصولاً غربگرا است و با تفکر غربزده می اندیشد و حتی اگر روی به دینداری بیاورد به شدت در معرض التقاط قرار دارد. او به مفهوم ولایت اعتقادی ندارد چرا که به دموکراسی غربی ایمان آورده است. او مؤمن به شریعت علمی است و با احکام ساده و متعارف و عوام زده علوم تجربی و انسانی می اندیشد و با پشتوانه چنین تفکری، دین و دینداری خرافه ای بیش نیست. بنابراین تفکر، عصر دین سپری شده و عصر علم فرا رسیده است!

چه بسا که روشنفکران یک قوم با رویکرد به ظاهر ریاکارانه دموکراسی غربی و شیفتگی مجنون وار نسبت به دستاوردهای شگفت انگیز تکنولوژی، تبلیغ تفکر غربی و اشاعه آن را نوعی مبارزه ارزشمند بینگارد و به این اعتبار به هویت و استقلال خود پشت کنند. اگر در مسئله تهاجم فرهنگی هم، باز روشنفکران مورد اتهام هستند از همین جاست.^۲

جریان های ملی گرا و طمع بیگانگان

اعضا و جریان های ملی گرا به دو دلیل همیشه مورد طمع و نفوذ بیگانگان و نظام سلطه قرار داشته اند:

۱- افراد آن بیشتر از روشنفکران و تحصیل کردگان غرب بوده که نسبت به فرهنگ غربی نوعی خود باختگی داشته و یا حتی المقدور سران آنها از دانش آموختگان نظام آکادمیک غرب بوده اند.

۱- مقام معظم رهبری ۱۳۷۷/۲/۲۲

۲- راز خون، یادنامه سید شهیدان اهل قلم، آوینی، ص ۵۶.

۲- با ارجح شدن ملیت بر دیگر گرایش ها که می توانست به ضرر استعمارگران باشد، مطالبات استقلال طلبانه را به گونه ای خنثی یا به کنترل دلباختگان تمدن غرب در آورند.

ستم های منوالفکرها

بررسی و ریشه یابی ستم ها و ظلم هایی که بر این سرزمین و مردمش رفته است، حکایت از آن دارد که هیچ جریانی به اندازه جریان «منورالفکری بیمار» به این سرزمین و مردم آن آسیب نرسانده است. اگر سوابق پنهان و اسناد فعالیت های محرمانه این عناصر بر مشکوفات افزوده شود ابعاد وسیع تری از جنایات فعالان جریان روشنفکری وابسته آشکار خواهد شد.

آئینه تمام نمای لیبرالیسم

«میرزا ملکم خان» را می توان پدر فکری و نظری روشنفکری ایران و آئینه تمام نمای لیبرالیسم ایرانی دانست. وی فرزند مردی ارمنی به نام میرزا یعقوب بود که برای انگلیسی ها جاسوسی می کرد. میرزا یعقوب، ملکم را در ده سالگی برای تحصیل به فرانسه می فرستد. (۱۲۵۹ق) ملکم پس از بازگشت به ایران مترجم حضور شاه می گردد. او در سفر اروپا با محافل ماسونی آشنا و به محافل سری فراماسونری می پیوندد، میرزا ملکم خود درباره آشنایی با انجمن های ماسونی و اهداف ریاکارانه اش می نویسد: «به اروپا رفتم، در آنجا با مبادی و اصول دین و اجتماع و سیاست... از راه تحصیل آشنا شدم و کیفیت و تربیت و تنظیم انجمن های مخفی و سری و تشکیل فراماسونی را آموختم، سپس در میان فلسفه سیاسی اروپا و حکمت دینی آسیا سازش دادم و دریافتم که سعی و تلاش برای انتظام امور ایران به شیوه ممالک اروپایی کاری بیهوده خواهد بود. از این جهت نقشه عملی خویش را در لفافه ی دین (که با روحيات مردم ایران سازگارتر بود) پوشیدم.»^۱

محمود کتیرایی به نقل از خان ملک ساسانی و قزوینی درباره اخلاقیات و صفات شخصیتی ملکم خان چنین می نگارد:

«ملکم آدمی بوده است شارلاتان، بی ایمان، بی وطن، طماع، جاه طلب، پول پرست، بی عار و ننگ، حقه باز و هوچی، بامبول زن، متقلب، طرار و کلاه بردار».^۲ در زمینه پول دوستی ملکم و لکه سیاه بسیار بزرگ در زندگی او یعنی امتیاز رویتر و لاتاری که دوست و دشمن در نقل آن هم رأیند، نوشته اند ماجرای امتیاز رویتر از این قرار است که سپهسالار، که خود نیز از سیاستمداران منورالفکر این دوره است، به همدستی ملکم درازای گرفتن دویست هزار لیره حق انحصاری بهره برداری از معادن نفت و

۱- ملکم خان، میرزا (مقدمه مجموعه آثار) نقل از اسماعیل رائین ص ۲۱

۲- کتیرایی، محمود (فراماسونری در ایران) اقبال، ص ۶۳.

زغال سنگ و آهن و مس و سرب و نیز معافیت مأموران انگلیسی از پرداخت گمرک و مالیات و امتیاز انحصاری احداث کمپانی های مختلف و مواردی دیگر را (واگذاری کامل خاک ایران به انگلیس) به «بارون جولیس رویترا» فروختند.

میرزا ملکم خان واسطه گرفتن امتیاز دیگری به نفع انگلیسی ها در ازای دریافت چهل هزار لیره نیز بود که مثل امتیاز رویترا اسارت بار و استعماری بوده است. ظاهراً، پدر لیبرالیسم ایران فقط بانی این دو امتیاز استعماری برای انگلیسی ها نبوده، بلکه در واسطه گری های دیگری نیز برای استعمار پیر دست داشته است.^۷

مصدق کیست؟

دکتر محمد مصدق در اردیبهشت ۱۲۶۱ (ش.ه) در یک خانواده اشرافی و وابسته به دربار قاجار به دنیا آمد. پدرش میرزا هدایت الله وزیر دفتر نام داشت و مادرش ملک تاج ملقب به نجم السلطنه از دختران فیروز میرزا پسر عباس میرزا نایب السلطنه بود. او ده ساله بود که پدرش از دنیا رفت. پدرش از ثروتمندان و زمینداران نامدار روزگار خود بود و ثروتی هنگفت برای فرزندانش به ارث گذاشت. او از فرزندان خاندان قاجار بوده که قسمت اعظم بدبختی ها و عقب ماندگی های ملت ما مربوط به همین خاندان است. خاندانی که جز ظلم و ستم برای ما ثمری نداشتند!^۲

مصدق السلطنه

محمد مصدق ملقب به «مصدق السلطنه» می باشد. ناصرالدین شاه قاجار درقبال گرفتن یک پیشکشی کلان «محمد خان» را مورد تفقد قرار داد و لقب «مصدق السلطنه» را در قبال آن پیشکشی به او عطا کرد.^۳

ثروت و مال و منال مصدق!

از نظر مالی مصدق السلطنه یکی از مالکین بزرگ و اشرافی بود. رفاه خانوادگی از بدو تولد تا پایان عمر از جمله عوامل ساختار شخصیتی مصدق می باشد. مصدق در تمام طول تحصیل و فعالیت های سیاسی خود از رفاه کامل برخوردار بود و بنا به گفته خودش در مدت تحصیل در خارج از کشور

۱- اشاراتی درباره لیبرالیسم در ایران.

۲- شهریار زرشناس ص ۷۹ تا ۸۲

۳- نقش روشنفکران وابسته، ج ۷ (مصدق)، چاپ قدر ولایت.

دارای خدمتکار، وسیله نقلیه و خانه مسکونی شخصی یا استیجاری بزرگ و راحت بوده است و در رفت و آمد از تهران به اروپا و بالعکس با هزینه کردن پول گزافی موفق به مسافرت می شده است. وی در دوران انزوایش، در املاک وسیع خود در احمد آباد اقامت داشت. املاک زیادی به نام مصدق و خانواده ی وی ثبت شده بود، چهار قریه ی شش دانگ از احمد آباد، قریه حسین آباد، قار پوزآباد و حسن یکدل سالانه صدها هزار تومان در آمد برای او داشت که به حسب آن زمان بسیار زیاد بود. مصدق تنها در قریه ی احمد آباد که مورد علاقه اش بود و تاروز درگذشت در آن اقامت داشت دارای یک آسیاب بایک ساختمان دو طبقه اربابی، دو دستگاه ساختمان جداگانه برای مباشرین، حمام ارباب و رعیتی (جداگانه)، مدرسه، باغ میوه و ۳۴ خانه برای زارعین، پانزده گاوبندی، هفتاد دستگاه طویله بزرگ و ۳ انبار برای ذخیره محصولات، آب قنات و موتور قوی بود.^۱

با اینکه مصدق عوام فریبانه می خواست خود را مردمی جلوه دهد لکن به دلیل برخورداری از رفاه و اشرافیت هرگز نمی توانست مشکلات مردم را درک کند.

همسر مصدق

مصدق در سن ۱۹ سالگی با خانم ضیاءالسلطنه، دختر میرسید زین العابدین امام جمعه، از فراماسونهای وابسته به لژ ملک خان ازدواج نمود که حاصل آن پنج فرزند (سه پسر و دو دختر) بود. همسر دکتر مصدق نوه ی ناصرالدین شاه قاجار و از بانوانی است که به تجدد خواهی معروف بود.^۲

شیفتگی به غرب

مصدق السلطنه در سال ۱۲۸۷ برای تحصیلات عالی به اروپا می رود و ۱۰ سال در فرانسه در مدرسه علوم سیاسی و مدتی در سوئیس در رشته حقوق به تحصیل ادامه می دهد و آنقدر مجذوب غرب می گردد که حتی تصمیم به گرفتن تابعیت دائمی سوئیس می گیرد، اما موفق نمی شود و به ایران برمی گردد.^۳

از جمله تشکل های لیبرالی دوران مشروطیت

- «فراموشخانه» انجمن فراماسونری بود که توسط «میرزا ملکم خان» بنا نهاده شده بود. این انجمن عمر چندان طولانی ای نداشت و به فرمان ناصرالدین شاه تعطیل گردید. اما تأثیر فراموشخانه در

۱- قسمت زیادی از خیابان کاخ (فلسطین) در تهران به صورت منزل و املاک و مستغلات استیجاری او بود!

نقش روشنفکران وابسته ج ۷ (مصدق السلطنه) چاپ قدر ولایت ص ۱۱۷.

۲- همان

۳- همان

تربیت منور الفکران لیبرال و برقراری رابطه تشکیلاتی ما بین آنان جدی بوده است. ظاهراً ملکم خان از اعضای فراموشخانه پولهایی نیز می گرفت و به تشکیل فراموشخانه به عنوان یک راه درآمد نگاه می کرد، میرزا ملکم خان در نامه ای به ناصرالدین شاه و در گلایه از برخی بی مهری های او نوشته است: «من اگر حقه بازی بکنم سالی هفت هشت هزار تومان عاید من می شود. اگر فراموشخانه بر پا کنم سالی بیست، سی هزار تومان مداخل می کنم.»

- «مجمع آدمیت» را می توان به یک معنی دنباله همان فراموشخانه ملکم به حساب آورد، مرامنامه این مجمع همان «اصول آدمیت» و کتابچه «حقوق اساسی افراد» نوشته ملکم است. ظاهراً این مجمع شعباتی هم در شهرستان ها پیا پیا کرده بود.

از اعضای آن می توان میرزا جواد خان سعد الدوله، میرزا محمود خان احتشام السلطنه رئیس مجلس، سلیمان میرزا اسکندری، محمد مصدق السلطنه (دکتر مصدق) و شاهزاده عضد السلطان را نام برد.^۹

عضویت در جامعه آدمیت!

- محمد مصدق به عضویت «جامعه آدمیت» که یک تشکل فراماسونری بود درآمد. مصدق السلطنه همچون اکثر رجال قاجار لیبیک گوی ندای فراماسو میرزا ملکم خان می شود و سوگند وفاداری مادام العمر یاد می کند و در دفاع از میرزا ملکم خان می گوید:

«آنچه او گفت به خیر مملکت و به خیر ناصرالدین شاه بود.»

اسناد، این مطلب را روشن می کند که او در سن ۲۵ سالگی به عضویت جامعه آدمیت درآمد.^۲

منصبی در سن ۱۲ سالگی

پیوند محمد مصدق السلطنه با خاندان های حکومت گرا (قاجار) موجب شد از همان ابتدا در مدار توجه قرار گیرد. او به سن قانونی نرسیده بود که مستوفی کل خراسان شد! (او در این هنگام ۱۲ سال بیشتر سن نداشت). منصبی که فرمانفرما، دایی مصدق برای وی برگزیده بود.

این مقام قبل از سن قانونی به او واگذار گردید که تنها علت آن پیوند مصدق با خاندان های حکومتی ایران بود که مسأله سن و تجربه و خصوصیات ویژه مورد ملاحظه قرار نمی گرفت و تنها قرابت و عضویت در خاندان ملاک بود.^۳

۱- اشاراتی درباره لیبرالیسم در ایران - شهریار زرشناس ص ۸۷-۸۸

۲- نقش روشنفکران وابسته، جلد ۷ (مصدق)، چاپ قدر ولایت.

۳- همان.

مصدق نماینده اشراف و اعیان اصفهان

مصدق در دوره اول مجلس (۱۲۸۵.ه.ش) به عنوان نماینده اشراف و اعیان! از ولایت اصفهان برگزیده شد. در آن زمان لزومی نداشت که کاندیداها در شهر مورد نظر ساکن بوده باشند و از طرفی غالباً کاندیداها از طرف مرکز و توافقهایی که به عمل می آمد برای شهرهای مختلف معین و معرفی می شدند. البته به علت کمبود سن (زیر ۳۰ سال) او نتوانست به مجلس راه یابد.

مصدق درباره علت کاندیدا شدن خود از اصفهان چنین می نویسد: «چون در طهران محلی برای انتخاب نبود به جهت ذیل داوطلب نمایندگی از شهر اصفهان شدم (۱) از طبقه اعیان و اشراف در آن شهر کسی انتخاب نشده و محل آن خالی بود.

(۲) همسر در اصفهان دو ملک موروثی داشت موسوم به «کاخ و خاتون آباد» که این علاقه سبب شده بود با بعضی از رجال و اعیان آن شهر آشنا شوم.»^۱

عضویت در مجلس فرمایشی در زمان استبداد صغیر

محمدعلی شاه، محمد مصدق را به عضویت مجلس فرمایشی شاهانه در زمان استبداد صغیر منصوب نمود. محمد علی شاه کسی است که مجلس را به توپ بست و قیام مشروطه را به استبداد تبدیل نمود، اما نکته قابل توجه، اعتماد دربار قاجار و شاهان مستبد آن به آقای مصدق ضد استبداد! است.^۲

سرکوبی قیام مردم تنگستان!

فرمانفرما -دایی مصدق- در زمان قرارداد ننگین ۱۹۰۷ والی فارس بود و قشون نظامی انگلیس در منطقه فارس را تحت عنوان پلیس جنوب به رسمیت شناخت و مصدق را با تلاش انگلیسی ها به سمت والی فارس و جانشین خود برگزید.

مصدق السلطنه به عنوان والی فارس قیام مردم تنگستان علیه حضور بیگانگان را سرکوب می کند و یا بگویم در سرکوب این قیام نقش تعیین کننده ای داشت که خود بدان تصریح می کند: «بعد از چند روز من تنگستان را امن کردم و ماژور هود (کنسول انگلیس) آمد و از من تشکر کرد!»^۲

مصدق و تلاش برای برگرداندن رضا خان

مصدق که در دوره پنجم وارد مجلس می شود، مجلسی که اکثریت آن زیر نفوذ فراماسونها بود، رضا خان در پی اعتراضات مردمی از حکومت کناره گیری و به صورت قهر به بومهن می رود، عده قلیلی از

۱- همان - ص ۳۰

۲- همان.

۳- همان - ص ۴۸.

نمایندگان از جمله «آیه... مدرس» معتقد بودند باید رضا خان را رها کرد، اما اکثریت خواستار بازگشت رضا خان شده و مصدق در رأس هیأت ۱۲ نفری به «بومهن» می رود و رضا خان را به تهران باز می گرداند! در این زمان طرح تغییر سلطنت و انتقال آن به رضا خان مطرح می گردد.^{۱۱}

مخالفان ساختگی رضا خان

در زمانی که مجلس پنجم طرح تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی و انتقال آن به رضا خان را مطرح نمود به غیر از شهید مدرس که از ابتدا مخالف رضا خان بود تقی زاده، حسین اعلاء و مصدق که هر سه فراماسونر بودند به مخالفت ظاهری به این امر می پردازند.

مخالفتی که بیشتر به مدح و ثنا رضاخان شبیه است! تقی زاده می گوید: من خیر رضاخان را می خواهم و از جان خودم او را بیشتر می خواهم، مصدق می گوید: اگر رضاخان شاه بشود ما دیگر مثل او نخست وزیر لایق نداریم، اول یک کسی که بتواند قائم مقام او بشود معلوم کنید. بعد اینکار را بکنید!

مخالفت ساختگی مصدق با طرح تغییر سلطنت

در هنگام طرح ماده واحده تغییر سلطنت و تصویب پادشاهی رضاخان در مجلس پنجم با یک نقشه حساب شده ۳ نفر از فراماسونرها انتخاب می شوند که با مخالفت مصنوعی و کاذب خود در حقیقت راه را بر مخالفین ببندند این ۳ نفر حسین اعلاء، تقی زاده و مصدق السلطنه بودند، مصدق در نطق خود به عنوان مخالف چنین اظهار می کند، «بنده نسبت به شخص رضاخان پهلوی عقیده مند هستم و ارادت دارم... ایشان یک خدماتی به مملکت کرده اند، گمان نمی کنم بر احدی پوشیده باشد... یک خدماتی نسبت به امنیت مملکت کرده اند، گمان نمی کنم بر کسی مستور باشد و البته بنده برای حفظ خودم و خانه و کسان و خویشان خودم مشتاق و مایل هستم که شخص رئیس الوزرا، رضاخان پهلوی نام در این مملکت باشد بحمد... از برکت وجود ایشان خیالمان راحت شده!

(و بالاخره مکنون خویش را چنین آشکار می کند) اول یک کسی که بتواند قائم مقام او بشود معلوم کنید بعد اینکار (تغییر سلطنت) را بکنید. نتیجه اینکه مخالفان واقعی رضاخان امثال شهید مدرس است که به دست دژخیمان پهلوی به شهادت می رسد و مخالفان دروغین مانند تقی زاده و مصدق و اعلاء به وزارت نایل می شوند.^۲

۱- کتاب نقد- شماره ۱۳- ص ۳۱۰.

۲- کتاب خط سازش ص ۳۶.

مشاوره مخصوص رضاخان

مصدق به همکاری با رضاخان می پردازد وی در مقام وزارت عدلیه با رضاخان همکاری می کند او تنها وزیر ساده ای در کنار رضاخان نبوده بلکه سمت مشاورت مخصوص وی را نیز داشته است در این زمینه خاطرات یحیی دولت آبادی حاوی نکات دقیقی است وی می نویسد: «به کمک یکی از تجار قزوینی برای کمک به رضاخان یک هیئت مشاوره ۸ نفری تشکیل دادیم که امور اقتصادی و سیاسی او را یاری دهیم. ترکیب این هیأت حلقه محاصره ای از فراماسونها در اطراف وی بودند که از جمله آنها مصدق السلطنه بود.»^{۱۲}

مصدق و کشف حجاب

زمانی که رضا خان اقدام به کشف حجاب زنان نمود و آن جنایات را آفرید، مصدق سکوت کرد و تنها بعد از فرار او جرأت انتقاد پیدا کرد ولی کار او را تأیید و تنها روش او را نکوهش کرد و در مورد راه بهتر این کار سخن گفت. او در نطق خود در مجلس در رد اعتبار نامه سید ضیاء می گوید «اگر به تدریج که دختران از مدارس خارج می شدند حجاب رفع می شد، چه می شد؟ رفع حجاب از زنان پیر چه نفعی برای ما داشت؟» در جای دیگر نسبت به کلاه پهلوی و کشف حجاب خود و خانواده اش می گوید: «وقتی که کلاه پهلوی قرار بود سر گذاشته شود با این که من سالها در اروپا شاپو سر می گذاشتم وقتی بنا شد کلاه پهلوی سر بگذارند من ۸ ماه از منزل بیرون نیامدم بعد یک قانون وضع شد اگر چه قانون هم صورت ظاهری بود. آن وقت بنده کلاه پهلوی گذاشتم و بیرون آمدم، حالا خانمها اعتراض نکنند، قبل از این که بانوان محترم کشف حجاب کنند من در اروپا با خانواده کشف حجاب کردم.»

* نتیجه اینکه مصدق نه تنها مخالف کشف حجاب نبوده بلکه تنها روش رضاخان را قبول نداشت و از طرفی خانواده اش قبل از دستور رضاخان در سوئیس «کشف حجاب» نمود و به آن افتخار می کرد.^۲

بی مهری رضاخان و وساطت ارنست پرون

مصدق وقتی مورد بی مهری رضاخان قرار گرفت و به بیرجند تبعید گردید. در راه بیرجند دوبار اقدام به خودکشی کرد! در یک مرحله در بین راه مقدار زیادی قرص خواب آور که همراه داشت به قصد خودکشی خورد و به حال اغما افتاد، ولی پس از مدتی حال استفراغ به او دست داد... و حالش بهبود

۱- کتاب نقد، شماره ۱۳، ص ۳۱۰

۲- نقش روشنفکران وابسته (مصدق) ج ۷۲ ص ۲۳۵.

یافت و بالاخره با وساطت پسر رضاخان «محمد رضا» که از طریق ارنست پرون^{۱۳} جاسوس انگلیسی سفارش شده بود از زندان بیرجند آزاد گردید و تا آخر حکومت رضاخان به روستای احمد آباد رفت و در آنجا اقامت گزید.^۲

چرا سکوت؟

با اینکه دکتر مصدق ادعای آزادی خواهی داشت در قبال جنایات رضاخان سکوت نمود، در این دوران طولانی (سلطنت رضاشاه) علی رغم ادعاهای آزادی خواهانه و مردم دوستی، مصدق کوچکترین اعتراضی نسبت به حوادثی چون حبس و تبعید شهید مدرس، کشف حجاب، کشتار مسجد گوهرشاد، دین ستیزی رضاخان و... نمی کند و در چندین سفر به اروپا، سکوت مطلق می نماید. سکوت مصدق در قبال جنایات رضاخان از آن رو قابل توجیه است که نزدیکان وی در رأس قدرت بودند از جمله داماد وی، دکتر متین دفتری جاسوس سرشناس انگلیسی ها مدتها وزیر دادگستری و بالاخره نخست وزیر رضاخان بود و بسیاری از اعدام ها و شکنجه ها به دستور وی انجام می شد، از طرفی سکوت مصدق در قبال ظلم و جنایت رضاخان در واقع یک نوع ذخیره سازی برای آینده به شمار می رفت!^۳

عوام فریبی مصدق از زبان شهید مدرس

شهید مدرس در نطق مجلس خود درباره عوام فریبی مصدق می گوید:

«سیاست علمی است مانند علوم دیگر که مدارجی دارد و هر مرد سیاسی باید آن را طی کند و یکی بعد از دیگری آن مدارج را ببیماید پایه کلاس اول سیاست، عوامفریبی است و من با نبوغ و دهایی که در آقای مصدق السلطنه سراغ دارم یقین دارم که ایشان همیشه در کلاس اول سیاستمداری خواهند ماند و به کلاس دوم هرگز ارتقا پیدا نخواهند کرد.

عمر من کفاف نمی دهد ولی مردم ایران و شما نمایندگان ملت ۲۰ سال بعد از این خواهید دید که این مصدق السلطنه در همان کلاس اول باقی است و آن روز تصدیق خواهید کرد که سید حسن مدرس در شناختن مصدق السلطنه اشتباه نکرده است.»^۴

۱- ارنست پرون دوست بسیار نزدیک محمد رضا شاه در دوران تحصیل در سوئیس بوده است.

۲- زندگی مجاهدان و شهیدان راه آزادی - امیر اعلایی، ص ۱۷۳.

۳- کتب نقد - ج ۱۳ ص ۳۱۰.

۴- کتاب خط سازش - ص ۳۷

عوام فریبی

شهید مدرس، مصدق را کسی معرفی می کند که در کلاس اول سیاستمداری که سیاست عوام فریبی است باقی خواهد ماند و به کلاس دوم هرگز ارتقا پیدا نخواهد کرد همچنین آیه... کاشانی که دارای سعه ی صدر فراوان بود متوجه این روحیه در مصدق می شود و در پیام خود به ملت، مصدق را فردی جاه طلب و عوام فریب می خواند. تقی زاده در مورد جاه طلبی و عوام فریبی مصدق می گوید: «او خیلی شهرت طلب بود مرحوم حکیم الملک با او بد بود، می گفت: تمام حقه بازی است. به مجلس شورای ملی که می آمدیم با اتومبیل می آمد تا نزدیک بهارستان، آنجا پیاده می آمد که مردم دست بزنند. خیلی عوام فریب بود. با همه ی اینها دلیل نمی شود. آدم بدی نیست، اما حالش این طور بود. از عوام فریبی خوشش می آمد.^{۱۴}»

اطلاعیه دعوت برای تحسن در دربار

مصدق در مورد تحسن در دربار طی اطلاعیه ای در تاریخ ۱۳۲۸/۲/۲۲ می نویسد: «اینجانب صلاح نمی دانم که برای شکایت از دولت به غیر از دربار جای دیگر برویم و بین شاه و ملت جدایی بیندازیم، آن هم چنین پادشاه رؤف و مهربانی که نمی خواهد خود را از مردم جدا کند.» چنان که در متن فوق آمد تحسن با اصرار مصدق در دربار تشکیل می شود که می توان آن را با بست نشینی ها در مساجد و اماکن مذهبی که ریشه در فرهنگ مبارزات ملت ما دارد مقایسه کرد و تفاوت مبارزه واقعی و کاذب را معین نمود.^۲

برخورد ملاطفت آمیز شاه و دربار با تحسن

ماجرای داستان جبهه ملی از این قرار است که عده ای از معترضین به اعمال غیر قانونی دولت در انتخابات مجلس شورای وقت شکوائیه ای تهیه می کنند و برای رساندن آن به شاه به دربار می روند. این عده که در میانشان افرادی چون شایگان، بقایی، حسین مکی و نریمان نیز بودند به رهبری دکتر محمد مصدق از ظهر ۲۳ مهر در دربار متحسن شدند. برخورد شاه و دربار با تحسن بسیار ملایم و حتی ملاطفت آمیز بود. تحسن سه روز بعد بدون اخذ هیچ نتیجه ای به پایان رسید. اینک ماجراهای تحسن و تشکیل جبهه ملی را از زبان حسین مکی به نقل از انور خامه ای نقل می کنیم، حسین مکی می گوید: «روز اول و دوم تحسن هژبر وزیر دربار شخصاً از ما پذیرایی می کرد و سرمیز شام و

۱- نقش روشنفکران وابسته (مصدق) ج ۷ ص ۱۴۸.

۲- کتاب خلع ید (کتاب)، حسین مکی، ص ۴۳.

ناهار دکتر مصدق در وسط می نشست و وزیر دربار در کنار او قرار می گرفت و پذیرایی بسیار خوب بود...»^{۱۵}

شاید در تاریخ مبارزات و اعتصابات سیاسی، این تحسن به لحاظ کیفیت برگزاری آن (که بیشتر به یک میهمانی در دربار توأم با پذیرایی گرم وزیر مربوط شبیه بود) یکی از کم نظیرترین شکل های به اصطلاح «مبارزه» بوده و به خوبی حکایت از پیوندهای عمیق دو طرف دعوا می کرده است.^۲

نطفه ی جبهه ملی در دربار شاه

دکتر محمد مصدق السلطنه به همراه دیگر همفکرانش در تاریخ ۱۳۲۸/۷/۲۳ در دربار شاه^۳ متحصن شدند. در جریان این تحسن جبهه ملی ایران به همت مصدق، فاطمی، سنجابی، شایگان، مظفربقایی و... بنیاد نهاده شد در واقع جبهه ملی ایران در دامان دربار پا به عرصه گذاشت و در تاریخ ۱۳۲۸/۸/۱ تأسیس گردید و اهداف خود را آزادی مطبوعات، آزادی انتخابات و لغو مقررات حکومت نظامی عنوان می کند.^۴

تأثیر گلوله شهید خلیل طهماسبی

آیا واقعاً ملی شدن صنعت نفت ایران، کار دکتر مصدق بود و او رهبری نهضت ملت ایران را در این حرکت ضد امپریالیستی برعهده داشت یا او بر موجی سوار شد که قبل از او توسط رهبران مذهبی و مردم ایجاد شده بود؟

مسأله ملی شدن صنعت نفت با توجه به ایجاد فضای عمومی مناسب که توسط فدائیان اسلام (ترور رزم آرا نخست وزیر شاه)، آیه آ... کاشانی با صدور اعلامیه ها و حمایت از ملی شدن صنعت نفت و جمعی از نمایندگان و مردم با حضور گسترده خود ایجاد شد و دکتر مصدق نیز در این مرحله با احساسی که از حمایت داخلی و خارجی پیدا کرد به این نهضت ملحق شد، نه آنکه آن را رهبری کرده یا بوجود آورده باشد. آنچه موجب تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت گردید شهید خلیل طهماسبی بود که با قتل رزم آرا قدرتمند ترین فرد نظام حاکم آنچنان رعب و وحشتی در حاکمیت ایجاد کرد که علی رغم وجود اکثریت نمایندگان وابسته به سیاست انگلیس، طرح به اتفاق آرا به تصویب رسید.^۵

۱- مکی، حسین - خلع ید ص ۴۴ و ۴۵ به نقل از انور خامه ای - خاطرات سیاسی ص ۷۶۹ و ۷۷۰.

۲- اشاراتی درباره لیبرالیسم در ایران - شهریار زرشناس ص ۹۶-۹۷.

* محمد رضا شاه پهلوی

۳- محمد رضا شاه پهلوی.

۴- خط سازش، مجتبی سلطانی، ص ۳۹.

۵- کتاب نقد ج ۱۳ ص ۳۱۳ - منوچهر محمدی.

اختلاف اساسی نواب صفوی با مصدق

آیه... طالقانی در این زمینه می گوید: «من وقتی به دکتر مصدق مراجعه کردم و گفتم چرا با فدائیان اسلام و نواب صفوی با توجه به این که شما می دانید گلوله این برادران بود که مسیر تاریخ را عوض کرده اختلاف دارید. دکتر مصدق در جواب می گوید آنها احکام اسلام را می خواهند و من نمی توانم احکام اسلام را اجرا کنم، این را بگذارید برای یک روز دیگر، برای کابینه ی بعد از من»

نواب صفوی معتقد بود که اگر مصدق حکومت را اسلامی اعلام کند نفت هم ملی خواهد شد. نواب قبل از دستگیری در آخرین اعلامیه خود می نویسد: «ایران مملکتی اسلامی است و بایستی احکام اسلام در آن اجرا گردد. اگر احکام اسلام در این کشور اجرا می شد محیط ایران از بامداد روزهای عمر خویش تا به شام نور باران بود...»

مصدق علی رغم توافق و وعده هایی که داده بود از اجرای احکام اسلامی سر باز می زند و در همین راستا نواب دستگیر می شود.^{۱۶}

باز کردن پای آمریکاییها

جبهه ملی و مصدق گمان می کردند با گشودن پای آمریکا به ایران خواهند توانست انگلیس را از مملکت بیرون کنند و لذا از اختلافات نواب صفوی با مصدق خوشبینی جبهه ملی و مصدق به آمریکا بود که در نهایت منجر به باز شدن پای آمریکایی ها به این کشور شد نواب در روزهای اول حکومت مصدق پیغام داد:

«اجنبی، اجنبی است چه روس، چه انگلیس، چه آمریکا! امروز که پای آمریکا در این مملکت باز می شود باز دوباره فداکاریها باید کرد، شهادتها باید انجام داد تا آمریکا را بیرون کرد!»^۲

انتصابات قومی و فامیلی

از جمله ایرادهایی که برخی از مخالفین از مصدق می گرفتند توجه افراطی مصدق به اعضای فامیل خود و انتصاب های فامیلی و قومی بود که البته بیشتر اعتراض ها در نداشتن صلاحیت آنها می باشد، از جمله این انتصاب ها عبارتند از:

- ۱- دکتر غلامحسین مصدق فرزند مصدق - مشاور سیاسی اداری، مالی نخست وزیر.
- ۲- دکتر احمد مصدق فرزند مصدق - معاون وزیر راه
- ۳- ابوالفتح والاتبار (حشمت الدوله) برادر دکتر مصدق - نماینده دولت در وزارت دربار.

۱- کتاب نقش روشنفکران وابسته (مصدق) ج ۷- انتشارات قدر ولایت - ص ۲۵۵ و ۲۵۶.

۲- همان - ص ۲۵۵.

- ۴- ابوالحسن زیبا برادر دکتر مصدق -برنده و توزیع کننده مناقصه های بزرگ دولتی.
 - ۵- دکتر متین دفتری جاسوس، برادرزاده و داماد دکتر مصدق -عضو کمیسیون تعیین غرامت نفت.
 - ۶- دکتر دفتری برادرزاده دکتر مصدق -رئیس کل بازرسی کشور
 - ۷- سهام السلطان بیات، خواهر زاده دکتر مصدق -مدیر عامل شرکت نفت
 - ۸- مهندس محمد بیات، خواهرزاده دکتر مصدق -رئیس بانک کشاورزی
 - ۹- دکتر ضیا فرمانفرمایان خواهرزاده دکتر مصدق -استاندار فارس
 - ۱۰- جمشید فرمانفرمایان خواهر زاده دکتر مصدق -مدیر کل وزارت راه
 - ۱۱- سرتیپ دفتری عامل کودتا برادرزاده دکتر مصدق -رئیس شهربانی کل کشور
 - ۱۲- ابو نصر عضد خواهر زاده دکتر مصدق -مدیر کل سازمان جنگلبانی.
 - ۱۳- محمد مهدی قهرمانی پسر عمه دکتر مصدق -مدیر کل گمرکات کشور.
 - ۱۴- شمس الدین امیر علایی پسرخاله دکتر مصدق -وزیر کشور در کابینه اول
 - ۱۵- دکتر علی امینی پسرخاله دکتر مصدق -وزیر اقتصاد ملی
 - ۱۶- سرتیپ امینی پسرخاله دکتر مصدق -فرمانده کل ژاندار مری
 - ۱۷- ابوالقاسم امینی پسرخاله دکتر مصدق -کفیل وزارت دربار.
 - ۱۸- سرتیپ مظفری برادر همسر غلامحسین مصدق -استاندار خوزستان
 - ۱۹- حسین کی استوان برادر زاده همسر مصدق -پیشکار کلی دارایی تهران
 - ۲۰- امامی برادر همسر مصدق -استاندار خراسان
- آیا این انتصابات حاکی از قوم و خویش پرستی آقای مصدق به جای شایسته سالاری نیست!^{۱۷}

تصویب قانون امنیت اجتماعی (ساواک)

خطرناک ترین قانون مصوب در دوران نخست وزیری مصدق که با استفاده از اختیارات ویژه خود آن را به تصویب رساند، قانون امنیت اجتماعی بود.

او با استفاده از اختیارات ویژه خود و با پوشش حفظ نظم و امنیت درکشور، لایحه ای را به تصویب رساند. این قانون که «قانون امنیت اجتماعی» نامیده می شد مورد اعتراض آیه^{۱۸}... کاشانی و عده ای دیگر قرار گرفت. آیه^{۱۹}... کاشانی در نامه ای سرگشاده زیانهای این لایحه را گوشزد کرد، در بخشی از این نامه آمده است:

«زیان بزرگ این کار نسنجیده در آن است که هرگاه قدرت های خارجی موفق به شکست نهضت شوند. همین قانون را بر فرق ملت خواهند کوفت و از آن برای سرکوب نهضت استفاده خواهند کرد...

۱- نقش روشنفکران وابسته (مصدق) ج ۷ ص ۹ و ۱۵۸

خواهش می‌کنم بدون مشورت قبلی از تصویب و اجرای این قانون خودداری فرمایید و مردم و مملکت را به گرداب هلاکت نکشانید.»

پس از کودتای ۲۸ مرداد پیش‌بینی آیه‌ا... کاشانی عملاً به تحقق پیوست و دولتهای خارجی و دولت کودتا (زاهدی) آن را ملاک عمل قرار دادند و سازمان امنیت (ساواک) بر همین مبنا به وجود آمد.^{۱۸}

مصدق و عدم پایبندی به اجرای احکام اسلامی

برای روشن شدن میزان بینش دینی مصدق و عدم اعتقاد و پایبندی به تحقق و اجرای احکام اسلامی که مورد تأیید اسلاميون بود. ذکر یک نمونه کفایت می‌کند.

مصدق ضمن پیامی به مجلس نظر خود را راجع به استعمال مشروبات الکلی چنین می‌نویسد: «شرب شراب در شرع اسلام به نص صریح قرآن حرام است ولی اگر طبیب آن را برای سلامت مریض تجویز نمود، حرمت از آن برداشته می‌شود.»

او درمقابل اصرار اسلاميون به موقوف شدن تولید و فروش مشروبات الکلی در ایران به دلیل خلاف شرع بودن استدلال می‌کرد که سالیانه مبالغ هنگفتی از طریق مالیات بر مشروبات الکلی عاید خزانه خالی و بحران زده دولت می‌شود لذا آن را غیر قابل اجرا می‌خواند. (مخالفت با منع تحریم مشروبات الکلی به دلایل اقتصادی).^۲

مرحوم فلسفی در خاطراتش از مصدق می‌گوید:

مرحوم حجت الاسلام و المسلمین فلسفی در خاطرات خود راجع به نظر مصدق نسبت به فرقه‌های دست‌نشانده ی بیگانه می‌گوید:

«بعد از این که مصدق نخست‌وزیر شد، در همان سال اول نخست‌وزیری، دوبار با وقت قبلی به ملاقات او رفتم، ... در دومین ملاقاتم با دکتر مصدق، قضیه‌ای که بین من و او اتفاق افتاد عجیب بود. موضوع از این قرار بود که بهایی‌ها در شهرستان‌ها مسأله‌ساز شده بودند و قدرت‌نمایی می‌کردند به امر حضرت آیه‌ا... العظمی آقای بروجردی وقت ملاقات گرفتم و نزد او رفتم. مانند همان دفعه قبل، او روی تختخواب، زیر پتو خوابیده بود. پیام آقای بروجردی را به ایشان رساندم و گفتم: «شما رئیس دولت اسلامی ایران هستید و الآن بهایی‌ها در شهرستانها فعال هستند و مشکلاتی را برای مردم مسلمان ایجاد کرده‌اند. لذا مرتباً نامه‌هایی از آنان به عنوان شکایت به آیت‌ا... بروجردی می‌رسد. ایشان لازم می‌دانستند که شما دراین باره اقدام بفرمایید.»

۱- ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه - مرکز اسناد انقلاب اسلامی

۲- نقش روشنفکران وابسته (مصدق) ج ۷ ص ۳۲۷ و ۳۲۸

دکتر مصدق بعد از تمام شدن صحبت من به گونه تمسخر آمیزی، قاه قاه و با صدای بلند خندید و گفت: «آقای فلسفی از نظر من مسلمان و بهایی فرق ندارد. همه از یک ملت و ایرانی هستند». این پاسخ برای من بسیار شگفت آور بود زیرا اگر سؤال می کرد فرق بین بهایی و مسلمان چیست؟ برای او توضیح می دادم. اما با آن خنده تمسخرآمیز و موهن دیگر جایی برای صحبت کردن و توضیح دادن باقی نماند. لذا سکوت کردم و موقعی که به محضر آیت ا... بروجردی رسیدم و این جمله را گفتم ایشان نیز به حالت بهت و تحیر پیام وی را استماع کرد.^{۱۹}

عوام زدگی مصدق و ضربات آن به ملت

مصدق در مقاطع حساس به جای تدابیر اساسی و راهگشا به توجیه های عوامانه دست می زد و از این رهگذر ضررهای بزرگی به نهضت و ملت وارد آورد. از جمله یکی از عوامل شکست نهضت ملی نفت را می توان عوام زدگی مصدق نامید.

یکی از اشتباهات مصدق و سایر ملی گراها این بود که فکر می کردند از طریق مبارزات پارلمانی می توانند رژیم وابسته شاه را کنترل کنند و یا این که شاه را به سلطنت تشریفاتی وادارند یا قانع سازند، لذا مصدق پیوسته تکرار می کرد «شاه باید سلطنت کند نه حکومت» در حالی که شاهان در طول تاریخ نه تنها به سلطنت و حکومت قانع نبودند که مدعی خدایی در روی زمین بودند! از دیگر نشانه های عوام زدگی مصدق، وفاداری او به سوگندی بود که برای شاه خورده بود! اگر مصدق، طبق وظیفه ی هر مسلمانی، مقلد بود با یک استفتاء می توانست مسأله سوگند خود را حل کند چنانچه ارتشیان با فتوای امام، سوگندشان به خاطر باطل بودن اصل و اساس نظام پهلوی را باطل و خلاف آن عمل کردند و با نهضت امام همراه شدند و پشت رژیم را شکستند.

لذا مصدق می گفت «چون سوگند خورده ام، به شاه خیانت نمی کنم» در حالی که چنین سوگندی نتیجه اش استمرار حکومت جبارانه شاه و تزیع حقوق ملت بود.

البته چنین انتظاری از فردی که دست پرورده ی دربار قاجار و خاندان های اشرافی و بار بسته فرهنگ غربی بود، انتظار غلطی است.^{۲۰}

اشتباهات مصدق در بیان امام خمینی

به دنبال اشتباهات بزرگ مصدق که به استمرار ۲۵ ساله حکومت جبارانه ی شاه از ۲۸ مرداد ۳۲ تا ۲۲ بهمن ۵۷ گردید. فرصت هایی از این ملت به هدر رفت و منابع زیادی چپاول شد و نیروهای زیادی

۱- خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی ص ۱۳۳.

۲- نقش روشنفکران وابسته - ج ۷ (مصدق) ص ۱۴۵.

زندانی، شکنجه و شهید شدند، امام خمینی (ره) در بیان اشتباهات چنین می فرمایند: «قدرت دست دکتر مصدق آمد لکن اشتباهات هم داشت او برای مملکت می خواست خدمت بکند. لکن اشتباهات هم داشت.

- یکی از اشتباهات این بود که آن وقتی که قدرت دستش آمد این را (شاه) خفه اش نکرد که تمام کند قضیه را، این کاری برای او نداشت آن وقت، هیچ کاری برای او نداشت، بلکه ارتش دست او بود، همه قدرت ها دست او بود و این هم این ارزش نداشت آن وقت، آن وقت این طور نبود که یک آدم قدرتمندی باشد، مثل بعد که شد، آن وقت ضعیف بود، لکن غفلت شد.

- غفلت دیگر اینکه مجلس را ایشان منحل کرد و یکی یکی وکلا را وادار کرد که بروید استعفا بدهید، وقتی استعفا دادند یک طریق قانونی برای شاه پیدا شد و آن که بعد از این که مجلس نیست تعیین نخست وزیر با شاه است، شاه تعیین کرد نخست وزیر را.»

این اشتباهی بود که از دکتر واقع شد و دنبال او این مرد را دوباره برگرداندند به ایران. به قول بعضی که محمدرضا شاه رفت و رضا شاه آمد.^{۲۰}

نامه نواب صفوی از پشت میله های زندان به مصدق

با اینکه به شهادت تاریخ زمینه ساز اصلی تصویب قانون ملی شدن نفت، ترور رزم آرا نخست وزیر شاه توسط فدائیان اسلام و حمایت آیه ... کاشانی بود لکن بعد از ۳۰ تیر مصدق مخالفت با مذهبیین را شدت بخشید و فدائیان اسلام را دستگیر و روانه زندان کرد، شهید نواب صفوی در مرداد ماه ۱۳۳۰ طی نامه ای از پشت میله های زندان به مصدق چنین می نویسد:

«تو ای مصدق کاذب، بیش از پیش چهره ی کریه باطن خود را به دنیا و مسلمانان نشان دادی... تمام دعوی خود را مبنی بر آزادی خواهی تکذیب کرده و کریه ترین چهره های ظلم و جنایت را نشان دادی»^۲

ملاقات مصدق با سفیر آمریکا در شب کودتا

برای انجام این کار سفیر آمریکا لویی هندرسن که روز ۲۶ مرداد برای شرکت در عملیات کودتا به تهران وارد شده بود، در نظر گرفته شد. او بنا به توصیه روزولت، روز ۲۷ مرداد از مصدق تقاضای ملاقات کرد. مصدق جلسه ی هیئت دولت را که قرار بود همان روز بعد از ظهر تشکیل شود به تأخیر انداخت. این ملاقات که روش مصدق را در ۲۷ و ۲۸ مرداد تعیین کرد عصر سه شنبه ۲۷ مرداد انجام گرفت. طبق قراری که «هندرسن» با روزولت داشت می بایست در این ملاقات مصدق را تهدید کند و به

۱- چهره واقعی مصدق السلطنه و یادداشت های ارسنجان - شهید حسن آیت.

۲- کتاب خط سازش ص ۴۱.

او اطلاع دهد که آمریکا زاهدی را نخست وزیر می شناسد و باقی ماندن او در نخست وزیری به معنای رویارویی با آمریکا و جنگ داخلی است. «کیم روزولت» در کتابش در مورد این ملاقات می گوید که دوشنبه شب به دیدار هندرسین رفته و به او توصیه می کند که مصدق را ببیند و در این باره که ایرانی ها به آمریکایی های مقیم ایران توهین می کنند و به ماشین های آنها حمله ور می شوند و غیره به مصدق اعتراض کند و در ضمن در مورد حکومت ایران به او بگوید که آمریکایی ها از شاه که سلطان قانونی است هواداری می کنند روزولت توضیح می دهد که هندرسین هنگام ملاقات با مصدق به مراتب تندتر از اینها حرف زده و اولتیماتم داده است، او در مورد عکس العمل مصدق می گوید: «جنتلمن پیر که از لحن شدید لویی هندرسین آشکارا یکه خورده بود، دست و پای خود را گم کرد و تقریباً به التماس افتاد که نه آقای سفیر، مایل نیستم شما این کار را بکنید. اجازه بدهید که رئیس پلیس را صدا کنم، خواهید دید ترتیبی خواهم داد که هم میهنان شما مورد حمایت ویژه قرار بگیرند.»

درباره ملاقات حساس مصدق و هندرسین، غلامحسین صدیقی وزیر کشور و نایب نخست وزیر می گوید: آمریکایی ها از نفوذ عناصر کمونیست سخت ناراحت شده بودند عصر روز ۲۷ مرداد، هندرسین، سفیر آمریکا در تهران که تازه از مرخصی آمده بود، با مشاهده تظاهرات توده ای، به دیدار نخست وزیر آمده و اظهار داشت: شما وضع خوبی ندارید. با این جریاناتی که می بینیم کمونیست ها ابتکار عمل را در دست گرفته اند. شما در برابر این وضع چه اقدامی خواهید کرد؟ البته آقای دکتر مصدق دستور جلوگیری از این تظاهرات را دادند، ولی دیر شده بود.»

منظور صدیقی از اینکه «دیر شده بود» این است که گویا اگر مصدق قبلاً توده ای ها و مردمی را که شاه را نمی خواستند می کوبید، آمریکایی ها کودتا نمی کردند.^{۲۱}

سندی گویا در تاریخ ملت ایران

در تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ آیه... کاشانی طی نامه ای تاریخی به مصدق در مورد وقوع کودتا هشدار می دهد که با بی اعتنائی مصدق روبرو می شود.

حضرت نخست وزیر معظم جناب آقای دکتر مصدق دام اقباله عرض می شود اگر چه امکانی برای عرایض نمانده ولی صلاح دین و ملت برای این خادم اسلام بالاتر از احساسات شخصی است و علی رغم غرض ورزیها و بوق و کرناهای تبلیغات شما، خودتان بهتر از هر کس می دانید که هم و غم در نگهداری دولت جنابعالی است که خودتان به بقای آن مایل نیستید.

از تجربیات روی کار آمدن قوام و لجبازی های اخیر بر من مسلم است که می خواهید مانند سی ام تیر کذایی یک بار دیگر ملت را تنها گذاشته و قهرمانانه بروید. حرف اینجانب را در خصوص اصرارم در

عدم اجرای فرماندوم نشنیدید و مرا لگه ی حیض کردید، خانه ام را سنگباران و یارانم و فرزندانم را زندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد، بستید و حالا نه مجلسی است و نه تکیه گاهی برای ملت گذاشتید. زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگه داشته بودم با لطایف الحیل خارج کردید و حالا همانطوری که واضح بوده درصدد به اصطلاح کودتا هستند.

اگر نقشه ی شما نیست که مانند سی ام تیر عقب نشینی کنید و به ظاهر قهرمان زمان بمانید و اگر حدس و نظر من صحیح نیست که همانطور که در آخرین ملاقاتم در دزاشیب به شما گفتم و به هندرسن هم گوشزد کردم که آمریکا ما را در گرفتن نفت از انگلیسی ها کمک کرد و حالا به صورت ملی و دنیا پسندی می خواهد به دست جنابعالی این ثروت ما را به چنگ آورد. واگر واقعاً با دیپلماسی نمی خواهید کنار بروید این نامه ی من سندی در تاریخ ملت ایران خواهد بود که من شما را با وجود همه بدی های خصوصی تان نسبت به خودم از وقوع حتمی یک کودتا بوسیله زاهدی که مطابق با نقشه خود شما است آگاه کردم که فردا جای هیچ گونه عذر موجهی نباشد. اگر برآستی در این فکر اشتباه می کنم با اظهار تمایل شما سید مصطفی و ناصرخان قشقایی را برای مذاکره خدمت می فرستم. خدا به همه رحم بفرماید، ایام به کام باد - سید ابوالقاسم کاشانی.

متن پاسخ دکتر مصدق به نامه آیه... کاشانی:

«مرقومه حضرت آقا وسیله آقا حسن آقای سالمی زیارت شد. اینجانب مستحضر به پشتیبانی ملت ایران هستم. والسلام»^{۲۲}

رأی مردم به اسلام و قرآن

نتیجه بی اعتنایی مصدق به هشدارهای آیت... کاشانی و برداشت غلط از پشتیبانی مردم چه شد؟ «بعد از آنکه مجدداً دولت مصدق روی کار آمد، اولین عکس العملی که نشان داده شد بی اعتنایی به مرحوم آیه الله کاشانی است. مصدق دید مردم آمدند توی خیابانها و شعار دادند «یا مرگ یا مصدق» و یک عده ای کشته شدند مطلب بر او مشتبه شد خیال کرد این مردم از او حمایت می کنند، نفهمید که مردم از دین و از احساسات دینی خود حمایت می کنند. همان اشتباهی که آن رو سیاه فراری (بنی صدر) هم همیشه در ایران داشت که می گفت مردم فلان قدر به من رأی دادند یک وقتی در خدمت امام بودیم، صحبت بود و امام فرمودند: «مردم به اشخاص رأی ندادند، مردم به دین رأی داده اند و به اسلام و قرآن رأی داده اند تا وقتی با قرآن و اسلام باشید مردم با شما هستند و اگر پشت کردید به اسلام، مردم از شما بر می گردند.»

مرحوم دکتر مصدق هم درست در همین اشتباه قرار گرفت، سراب حمایت مردم و پشتیبانی مردم او را فریب داد و خیال کرد مردم از اوست که دارند حمایت می کنند، در حالی که مردم از دین حمایت می کردند... اگر خدای ناکرده یک روحانی هم پیدا بشود که به اهداف اسلامی پشت بکند مردم از او هم بر می گردند... در نظر مردم اشخاص ملاک نیستند، مردم اسلام را می خواهند.»^{۲۳}

تصورات واهی و غلط مصدق

در نهضت ملی نفت مانند مشروطه تلاش شد نهضت را از دامن علمای اسلام و فقهای دین جدا کنند. مصدق بعد از سی تیر احساس کرد که دیگر به آیه... کاشانی احتیاج ندارد. لذا پشت کردند و بی وفایی کردند و از آن ریشه ای که بر آن روییده بودند خودشان را قطع کردند، مرحوم آیه... کاشانی می خواست اسلام پیاده شود، لذا بر روی احکام اسلام پافشاری می کرد و این امر از نظر ملی گراهای آن روز یک نوع ارتجاع به حساب می آمد. تذکرات مرحوم کاشانی نسبت به افراد که این آدم خطرناکی است چرا این شخص رادر رأس کار گذاشته اید یا این اقدام، یک اقدام لازمی است چرا انجام نمی دهید، دخالت و فضولی به حساب آمد و گفتند اینها دخالت و فضولی می کنند. دلشان می خواست علمای اسلام بیایند مردم را حرکت بدهند، هدایت بکنند، در صحنه حاضر کنند خون بدهند، سینه هایشان را سپر کنند و بعد حکومت را در اختیار آنها بگذارند و بعد بگویند خداحافظ شما و بروند در مدرسه هایشان بنشینند. همان طور که بعضی ها بعد از پیروزی انقلاب بزرگ و شکوهمند خودمان این قدر گستاخی و وقاحت به خرج دادند که بر زبان هم این حرف را آوردند، و در مشروطیت این کار را با قلدری بیشتری انجام داده اند... به هر حال نتیجه این شد که بین مرحوم آیه... کاشانی و مرحوم دکتر مصدق جدایی افتاد و آن نهضتی که با این همه خون به وجود آمده بود شکست خورد.^۲

کودتای ۲۸ مرداد و سوالات بی پاسخ

پایان کار دولت مصدق با کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۳۲) که موجب بروز یأس و ناامیدی در میان مبارزین و مردم گردید سوالات زیادی را در میان مردم به وجود آورد از جمله آن سوالات عبارت بود از:

- چرا علی رغم هشدارهای مکرر، مصدق دست به هیچ اقدام بازدارنده ای نزد وبه سادگی شکست یک نهضت بزرگ را پذیرفت؟
- حتی اگر مصدق قدرت مقابله با کودتا را نداشت، چرا نگریخت تا بتواند بار دیگر حرکت را سازماندهی کند؟

۱- مقام معظم رهبری - روزنامه جمهوری اسلامی ۶۳/۴/۳۰

۲- مقام معظم رهبری - روزنامه جمهوری اسلامی ۶۳/۴/۳۰

- چرا مصدق خود را معرفی کرد و حتی پیروزی کودتا را به کودتاگران تبریک گفت؟
و ...^{۲۴}

تغییر شیوه های استعمار

آقای سلطانی در کتاب خط سازش می نویسد: « ضرورت جایگزینی ابر قدرت تازه نفس آمریکا در رأس استعمار جهانی به جای استعمار فرتوت انگلیس و اوج گیری نهضت ضد استعماری مردم ایران کارگزاران استعمار را وادار کرد تا در تاکتیک های خود تغییراتی پدید آورند و به اعتقاد گروهی از تحلیل گران مصدق به دنبال این سیاست به روی کار آمد و مجری تغییر شیوه های استعمار شده بود.^۲»

اتهام ضدیت با سلطنت

بعد از کودتای ۲۸ مرداد، مصدق در دادگاه تلاش می کند ثابت کند از اتهام ضدیت با سلطنت و شاه رها شود و شاه هم در یک بهره برداری تبلیغاتی او را مورد عفو قرار می دهد. و تا پایان عمر در ملک شخصی خود احمدآباد به زندگی شخصی خود ادامه داد. بالاخره مصدق در ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ به استقبال مرگ می رود، احمد مصدق فرزند دکتر مصدق نقل می کند: یدالله سحابی بدن مصدق را غسل داد و بازرگان قبرش را آجر چینی کرد.^۳

او مسلم هم نبود!

امام خمینی (ره):

«اینها (جبهه ملی) فخرمی کنند به وجود او (مصدق). او هم مسلم نبود! من آن روز در منزل یکی از علمای تهران بودم که این خبر را شنیدم که یک سگی را عینک زدند و به اسم آیه‌آ... توی خیابان ها می گردانند. من به آقا عرض کردم که این دیگر مخالفت با شخص نیست، سیلی خواهد خورد و طولی نکشید که سیلی را خورد و اگر مانده بود. سیلی را بر اسلام می زد.»^۴

۱- کتاب نیمه پنهان ج ۹ ص ۸۱،

۲- کتاب خط سازش - مجتبی سلطانی

۳- کتاب خط سازش ص ۴۲.

۴- صحیفه نور - جلد ۱۵ - ص ۱۵.

روزنامه جبهه ملی و اتهام دروغگویی به میرزای شیرازی!

تمام علمایی که در خلال دین، در مشروطیت برای اسلام کار کردند میرزای شیرازی برای اسلام کار کرده است، آقای کاشانی برای اسلام کار کرده است، شیخ فضل ا... (نوری) کار کرده است، تمام اینها را بهشان بد گفتند، آن روزنامه ی جبهه ملی را پیدا کنید، میرزای شیرازی را متهم کرده به دروغگویی، یا شیخ فضل ا... را اینقدر فحش داده! جرم، شیخ فضل ا... بیچاره چی بوده؟ جرم شیخ فضل ا... این بود که می گفت قانون باید اسلامی باشد. جرم شیخ فضل ا... این بود که می گفت احکام قصاص، غیرانسانی نیست، انسانی است.^{۲۵}

مصدق و قیام پانزده خرداد ۴۲

در جریان مبارزات ملت ایران به رهبری روحانیت در ۱۵ خرداد ۴۲، مصدق سکوت کرد. در آن زمان (۱۵ خرداد ۴۲) مصدق السلطنه زنده بود لکن هیچ حضوری در عرصه سیاسی نداشت حتی یک خط هم برای دفاع از مردم مظلوم و شهدای ۱۵ خرداد ننوشت! و سکوت اختیار کرد در حالیکه در همان زمان او برای مسایل دیگر و کم اهمیت نامه می نوشت.

با اینکه مصدق سکوت کرده بود اطلاعیه ای با نام نهضت آزادی منتشر شد و با مضامینی انحرافی مصدق را به عنوان ملت ایران مطرح نمود که قطعاً این تلاش ها برای کم رنگ کردن رهبری روحانیت و حضرت امام (ره) تلقی می گردد.

در تاریخ ۱۶ خرداد ۴۲ اعلامیه ای تحت عنوان «هوشیار باشید تنها حکومت مصدق حکومت ملت ایران است» توسط نهضت آزادی منتشر می گردد که در آخر نیز این شعار به چشم می خورد «سلام بر مصدق عزیز رهبر نهضت ملی ایران»

مصدقی که برای مجلس ترحیم مرحوم شمشیری (فئودال بی سواد) اعلامیه صادر می کند. چگونه است برای کشته شدن انبوه انسان هایی که توسط رژیم شاه به شهادت رسیدند ابداً به روی مبارک نمی آورد و سکوت می کند!

طرح نام مصدق در دورانی که او هیچگونه حضور سیاسی ندارد آیا به معنای تحریف قیام ۱۵ خرداد و مسخ هویت اسلامی قیام به رهبری امام (ره) و روحانیت نبوده است؟^۲

مصوبه عدم صدور اعلامیه محکومیت رژیم شاه

رژیم شاه با اعتماد به حمایت های آمریکا و ناتوانی رجال سیاسی مخالف و ارزیابی غلط از حوزه های علمیه و نوع سکوتی که از این ناحیه دیده می شد «طرح انقلاب سفید»، «انجمن های ایالتی و ولایتی» و

۱- امام خمینی - ۶۰/۳/۲۵

۲- کتاب خط سازش ص ۴۵

سپس «کاپیتولاسیون»، «مصونیت نیروهای آمریکایی در ایران از تعقیب قضایی» را تصویب نمود. خیزش امام خمینی (ره) و فریاد رسای آن مرد بزرگ، همه را مبهوت ساخت. شاه به فیضیه حمله برد و مرتکب جنایات هولناک شد. امام (ره) بازداشت گردید مردم متدین که سالها منتظر حرکت اسلامی و منطبق با باورهای خود و سرخورده از ملیون و سیاسیون بودند، به صحنه آمدند و جنبش عظیم ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را به وجود آوردند. جنبش و قیامی که به ظاهر با شهادت حدود پانزده هزار نفر سرکوب شد، اما از یک سر آزمونی شد برای میزان صداقت و همراهی گروهها و شخصیت های سیاسی با مردم و از سوی دیگر منشأ انقلاب عظیم اسلامی گردید که در ۲۲ بهمن ۵۷ به پیروزی رسید. بازرگان در خاطرات خود تشریح می کند که پس از بحث و بررسی نظرات موافقین و مخالفین در هیات اجراییه جبهه ملی دوم، بالاخره تصمیم به عدم صدور اعلامیه در محکومیت رژیم شاه (در سرکوب قیام ۱۵ خرداد) گرفته می شود. کوششهای بختیار و دکتر سنجابی در عدم تصویب صدور اعلامیه چشم گیر بود.^{۲۶}

اصلاحات آمریکایی، آری

جبهه ملی ایران، در خصوص لوایح شش گانه شاهانه که مورد تحریم امام (ره) و علما قرار گرفت با شعار اصلاحات آری، با رژیم همراه شد. آقایان جبهه ملی با شعار «اصلاحات آری، دیکتاتوری نه» به اصلاحاتی که طرح آن از طرف کندی رئیس جمهور آمریکا مطرح شده بود رأی آری دادند. منتهی از دیکتاتوری شاه هم گله مند بودند!^۲

مأموریت، جبهه ملی

جبهه ملی ایران قبل از پیروزی انقلاب از طرف آمریکا برای نجات سلطنت و انحراف در مسیر نهضت اسلامی مأموریتی را به عهده می گیرد. سولیوان، سفیر وقت آمریکا در تهران در گزارش خود به وزارت امور خارجه آمریکا می نویسد «اقداماتی در دست است تا از طریق دستکاری در افکار عمومی، جبهه ملی با زیرکی رهبری مخالفین را از دست خمینی بیرون آورد. شاه معتقد است که می تواند با جبهه ملی در مورد تشکیل یک سلطنت مبتنی بر قانون اساسی مذاکره کند^۳ ولی با [امام] خمینی هرگز.

۱- کتاب خاطرات بازرگان ص ۳۹۲-۳۹۴

۲- حجت الاسلام سید حمید روحانی - پیام انقلاب شماره ۲۹، ۶۰/۱/۱۵

۳- (اسناد لانه جاسوسی جلد ۱۳، ص ۳)

در امتداد توطئه های آمریکا در ایجاد انحراف در مسیر نهضت اسلامی بختیار به عنوان یکی از سران جبهه ملی به روی کار آمد تا با استفاده از نام مصدق، سلطنت را از نابودی و اضمحلال نجات بدهد. او با این شعار که «من از دست همان کسی حکم نخست وزیری گرفته ام که مصدق گرفته بود» مشروعیت نظام شاهنشاهی را مورد تأکید قرار داده بود.^{۲۷}

گوشه چشم شاهانه به عضو مبارز! جبهه ملی

از ابتدای دهه ۱۳۴۰ که مبارزات ملت ایران وارد مرحله جدیدی می شود و با ظهور و حضور حضرت امام خمینی (ره) در عرصه رهبری مبارزات ملت ایران مسئله براندازی رژیم و سرنگونی شاه در دستور کار مبارزان سیاسی قرار می گیرد، شاپور بختیار می نویسد و ضمن اعلام مجدد مراتب وفاداری و سرسپردگی خود به شاه و ضمن گلایه از مشکلات اقتصادی، تقاضای کند تا به وی اجازه مهاجرت همیشگی از ایران داده شود.

گروهی براین عقیده واقعی بختیار از ارسال چنین نامه ای به حراج گذاشتن خود و جلب توجه مقامات رژیم بود و به زبان بی زبانی این پیام را می رساند که اگر گوشه چشمی به ما شود، من هم در کنار شما قرار خواهم گرفت و از قضا کارگزاران «ساواک» پیام پنهان در این عریضه چاکرانه را دریافتند. از این پس به دستور شاه و با مراقبت و اشاره و هدایت ساواک شاپور بختیار به سوی فعالیت های اقتصادی سوق داده می شود و بختیار بهره مند از الطاف و عنایات شخص شاه، مدیریت تعدادی از موسسات اقتصادی و کارخانجات وابسته به بنیاد پهلوی را برعهده می گیرد: «شاپور بختیار سالها مدیر عامل قزوین و مشاور شرکت های فرانسوی و مدیر عامل کارخانه فخر ایران وابسته به بنیاد پهلوی و شرکت اتکا و سرآخر مدیر عامل شرکت داکتیران و شرکت پخش شیشه جام و همدست منصور یاسینی شد تا زمان حکومت شریف امامی در سال ۱۳۵۷ ماهیانه ۷۰ هزار تومان از بنیاد پهلوی می گرفت.^۲

و این غیر از حقوق و مزایا و مستمری از دیگر مؤسسات و ادارات و سود سهام او در دیگر کارخانجات و شرکت ها بود.^۳

برخی از مشاغل دکتر شاپور بختیار به این شرح است:

- مدیریت شرکت مقاطعه کاری هامون

۱- کتاب خط سازش صفحه ۵۱

۲- مهربان، رسول - بررسی مختصر احزاب لیبرال در مقابله با جنبش کارگری و انقلابی ایران - انتشارات پیک

ایران ص ۲۸۲

۳- کتاب نیمه پنهان جلد ۳ ص ۴۸

- مشاور حقوقی گروه ساختمانی فرانسوی ساسر
- مدیریت کارخانجات کاشی سازی اصفهان
- مدیریت عامل شرکت ابگینه
- مدیر عامل کارخانه پارچه بافی وطن
- مدیریت عامل شرکت داکتیران

علت طرفداری سران جبهه ملی از بختیار

دکتر شمس الدین امیر علایی دلیل اصلی نفوذ بختیار در دیگر سران جبهه ملی در واپسین اقتدار محمد رضا پهلوی را در همین موفقیت و قدرت اقتصادی او می داند و می گوید:

«البته علت طرفداری سران جبهه ملی از شاپور بختیار روشن است زیرا بعضی از آقایان، منجمله آقای س [سنجابی] را بختیار در شرکت داکتیران - که خود مدیر عاملش بود - کار داده بود و به بعضی دیگر محبت های دیگر کرده بود... و چون این آقایان در جستجوی کار و مال و منال و مقام بودند و در حقیقت عده ای گردهم جمع شده بودند که کاریابی کنند، نه کادرسازی و نشر افکار سیاسی و درون خود را می نگرستند و قال را، نه بیرون را و حال مملکت و مردم را و صرفاً به منافع آنی خود فکر می کردند، بدیهی است که بختیار هم که خود می خورد و هم می خوراند، نزد آنان مطلوب بود»^{۲۸}

حتماً تصویر مصدق در کادر باشد

بختیار پس از گرفتن فرمان نخست وزیری از شاه و خروج محمد رضا پهلوی از ایران در روز ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ سعی داشت تا از امتیاز عضویت در جبهه ملی حداکثر استفاده را بکند و از شهرت دکتر مصدق بهره برداری کرده، خود را زیر سایه و نام او پنهان سازد.

علی رضا نوری زاده^۲ رئیس ستاد تبلیغات او تمام تلاشش براین نقطه متمرکز شده بود تا تصاویری که در روزهای اول از بختیار در مطبوعات چاپ می شود، حتماً زیر عکس دکتر مصدق باشد. دکتر بختیار نخستین جلسه برای مذاکره با خبرنگاران مطبوعات را در خانه شخصی خود واقع در خیابان شقایق، فرمانیه برگزار کرد، این دیدار در اتاقی برگزار شد که فاقد عکس دکتر مصدق بود. وقتی عکاسان خواستند از بختیار عکس بگیرند، علیرضا نوری زاده که ترتیب دهنده این دیدار بود، از عکاسان خواست تا چند لحظه دست نگهدارند سپس از اتاق خارج شد و چند لحظه بعد در حالی که

۱- کتاب نیمه پنهان جلد سوم - به کوشش موسسه کیهان = ص ۴۹-۵۰

۲- علی رضا نوری زاده، ضدانقلاب فراری و جاسوس سازمان سیا که در حال حاضر نیز به فعالیت های براندازانه علیه نظام اسلامی مشغول می باشد.

عکس بزرگی از مصدق را در بغل داشت، نفس نفس، زنان بازگشت و عکس را پشت سر شاپور بختیار گذاشت و از عکاسان در خواست کرد عکس های خود را به گونه ای تنظیم کنند که حتماً تصویر مصدق هم در کادر باشد.^{۲۹}

تربیت یافتگان غرب و برپادارندگان سلطه ابرقدرتها

حضرت امام خمینی (ره) در خصوص تربیت یافتگان غرب و شرق و مأموریت آنها می فرماید: «ما از شرّ رضاخان خلاص شدیم، لیکن از شرّ تربیت یافتگان غرب و شرق، به این زودی ها نجات نخواهیم یافت، اینان برپا دارندگان سلطه ابرقدرتها هستند و سرسپردگانی می باشند که با هیچ منطقی خلع سلاح نمی شوند!»^۲

به ادعای ملی گرایی آنها، هم شک دارم

- امام خمینی (ره) در مورد ملی گرایی! جبهه ملی و خیانت آنها به ملت می فرماید: آنها از همان اول، از آن وقتی که (جبهه ملی) تأسیس شد، مسئله اسلام پیش شان مطرح نبوده است. آنچه مطرح بوده، اگر راست بگویند. همان ملی گرایی بوده است و من در این هم شک دارم، برای اینکه افرادی که سردسته ی اینها بودند و به ملی گرایی معروف بودند، ما دیدیم که برضد ملت قیام کردند.^۳

اصل چهار ترومن

از دیگر مسائل مهم زمان مصدق که موجب ریشه دواندن آمریکا در ایران گردید، اصل چهارم ترومن رئیس جمهور وقت آمریکا بود که برای ایجاد نفوذ در کشورهای خاورمیانه این برنامه تحت عنوان کمک های اصل چهار به اجرا در آمد. این اصل چهار که مشهور شده بود به اصل چهار ترومن، اواخر زمان رزم آرا بحث شد که وارد ایران بشود. زمان دکتر مصدق در ایران مستقر شد و نفوذ اصلی آمریکا از آن موقع شروع می شود. این یک طرف قضیه، دولت هم یک طرف -۲۳ میلیون دلار آمریکا، بودجه برای این مؤسسه قرار داد. آن موقع ۲۳ میلیون دلار البته خیلی بود، حالا مبلغ زیادی نیست. بودجه ی بیش از چند وزارتخانه بود، بودجه اش جمع شده بود و در هر شهری شعبه و اداره ای مردم را به عنوان کارمند جذب می کرد و عناصر خود فروخته ای که بعدها منافع آمریکا را در ایران تأمین می کردند، اول استخدامشان در آنجا بود از جمله اردشیر زاهدی مشهور (پسر سرلشکر زاهدی) به

۱- نیمه پنهان چاپ مؤسسه کیهان، ج ۳ ص ۷۵ و ۷۶

۲- صحیفه نور - ج ۱۲ ص ۲۶۷

۳- نفوذ و استحاله چاپ نمایندگی ولی فقیه درق تارا... تهران - ص ۱۴۳

اصطلاح ترقی اش را از همین موسسه اصل چهار شروع کرد. این آموزگارها و دیگران همه از آنجا نفوذشان و ترقی شان را شروع کردند و این پایه گسترش نفوذ آمریکا در ایران شد. [محل «اصل چهار ترومن» خانه و باغ مصدق بود که به آمریکایی ها اجاره داده بود.]^{۳۰}

راه آنها با ما مختلف است

* حضرت امام خمینی در تاریخ ۵۷/۵/۲۰ خطاب به برادرشان جناب آقای پسندیده در خصوص جبهه ملی فرمودند: اینجانب نمی توانم از جبهه ای (جبهه ملی) و نه از بزرگشان (مصدق) اسمی ببرم و ترویجی بکنم، راه آنها با ما مختلف است^۲

استعمار چگونه تسلط مجدد خود را تحمیل کرد

در ۳۰ تیر همان طوری که دیدید، دکتر مصدق استعفا کرد (الآن که سالها از آن زمان می گذرد می توانیم قضاوت کنیم که آن استعفا خود یک توطئه بود. همان طوری که در نامه آیه... کاشانی می خوانیم، می خواستند که او قهرمانانه کنار برود چون لازمش داشتند و شخصی مثل قوام بیاید لکن مردم نگذاشتند و قوام ساقط شد و دکتر مصدق مجدداً سرکار آمد) چه عواملی باعث شد که مجدداً دکتر مصدق روی کار بیاید؟ همان طوری که دیدیم یکی قدرت عظیم مجلس، دیگری آیه... کاشانی و اتحاد ملت بود اینها باعث شد دکتر مصدق با قدرت عظیم سرکار بیاید، اینجا بود که استعمار برای تسلط مجدد بایستی موانع را از بین می برد: بایستی قدرت آیه... کاشانی و نفوذش از بین می رفت! بایستی ملت بی تفاوت و از صحنه خارج می شد، بایستی زندگی بر مردم سخت و مجلس منحل می شد تا جاده برای دیکتاتوری صاف بشود و این کارها در این مدت کم در زمان دولت ملی انجام گردید و با اینکه از ۳۰ تیر ۳۱ تا ۲۸ مرداد ۳۲ تنها ۱۳ ماه نمی گذشت خبری از حضور مردم در دفاع از دولت مصدق نبود، مجلس هم در کار نبود، آیه... کاشانی هم منزوی بود لذا به راحتی کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد به بار نشست.

۱- درسهایی از تاریخ سیاسی ایران - از استاد شهید سید حسن آیت ص ۱۹۱-۱۹۲

۲- صحیفه نور - ج ۳ - ص ۴۳۹

فصل دوم

بازرگان ونهضت آزادی

درآمد:

نهضت آزادی جریانی زایید شده از بطن جبهه ملی است، با شعار ما ایرانی هستیم، مسلمان هستیم و مصدقی می باشیم! وبا پذیرش نظام سلطنتی و شاه به مبارزه سیاسی پرداخت. جریانی که از همان ابتدا با مبارزه امام (ره) نبود واین جدا از انحرافات فکری و التقاط آنها با لیبرالیزم غربی می باشد که باید جداگانه بدان پرداخته شود، در این فصل با نگاهی اجمالی به برخی از دیدگاه ها، مواضع و عملکرد این جریان تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی می پردازیم.

دنیای مادیگری تمدن غرب، با وجود این همه نعمت، ثروت و پیشرفت به خاطر کمبود معنویت نتوانسته است احساس سعادت واقعی را برای آحاد مردم به ارمغان آورد و بدون تردید توأم شدن معنویت با پیشرفت علمی، مدنی، سیاسی و اقتصادی می تواند مسیر پیشرفت زندگی بشر را از تنگناها، گردابها و باتلاقها به سوی رستگاری و نجات تغییر دهد.

مقام معظم رهبری ۷۸/۱۰/۲۷

بازرگان در خانواده ای مرفه

بازرگان که پدرش از تجار آذربایجانی مقیم تهران بود و علاوه بر بنکداری و معاملات داخلی، به واردات و صادرات و معاملات با خارج (اروپا) مشغول بود. در خاطراتش در مورد رفاه خانوادگی می نویسد:

«خانه ی ما در ناحیه ۴ تهران در آذربایجان معیر، ابتدای «گذرقلی» و نرسیده به پاچنار قرار داشت. مشتمل بر یک حیاط بیرونی باغ مانند نسبتاً بزرگ می شد با یک حیاط اندرونی، سه اتاق بزرگ، دو محوطه کوچک به نامهای نارنجستان و حیاط مطبخ، به مساحت کل شاید ۲۰۰۰ مترمربع... این نوع منزل و تشکیلات با نوکر و کلفت هایی در حدود شش، هفت نفر اختصاص به رجال دست پایین یا مالکین و تجاری داشت که به اصطلاح دستشان به دهندشان می رسید و صاحب ایل و تبار بودند.»^{۳۱}

خانواده بازرگان

پدر بازرگان علاوه بر معاملات داخلی و خارجی، دارای ملک و زمین و مزرعه و باغهای متعدد بوده است «غیر از این رشته، پدرم به فعالیت های دیگری نیز می پرداخت از آن جمله، خرید دهات و کارکشاورزی طبق معمول آن زمان که تجار عمده و رجال دولتی و کسانی که دستشان به دهندشان می رسید یک ملک، مزرعه، باغ یا باغچه داشتند که نان و ارزاق سالیانه شان را تأمین می کرد و گاهی میوه جات تابستانی مانند... را کداخدا برایشان می فرستاد.

ضمناً در بهار و ماه های داغ تابستان گردشگاه و بیلاق محسوب می شد.

علاوه بر خرید و بهره برداری از ده و باغچه، صاحب قطعات بزرگی از زمین های بایر ذرعی صد دینار و یک شاهی اطراف تهران، که دلالها گردنشان می گذاشتند شده بود.

علاوه بر چند پارچه ده در ورامین و شهریار و اراضی دیگر در شمال تهران، پدرم با شریکش تعداد شاید ۶۰ سهم از سهام شرکت تلفن ایران را خریده بودند. پدرم در شرکت تلفن رئیس هیأت مدیره بود.»

پدر بازرگان، دو شریک دیگر نیز دایر کرده بود، یکی از کارخانجات صابون پزی در حومه غربی تهران بود که کارخانه آن را از بلژیک وارد کرد و برای اولین بار انواع صابون های عطری کاغذ پیچ شده را تولید می کرد و دیگری اجاره و اداره قصابخانه تهران برای توزیع بهداشتی و منظم گوشت تهران بود که در نازی آباد قرار داشت.

رشد و پرورش آقای بازرگان در چنین آسایش و امکاناتی و فراهم آمدن شرایط درس خواندن در بهترین مدارس آن روز، شخصیت او را ملایم، محافظه کار، تجدد خواه، متدین از نوع اشرافی آن و علاقمند به ترقی اجتماعی ساخت.^{۳۲}

پای درس میرزا ابوالحسن فروغی فراماسون

بیشترین تأثیر پذیری را بازرگان در مدرسه دارالمعلمین و از استادی به نام ابوالحسن خان فروغی گرفته است. او در مدرسه سلطانی^۲ کلاس نهم را می خواند و چون مدرسه بالاتر از این کلاس را نداشت، به مدرسه دارالمعلمین می رود. رئیس دبیرستان، میرزا ابوالحسن خان فروغی بود. او برادر میرزا محمد علی خان فروغی است که در به سلطنت رسیدن رضاخان و محمد رضا نقش اساسی داشت و عضویت وی و قسم نامه اش در فراموشخانه ملکم خان - که از شعبات فراماسونری است، قطعی می باشد. بازرگان در توصیف و نقش این استاد و اثر پذیری خویش از وی می گوید: «میرزا ابوالحسن فروغی» استاد ادبیات، تاریخ و فلسفه که در مدیریت دارالمعلمین مرکزی، پایه گذار تفسیر قرآن و نویسنده مبتکر به سبک علمی و جدید در مدارس بود و من بهره فراوان از شاگردی او بردم.» درباره نوع تفسیری که ابوالحسن خان ارائه می داد می گوید: «در کلاس چهارم متوسطه برای اولین بار با تفسیر قرآن آشنا شدم که ابتکار مرحوم میرزا ابوالحسن خان فروغی بود چیزی که تازه گی داشت و جلب نظرمی کرد این بود که مرحوم فروغی، علاوه بر ترجمه و تفسیر ساده قرآن به تفهیم آیات و اثبات یا ارائه حقیقت و حقانیت آنها، بر مبنای نظریات علمی و تاریخی و اجتماعی می پرداخت.» این سبک از تفسیر قرآن که نظر بازرگان را جلب نموده است، روش خود او قرار می گیرد و در تمام مدت عمر خود در نوشته ها و در برداشت هایش از اسلام، اثر خود را نمایان می سازد و یکی از علل بزرگ غیر خالص بودن اعتقادهای دینی در بازرگان و نقطه اختلاف از نظر ذهنی و عملی با روحانیت انقلابی و اصیل بوده است.

۱- شصت سال خدمت و مقاومت، ج اول ص ۱۲-۱۴.

۲- مؤسس مدرسه سلطانی، شیخ ابراهیم زنجانی از علمای مشروطه خواه (متجدد مآب و محاکمه کننده آیت ا... شیخ فضل الله نوری است که حکم اعدام این مجتهد بزرگ را صادر کرده است. شیخ زنجانی عضویتش در فراماسونری قطعی است. وجود چنین فردی در ریاست مدرسه سلطانی فضایی از تجدد و غرب گرایی به وجود آورده و معلمان مدرسه در همان سمت و سو انتخاب و تدریس می کردند.

در کتاب «راه طی شده» که زیر ساخت سازمان به اصطلاح مجاهدین خلق (منافقین) را تشکیل می دهد. بازرگان از آموزه های ابوالحسن خان فروغی استفاده کرده است و با همان روش تفسیری و نگرش به قرآن، راه انسان ها را، راه انبیا، دانسته و نهایت هر دو راه را یکی می داند. ملاحظه می کنیم که بازرگان از ابتدا با این تفکر روبه رو و بزرگ می شود که اسلام را از دریچه علم و تفکر غربی مشاهده کند و یکسره برداشت های سنتی از دین را و روحانیت را که مفسر سنتی دین است، جزو خرافات دانسته و از آن جدا و خود را از آنها بی نیاز بداند!^{۳۳}

بازرگان و سفر به فرنگ

قبل از عزیمت به اروپا، آنان را به طور دسته جمعی نزد رضاشاه در کاخ سعد آباد بردند و با شاه دیدار کردند شاه در این دیدار مطالبی می گوید که بازرگان این جمله او را به یاد داشته و بازگو می کند. «یقیناً تعجب می کنید ما شما را به کشوری می فرستیم که رژیم آن با ما فرق دارد. آزادی و جمهوری است ولی وطن پرست هستند. شما وطن پرستی و علوم و فنون به ایران سوغات خواهید آورد.» کاروان محصلین در بندر انزلی سوار کشتی می شوند و سپس از بادکوبه، سفر زمینی می شود. بازرگان در طول سفر و اقامت در فرانسه، مجذوب مناظر و وقایعی می شود که می بیند. «تمام این مناظر و وقایع برای ما که در ایران پا از جاده خاکی بیرون نگذاشته بودیم و برای اولین بار کراوات زدن را در تالار وزارت معارف یادمان داده بودند، بسیار جالب و عجیب و گیج کننده بود. عیناً مثل کودک ده پانزده ماهه که به همه چیز حمله می کند و می خواهد آن را به دست بگیرد و ورنه انداز کند، با ولع فوق العاده ای به همه طرف نگاه می کردیم می خواستیم تمام آثار تمدن و مزایا و داراییهای آنها را ببلعیم و به کشورمان ببریم.» مدت تحصیل بازرگان در فرانسه هفت سال طول می کشد... او در سال ۱۳۱۳ با اخذ دیپلم مهندسی (معادل دکتری) در ماشین های حرارتی (ترمودینامیک) و گرفتن دکتری در نساجی همراه با دکتر سبحانی به تهران بازگشت.^۲

۱- مجله کیان شماره ۱۱ ص ۳-۷ (روزنامه کیهان ۱۸ مرداد ۸۰ ص ۸)

۲- روزنامه کیهان - ۸۰/۵/۲ ص ۸ (مردی که نمی خواست انقلابی باشد، پژوهش از مؤسسه قدر ولایت)

از پایه گذاران التقاط با غرب!

از پایه گذاران التقاط با فرهنگ غرب به شکل گسترده و تأثیر گذار می توان از بازرگان نام برد. مهندس مهدی بازرگان پایه گذار التقاط با غرب بود که در نوشته های خود تلاش می کرد معارف دینی را از راه علوم تجربی تفسیر نموده و آن را اثبات نماید، فرزندان عزیز مهندس بازرگان منافقین خلق نیز با همین آموزه ها دچار التقاط با شرق شدند که در حقیقت مبانی آن را از پدر خود آموخته بودند.

اندیشه التقاطی

آن فرد انقلابی که دارای اندیشه التقاطی است قبلاً اندیشه های لیبرالیستی یا مارکسیستی را پذیرفته، مارکسیست را مطالعه کرده یا لیبرالیسم را مطالعه کرده طرفدار یک نوع تحول و دگرگونی لیبرال مآب است یا طرفدار یک نوع انقلاب مارکسیستی... اینها قبلاً آمده اند یک مکتب دیگر، یک عقیده دیگر، یک فکر دیگر، یک اندیشه دیگر را قبول کرده اند و بعد هم آمده اند سراغ کتاب و سنت، سراغ آیات و روایات و بنابراین می بینید برای افکار و آرای از پیش پذیرفته شده اش پشتوانه و سند از کتاب و سنت می آورد، ده تا آیه قرآن می آورد، ۳۰ تا حدیث می آورد اما آیه قرآن و حدیث را تطبیق کرده است برآرا و اندیشه ها و افکار و عقاید بیگانه از اسلام که قبلاً آنها را پذیرفته است این هم یک نوع شناخت اسلام است. شناخت اهل رأی و قیاس و استحسان.

بعضی افراد سراغ قرآن و حدیث نمی آیند تا رنگ قرآن و حدیث بگیرند قبلاً رنگ گرفته هستند، می آیند تا از قرآن و حدیث برای اثبات اسلامیت و حقانیت رنگ از پیش گرفته شده دلیل پیدا کنند. این اسلام خط امام نیست (اسلام التقاطی است)

التقاطی یعنی اینکه افرادی به نام اسلامی افکار، اندیشه ها و آرای بیگانه از اسلام را بپذیرند و قاطی کنند با اندیشه ها و عقاید اسلامی، که این خود نوعی بدعت گذاری در دین است یعنی کسانی آرای خودشان را بر دین تحمیل می کنند، اندیشه های خود را که از جای دیگر قرض گرفته اند براسلام و قرآن واحادیث تحمیل می کنند یا کسانی که قرآن و حدیث را تفسیر به رای می کنند یعنی آیات و روایات را مطابق رأی و گرایش خودشان تفسیر می کنند اینها در حقیقت التقاطی فکر می کنند.^{۳۴}

تولد نهضت آزادی از درون جبهه ملی

اعضای مؤسس نهضت آزادی از جمله بازرگان عضو جبهه ملی ایران به رهبری مصدق بودند و در حقیقت نهضت آزادی فرزند جبهه ملی است. مهندس بازرگان در یک نطق تلویزیونی به این مسئله تصریح می کند. «... از درون جبهه ملی نهضت آزادی به وجود آمد که هم وارث نهضت مقاومت ملی

۱- شهید آیه... دکتر بهشتی، او به تنهایی یک امت بود، انتشارات بنیاد شهید جلد اول ص ۲۳۸

بود و هم بلندکننده ی شعار «شاه سلطنت کند نه حکومت» همچنین در نشریه داخلی نهضت آزادی به تاریخ ۴۰/۳/۲۱ چنین آمده است: تاسیس نهضت آزادی ایران منطبق با هدف و مرام و اساسنامه جبهه ملی ایران و در جهت تأیید و پشتیبانی و تقویت آن است.

بازرگان در جلسه تأسیس نهضت آزادی گفت: نهضت آزادی ایران به هیچ وجه من الوجوه در صد ایجاد دکانی در مقابل جبهه ی ملی ایران و در عرض آن نیست بلکه در طول آن و در حکم یکی از عناصر تشکیل دهنده و تکمیل کننده آن است.

او تصریح می کند: پس از مطالعه اطراف و جوانب امر و استشاره از جناب آقای مصدق و تأیید کتبی ایشان به تأسیس نهضت آزادی ایران مبادرت شد. (مصدق در تاریخ ۱۳۴۰/۲/۲۵ پاسخ نامه بازرگان مبنی بر تشکیل نهضت آزادی را صادر نمود).^{۳۵}

مصدقی هستیم!

مهندس بازرگان می گوید: «مصدقی هستیم و مصدق را از خادمین بزرگ افتخارات ایران و شرق می دانیم... ما مصدق را به عنوان یگانه رئیس دولتی که در طول تاریخ ایران محبوبیت داشت و منتجب واقعی مردم بود و قدم در راه خواسته های ملت برداشت تجلیل می کنیم و به این سبب از تز و راه مصدق پیروی می کنیم».^۲

تأسیس نهضت آزادی

- نهضت آزادی در وضعیتی پا به عرصه سیاسی در ایران نهاد که سیستم لائیک جبهه ملی در زمان مصدق کارایی خود را از دست داده بود نهضت آزادی از دل جبهه ملی و همزمان با شروع شرایط آغازین نهضت اسلامی مردم ایران به رهبری روحانیت و حضرت امام خمینی (ره) با ادعای داشتن گرایش های مذهبی به عنوان جریانی موازی یا الترناتیوی قابل دسترسی در خدمت نظام سلطه تأسیس گردید.

نهضت آزادی در تاریخ ۱۳۴۰/۲/۲۵ رسماً فعالیت خود را آغاز نمود.

تابع قانون اساسی، مدافع سلطنت

فعالیت های گروه نهضت آزادی در چارچوب رژیم بود و در مرامنامه نهضت آزادی هم صریحاً آمده است، ما تابع قانون اساسی هستیم حسن نزیه عضو مؤسس نهضت آزادی در جلسه افتتاحیه در

۱- شصت سال خدمت و مقاومت ج ۱ ص ۳۳

۲- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران ج ۱، ص ۱۸

توضیح مرامنامه نهضت آزادی می گوید: ما کاملاً تابع قانون اساسی هستیم، مدافع سلطنت هستیم و معتقدیم که خاندان شاه بایستی نسلماً بعد نسل حکومت کنند! و ادامه می دهد: به طور خلاصه باید عرض کنم که ما مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدقی هستیم. همچنین مهندس بازرگان می گوید: تابع قانون اساسی ایران هستیم ولی منافی (نؤمن ببعض و نکفر ببعض) نبوده و از قانون اساسی به صورت واحد، جامع طرفداری می کنیم.

بدین ترتیب نتیجه می گیریم که نهضت آزادی هیچگاه داعیه ضدیت با رژیم شاه و نظام سلطنتی نداشته بلکه علناً و رسماً از نظام سلطنتی حمایت هم می کرده است.^{۳۶}

تابع قانون اساسی رژیم یعنی:

وقتی تبعیت از قانون اساسی رژیم شاه در مرامنامه نهضت آزادی گنجانده می شود بدیهی است که احترام و پذیرش سلطنت که روح قانون اساسی رژیم سابق است جای خاصی در مواضع و عملکرد آنان (نهضتی ها) داشته است.

با ذکر بعضی از اصول و متمم اساسی رژیم شاه که مورد تابعیت نهضت آزادی بوده این سؤال مطرح می گردد که چرا نهضتی های مدعی آزادی و دموکراسی و تمدن با رژیمی مستبد چینی حاضر به همکاری بوده لکن با نظام و قانون اساسی پیشرفته جمهوری اسلامی به مخالفت می پردازند؟

بعضی از اصول و متمم قانون اساسی رژیم گذشته (شاه): اصل ۳۵- سلطنت ودیعه ایست که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده

اصل ۳۶- سلطنت مشروطه از طرف ملت به وسیله مجلس مؤسسان به شخص اعلیحضرت شاهنشاه، رضا شاه پهلوی تفویض شد و در اعقاب ذکور ایشان نسلماً بعد نسل بر قرار خواهد بود.

اصل ۴۴- شخص پادشاه از مسئولیت مبری است و وزرای دولت در هرگونه امور مسؤول مجلسین هستند.

اصل ۴۵- انتصاب ۳۰ تن از ۶۰ تن اعضای مجلس سنا با شخص پادشاه است.

اصل ۴۶- عزل و نصب وزرا به موجب فرمان همایون پادشاه است.

اصل ۴۸- اعلیحضرت همایون شاهنشاهی می تواند هر یک از مجلس شورای ملی و سنا را جداگانه و یا هر دو مجلس را در آن واحد منحل نماید.^۲

اصل ۵۰- فرمانفرمایی کل قشون بری و بحری با شخص پادشاه است.

اصل ۵۱- اعلان جنگ و عقد صلح با پادشاه است.

۱- کتاب خط سازش - مجتبی سلطانی، ص ۶۴

۲- کتاب خط سازش، مجتبی سلطانی - ص ۶۵

مبارزه در چارچوب قانون اساسی شاه

حضرت امام (ره) در مقابل برخی گروهها و افراد از جمله نهضت آزادی که بدون داشتن درک صحیحی از شرایط از مبارزه با رژیم در چهارچوب قانون اساسی (شاه) سخن می گفتند، موضع قاطعی نشان داده و مبارزه با رژیم در چهارچوب قانون اساسی را به منزله تأیید نظام سلطنت و موجب انحراف از نهضت و آن را خیانت دانسته، می فرمودند:

«... به آنها که دم از چهارچوب قانون اساسی می زنند تذکر اکید دهند که با این کلمه صحنه بر رژیم سلطنتی فاسد موجود نگذارند.»^{۲۷}

«باید برنامه و نشریات همه جناح ها بدون ابهام متکی به اسلام و حکومت اسلامی باشد و در مقدمه، سرنگون کردن طاغوت و شاخ ها و شاخه های آن در کشور ما رژیم دست نشانده پهلوی است و جداً از خواسته هایی که لازمه اش تأیید رژیم طاغوتی پهلوی است اجتناب کنید مثل آنچه در نوشته های بعضی دیده می شود که هدف چهارچوب قانون اساسی است.»^۲

«اگر شما در نوشته یک حزبی دیدید که از آن بیرون می آید که ما قانون اساسی می خواهیم، به طور مطلق این را گفتن معنایش این است که ایشان (شاه) باید باشد، این خیانت است.»^۳

مستقل اما با اجازه ی آمریکایی ها

از شعارهای اصلی مردم ایران شعار استقلال خواهی بوده است که در شعار «استقلال آزادی، جمهوری اسلامی» تبلور یافته، آیا نهضتی ها این خواسته اصلی مردم را باور داشته اند؟

بازرگان در بازجوییها به ساواک می گوید ما یک سری نامه از دیوار در خانه ی آمریکایی ها انداختیم و در آن نوشتیم آیا شما موافق حرکت ملی در ایران هستید یا نه؟ شما در ایران چه می خواهید؟ نظرتان راجع به مسایل ایران چیست؟

بازرگان می گوید بعد از چند وقت نامه ای به خانه ی اللهیار صالح انداخته شد که در آن گفته بودند ما آمریکایی ها در ایران منافع خیلی محکمی داریم و حاضر نیستیم اینها را از دست بدهیم ولی موافق اصلاحات هم هستیم به شرطی که شما رهبری قوی داشته باشید که بتواند اوضاع را در دست بگیرد از شما حمایت می کنیم!^۴

۱- صحیفه نور ج ۲ ص ۱۳

۲- صحیفه نور ج ۲ ص ۱۸

۳- کتاب نیمه پنهان - ج ۹ ص ۵۳ - صحیفه نور ج ۲ ص ۷۴

۴- تاریخچه نهضت آزادی، چاپ صبح

افتخار به دفاع یک عضو سازمان سیا از نهضتی ها

مهندس بازرگان: در آن دوران که شش سال به انقلاب مانده بود... و بعد هم که جمعیت دفاع از «حقوق بشر» را تشکیل دادیم، دوستان ما که در آمریکا بودند، خبر دادند که «کاتم شده مدافع ما در آنجا...»^{۳۸} کاتم کیست؟

- ریچارد کاتم عضو سرویس اطلاعات آمریکا (سیا) و مشاور وزارت خارجه آمریکا بوده است.

مبارزه با استبداد با کمک استعمار!

حضرت امام (ره) بر این باور بودند که برای مبارزه با استبداد، راهی جز مبارزه همزمان با استعمار وجود ندارد. اما مهندس بازرگان هرگز بر این باور نبود و مبارزه با استبداد را جز با کمک استعمار ممکن نمی دانست.

شهید آیت ا... دکتر بهشتی این اختلاف دیدگاه را این چنین ترسیم می کند:

«یک نوع تفکر این بود که ما باید لبه تیز مبارزه را متوجه استبداد داخلی بکنیم و به استعمار خارجی فعلاً کاری نداشته باشیم. گفتگو کنیم، قانعشان کنیم که صلاح و صرفه آنها نیست که استبداد را در ایران حمایت کنند، دست حمایتشان را از سراین استبداد بردارند و مطمئن هم باشند که مبارزین خیلی سربه سر این استعمارگران نخواهند گذاشت. این طرز تفکر لیبرال، لیبرالها در ایران سمبل این طرز تفکر بوده، هستند و خواهند بود...»

به ما می گفتند که شماها ساده اندیشید. این عین تعبیری است که برای ما و حتی برای امام به کار می بردند (می گفتند) شماها از متن مبارزه اطلاعاتتان کم است این ساده اندیشی است ما بتوانیم هم با آمریکا در بیفتیم و هم با شاه...»^۲

اصرار به ضد استبدادی بودن مبارزه و خطر غرب زدگی

تأکید و اصرار مهندس بازرگان به ضد استبدادی بودن مبارزه، در ذات خود خطر غربزدگی را نیز به همراه داشت تحلیل نسبتاً دقیق و قابل توجه عزت ا... سحابی در این مورد بدین شرح است:

«وقتی ما به مسئله استبداد خیلی اهمیت دادیم، یعنی گفتیم فقط ما باید با این در بیفتیم و به جوانب دیگر کاری نداشتیم، خیلی طبیعی است که در خود ما این اثر را بگذارد که ما نسبت به غرب، که حالا استبداد ندارد... به آنجا نگاه کنیم و آن جلال و جبروتی برای ما پیدا کند و سعی کنیم چه آگاهانه و چه

۱- روزنامه میزان - شماره ۱۵۴ - ۵۹/۱۲/۲۷

۲- او به تنهایی یک امت بود. ناشر بنیاد شهید ص ۲۷۵

ناآگاهانه خودمان را با او و معیارهای او تطبیق بدهیم و مسایل داخلی کشورمان را با آن معیارها بسنجیم و این آغاز روند سقوط در دامان غرب می شود و وقتی جمعیتی یک مدتی عادت کرد که تحت تأثیر این نفوذها و رسوخ ها و القائات غرب و سازمان های غرب، نهادهای غرب، جاسوسش، اطلاعاتی اش، تبلیغاتی و غیره قرار بگیرد، یواش، یواش راههای مستقیم و پیام گیری مستقیم هم باز می شود.^{۳۹}

تعیین مرجع!

به دنبال فوت آقای بروجردی در سال ۴۰ سران جبهه ملی (که اعضای نهضت آزادی هم در جبهه ملی عضو بودند) طی نشستی به اتفاق آرا شریعتمداری را شایسته احراز مقام مرجعیت دانسته و به تبلیغ و حمایت از او پرداختند.

همچنین مهندس بازرگان در زندان گفته بود مرجع آقای شریعتمداری که دارای فکر روشنی است، مگر می شود تا یکی گفت شاه بیرون می کنم، مرجع بشود، حتی حضرت امام (ره) را به عنوان مرجع قبول نداشتند. بازرگان مقلد و تأیید کننده شریعت مداری بود و کادرهای نهضت آزادی نیز مرجعشان شریعتمداری بود که بنا به اسناد تاریخی رژیم شاه هم در جهت تقویت و ترویج مرجعیت شریعتمداری حرکت می کرد. همچنین به دنبال طرح لوایح شش گانه و فراندنم از طرف شاه آنگاه که اعلامیه ی امام و شریعتمداری علیه فراندنم را پیش از چاپ به دست اللهیار صالح رهبر جبهه ملی داده بودند اعلامیه امام را کنار گذاشته و گفته بود اعلامیه ی ایشان با خط ما نمی خواند و دستور داده بود که از اعلامیه شریعتمداری ۲۰ هزار نسخه با پول او چاپ و منتشر کنند.^۲

نقش شریعتمداری و دارالتبلیغ در مقابل نهضت اسلامی به رهبری امام

در مورد نقش آقای شریعتمداری و دارالتبلیغ وابسته به ایشان در مقابل نهضت اسلامی می توان گفت: بنا به اسناد، بیشتر با هدایت ساواک، رژیم شاه از این مرکز (دارالتبلیغ) و آقای شریعتمداری برای مقابله با نهضت امام (ره) بهره برداری می نمود و سعی داشت با تقویت ایشان رهبری امام کم رنگ شده و ایشان را به عنوان مرجع مسلمانان مطرح نمایند و در مسیر رهبری نهضت انحراف ایجاد نمایند. دارالتبلیغ مرکزی برای خنثی نمودن یا تحت فشار قرار دادن طلاب انقلابی بود. شخص ایشان در ارتباط مستقیم با ساواک و دارالتبلیغ وی پایگاهی برای اجرای نقشه های ساواک در حوزه های علمیه و مقابله با نهضت امام بود.

۱- هویت - مسعود خرم، نشر حیّان، ص ۱۶۳

۲- شریعت مداری در دادگاه تاریخ - حمید روحانی ص ۴۵

انقلاب یا اصلاحات گام به گام

تفاوت نگاه بازرگان با حضرت امام (ره) درباره انقلاب در کجاست؟

حضرت امام (ره) سخت به انقلاب اعتقاد داشتند و در مبارزه با رژیم استبداد، خواهان واژگون سازی و تغییر نظام سلطنتی و تشکیل حکومت اسلامی بودند. در حالیکه مهندس بازرگان تا آخرین روزهای سرنگونی رژیم شاه تلاش خود را به حفظ رژیم و انجام اصلاحات گام به گام معطوف کرده بود. واقعیت این است که بازرگان و نهضت آزادی هیچ گاه قایل به انقلاب نبوده و تز گام به گام که زیر ساخت تفکر سیاسی بازرگان را تشکیل می داد حرکتی تدریجی و کنترل شده را توصیه می کرد. مبارزات بازرگان بر علیه رژیم پهلوی نیز همواره در چارچوب سیستم صورت می گرفت. بازرگان به قانون اساسی رژیم شاه اعتقاد داشت و به آن احترام می گذاشت و... شعار معروف شاه باید سلطنت کند نه حکومت را حتی تا هفته های پیش از پیروزی انقلاب بر زبان داشت.^{۴۰}

سکوت لیبرالها و ملیون در جریان کاپیتولاسیون

- موضع رهبران جبهه ملی و سران نهضت آزادی در جریان قیام خونین ۱۵ خرداد و جریان کاپیتولاسیون موضعی قابل تأمل است.

رهبران جبهه ملی، قیام خونین ۱۵ خرداد را حرکتی ارتجاعی می خواندند و از اینکه در این قیام شرکت نکردند به خود می بالیدند. در جریان احیای کاپیتولاسیون در ایران در سال ۴۳ هم، دم فرو بستند و امام و نهضت مردم و روحانیت را یاری نکردند.

سران نهضت آزادی هم هر چند تا ۱۵ خرداد ۴۲ با اعلامیه هایی کوشیدند با پدید آوردن حرکتی موازی، خود را پیشتاز نهضت بنمایانند، لکن با تداوم نهضت و طرح شعارهای نو از سوی رهبران به حاشیه کنار زده شدند تا آنجا که در جریان کاپیتولاسیون که حرکت کاملاً ضد استعماری بود. موضعی از خود نشان ندادند.^۲

دفاعیات بازرگان در دادگاه

محور مدافعات مهندس بازرگان در دادگاه رژیم شاه، اثبات این بود که:

نهضت آزادی ضد سلطنت نیست و اساساً معتقدند این اتهام ساخته و پرداخته ساواک است که ما را ضد سلطنت معرفی کند.

۱- کتاب نیمه پنهان ج ۹- ص ۳۷.

۲- تاریخ سیاسی معاصر ایران، سید جلال الدین مدنی، ج ۲، ص ۳۶

مبارزات نهضت آزادی مبارزه پارلمانتاریستی و دمکراتیک و در چارچوب سیستم رژیم شاهنشاهی بود که در نهایت تلاش برای فرستادن نماینده به مجلس و وارد شدن به هرم قدرت بود.

همکاری بازرگان با دارالتبلیغ

مهندس بازرگان پس از آزادی از زندان^{۴۱} اولین کاری که می کند به دارالتبلیغ آقای شریعتمداری می رود و همکاری خود را با آنجا شروع می کند، در حالی که دارالتبلیغ به عنوان جریانی مورد حمایت شاه در بین تمام مبارزین شناخته شده بود که برخلاف نهضت امام بوده است. پیوند نهضت آزادی با شریعتمداری به عنوان عنصری که رژیم سعی داشت از وی برای کم رنگ کردن رهبری امام استفاده کند از نکات مبهم و تردید انگیز است!^{۴۲}

پیگیری اهداف با حمایت غرب و آمریکا

غرب، بویژه آمریکا پس از سال ۳۲ تا به امروز همواره جایگاه ویژه ای در تفکر سیاسی نیروهای میانه رو و لیبرال داشته است، بنابراین کوشیده اند استراتژی مبارزاتی خود را به گونه ای طراحی و اجرا کنند که حتی الامکان رویاروی آمریکا قرار نگیرند بلکه از حمایت آنان نیز برخوردار شوند. بازرگان و یارانش در مقاطع مختلف زمانی، اهداف مختلفی را پیگیری می کردند. اهدافی که رسیدن به آنها را جز با حمایت آمریکا و یا حداقل عدم مخالفت او میسر نمی دیدند. الف) طی سالهای پیش از پیروزی می کوشیدند از طریق فشار غرب و آمریکا بر شاه او را وادار به پاره ای اصلاحات نمایند و مجال بیشتر در فعالیت های سیاسی به دست آورند. ب) با گسترش نهضت اسلامی، شاه به منظور حفظ خود تن به پذیرش تقسیم قدرت سپرد در این مقطع بازرگان و سایر میانه روها، کسب قدرت و مشارکت در حاکمیت را هدف عمده خود قرار دادند و کوشیدند تا حمایت آمریکا را نیز جلب کنند. استراتژی نهضت آزادی فتح سنگر به سنگر بود طبیعی است که کابینه مهمترین سنگر در این مقطع به شمار می رفت تا این زمان شعار «شاه سلطنت کند نه حکومت» شعار محوری میانه روها و از جمله بازرگان بود. ج) با اوج گیری انقلاب اسلامی و تخریب پایه های حکومت شاه این تحلیل در میان نیروهای میانه رو قوت گرفت که می توان نه درکنار شاه، بلکه به جای شاه قدرت را در دست گرفت. اما از نگاه آنها، حذف شاه از گردونه قدرت سیاسی جز در سایه خواست آمریکا قابل تصور نبود بنابراین کوشیدند هرچه بیشتر به آمریکا نزدیک شوند و با طرح دو مقدمه به نتیجه مورد نظر خود دست یابند.

۱- بازرگان در سال ۱۳۴۶ در پی عفو ملوکانه شاه از زندان آزاد شد.

۲- تاریخچه نهضت آزادی، چاپ صبح

۱) همانگونه که برای اغلب تحلیل‌گران مشخص شده بود آنها اعلام کردند که شاه ماندنی نیست و بهتر است آمریکا به موضوع جانشینی شاه بیندیشد.

۲) آنها به آمریکاییها اطمینان دادند که اگر نیروهای میانه رو جانشین شاه شوند، حافظ منافع آمریکا و غرب در ایران خواهند بود.

حاصل ترکیب این دو مقدمه برای آمریکایی‌ها این نتیجه را در پی داشت که بهترین جانشین برای شاه در شرایط بحرانی هر چه بیشتر آمریکا از نهضت آزادی و گروههای همسو با آن منجر شده و با حذف شاه، قدرت سیاسی در اختیار آنان قرار می‌گرفت.

اما هشیاری امام (ره) و حمایت مردم موجب شد همه نقشه‌ها نقش بر آب شود و انقلاب اسلامی از خطر یک انحراف بزرگ که غلتیدن مجدد دردامن استعمار بود، مصون بماند.^{۴۲}

تفاوت مبارزه امام با نهضتی‌ها

- با توجه به اینکه محور اصلی مبارزات حضرت امام (ره) و یارانشان مبارزه علیه رژیم استبداد و شخص شاه بود، آیا نهضتی‌ها در کنار امام مبارزه می‌کردند که اکنون بعضی آنها را یار امام معرفی می‌نمایند؟

همان‌گونه که اشاره شد مبارزات امام (ره) علیه شخص شاه و نابودی رژیم وابسته و مستبد شاهنشاهی بود در صورتیکه نهضت آزادی فعالیت‌هایش در چارچوب حاکمیت رژیم شاه و مبارزه ای پارلمانتاریستی بود که در نهایت خواستار آزادی و اجرای قانون اساسی بودند. و عملکرد آنها در جهت حفظ رژیم شاه و قانون اساسی آن بود، بنابراین نهضتی‌ها روش امام (ره) را در مبارزه قبول نداشتند که در کنار امام (ره) علیه رژیم وابسته به آمریکا مبارزه کنند و تلاش آنها بیشتر به این معنا بود که شاه بماند و سلطنت کند نه حکومت و قانون اساسی شاه اجرا شود و تعبیر یاران امام به این جماعت کذب و تحریف تاریخ انقلاب است.

سیاست گام به گام

حضرت امام (ره) تلاش مهندس بازرگان را در متقاعد کردن معظم له برای پذیرش سلطنت و سیاست گام به گام در سفر به پاریس این چنین بیان می‌نمایند:

«پیشتر که در پاریس بودم بعضی آمدند پیشنهاد کردند به اینکه خوب است قدم به قدم جلو برویم و حالا شاه را نگهش داریم تا سطنت بکند و حکومت نکند و بعدش ما مجلس درست بکنیم و بعدش چه کنیم و بعدش اینها را از بین ببریم. من به آقا که آدم صحیحی بود لکن فکرش اشتباه بود گفتم شما

تضمین می کنید این معنا را که این نهضتی که الان حاصل شده بعد از خوابیدن، دوباره روشنش کنید؟ گفت: نه، گفتم شما تضمین می کنید که اگر ما مهلت به شاه دادیم یک قدم جلو برود، فردا همه ما را از بین نبرد؟

گفت: نه، گفتم الان این آتشی که روشن است ما باید استفاده کنیم و اگر الان ما تمام مقاصدمان را حاصل نکنیم در شکست خواهیم بود... مطلب نهایی ما رفتن رژیم منحوس شاهنشاهی است.»^{۳۳}

تلاش برای حفظ رژیم شاه با تظاهر به مخالفت

وقتی تذکرات مکرر امام مؤثر واقع نشد و افرادی مانند مهندس بازرگان که در صف مبارزین قرار داشتند با طرح خواسته هایی چون عمل به قانون اساسی و انجام انتخابات آزاد در مقابل امام ایستادگی می کردند امام در پیامی هشدار دادند.

«فرقی نیست بین موافقین دولت و آنان که با فرصت طلبی و فریبکاری، خود را به صورت مخالف در آورده اند و به فریاد برخاسته اند و آنان که دم از انتخابات آزاد و عمل به قانون اساسی می زنند، زیرا تمام اینها کوشش دارند با این نغمه های شیطانی، شاه را حفظ کنند.»^۲

- موافقت با نظام شاهنشاهی چه به صراحت و چه به وسیله طرحی که لازمه اش بقای آن است، خیانت به اسلام و قرآن کریم و مسلمین و ایران است و هرکس با هر اسم بر آن روی موافقت نشان دهد مطرود و اجتناب از او لازم است.»^۲

نهضت، صد در صد اسلامی است

از آنجا که سیر مبارزات دینی و مذهبی ملت ایران که تهدید کننده واقعی منافع استبداد و استعمار بود. با دسیسه هایی تهدید به انحراف می شد بنابراین رهبری نهضت با هوشیاری و بصیرت تمام از مسیر دینی مبارزات مراقبت می نمودند.

- حضرت امام خمینی (ره) در تاریخ ۵/۵/۵۷ در اعلامیه خود خطاب به ملت ایران نوشتند: «نهضت مقدس اخیر ایران که ابتدای شکوفایی اش از ۱۵ خرداد ۴۲ بوده، صد در صد اسلامی است و تنها به دست توانای روحانیون با پشتیبانی ملت مسلمان و بزرگ ایران پی ریزی شده و به رهبری روحانیت بی اتکای به جبهه اش یا شخصی یا جمعیتی اداره شده و می شود و نهضت پانزده ساله ما چون

۱- خط سازش - ص ۱۰۵

۲- پیام امام (ره) ۵۷/۷/۱۶

۳- همان

اسلامی است بی دخالت دیگران در امر رهبری که از آن روحانیت است ادامه دارد و خواهد داشت.»^{۴۴}

ملی، مذهبی ها و طرح حکومت اسلامی

چهره های ملی و به ظاهر مذهبی که از اسلام دم می زدند، درباره طرح حکومت اسلامی نه تنها کوچکترین واکنش مؤثری از خود نشان ندادند، از مطرح شدن این بحث سراپا لرزیدند و در نخستین مرحله، سکوت را به عنوان استراتژی خود در راه مبارزه با ولایت فقیه برگزیدند. تا آنجا که حتی آن را به عنوان یک خبر، در نشریه های خود منعکس نکردند، با آنکه دست کمک به سوی همه آنان که در راه اسلام گام بر می دارند، دراز کرد و از آنان خواست که در راه تشکیل حکومت اسلامی عاشورای دیگر بسازند و نگذارند که موضوع حکومت اسلامی به فراموشی سپرده شود. اما ملی مذهبی ها تلاش کردند که اسم حکومت اسلامی را حتی به قلم و زبان نیاورند، مبدا اذهان جوانان مسلمان با آن آشنا شود و اروپا را به مطالعه آن وادار نماید. آنان نه تنها بعد از سال ۴۸ طرح حکومت اسلامی را حتی در اروپا سانسور کردند بلکه آنچه راکه روحانیون نجف از کتاب و نشریه به اروپا می رساندند، کنترل می کردند و اگر در آن موضوعی بود که با اندیشه لیبرالیستی آنان نمی خواند سانسور می کردند و از پخش آن در میان دانشجویان در اروپا جلوگیری می نمودند.^۲

نهضت آزادی و مطب

جلال الدین فارسی داستان کناره گیری خود از هیأت اجرایی موقت نهضت آزادی و اظهار نظر بازرگان در مورد اعلامیه های محرم و عاشورا که بنام آن نهضت تهیه و منتشر شده بود، را چنین نقل می کند:

در روزهای دادگاه تجدید نظر، در پادگان عشرت آباد، روزی مهندس بازرگان از من پرسید: «مگر مهندس سبحانی، پیغام ما را به شما ندادند؟» گفتم «بله، گفت: اگر کسی از آزاد شدگان مایل به انجام کار سیاسی بود از وجودش استفاده کنید. من هم به دو نفری که به سراغم آمدند اداره یک حوزه را پیشنهاد کردم گفت آنها اعضای شورای مرکزی و هیأت اجراییه نهضت بودند و دستگیر شدند حالا که آزاد شده اند می خواهند به سمت های خودشان برگردند. نهضت آزادی، مثل یک مطب است که صاحبش بخواهد به سفر برود، آن را به کسی می سپارد بعد که از سفر برگشت می آید پیش آن شخص تا مطبش را تحویل بگیرد آن شخص حق ندارد بگوید مطب را تحویل نمی دهم، گفتم: فکر می کردم نهضت آزادی یک حرکت و سازمان سیاسی است که تحت مسئولیت اشخاص اداره می شود

۱- نیمه پنهان ج ۹ ص ۵۴ و ۶۱ به نقل از صحیفه نور ج ۳- ص ۴۳۲

۲- سید حمید روحانی - نهضت امام خمینی ج ۲ ص ۶۰۴

نمی دانستم یک دکان و مطب است الان هم حرفی ندارم. بیایند و تحویل بگیرند. آن را بگیرند. آن را به تمامی تحویلشان می دهم و دنبال کار خودم می روم... برایم مسلم شده بود که کشمکش آن دار و دسته با ما بر سر دنیاست. مهندس بازرگان تحت تأثیر القائنات دار و دسته ی غیر مذهبی به آنان دستور داد تا امور نهضت را از دست هیأت موقت و در واقع از دست بنده خارج کنند. از طرف دیگر به عده ای که در پادگان عشرت آباد به ملاقاتش می رفتند می گفت «اعلامیه های محرم و عاشورا که در آن از قیام مسلحانه و به دوش کشیدن اسلحه سخن رفته است کار ساواک است و از طرف نهضت آزادی نیست»^{۴۵}

از جمله جهات منفی در نهضت آزادی

جلال الدین فارسی که خود از اعضای نهضت آزادی بود و به سبب اختلافات اساسی از آن جدا شد، جهات منفی در نهضت آزادی را بازگو می نماید که منحصراً عبارت است از:

الف) جمعیتی که مدعی بود اصول و هدفهای مرامنامه اش را به حکم «مبادی عالییه دین مبین اسلام» طراحی کرده باید همه ی مؤسسين و اعضای شورای مرکزی و هیأت اجراییه اش آشنا با معارف و فرهنگ اسلام و ملتزم به احکامش می بودند در حالی که چنین نبود.

ب) مرحوم طالقانی در اعلامیه تأییدیه ی خویش شرطهایی را قایل شد که به هیچ وجه رعایت نگشت از جمله این شرط را متذکر شده بود. «مراقبت نمایند دستهای ناپاک و دو دل در آن رخنه ننمایند». این عدم رعایت، معلول یک علت ریشه ای در شخص کارگردان اصلی نهضت یعنی آقای بازرگان بود وی در تأسیس یک جمعیت اسلامی و مدیریت آن، دو خواهرزاده اش را با علم به این که فاقد شرایط و صلاحیت لازم برای چنین مسئولیتی هستند به این امور گماشت. حسن نزیه که ملتزم به احکام اسلامی و اهل نماز و روزه نبود. اصلاً احکام اسلام را برای اداره ی کشور، صالح نمی دانست در جمع مؤسسين قرار داد.

ج) طرح اصول و هدفها در مرامنامه نهضت دارای آرای التقاط بود چنانکه در هدفها به سه چیز استناد شده بود: ۱- مبادی عالییه دین مبین اسلام و قوانین اساسی ایران ۲- اعلامیه جهانی حقوق بشر ۳- منشور ملل متحد!

در بند اول مبادی اسلام با قوانین اساسی ایران که سلطنت را تجویز می کرد کنار هم آمده اند. د) ترکیب مؤسسان و به تبع آن شورای مرکزی و هیأت اجراییه، از دو دسته ی ملتزم به احکام اسلامی و غیر ملتزم به آن، معایبی اساسی در آن سازمان به وجود آورد. از جمله، اختلاط مرامنامه را

از اصول اسلامی و آراء غیر آن سبب گشت. این اختلاط در پاره ای از مواضع و موضوعات به التقاط نیز کشید.^{۴۶}

سال ۵۶ سال تجدید فعالیت نهضت آزادی

تلاش آمریکا مبنی بر به میدان آوردن ملیون ولیبرالها و سازمان هایی چون «جبهه ملی» و «نهضت آزادی» و تشکیل «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» برای این بود که در جهت گیری اسلامی انقلاب ایجاد خدشه و خلل نماید و عنصر لیبرالیسم و ملی گرایی را در نهضت وارد و تقویت نماید. نهضت آزادی ایران، بعد از سالها پراکندگی و دوری از صحنه، مجدداً سازماندهی می شود و به میدان انقلاب می آید این امر نشان دهنده چیست؟ اسناد نهضت آزادی گواه این مسأله است:

«در سال ۱۳۴۰ نهضت آزادی در کنار جبهه ملی موجودیت خود را اعلام و فعالیت های خود را شروع نمود. با فرارندم ۱۳۴۱ و انقلاب به اصطلاح شاه و ملت، سران و فعالان جبهه ملی و نهضت آزادی بازداشت شدند و پس از محکومیت سران و بعضی اعضای نهضت آزادی، فعالیت آن عملاً تعطیل گردید.^۲

عزت الله سبحانی از اعضای سابق این نهضت در مصاحبه خود در سال ۱۳۶۰ در این زمینه توضیح می دهد: «این نهضت برای شما خیلی گنده شد. اولاً نهضت یک تشکیلات رسمی نیست. یک زمانی تشکیلات بوده ولی بعدها به علت حوادث، یک عده به سراغ زندگی و کار و شغل و پُست و... رفتند، یک عده به خارج رفتند، یک عده به آمریکا، یک عده به اروپا، پانزده سال بین اینها جدایی بوده، آن کسانی که می خواهند برای خودشان مقاماتی درست کنند، دائماً نهضت [آزادی] را بزرگ می کنند.^۳ مهندس بازرگان نیز پس از آزادی از زندان به سراغ زندگانی و کار خود رفت و به طور آشکار دست از مبارزه سیاسی کشید و تمام وقت خود را صرف تدریس و تبلیغ نمود و تا سال ۱۳۵۶ نشان برجسته ای از حضور او در میان نبود. در این سال است که با انتخاب کارتر و فضای باز سیاسی به وجود آمده و به قول بازرگان «مصونیت نسبی» به وجود آمده جرأت پیدا کرده و جمعیت مذکور را با هدف مبارزه دمکراتیک! دایر می نماید. بنابراین سال ۵۶ را سال «تجدید فعالیت نهضت آزادی ایران» نامیده اند.^۴

۱- جلال الدین فارسی، کتاب زوایای تاریخ، ص ۷۰ تا ۷۲،

۲- اسناد نهضت آزادی ج ۱۱ ص ۲۴،

۳- نیمه پنهان، ج ۹ ص ۹۱ و ۹۲

۴- خاطرات بازرگان ج ۲ ص ۲۴۷- روزنامه کیهان - ۸۰/۷/۴ ص ۸

حمایت شریعتمداری از دولت آشتی ملی

در تاریخ ۲۹/۵/۵۷ شریف امامی استاد بزرگ لژ فراماسونری در ایران و از عناصر مهم رژیم با شعار دولت آشتی ملی به عنوان یک روحانی زاده و مقلد شریعتمداری نخست وزیر شد و ۲ ماه بعد فرصت خواست تا اوضاع را آرام کند و به نابسامانیها خاتمه دهد.

شریعتمداری که سعی می شد از رهگذر تبلیغات شاهنشاهی و رسانه های خارجی به قطب مبارزه مردم تبدیل شود، به شریف امامی فرصت داد و او را تأیید کرد و او با اصلاح جزئی و روبنایی و فریبکارانه به تغییر تاریخ رسمی (شاهنشاهی) به شمسی و تعطیلی برخی از اماکن فساد مانند کاباره ها و قمارخانه ها اقدام نمود و با وعده انحلال ساواک سعی کرد تا نظر مردم را جلب نماید.

وعده برگزاری انتخابات آزاد از سوی شریف امامی باعث شد نهضت آزادی مفتون شده و درکنار جریان های ملی و شریعتمداری به استقبال شریف امامی رفته و از او حمایت کند و خود را برای انتخابات آماده کند اما امام (ره) موضعی کاملاً متفاوت گرفته و این نغمه های دولت شاه را انحراف از حرکت اسلامی و اغفال مردم معرفی نمودند.^{۴۷}

استقبال از شعار انتخابات آزاد

حجت الاسلام موسوی خوئینی ها در خاطره ای استقبال شریعتمداری و بازرگان را از شعار انتخابات آزاد شریف امامی (نخست وزیر شاه) اینگونه بیان می کند:

- پیش از پیروزی انقلاب روزی در مسیر جلسه ای در حوالی مسجد قبا بودم که در بین راه مرحوم مهندس بازرگان را دیدم که ایشان هم به همان جلسه دعوت شده بود. پس از سلام و احوالپرسی گفتم: شنیده ای که آیت ... شریعتمداری گفته اند که اگر انتخابات آزاد برگزار شود ما هم شرکت می کنیم؟ آقای بازرگان در پاسخ گفت: خوب چه اشکالی دارد؟ گفتم این حرف برخلاف آیت ... خمینی است. ایشان گفته اند که شاه باید برود و رژیم شاهنشاهی باید برچیده شود. آقای بازرگان گفتند که خوب آقای خمینی اشتباه می کند و در نجف نشسته اند و بدون مشورت چیزهایی می گویند و حق با آقای شریعتمداری است و بحث نسبتاً تندی میانمان درگرفت تا به منزل مورد نظر رسیدیم...»^۲

وعده انتخابات آزاد برای انحراف اذهان

مواضع حضرت امام (ره) به عنوان رهبر نهضت اسلامی در خصوص وعده انتخابات آزاد توسط دولت شریف امامی در نقطه مقابل نهضتی ها و شریعتمداری بود.

۱- کتاب خط سازش ص ۹۷

۲- روزنامه سلام ۲۱/۹/۷۷

نهضت آزادی در موضعی کاملاً حمایتی از دولت آشتی ملی اعلام می دارد: «عقیده ماها، نهضت آزادیها و سایرین این بود که انتخابات یک مائده الهی است، دولت وقتی به مرحله ای رسیده است که می گوید، می خواهیم آزادی انتخابات بدهیم چه بهتر از این؟ البته خود بازرگان تأکید می کند که البته این را می دانید که حضرت آیه... العظمی خمینی انتخابات آینده را تحریم کرده اند.»

شریعتمداری نیز طی مصاحبه ای با بی بی سی از انتخابات استقبال می کند و می گوید: «انتخابات باید طبق قانون اساسی در محیط کاملاً آزاد و به طور صحیح صورت گیرد.»^{۴۸}

اما حضرت امام (ره) می فرمایند: «اخیراً دولت نغمه ناموزونی را براه انداخته است مبنی بر آزادی انتخابات... این نغمه برای انحراف اذهان از مسیر حرکت اصلی است. ملت باید بداند که این حيله جز برای نگهداری شاه از تعرض نیست.»^۲

نامه ی مهندس بازرگان به امام (ره)

در اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ مهندس بازرگان بنا به تصمیم نهضت آزادی نامه ای خطاب به حضرت امام (ره) نوشته و توسط یکی از تجار به نجف می فرستد این نامه دارای نکاتی است که توجه به آن عمق تفکر این گروه را روشن می نماید، در این نامه آمده است:

- ۱- قانون اساسی (رژیم شاه) نفی نشود!
- ۲- لبه تیز حمله علیه استبداد باشد نه استعمار! (یعنی از آمریکا و غرب صراحتاً نام نبرید)
- ۳- با فعالیت های انتخاباتی بهتر می توان به هدف رسید (انتخابات آزاد مورد درخواست باشد!)
- ۴- هدف سرنگونی شاه باشد اما گام به گام! (و چهار مرحله را پیشنهاد می کند)
- ۵- حکومت اسلامی که شما عنوان کردید، تعریف شده و شناخته شده نیست
- ۶- خارج کردن و کنار زدن گروه های ملی غیرمذهبی! به مصلحت نیست!^۳

تأملی بر نامه مهندس بازرگان به امام (ره)

در اردیبهشت ۵۷ مهندس بازرگان بنا بر تصمیم نهضت آزادی نامه ای خطاب به امام می نویسد و توسط یکی از تجار به نجف می فرستد. قسمت اول نامه، همان اعتقاد بازرگان و نهضت آزادی به حفظ اساس سلطنت طبق قانون اساسی است و این که شاه سلطنت کند و نه حکومت. آنچه در بند پنجم نامه به صورت مرحله ای برای تغییر رژیم آمده عملاً تحقق یافتنی نبود.

۱- «کتاب شریعتمداری در دادگاه تاریخ ص ۱۳۷»

۲- همان

۳- در تکاپوی آزادی - ج ۲، ص ۴۸-۴۶

قسمت دوم نامه، تفکر قدیمی و تربیت غربی روشنفکران است که اولاً در یک زمان با دو دشمن نمی توان جنگید (برخلاف شعار نه شرقی و نه غربی) ثانیاً آمریکا به دلیل اعتقاد به خدا و دین مسیح بهتر از شوروی ملحد است لذا ضرورتی ندارد آنان را بر علیه خود تحریک کنیم. گذشته از این نوع تفکر و تربیت، بازرگان چشم خود را به روی حمایت های بی دریغ آمریکا و غرب از رژیم شاه حداقل از زمان بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ می بندد.

آمریکا و اروپا نیاز به تحریک ندارد آنان با هر نظام دینی و اسلامی مخالفند و این مخالفت مبنای برخورد آنها با انقلاب اسلامی بوده است.

بند سوم نامه دلالت بر بینش بازرگان از لحاظ اعتقاد وی به دموکراسی و لیبرالیسم دارد و از خوی محافظه کارانه او نشأت می گیرد. بازرگان به امام (ره) پیشنهاد می کند که شما هم مانند مصدق و سایر ملی گراها، با قبول قانون اساسی و سلطنت کردن شاه به انتخابات آزاد و مبارزه پارلمانی روی بیاورید!... واقعاً بازرگان چه شناختی از رژیم شاه و ساواک و ارتش شاه و حامیان آمریکایی او دارد؟ اگر کیاست و هوشیاری و سازش ناپذیری امام (ره) نبود این سیاستمداران ملی گرا چه بر سر حرکت مردم و ایثار آنان می آوردند؟

در بند ششم، بازرگان اعلام حکومت جمهوری اسلامی توسط امام در مصاحبه با روزنامه نگاران را امری ناشناخته می داند و جالب است که خود وی برای تحقق این امر به اصطلاح خود ناشناخته، پست نخست وزیری را می پذیرد تا شرایط انتقال به نظام جمهوری اسلامی را فراهم آورد!^{۴۹}

این افراد در راه خمینی نیستند

وقتی از فرزند ارشد و شهید حضرت امام (ره)، حاج آقا مصطفی (ره) پرسیده بودند، شما چگونه افراد مارکسیست را به حضور می پذیرید و با آنان به گفتگو می نشینید، اما از پذیرش و گفتگو با افرادی که بعداً به ملی - مذهبی موسوم شدند و شهرت یافتند، سرباز می زنید؟ او که از فراست و هوش سرشاری بهره داشت در پاسخ فرمود:

«فرق یک مارکسیست با این افراد، فرق کافر و منافق است، وقتی با یک مارکسیست روبه رو می شوم، می دانم که طرف حساب چه کاره است، اما در برخورد با چنین افرادی، نمی دانم طرف حساب کیست و چه کاره است و از این آمد و رفت چه نقشه ای در سر دارد آنچه برایم مسلم است، این است که این افراد در راه خمینی نیستند و به روحانیت ایمان ندارند و آدمهای مرموزی به نظر می آیند.»^{۵۰}

۱- کیهان - ۸۰/۷/۵ ص ۸

۲- سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۶۰۱

جنبش مسلمانان ایران

با انشعاب در نهضت آزادی، گروهی بنام جنبش مسلمانان مبارز ایران تشکیل شد. در تابستان سال ۵۶، انشعابی در نهضت آزادی به وجود آمد و بعضی از اعضای فعال آن با همکاری چندتن از روشنفکران، گروهی را با عنوان «جنبش مسلمانان ایران» تشکیل دادند که نشریه ای با همین نام منتشر می نمود از اعضاء اولیه آن می توان از عبدالعلی بازرگان، محمد توسلی، هاشم صباغیان، فریدون سبحانی، حبیب الله پیمان و مهندس میرحسین موسوی نام برد. گروهک جنبش مسلمانان مبارز به رهبری حبیب الله پیمان در جریانات اخیر در کنار ملی مذهبی ها قرار می گیرد و هدف مشترک خود را براندازی در نظام اسلامی قرار می دهد.^{۵۰}

رهبر میانه روها به ساواک توضیح می دهد

شریعتمداری علت میانه روی خود را به ساواک این چنین توضیح می دهد: «من برای حفظ تاج و تخت ورژیم متکی به قانون اساسی شده ام میانه رو و راه میانه را انتخاب کرده ام. این راهی است که برای نفع اعلیحضرت است و هم به نفع من... این راهی که من می روم به آن علت است که ابتکار عمل به دست تندروها نیفتد.»^۲

تلاش برای حفظ آخرین نخست وزیر شاه

شاپور بختیار از اعضای اصلی جبهه ملی بود که به قصد نجات رژیم شاه به میدان آمده بود و نخست وزیری شاه را پذیرفت و به تعبیر حضرت امام (ره) گاهی استعمار، یک مهره را با چهره ملی ممکن است ۲۰ سال نگه دارد تا یک روز از او استفاده کند. نهضت آزادی از دولت بختیار استقبال کرد و برخی از نهضتی ها تلاش های زیاد کردند تا امام (ره) را وادار به پذیرش بختیار که از نیروهای ملی بود، نمایند و حتی رادیو نیز خبر پذیرش بختیار از سوی امام (ره) را پخش کرد. و حضرت امام (ره) در تاریخ ۵۷/۱۱/۸ اطلاعیه ای صادر فرمودند و آن را تکذیب کردند، در آن اطلاعیه می خوانیم: «آنچه ذکر شده است که شاپور بختیار را با سمت نخست وزیری من می پذیرم، دروغ است، بلکه تا استعفا نداده است او را نمی پذیرم، چون او را قانونی نمی دانم.»

۱- روزنامه کیهان، ۱۰/۵/۸۰ ص ۸

۲- شریعتمداری در دادگاه تاریخ - ص ۱۴۴ و ۱۴۵

توافق دو ابرقدرت در حفظ بختیار و بی‌اعتنایی امام (ره)

استاد شهید آیه الله مطهری:

از قراری که به من اطلاع داده اند، چند روز پیش، کارتر به آیت‌الله خمینی راجع به بختیار اخطار کرد که هر دو ابرقدرت بر روی این دولت توافق دارند و شما حساب کار خودتان را بکنید. اما این مرد بزرگ اعتنایی به این تهدید نکرد. من که فریب دوازده سال در خدمت این مرد بزرگ تحصیل کرده‌ام. باز وقتی که در سفر اخیر به پاریس، به ملاقات و زیارت ایشان رفتم، چیزهایی از روحیه‌ی او درک کردم که نه فقط بر حیرت من، بلکه بر ایمانم نیز اضافه کرد. وقتی برگشتم، دوستانم پرسیدند، چه دیدی؟ گفتم چهار تا «آمن» دیدم.

آمن به‌دفعه، به هدفش ایمان دارد. دنیا اگر جمع بشود نمی‌تواند او را از هدفش منصرف کند.

آمن بسببیله، به راهی که انتخاب کرده ایمان دارد، امکان ندارد بتوان او را از این راه منصرف کرد.

آمن بقومه، احدی مثل ایشان به روحیه‌ی مردم ایران ایمان ندارد و بالاخره بالاتر از همه «آمن بر به» در یک جلسه خصوصی ایشان به من می‌گفت فلانی این ما نیستیم که چنین می‌کنیم. من دست خدا را به وضوح حس می‌کنم.^{۵۱}

دزدی و سوءاستفاده توسط شاپور بختیار

برخلاف ادعاهای دروغ بختیار مبنی بر انجام کار در مدت کوتاه نخست‌وزیری، تنها اقدامی که با موفقیت انجام داد را می‌توان برداشت و سوءاستفاده از وجوهات بودجه‌ی محرمانه نخست‌وزیری به نفع خود دانست.

ارتشبد حسن فردوست مسئله سوءاستفاده و برداشتهای غیرقانونی شاپور بختیار از وجوهات نخست‌وزیری را تأیید می‌کند و می‌نویسد:

«دوران دولت بختیار کوتاه بود، ولی او در همین ۳۷ روز بیش از سایر نخست‌وزیران دوران پهلوی دزدی کرد. پرویز ثابتی از طریق ماموران ساواک که از سابق در محل‌های حساس نخست‌وزیری گمارده شده بودند، کسب اطلاع کرد که بختیار حدود ۶۰ میلیون تومان از هزینه سری نخست‌وزیری را به نفع خودش برداشت که حدود ۱۰ میلیون تومان آن را بابت باخت‌های خود در قمار پرداخته است و حدود ۱۰ میلیون هم به منوچهر آریانا داده و بقیه را به جیب زده است.»^۲

۱- استاد شهید مرتضی مطهری - پیرامون انقلاب اسلامی - ص ۱۷.

۲- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی - حسین فردوست ج ۱ ص ۶۰۶

عضو جبهه ملی و خوش خدمتی به آمریکا و خیانت به ملت

حفظ تاج و تخت و کوشش برای بازگرداندن اقتدار از دست رفته به محمد رضا شاه و حفاظت از منافع آمریکا، مهمترین وظیفه ای بود که بختیار بر عهده داشت و در طول ۳۷ روز نخست وزیری خود، جهت انجام هر چه بهتر این وظایف تلاش می کرد، او آخرین تیر و ترکش و آخرین امید آمریکا بود و به همین سبب از وسیع ترین حمایت آن دولت برخوردار بود تا آنجا که ژنرال هایزر - ژنرال ۴ ستاره آمریکا و معاون فرماندهی ناتو به تهران آمد تا فرماندهان رده بالای ارتش را وادار به حمایت از بختیار کند.

یکی از اهداف کارگزاران دولت آمریکا از انتصاب بختیار به نخست وزیری، لغو قراردادهای نظامی ایران به آمریکا بود.

آمریکاییان با مشاهده فروپاشی دیکتاتوری شاه دچار این نگرانی شده بودند که مبادا با قدرت گرفتن روحانیت و نیروهای اسلامی این جنگ افزارها از کنترل آمریکا خارج شود و به معنای واقعی در خدمت مردم ایران قرار گیرد. بنابراین با روی کار آمدن بختیار به عنوان نخست وزیر کوشیدند تا به سرعت و به طور رسمی قراردادهای خرید جنگ افزار از آمریکا و انگلیس را لغو نمایند و بختیار هم به دنبال اجرای این دستور در هفته اول زمامداری خود قراردادهای مورد نظر آمریکا و انگلیس را لغو کرد بختیار در مصاحبه ای با تایمز مالی در سومین روز زمامداری اش می گوید: دولت ایران در کلیه قراردادهای نظامی خود تجدید نظر خواهد کرد و آن دسته از قراردادهایی که با منافع ایران مغایرت دارد، لغو خواهد نمود.»

لغو سفارش های نظامی ایران بزرگترین خوش خدمتی بختیار به آمریکا و انگلیس بود ارزش این قراردادهای لغو شده بالغ بر ۱۱ میلیارد دلار بود. ارتشبد حسین فردوست در این باره می نویسد: «دزدی های بختیار در برابر خیانتی که او کرد هیچ است و آن لغو سفارش های وسایل نظامی با آمریکا و انگلیس بود. مسلماً یکی از مأموریت های هایزر همین بود، زیرا واسطه لغو قرارداد باید نظامی باشد. جمع این سفارش ها ظاهراً حدود ۱۱ میلیارد دلار بود که اکثر این وجوه به عنوان پیش قسط پرداخت شده بود. به نظر من، خیانت بختیار، شفقت (وزیر جنگ) و قره باغی (رئیس ستاد ارتش) در این مسئله بسیار بزرگ است و مسلم است که از این بابت، حق و حساب کلانی در خارج به بختیار پرداخت شده است.»^{۵۲}

تعریف بازرگان از بختیار

مهندس بازرگان در مصاحبه ای در تاریخ ۵۷/۱۱/۳ درباره بختیار می گوید: «در مورد دکتر بختیار باید بگویم که من او را از ۳۴ سال پیش می شناسم و باهم در نهضت مقاومت و در جبهه ملی همکاری داشته ایم. او مردی وطن پرست، بسیار منطقی و دارای تشخیص درست است!»
این سخنان زمانی مطرح می شود که مردم با شعار «بختیار، نوکر بی اختیار... کابینه بختیار یک حيله جدید است.» از او پذیرایی می کردند و یک جو ضد بختیار در کل جامعه حاکم بود.^{۵۳}
مدارک جاسوسی بختیار در زمان دولت مصدق السلطنه افشاء شده بود ولی مصدق توصیه مرحوم آیه... کاشانی را مبنی بر طرد وی نپذیرفته بود و بر سر کار آمد.^۲

تلاش برای ابقای شورای سلطنت

با توجه به اینکه هر طرحی در ایران در آن روز باموافقت امام (ره) امکان پذیر نبود. بنابراین از اهداف عمده سفر کریم سنجابی و بازرگان به پاریس جلب نظر موافق حضرت امام بود. اما آنها در مأموریت خود با شکست مواجه شدند چرا که امام قبول شورای سلطنت را به منزله سلطنت شاه می دانستند، ایشان در این باره می فرمایند: «من که در پاریس بودم، می آمدند پیغام می دادند، خودشان می آمدند که بگذارید که این شورای سلطنت باقی باشد و با شورای سلطنتی یک کارهایی بکنید» بعد کارهایی می کنیم، بعد چه، خوب من می دانستم اینها یا نمی فهمند مطلب را، یا مقصدشان این است که همان مسایل حفظ بشود، شورای سلطنتی را ما فرض کنیم قبول کنیم، معنایش این است که سلطنت را قبول کردیم... معنایش این است که ما خود شاه را قبول داریم...»^۳

منافع مشترک شاه، آمریکا و نیروهای میانه رو

«تشکیل شورای سلطنت، منافع شاه، آمریکا و نیروهای میانه رو را تأمین می کرد.»

با تشکیل شورای سلطنت و خروج شاه از ایران، شاه امیدوار بود موج انقلاب فروکش کند و پس از بازگشت آرامش به کشور با حمایت نیروهای خارجی باردیگر به کشور باز گردد و قدرت را در دست گیرد.

آمریکا نیز با اجرای طرح مخالفتی نداشت زیرا می دانست با قدرت یافتن نیروهای میانه رو وحتىی سهمیم شدن آنها در قدرت، خطری متوجه منافع آمریکا در ایران نخواهد بود. از طرف دیگر با اجرای

۱- همان، ج ۱ ص ۶۰۶

۲- مجله پیام انقلاب ۵۹/۱۱/۱۱

۳- صیفه نور، ج ۱۰، ص ۸۸

طرح تشکیل شورای سلطنت، نیروهای میانه رو با به دست آوردن نقش محوری در این شورا عملاً بخشی از قدرت سیاسی رابه دست می آوردند و از طرفی امیدوار بودند با اجرای این طرح و خروج شاه از کشور، شور انقلاب در مردم فروکش کند و سکان هدایت نهضت عملاً از دست امام خمینی (ره) خارج شود و در اختیار آنها قرار گیرد و این همان چیزی بود که شاه و آمریکا به شدت طالب آن بودند.^{۵۴}

دو روی یک سکه

از نظر امام راحل، کسانی مثل بختیار که ملیت را بر مذهب مقدم می دارند و مدعی این می باشند که من اول ایرانی هستم و دوم اسلامی، این خودش کفر است.^۲

معمار انقلاب، شاهنشاهی و ملی گرایی را دو روی یک سکه ارزیابی می کردند و می فرمودند: «تا حالا ما گرفتار لافها و گزافهای محمد رضاخان بودیم، به صورت شاهنشاهی و اعلیحضرت آریا مهری حالا ما گرفتار ملیت و آزادی و این حرفها هستیم سر قبر دکتر مصدق برویم... ما نه آنها را باور کردیم و نه اینها را باور می کنیم، ما خوش باور نیستیم.»^۳

هر چه دست و پا کردند، شکست خوردند

حضرت امام خمینی (ره) عملکرد و مواضع ملیون و لیبرالها خصوصاً نهضت آزادی را تا قبل از پیروزی انقلاب اینگونه معرفی می فرمایند:

«اینها از اول دست و پا می کردند این شخص فاسد (محمد رضا پهلوی) را نگه دارند و بعد هم دست و پا می کردند که رژیم سلطنتی را نگه دارند و بعد هم دست و پا می کردند و بعد هم دست و پا می کردند که بختیار را نگه دارند و بعد هم دست و پا می کردند قانون اساسی سابق را که لازمه اش حفظ رژیم سابق بود را نگه دارند، در این مراحل شکست خوردند، به مجردی که شکست خوردند صورت های خودشان را عوض کردند، شدند یک اشخاص ملی، یک اشخاص دینی!»^۴

۱- کتاب نیمه پنهان - ج ۹ - ص ۱۰۱

۲- صحیفه نور - ج ۱۱ - ص ۳۸

۳- صحیفه نور - ج ۵ - ص ۵۴۶ - روزنامه جمهوری اسلامی - ویژه نامه - دوازدهمین سالگرد امام (ره) - خرداد ۸۰

۴- صحیفه نور - ج ۱۰ - ص ۲۷۰ مورخه ۵۸/۹/۲۱

اعتراف نهضتی ها

میزان پایبندی نهضتی ها به اعلامیه «۵۷/۸/۱۴» خود با عنوان آیا وقت آن نرسیده است که نظام حاکم واقع بین باشد، چقدر است؟

مهندس بازرگان در تاریخ ۵۷/۷/۲۹ جهت ملاقات با امام (ره) به پاریس رفت، سفر بازرگان ده روز به طول انجامید پس از ملاقات با امام (ره) و مواجه شدن بامواضع روشن و صریح ایشان صدور اعلامیه را به بازگشت به ایران و مشورت با دوستان و اعضای نهضت موکول نمود. پس از بازگشت و مشورت با نهضت آزادی، اطلاعیه ای با عنوان «آیا وقت آن نرسیده است که نظام حاکم واقع بین باشد؟» انتشار یافت. در آن اعلامیه نهضت آزادی تصریح دارد: ۱- اکثریت قاطع ملت ایران شاه و رژیم را نمی خواهند و خواستار حکومت اسلامی است.

۲- اکثریت قاطع ملت ایران آیت ... العظمی خمینی را به رهبری خود برگزیده است سپس در آن اعلامیه نتیجه می گیرند که شاه باید برود و خارجی ها این واقعیت را دریابند. با نگاهی اجمالی به مواضع و عملکرد خیانت بار این گروه، عدم پایبندی آنان مشهود است. اکنون نهضت آزادی و افراد آن نه تنها در کنار مردم، رهبری و نظام و مدافع حکومت اسلامی نیست بلکه در تقابل با نظام اسلامی و در صف براندازان و استحاله کنندگان آن هستند.^{۵۵}

امروز این سه صلوات، مبارزه است!

بازرگان ضعف بینش خود را نسبت به اسلام، امام (ره) و احساسات عمیق دینی مردم و رهبری فقیه، قبل از انقلاب هم نشان داده بود. از جمله می توان در شعار حساس و عمیق دینی مردم در فرستادن سه صلوات پس از شنیدن نام امام خمینی (ره) این ضعف را در ایشان مشاهده کرد.

«در یکی از جلسات سخنرانیها [در مسجد قبا] وقتی نام ایشان [امام خمینی] را بردم و حاضرین صلوات فرستادند، به آنها گفتم شما با ذکر نام پیامبر خدا فقط یک صلوات می فرستید، اگر پیامبر از شما سؤال کند که چرا برای من یک صلوات و بر ذریّه من سه صلوات می فرستید چه جواب می دهید؟ این سخن و سؤال من موجب ناراحتی و اعتراض برخی از روحانیون شده بود.»

اما در پاسخ، به تعبیر زیبایی از حضرت آیه... العظمی خامنه ای در همین مورد توجه نمایید: «پیش از پیروزی انقلاب، بنده در تبعید بودم در پیرانشهر، از یک شهری از نزدیکیهای ما چند نفر آدمی بودند که یکی از آنها راننده بود. آدمهای اهل فرهنگ و معرفت و اینها بودند. به حسب ظاهر به اینها می گفتند عامی، اما آدمهایی جزو خواص بودند. اینها مرتب می آمدند دیدن ما پیرانشهر.»

قضیه مذاکرات خودشان با روحانی شهرستان را می گفتند... مثلاً آن روحانی می گفت که چرا وقتی اسم پیغمبر می آید. یک صلوات می فرستید، اسم این آقا که می آید، سه تا صلوات می فرستید؟ این راننده به او جواب می داد که آن روزی که دیگر مبارزه ای نداشتیم و اسلام به همه و همه جا فایق بشود، ما همان سه تا صلوات را، یکی اش را هم نمی فرستیم امروز این سه صلوات مبارزه است، او می فهمید، این نمی فهمید.

چطور یک راننده در پیرانشهر می تواند این مسأله را بفهمد. اما مدعیان میدان سیاست نفهمند؟!^{۵۶}

ادعای در خط امام بودن!

مهندس بازرگان در تاریخ ۵۸/۹/۲۰ در مصاحبه با پرفسور حامد الگار درباره ارتباط خود با امام (ره) چنین می گوید:

«... اولین تماس بنده با ایشان در سال ۱۳۴۱ بود که تازه در قم، دور و برایشان اشخاصی می آمدند و عنوانی پیدا کرده بودند. یک دفعه ما با دکتر سنجابی رفتیم شاید مثلاً جمعاً بیست دقیقه با ایشان صحبت کردیم. ایشان خیلی ما را نمی شناخت، اگر هم می شناخت اما مثلاً چکاره هستیم و چه کاری داریم زیاد مطلع نبود. این گذشت و گذشت تا همان سال گذشته که من پاریس رفتم، در واقع از اون به بعد...»

حامد الگار: «در سالهایی که امام (ره) در نجف اشرف تبعید بودند در تماس نبودید؟ بازرگان: «نه، هیچی، هیچ وقت، ولی آن موقع اعلامیه ها یا اخبار ایشان را اشخاصی می گفتند یا می رساندند»^۲

مشی مسلحانه

آیا برای منافقین خلق که قبل از انقلاب مشی مسلحانه را در مبارزه پذیرفته بودند می توان در مبارزات مردم به رهبری حضرت امام (ره) با رژیم سابق نقشی قائل بود؟ خیر، در مبارزات با رژیم شاه حضرت امام (ره) هیچ گاه مبارزه مسلحانه را تأیید نکردند و منافقین نیز مبارزات مردم به رهبری امام (ره) را قبول نداشته و آن را یک مبارزه کور می دانستند که به نتیجه نمی رسد و معتقد به حرکت مسلحانه علیه رژیم بودند که با نفوذ رژیم در سازمان و انحراف ایدئولوژیک، آنان فرصتی برای ضربه زدن از نوع مسلحانه به رژیم را پیدا نکردند.

۱- روزنامه کیهان اول آبان ۱۳۸۰ ص ۸

۲- مواضع نهضت آزادی در برابر انقلاب اسلامی - ناشر نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱/۴/۷

تز اسلام منهای روحانیت

تزاصلی لیبرالها از جمله گروه نهضت آزادی در رابطه با روحانیت، «تز اسلام منهای روحانیت» است. در گفته ها و نوشته های آنان تلاش زیادی برای این معنا شده که باورمندی علمای اسلام را واپس گرایانه وانمود نمایند و خود را اسلام شناس تر از علما و مجتهدان بنمایانند و با خرده گیریها و بهانه جوییها بر ضد روحانیون به خوار کردن آنان در دیدگاه مردم بکوشند. ضمناً سیره عملی^{۵۷} آنان نیز این معنا را تصدیق می نماید.

«اسلام منهای روحانیت» اسلام نیست

- موضع روشن و قطعی حضرت امام (ره) در خصوص «تز اسلام منهای روحانیت» که مکرر در بیاناتشان به آن اشاره نموده اند عبارت است از:
اسلام منهای روحانیت، اسلام نیست و آن را یک انحراف فکری قلمداد می کردند.

طرح نظام سلطه برای محو تشیع در ایران

نظام سلطه برای از بین بردن اسلام تشیع طی مراحل قصد داشت به تدریج امور کشور را در اختیار معتقدان به مذهب ساختگی و ضاله ی بهائیت گذاشته و طی ۵۰ سال مذهب رسمی کشور را به بهائیت تغییر دهد و مذهب تشیع را در کشور ممنوع اعلام نموده و مانند مذهب تسنن که با احکام جعلی و ساختگی و هائیت در عربستان به نابودی نزدیک کرده بودند با این نقشه نیز تشیع را که سد مستحکمی در مقابل نظام سلطه بود از بین ببرند.
این کار در رژیم گذشته (نظام شاهنشاهی) شروع شده بود، رژیمی که مورد حمایت ملیون هم بود.

۱- نماز گزاردن به جنازه مهدی بازرگان از سوی یدالله سبحانی در شهر قم و پایگاه اجتهاد و روحانیت نماد این بی توجهی به روحانیت و اجتهاد است.

فصل سوم

نهضت آزادی

و

دولت موقت

درآمد:

دوران تلخ حاکمیت لیبرالها در ایران که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی یعنی از زمان تشکیل دولت موقت شروع و تا کنار رفتن آنها به دنبال تسخیر لانه جاسوسی ادامه یافت، تابلوی تمام نما و روشنی از ماهیت نهضت آزادی و سران آن و عناصر ملی گرا و لیبرال که در دولت موقت، شورای انقلاب و مجلس شورای اسلامی - دوره اول حضور داشتند را نشان می دهد.

این فصل روشن می سازد که چگونه مدعیان ملیت و اسلامیت آزادی با ضد انقلاب مسامحه نمودند. در صدد انحلال مجلس خبرگان برآمدند، به جاسوسی برای آمریکاییها پرداختند و سرانجام با دشمن شماره یک ملت ایران، به مذاکره نشستند و در صدد بودند مستشاران آمریکایی را در ارتش حفظ نمایند... این تجربه تلخ نباید بار دیگر در اثر غفلت بعضی ها مجدداً برای ملت ما تکرار شود!

لیبرالیسم غربی و کمونیسم و سوسیالیسم و غیره، همه امتحان خود را داده اند و ناتوانی خود را ثابت کرده اند و امروز هم مانند گذشته اسلام تنها شفابخش و فرشته ی نجات است.

حضرت آیه‌ا... العظمی خامنه ای (مد ظله العالی)

استقرار دولت بازرگان

حضرت امام (ره) در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۱۵ طی حکمی تشکیل دولت موقت به ریاست مهندس بازرگان را اعلام داشت.

در بخشی از حکم حضرت امام (ره) به بازرگان چنین آمده است:

جناب آقای مهندس بازرگان

... بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، بر حسب حق شرعی و قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع و قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است، به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم، جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی گروهی، مأمور تشکیل دولت موقت می نمایم... مقتضی است که اعضای دولت موقت را هر چه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده ام، تعیین و معرفی نمایید...»^{۵۸}

روح الله الموسوی الخمینی - ۶ ربیع الاول ۱۳۹۹

چرا بازرگان؟

- چرا انتخاب اولین نخست وزیر دولت انقلاب از اهمیتی ویژه برخوردار بود؟ و بر این اساس حضرت امام (ره) شورای انقلاب را مأمور بررسی این موضوع قرار داده و آن شورا آقای مهندس بازرگان را به امام (ره) معرفی نمود؟

با فرار شاه و احتمال سرنگونی رژیم سلطنتی در ایران، کشورهای همچون شوروی، اسرائیل و بیش از همه آمریکا، منافع خود را در منطقه در معرض مخاطره جدی می دیدند. در آن شرایط، قدرت های بزرگ جهان با دقت تمام رویدادهای ایران را زیر نظر داشتند و احتمالاً چنانچه دولتی بر سر کار

می آمد که موجب قطع امید آنها از حفظ منافع خود در ایران می شد، مخالفت و مبارزه با نظام نوپای اسلامی را گسترش و شدت می دادند و به هر طریق ممکن از شکل گیری حاکمیتی که به مقابله با منافع نامشروع آنان بر می خاست، جلوگیری می کردند، ملاحظاتی از این دست موجب آن اهمیت ویژه در این انتخاب بود.^{۵۹}

همکاران آقای بازرگان در دولت موقت

- حضرت امام (ره) در حکم نخست وزیری آقای بازرگان تأکید نمودند که ایشان جدای از وابستگی حزبی^۲ به تشکیل کابینه اقدام نماید لکن ایشان در استقرار دولت موقت با توجه به نبود مجلس، بدون هیچ مانعی و تأیید و همکاری شورای انقلاب شخصاً همکاران خود را انتخاب نمود و افرادی را به همکاری دعوت کرد که حاکی از یک انحصارگرایی بود. بیشتر همکاران آقای بازرگان از اعضاء نهضت آزادی، جبهه ملی و گروه های همفکر بودند، به عنوان نمونه:
- انتصاب کریم سنجابی از جبهه ملی به وزارت خارجه، او برای حفظ سلطنت مهمترین نقش را ایفا می کرد.
- انتصاب عباس امیرانتظام از نهضت آزادی به معاون نخست وزیر و سخنگوی دولت موقت که به استناد مدارک معتبر دادگاه انقلاب به جرم جاسوسی برای آمریکا محکوم گردید.
- انتصاب علی محمد ایزدی به عنوان وزیر کشاورزی که در بحبوحه ی انقلاب (تاریخ ۵۷/۳/۲۰) طی نامه ای به سفارت آمریکا تقاضای ویزای مهاجرتی و اقامت دائم نموده بود.
- انتصاب رضا صدر به عنوان وزیر بازرگانی دولت موقت، و مدیر مسئول روزنامه میزان، نامبرده ۲۰ سال در آمریکا با عنوان روادید مهاجرتی اقامت داشته و اظهارنامه تابعیت آمریکایی امضا کرده بود.
- انتصاب سرلشکر ناصر فرید به ریاست ستاد ارتش، نامبرده عنصر بد سابقه ی طرفدار شاه و متهم به عضویت در فراماسونری بود.
- انتصاب احمد مدنی وزیر دفاع و فرماندهی نیروی دریایی، وی پس از رد اعتبارنامه اش در مجلس اول از ایران فرار و در دامان آمریکا به توطئه علیه جمهوری اسلامی مشغول شد.

۱- نیمه پنهان جلد نهم ص ۲۴

۲- (... اکنون که رهبر بزرگ و زعیم عالیقدر امام خمینی بنا به حق شرعی و قانونی خویش... جناب آقای مهندس بازرگان را بدون در نظر گرفتن وابستگی به ریاست دولت موقت انقلابی شرعی و قانونی برگزیده اند... از بیانیه نهضت آزادی مورخه ۵۷/۱۱/۱۷)

- انتصاب حسن نزیه رئیس شرکت نفت از طرف دولت موقت که به دلیل سوء استفاده مالی پس از احضار از طرف دادستانی انقلاب به خارج فرار و به صفوف ضد انقلاب پیوست.
- انتصاب داریوش فروهر - وزیر کار^{۶۰}

انتصابات نادرست بازرگان

آقای جلال الدین فارسی در مورد انتصابات نادرست آقای بازرگان می گوید:

«مهندس بازرگان در کنار افراد درستی که برای وزارت انتخاب نمود انتصاب نادرست و نامناسب و بعضی سیاست های غیرانقلابی و عملکردهای غیر مکتبی هم داشت... به نظر بنده، انتصابات نادرست آقای بازرگان به قرار زیر است:

- ۱- تعیین مهندس عباس روافیان که به امیرانتظام تغییر نام داده بود به معاونت نخست وزیری و سخنگوی دولت
- ۲- نصب دکتر کریم سنجابی ملی گرا در مقام وزارت امور خارجه
- ۳- نصب سپهبد شاپور آذر برزین - جانشین سپهبد ربیعی فرمانده سابق نیروی هوایی شاه در مقام فرماندهی نیروی هوایی
- ۴- نصب حسن نزیه که به بی نمازی و عدم پایبندی به احکام اسلامی متظاهر بود در مقام ریاست شرکت ملی نفت
- ۵- نصب احمد صدر حاج سید جوادی در مقام وزارت کشور
- ۶- نصب آقای دکتر یدالله سحابی در مقام معاونت نخست وزیر در امور طرح های انقلاب مهندس بازرگان ۲۰ سال پس از آنکه آقای سحابی را قادر به اداره دبیرستان کوچک کمال نمی دانست و... ایشان را به معاونت نخست وزیر در امور طرح های انقلاب منصوب کرد.
- ۷- ریاست دفتر نخست وزیری انقلاب اسلامی را به برادر یکی از اعضای نهضت آزادی سپرد این شخص از مسایل اسلامی این قدر اطلاع نداشت که فرقه ضاله بهایی از اقلیت های مذهبی کشور نیست. از سیاست هم بویی نبرده بود. به انواع مفاسد اخلاقی آلوده بود که ذکر آنها جایز نیست.»^۲

چرا یک مرتبه مشاور دست اول در دولت موقت شدند!

حسن نزیه از اعضای جبهه ملی و در شمار نزدیکان دکتر مصدق با شکل گیری نهضت آزادی ایران از اعضای مؤسس این تشکیلات بود، عزت ا... سحابی درباره نزیه و امیرانتظام می گوید:

۱- خط سازش - ص ۱۹۴

۲- جلال الدین فارسی - زوایای تاریک، ص ۴۶۷.

آقایان «نزیه» و «امیرانتظام» اگر چه جزو مؤسسان و فعالان اولیه نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰ بودند، لکن از سال ۱۳۴۱ صحنه را ترک کردند و در داخل و خارج کشور به دنبال کسب مال و جاه رفتند... در این ۱۵-۱۶ سال برای ما به هیچ وجه روشن نبود که این آقایان اصلاً چه مسیری را طی کردند و افکارشان کجا رشد یافت... برای ما روشن نبود که این آقایان با چه محافلی، چه خط‌هایی در تماس بودند، و این اعتراضات کاملاً وارد است که چرا اینان یک مرتبه مشاور دست اول در دولت موقت شدند.»^{۶۱}

حسن نزیه

حسن نزیه از مؤسسين اصلی و نویسنده مرامنامه نهضت آزادی ایران بود و در دولت موقت رئیس شرکت ملی نفت شد و سخت مورد حمایت بازرگان بود او پس از احضار توسط دادستانی انقلاب به اتهام سوء استفاده های مالی از بیت المال و دریافت وجوه غیرقانونی به خارج از کشور فرار و به صفوف ضد انقلاب پیوست.

نزیه در مورد اجرای احکام اسلامی در سخنرانی خود در کانون وکلا گفت «اگر ما فکر کنیم تمام مسایل سیاسی و اقتصادی و قضایی را می‌توانیم در قالب اسلام بسازیم، آیات عظام هم می‌دانند که این امر در شرایط حاضر نه مقدور است، نه ممکن و نه مقید!»^۱

اشتراک اصلی اصلاح طلبان آمریکایی امروز در جامعه ی ما با بعضی از عناصر نهضت آزادی همچون نزیه، عدم اعتقاد به حکومت اسلامی و اجرای احکام اسلام است.^۲

دفاع از بازرگان

حسن نزیه رئیس شرکت نفت دولت موقت که بعداً به جمع ضد انقلاب خارج از کشور پیوست در رایه گزارش هیأت دولت به رهبر انقلاب در مورد آقای بازرگان می‌گوید: «او آن قدر مسلمان است که با این همه کار و مشغله نماز هم می‌خواند!»

حمایت شریعتمداری از حسن نزیه

حسن نزیه از مؤسسين نهضت آزادی و همکاران آقای بازرگان در دولت موقت که بر اساس اسناد لانه جاسوسی آمریکا با سازمان جاسوسی آمریکا پیوند و ارتباط مستقیم داشته، تحت حمایت شریعتمداری قرار می‌گیرد.

۱- کتاب نیمه پنهان - ج اول - ص ۴۱،

۲- خط سازش ص ۱۹۴.

نزیه چون نتوانست امام را با خود همراه سازد کوشید تا با جناح سازشکار روحانیت به رهبری شریعتمداری مرتبط شود. بنابراین ارتباط بیشتر با شریعتمداری را در دستور کار خود قرار داد و آنچنان به جلب توجه او پرداخت که در شمار مشاوران نزدیک شریعتمداری درآمد و از سوی حزب خلق مسلمان به عنوان کاندیدای مجلس معرفی شد. زمانی هم که دادستانی انقلاب او را احضار نمود به هنگام فرار و مخفی شدن از کمک های شریعتمداری سود برد. در یکی از اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی به این امر اشاره شده است.

سند شماره ۶ طبقه بندی گزارش: سرّی

موضوع: رئیس سابق شرکت نفت ایران «حسن نزیه» تحت الحمایه ی آیت ا... شریعتمداری
 نخست وزیر پیشین شاپور بختیار و اطرافیانش این خبر به دستشان رسیده که رئیس پیشین شرکت ملی نفت ایران حسن نزیه در تهران و در منزل آیت ا... سید کاظم شریعتمداری در اختفا به سر می برد.
 نزیه هنگامی مخفی شد که طی یک تحول دولتی در اواسط مهرماه ۱۳۵۸ از مقام خود به عنوان رئیس شرکت نفت برکنار شد. در آن زمان نزیه از سوی دادستانی انقلاب مورد تحقیق قرار گرفت که منجر به حکم دستگیری وی شد. نزیه توانست از حمایتی که موقعیت شریعتمداری برایش فراهم کرد، در جهت جلوگیری از محاکمه ی خود استفاده کند.^{۶۲}

افاضات دکتر شایگان

حضرت امام (ره) درباره سخنان امثال دکتر شایگان^۲ و سفر آنها به ایران در اوایل پیروزی انقلاب چنین موضع گرفتند:

«حالایی که این ملت پابرنه این پیروزی را بُرد، از اطراف دارند هجوم می آورند و می آیند به ایران برای این که در این سفره شریک باشند. باید به مردم اینها را فهماند و ما می بینیم بعضی از اشخاص خیلی مبتذل از خارج آمدند و اینجا صحبت می کنند و در رادیو صحبت آنها را پخش می کنند که اسلام نمی شود پیاده بشود.

خوب غلط می کند این آدم که این حرف را می زند... اگر اسلام قابل پیاده شدن نباشد، پس ما بگوییم خدای تبارک و تعالی نقص داشته در احکامش! هان؟ البته اسلام جلوگیری از مفاسد می کند.»^۳

توطئه انحلال ارتش

۱- نیمه پنهان ج ۱، ص ۶۱-۶۲

۲- دکتر شایگان از اعضای جبهه ملی بود.

۳- کتاب شصت سال خدمت و مقاومت - ج ۱، ص ۱۶۱.

- ملیون و منافقین و گروههای چپ بر طبل انحلال ارتش می کوبیدند و حضرت امام (ره) بر حفظ ارتش تأکید و اصرار می کردند به این داستان توجه نمایید:

روزنامه کیهان در مورخه یکشنبه ۶ اسفند ۵۷ با تیتر درشت نوشت «هشدار مجاهدین خلق درباره ی نقایص انقلاب!» رجوی چنین گفته بود: «انقلاب ما ناقص و ناتمام و رو به افول خواهد بود مگر آنکه ۱- نظام ارتش مزدور و پس مانده ی شاه اساساً و بنیاداً منحل... شود» دکتر شایگان (از جبهه ملی) هم که به تازگی وارد ایران شده بود تا به گمان خودش رئیس جمهو شود در مورد ارتش و تجدید بنای آن عین موضع مسعود رجوی را تکرار کرد. روزنامه ها در ۶ اسفند ۵۷ از دکتر شایگان چنین نقل کردند: «شایگان خواستار انحلال ارتش شاه و تشکیل نیرویی جدید شد.» دولت موقت هم اکنون مشغول تجدید سازمان ارتش شاه است که با انتقاد شدید از گروه های چپ روبرو شده است. در ۱۴ اسفند متین دفتری، یکی دیگر از عوامل سیاست غرب در سالگرد مصدق، مردم را برای تشکیل جبهه دمکراتیک ملی دعوت کرد، او با شرح خواسته های این جبهه در مورد ارتش همان چیزی را گفت که قبلاً رجوی و شایگان گفته بودند: «محو بنیادها و نهادهای ضد انقلابی ارتش و احتزار از بازسازی آن»

اما امام خمینی (ره) با حمایت از ارتش جلوی این توطئه را گرفتند و در سخنانی اشاره فرمودند: «ما همیشه از اول ارتش را تأیید کردیم. و آن وقتی که می خواستند ارتش منحل بشود و نظرهای سویی درکار بود نظرهای فاسدی درکار بود و می خواستند ارتش را ساقط کنند و از بین ببرند و می گفتند ما دیگر ارتش نمی خواهیم، در آن وقت ما برخلاف گفتیم و گفتیم ما ارتش لازم داریم»^{۶۳}

حفظ هیأت مستشاران نظامی آمریکا!

مقام معظم رهبری در مورد حفظ هیأت مستشاران نظامی آمریکا توسط عده ای که در اول انقلاب بر مسند حکومت نشسته بودند و دل در گرو آمریکا داشتند، می فرمایند:

«من در شورای عالی دفاع سال ۵۸ از نزدیک شاهد بودم، داشتند مصوبه ای می گذراندند که براساس آن مصوبه، هیأت مستشاران نظامی آمریکایی، همان هایی که آن همه جنایت و خیانت کرده بودند با نام دیگری در ارتش جمهوری اسلامی بمانند.

بنده مانع شدم، گفتم این چه کاری است که شما دارید می کنید، قدری بحث شد، مطلب را متوقف گذاشتند، بعد هم خدای متعال به آنها توفیق نداد این کار را بکنند و رفتند»^۲

۱- زوایای تاریک - جلال الدین فارسی - ص ۴۷۵-۲۷۶ به نقل از صحیفه نور - ج ۱۹ ص ۲۳۵.

۲- روزنامه اطلاعات ۱۶/۷/۱۳۷۹.

حضور آمریکایی ها در مستشاری ارتش!

از جمله مصادیقی که واقعیت دید و نگرش بازرگان و نهضت آزادی و ملیون را نسبت به آمریکا روشن می سازد، موافقت آنان با تداوم حضور مداخله گرانه مستشاران آمریکایی در نیروهای مسلح است! آنان تلاش می کردند تا صورت واسم دیگری به حضور آمریکایی ها بدهند که مورد اعتراض عناصر انقلابی قرار نگیرد.

حضرت آیه... العظمی خامنه ای در آن زمان نماینده حضرت امام (ره) در شورای عالی دفاع بودند. ایشان از این مسئله پرده بر می دارند:

«در اوایل انقلاب، سعی کردند دستگاه مستشاری نظامی آمریکا را در ایران نگهدارند. شاید برای شما این موضوع خیلی عجیب به نظر آید و حرف تازه ای باشد واقعاً هم عجیب است. اما از آن عجیب هایی است که اتفاق افتاد.

تا چند ماه بعد از انقلاب، دستگاه مستشاری ارتش آمریکا در یکی از نیروهای سه گانه ارتش، دم و دستگاه خودشان را داشتند. البته مرکز اصلی شان که در محل ستاد مشترک بود، از بین رفته بود و خودشان فرار کرده بودند، اما عناصر اطلاعاتی شان را این جا گذاشته بودند، تا سنگر حفظ کنند. در شورای عالی دفاع آن روز، که آن هم یک شورای عالی دفاع تماشایی ای بود. افرادی عضو بودند که اگر اسمهایشان نام برده شود، شما امروز تعجب می کنید که چطور در اول انقلاب اینها در آن مرکز حساس عضو بودند، حضور بنده هم در آن شورای عالی در واقع یک حضور غیر رسمی بود، یعنی آن عناصر مایل نبودند ما را ببینند، ولی ما به شکل انقلابی و با روشهای مخصوص آن زمان انقلاب در آن جلسات شرکت می کردیم.

در یکی از جلسات آن زمان متوجه شدیم که مصوبه ای را می خواهند از شورای عالی دفاع بگذرانند که براساس آن، اسم مستشاری سابق آمریکا در ایران عوض شود و یکی از نامهای پیشنهادی آنان تصویب گردد. یعنی در حقیقت وجود مستشاری را شورای عالی دفاع امضا کنند.

ما آن جا فهمیدیم که مستشارها هنوز در ایران هستند. گفتیم این آقایان این جا چه می کنند؟ اول اصل وجودشان را ثابت کنید بعد به اسمشان برسیم.

خدا رحمت کند مرحوم شهید چمران عزیز را [ایشان نماینده دیگر امام ره در آن شورا بودند.] او هم کمک کرد تا مصوبه ای گذرانده شود، هر چه زودتر این افراد از ایران بیرون بروند، تا این حد اینها

وقاحت به خرج دادند و جرأت کردند که در داخل ارتش جمهوری اسلامی، عناصر مستشاری آمریکایی باقی بمانند.»^{۶۴}

ریاحی از کابینه مصدق تا کابینه بازرگان

با نصب تیمسار ریاحی به سمت وزارت دفاع در کابینه مهندس بازرگان (دولت موقت) فارسی از عدم صلاحیت او پرده برداشت:

«دولت مصدق، دولت بی باس بود. اشرار و نظامیانی که در ۹ اسفند ۳۱ به خانه اش حمله کرده بودند را کیفر نداد و نکشت تا جری شده و در ۲۸ مرداد ۳۲ علیه او شورش و کودتا کردند. عنصر بی کفایتی مثل سرتیپ ریاحی را به ریاست ستاد ارتش گماشت.

رئیس ستاد آن زمان یک سرتیپ بود که به تازگی وزیر دفاع شده است! واحدهایی از ارتش به حال آماده باش به سر می بردند اما آن رئیس ستاد ارتش به طرف دشمنانی که حمله کردند و زنده باد شاه مرگ بر مصدق می گفتند تیراندازی نکرد و از نهضت ملی و از حکومت ملی دفاع نکرد. در دادگاه هم گفت: «من ترسیدم اگر دستور بدهم به آنها تیراندازی شود، یک عده از افسران و فادار به مقام سلطنت هستند، لذا ارتش تجزیه شود... تو اگر این افراد را به رگبار می بستی و قلع و قمع می کردی صد تا دویست تا کشته می شدند و بقیه فرار می کردند و انقلاب از خطر نجات پیدا می کرد، و دیگر امپریالیزم آمریکا و انگلیس بر این کشور مسلط نمی شدند. اما وقتی تیراندازی نکردی نتیجه چه شد؟ ... توای رئیس ستاد ارتش آن روز! چرا از فرمان وزیر دفاع یعنی دکتر مصدق که فرمان داده بود از حکومت ملی دفاع کنی سرپیچی کردی؟ و چرا دفاع نکردی؟ در اثر دفاع نکردن تو نه تنها ارتش تجزیه شد و صدها افسر اعدام و زندانی و اخراج شدند، بلکه پدر ملت هم درآمد و ۲۵ سال به اسارت افتادیم. اینجور افراد که لیاقت ندارند از انقلاب دفاع کنند، شجاعت ندارند، جرأت ندارند، اینها که نتیجه ی فرماندهی و نتیجه ریاست و کارشان به نفع ضد انقلاب است، اینها باید روحیه ی اسلامی پیدا کنند! اساساً باید به انقلاب مؤمن باشند، به این ملت معتقد باشند. برایش ارزش قائل باشند، تا غیرت دفاع از اینها را پیدا کنند. اگر یک آدم، بزدل و ترسو و رحمدل نسبت به کفار و دشمن باشد، این خیلی خطرناک است.

شما (خطاب به تیمسار ریاحی وزیر دفاع بازرگان) که به یک مشت خائن رحم کردی و به طرف آنها تیراندازی نکردی شما به ملت رحم نکردی، شما اگر به گرگ رحم کنی به گوسفندان ظلم کرده ای، شما به میلیونها کودک و زن و مرد و مستضعف خیانت کردی.»^{۶۵}

۱- روزنامه جمهوری اسلامی ۵ اردیبهشت ۱۳۷۴

۲- زوایای تاریخ - جلال الدین فارسی ص ۵۰۰

مذاکره برای فروش هواپیماهای اف ۱۴

ماجرای فروش هواپیماهای اف ۱۴ به آمریکا توسط دولت موقت به طور جدی مطرح و پیگیری شد و از این قرار بود:

«فروش هواپیمای اف ۱۴ به طور جدی از طرف دولت موقت مطرح و توسط ابراهیم یزدی (وزیر خارجه) دنبال می شد و مذاکراتی نیز با آمریکایی ها در خصوص آن آغاز شده بود که با مقاومت روحانیون شورای انقلاب با شکست مواجه و توطئه منتفی می شود.

«متن یادداشت وزارت خارجه دولت موقت به سفارت آمریکا به تاریخ ۵۸/۵/۱ پیرامون موضوع فوق» [وزارت امور خارجه ایران از ابزار تعارفات خود به سفارت ایالات متحده و پیرو مذاکرات تیرماه گذشته دکتر یزدی وزیر خارجه و کاردار سفارت مایل است مطالب زیر را یادآور شود دولت موقت جمهوری اسلامی ایران مسئله نگهداری هواپیماهای اف ۱۴ که ۸۰ فروند آن توسط رژیم گذشته خریداری شده بود را مورد مطالعه قرار داد و تصمیم به فروش این هواپیماها گرفته است.

از سویی چون این هواپیماها دارای دستگاههای محرمانه تجسّسی می باشند دولت موقت ترجیح می دهد که دولت ایالات متحده آمریکا در مورد بازخرید ۷۸ فروند موجود آن اقدام کند. وزارت امور خارجه پیشنهاد می کند که ایالات متحده در این منظور با دولت ایران وارد مذاکره شود.^{۶۶} با توجه به موضع ضد استکباری و ضد اسرائیلی انقلاب و دشمنان جدی آن و توطئه های مهمی مانند جنگ ۸ ساله که مدتی بعد شروع شد پیگیری دولت موقت در این مورد بسیار ابهام انگیز می باشد.^۲

استانداری توده ای برای کردستان

وزیر کشور دولت موقت (مهندس صدر حاج سید جوادی) استانداری مارکسیست را برای کردستان تعیین می کند! آیت ا... شهید بهشتی به این واقعه و خون دلی که از این رهگذر خورده اند اشاره کرده و می گوید:

ملت به ما اجازه نمی دهد، با آن روشی سرسازگاری نشان دهیم که در حساس ترین لحظات کردستان، وزیر کشور وقت، آقای دکتر یونسی یعنی یک افسر توده ای مارکسیست را به عنوان استاندار کردستان در حکومت جمهوری اسلامی ایران به آنجا می فرستد! این جریان مربوط به فروردین پارسال (۱۳۵۸) در حدود ۴۰ روز از انقلاب گذشته است، کردستان شلوغ شده، امام فرموده اند بروید آنجا، برای رسیدگی به اوضاع آن منطقه، عده ای از اعضای شورای انقلاب از جمله

۱- روزنامه اطلاعات ۶۵/۷/۲۱

۲- خط سازش ص ۲۲۱

مرحوم آیت ... طالقانی، بنده، آقای هاشمی رفسنجانی و آقای بنی صدر به آنجا می‌رویم [هیأت حسن نیت بعد از این هیأت راهی کردستان می‌شد] وزیر کشور هم با یک عده می‌آید. همراهانش عموماً مارکسیست هستند می‌پرسم آقا! اینها چه کسانی هستند دنبال شما؟ می‌گویند چون اوضاع واحوال ناجور است، آمده‌اند ما را یاری کنند! بعد هم که بر می‌گردیم تهران می‌بینیم که یکی از این همراهان، آقای دکتر یونسی (مارکسیست) به عنوان استاندار برایش حکم صادر شده. وقتی می‌گفتیم نکنید این کار را و بگذاریدش کنار. آن وقت می‌گفتند که دخالت می‌کنند در کار ما، تصمیم‌گیری و قدرت متعدد نمی‌گذارد مملکت اداره شود و ما خون دل می‌خوریم و علی‌واری سکوت می‌کردیم و در بیرون و در داخل فشار می‌آوردیم، که آقا! این نباید اینجا باشد، لذا فشارها مؤثر واقع شد و این آقا را از آنجا برداشتند. اما بعد از کشتن سهراب داروی بیهوشی چه سود؟ یک استاندار توده‌ای مارکسیست وقتی می‌رود کردستان، خود به خود چکار می‌کند؟ به حزب دمکرات و کومه‌ها قدرت می‌دهد تا باز هم فاجعه به وجود بیاورند.^{۶۷}

تصمیم ضد انقلابی هیأت حسن نیت!

حاج احمد متوسلیان در مورد ماحصل مذاکرات هیأت حسن نیت و ره آورد اقدامات اعضای آن می‌گوید: «هیأت حسن نیت سپاه را وادار کرده بود از منطقه خارج شود. آقایان هیأت به خواسته‌های ضدانقلاب مبنی بر خروج سپاه از کردستان جامه‌ی عمل پوشاندند، تنها بخشی از مجموعی سپاه کردستان که به هیچ قیمتی زیر بار اجرای این دستور خائنانه نرفت و به رغم همه‌ی فشارها در منطقه باقی ماند، سپاه سنندج بود این در حالی بود که هیأت، با قبول مذاکره با مشتی آدمکش دست‌نشانده اجنبی، عملاً آنها را به رسمیت شناخته بود و بعد هم طی اقدامی باور نکردنی، رسماً با آنان قرارداد منعقد کرده بود. مطابق یکی از بندهای این قرارداد، هیأت حسن نیت متعهد شد که ضمن خارج ساختن سپاه از کردستان، انتظامات کلیه شهرها و روستاهای منطقه به عوامل مسلح گروهک‌ها محول شود. ای وای بر ماکه یک ارگان قانونی مملکت حق حضور در شهرها و روستاهای آن را نداشته باشد و در عوض این گروهک‌های غیر قانونی ضد انقلاب از طرف عالی‌ترین هیأت سیاسی حکومت کشور، واجد چنین مشروعیت و جاهتی شناخته شوند. وظیفه تک‌تک مردم این کشور است که این آقایان هیأت را به محاکمه بکشند. تعدادی از اعضای این هیأت، مثل سحابی و هاشم صباغیان، الان توی مجلس شورای اسلامی هستند.

... همین صباغیان عضو هیأت توی کردستان توطئه کرد، چقدر نیرنگ کرد. صباغیان عامل خارج شدن سپاه از شهر استراتژیک بانه بود. او بود که نیروهای سپاه را وادار به خروج از بانه کرد. عامل خلع

سلاح پاسگاه های مهم آن منطقه، همچون پاسگاه رستمی و پاسگاه گونی، هاشم صباغیان بود. باز می بینیم که مسؤولان ما قفل سکوت به لب زده اند. آقا! اینها توی مجلس مملکت هستند. ای وای بر ما که خائنان به ملت توی مجلس ما باشند. این خائنان به ملت را باید جلوی چشم مردم ما اعدام کنند. نه

یک بار، نه ده بار، نه صد بار...»^{۶۸}

مسامحه با ضد انقلاب در کردستان

امام خمینی نسبت به تسامح دولت موقت با ضدانقلاب در کردستان می فرماید:

«کار ما این شده است که در این مملکت پاسدارهای ما اینطور قتل عام می شوند برای این است که ما انقلاب را آنطور که باید راه نبریم. اگر آن روزی که می خواستند به کردستان بروند برای مذاکره، من به آنها تذکرادم که اگر بخواهید مذاکره کنید باید با موضع قدرت بروید اول باید ارتش و پاسداران احاطه کنند، و محاط قرار بدهند بعد شما بروید، صحبت کنید، مسامحه شد این اسباب این شد که آن گرفتاری طولانی برای ما پیش آمد و آنقدر ضایعه واقع شد.»^۲

سیاست غلط دولت موقت در خصوص غائله کردستان و مذاکره با ضد انقلاب و تعیین یونسی عضو سابق سازمان افسران حزب توده به استانداری کردستان که زمینه ها و امکانات بسیار برای ضدانقلاب فراهم نمود موجب شد که شهدای زیادی خونشان ریخته شود تا کردستان از لوٹ ضد انقلاب پاک شود، مسؤول آن همه شهید، دولت موقت است.

با رفتن هیأت حسن نیت به کردستان نه تنها نتوانست کاری انجام دهد بلکه ضربات بزرگی هم به اوضاع منطقه زد.

فرار شاپور بختیار در هاله ای از ابهام

بعد از پیروزی انقلاب توسط دکتر صالح خو سخنگوی کمیته ی ارتباط با مطبوعات از جانب دولت موقت، ضمن تأیید دستگیری بختیار اعلام نمود «از نخست وزیر سابق بازجویی خواهد شد و در صورت بی گناهی بلافاصله آزاد می شود.»^۳

۱- در انتهای افق (زندگی نامه حاج احمد متوسلیان ص ۵۳)

* سخنان مزبور، مصاحبه ی منتشر نشده با حاج احمد متوسلیان است که در پاییز سال ۱۳۶۰ عنوان شد. در آن زمان تعدادی از سران نهضت آزادی در مجلس دوره ی اول حضور داشتند.

۲- مجله پیام انقلاب شماره ۱۲ - امام ۵۹/۵/۷

۳- خط سازش ص ۵۵.

با توجه به اینکه نهضت آزادی از شاپور بختیار (عضو جبهه ملی) در دوران نخست وزیری اش حمایت می نمود، بنابراین به احتمال زیاد در فراموش کردن فرار او از کشور بی نقش نبوده است؟

رعایت حق دوستی

اختفای شاپور بختیار توسط بازرگان و فراری دادن او از کشور.

براساس اسناد لانه جاسوسی سند شماره یک - خیلی محرمانه - تاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۷۹ اسفند ۵۷ عصر روز ۲۵ فوریه مأمور سفارت برای شام به خانه یکی از کارمندان ایرانی قسمت بازرگانی سفارت دعوت شده بود... مطالب زیرین برخی برداشت ها از گفتگوهای میهمانی می باشد.

... بختیار به وسیله بازرگان که وی را پنهان نموده است پناه داده شد.

نظریه: آنطوری که در تلکس جداگانه گزارش شد گمان بر این است که بختیار در پاریس باشد. به هر حال برای وی خیلی مشکل بوده است که بدون همکاری نخست وزیر فعلی (بازرگان) به آنجا رسیده باشد.^{۶۹}

اعلامیه ی دروغ لیبرالها

شاپور بختیار چگونه به خارج از کشور گریخت؟

حدود یک ماه بعد از پیروزی انقلاب، تحریکات ضد انقلاب در کردستان شروع شد و با مسامحه یا همکاری لیبرالها و سقوط پادگان مهاباد... مرزهای غرب کشور به روی ضد انقلاب باز شد و راه عبور ضد انقلابیون و فرار ایادی وابسته به رژیم و دربار شاه از طریق کردستان هموار شد. قسمت عمده اشخاصی که در زمان رژیم سلطنت مرتکب جنایت بی شماری شده و مردم را در منگنه خفقان قرار داده بودند، آدمهای بی گناه را کشته و در خدمت آمریکا بودند از همین مرزهای بی در و پیکر غرب کشور به خارج فرار کردند و علاوه بر آن ذخایر ارزی و طلا و جواهرات و دیگر اشیای قیمتی توسط ضد انقلاب از طریق مرز کردستان خارج شد. این واقعیتی است که مردم ایران هیچ گاه در جریان آن قرار نگرفتند. از جمله همان اوایل پیروزی انقلاب شایعه کرده بودند که بختیار در قم است، در صورتی که خود من شاهد بودم و دیدم که بختیار را گرفته بودند، اما چند روز بعد لیبرالها اعلامیه دادند و اعلام کردند که بختیار اصلاً دستگیر نشده! حال آن که این اعلامیه سراپا دروغ بود. بالاخره هم لیبرالها از طریق پیرانشهر توسط همین عوامل ضد انقلاب، او (بختیار) را فراری دادند. تعداد کثیری از مهره های سرشناس رژیم طاغوت را هم به همین ترتیب، ضد انقلاب از مرز کردستان به خارج فراری داد.^۲

۱- اسناد لانه جاسوسی - شماره ۲۸ ص ۱۶

۲- در انتهای افق (زندگی نامه حاج احمد متوسلیان) ص ۳۰.

فرار از ایران

دستگیری بختیار به عنوان یکی از چهره های منفور رژیم توسط آقای صادق خلخالی حاکم شرع روزهای نخستین انقلاب تأیید شده است: «آیت ا... خلخالی دیشب... فاش کرد که شاپور بختیار، آخرین نخست وزیر شاه در روزهای [اوج گیری] انقلاب دستگیر شده بود و در طبقه پایین مدرسه رفاه اسیر بود.»

وی اعلام کرد که «شاه حسینی» از ماجرای فرار شاپور بختیار خبر دارد. اکنون قضاوت با ملت ایران است که حدس بزنند که بختیار چگونه از طبقه پایین مدرسه رفاه بیرون برده شده است.^{۷۰} به هر صورت بختیار از ایران گریخت و در اواخر اردیبهشت ۱۳۵۸ از اختفا خارج شد و حضور خود را در پاریس علنی کرد و تلاش های خائنانه خود را در خارج از کشور علیه انقلاب اسلامی آغاز نمود.^۲

اعلام عفو عمومی برای ...؟

نهضت آزادی در بیانیه ی خود تحت عنوان تحلیلی از شرایط و نقد نیروهای درون انقلاب «اعلان عفو عمومی» را گره گشای مشکلات اعلام نمود. در آن بیانیه آمده است: «بدیهی است که مجازات این گونه عوامل (سران رژیم گذشته) تنها در اعدام و مصادره اموال نیست و مسلماً باید تغییر و اصلاحی در روند دادگاه های انقلاب داده شود.» عملکرد سران نهضت آزادی که در رأس دولت بودند شامل پیگیری برای نجات سران رژیم گذشته و تخفیف مجازات آنان و احیاناً فراری دادن آنان به خارج از کشور بود که از جمله این پیگیریها فراری دادن بختیار را می توان ذکر نمود.^۳

ضد انقلاب راست

آقای فارسی در پاسخ به مهندس بازرگان که تأکید بر رعایت اصول آیین دادرسی در جریان محاکمات و حضور هیأت منصفه داشت گفت:

ولی از یاد نبرید که متهمان، مجرمان کهنه کار و شناخته شده ای هستند که نه تنها مردم ایران بلکه بسیاری از آگاهان جهان آنها را به عنوان تبهکاران سرشناس و کسانی که مرتکب جنایتها و خیانت های بی شمار شده اند می شناسند. هر طور هم آنها را محاکمه کنیم باز محافل به اصطلاح حقوقی

۱- روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۱۱/۲۷

۲- نیمه پنهان - ج ۳ - ص ۱۰۷،

۳- اسناد نهضت آزادی ایران ج ۱۱ ص ۱۱۳

وسیاسی غرب از بی عدالتی ما و از بی گناهی آنها حرفها خواهند زد و ما را محکوم خواهند کرد! جوابی برای گفتن نداشت. در سخنرانی ۱۰ اسفند، انحراف راست یا ضد انقلاب غربی را نیز افشا کردم، رگه ای از آن را هم که در دولت موقت یافت می شد بی نصیب نگذاشتم.

ضد انقلاب راست هم وجود دارد، اینها بیشتر تحت عنوان دموکراسی و افکار مکاتب غربی و بشر دوستانه ظاهر می شوند. ضد انقلاب راست که سر و صدایش از مجامع بین المللی اروپا و آمریکا بلند شده، می گوید: آقا این چه دادگاه انقلابی است؟ چرا این افراد را شما زود تیرباران کردید؟ چرا اینها را در دادگاه های علنی محاکمه نکردید؟ چرا نگذاشتید اینها حرف هایشان را بزنند، برای خودشان وکیل بگیرند؟ ما امپریالیست ها کسانی را بفرستیم تا حضور داشته باشند و ببینیم حقوق بشر رعایت شده یا نه؟

اینها که از دفاع از حقوق بشر دم می زنند و برای نصیری ها و ژنرال های جنایتکاری که قاتل هزاران انسانند، آه و ناله سر داده اند. برای عناصر مفسدی آه و ناله می کنند که ملت ایران را صد سال به عقب برگردانده اند... داد و قال به راه انداخته اند که شما اصول اعلامیه ی حقوق بشر را چرا در مورد اینها رعایت نکرده اید؟ آیین دادرسی کشور شاهنشاهی را چرا رعایت نکردید؟ چرا در دادگاه انقلاب اسلامی هیأت منصفه وجود نداشت؟

اینها متأسفانه بعضی از افراد ما را فریب داده اند...»^{۷۱}

جمهوری دمکراتیک اسلامی!

گروه های ملی و لیبرالها که اصولاً اعتقادی به جمهوری اسلامی نداشتند سعی و تلاششان این بود که یک کلمه ای به جمهوری اسلامی اضافه نمایند که با هوشیاری امام (ره) این حرکت ناکام ماند. مهندس بازرگان در مصاحبه ای در تاریخ ۴ بهمن ۵۷ از نظریه جمهوری دمکراتیک اسلامی پشتیبانی کرد، روزنامه ها از جمله روزنامه کیهان (۵۷/۱۱/۴) درکنار عکس بازرگان با تیتربزرگ نوشت، «بازرگان: به جمهوری اسلامی صفت دمکراتیک را باید اضافه کرد.»

و این خط تا مدتی توسط مطبوعات پیگیری و بر روی آن پافشاری می شد که با موضع گیری حضرت امام روبرو شد و امام (ره) قبل از رفراندوم جمهوری اسلامی فرمودند: «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد»

جوان های ما برای اسلام خون دادند نه برای جمهوری غربی!

«... هر کسی که مسیرش، مسیر اسلام نباشد دشمن ماست، با هر اسم می خواهد باشد. هر کس جمهوری را بخواد دشمن ماست، برای اینکه دشمن اسلام است. هر کس پهلوی جمهوری اسلامی، دموکراتیک بگذارد، این دشمن ماست. هر کس جمهوری دموکراتیک بگوید، این دشمن ماست، برای اینکه دین اسلام را نمی خواهد. ما اسلام را می خواهیم، ما این همه فداکاری کردیم، جوانهای ما این همه در مبارزات وارد شدند و زحمت کشیدند و رنج کشیدند و خون دادند، برای این بود که اسلام را می خواستند. آنی که این نهضت را پیش برد آنی بود که می گفت من شهادت را فوز می دانم، شهادت را برای دموکراتیک فوز می داند؟! شهادت را برای مسیر چپ یا راست فوز می داند انسان؟! بچه های ما برای اینکه همان جمهوری که در شوروی هست، همان جمهوری که کمونیست ها می خواهند، ما فریاد بزنیم دنبالش؟! ما خون دادیم برای آن جمهوری؟! ما خون دادیم برای جمهوری غربی؟! ما برای اسلام خون دادیم، جوانهای ما برای اسلام خون دادند...»^{۷۲}

فقط جمهوری اسلامی

رفراندم تغییر نظام حکومتی اولین وظیفه دولت موقت بود. بازرگان به تبعیت از افکار لیبرالی و جمعیت نهضت آزادی و جبهه ملی، «جمهوری دموکراتیک اسلامی» را عنوان نمود.

حضرت امام خمینی (ره) که تمامی تجربه های از دوران رضاخان تا پیروزی انقلاب اسلامی را از نزدیک مشاهده و لمس کرده بودند با انتقاد به مطرح کنندگان «جمهوری»، «جمهوری دموکراتیک»، «جمهوری دموکراتیک اسلامی» اعلام نمودند:

«لازم است تذکر دهم آنچه اینجانب به آن رأی می دهم «جمهوری اسلامی» است و آنچه ملت شریف ایران در سراسر کشور با فریاد از آن پشتیبانی نموده است، همین «جمهوری اسلامی» بوده است، نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم، من از ملت شریف انتظار دارم که به «جمهوری اسلامی» رای دهند که تنها این مسیر انقلاب اسلامی است.»^۲

به هر حال در تاریخ ۱۱ فروردین ۱۳۵۸، رفراندوم در سراسر کشور انجام شد از ۲۲ میلیون نفر جمعیت بالای ۱۶ سال واجد شرایط، ۲۰ میلیون و ۲۸۸ هزار نفر در رفراندوم شرکت کردند و از این جمع ۹۸/۲ به نظام «جمهوری اسلامی» رای آری دادند و بدین ترتیب در ۱۲ فروردین جمهوری اسلامی رسماً اعلام گردید.^۳

۱- امام خمینی - صحیفه نور - ج ۶ ص ۲۵۷ - ۵۸/۳/۳

۲- صحیفه نور ج ۵ ص ۱۲۲

۳- روزنامه کیهان ۱۴ مرداد ۸۰ ص ۸

یکی از جنبه های منفی لیبرالیسم

آزادی در لیبرالیسم - که خود را پرچم دار آزادی می داند - آن حد و مرزی که در اسلام و شرایع اسلامی است ندارد، یک مشخصه این است که فرد انسان را از حاکمیت شرایع و قوانین الهی آزاد می داند. یکی از پایه های لیبرالیسم این است که می گوید قانون همان قانونی است که انسان ها آزادانه بنشینند و تصویب کنند. انسان باید درباره حدود و ضوابط و قوانین خودش تصمیم بگیرد خودش قانون وضع کند هیچ کس نمی تواند برایش قانون وضع کند حتی خدا!

ملزم نیست تابع سیستم قانونی باشد. از قوانین دینی آزاد است و این همان جنبه منفی و ناپسند و ضد اسلامی لیبرالیسم است که مسلمانان انقلابی و بیدار، مؤمن به قرآن و مومن به خدا و اسلام رویش حساسیت دارند و این همه لیبرالیسم را با زبان انتقاد از آن یاد می کنند. آن جنبه مثبت لیبرالیسم که آزادی های فردی را محترم بشمرد برای ما در حدود قوانین شرع و قوانین اسلام چیز خوبی است... که اسلام محترم شمرده است.^{۷۳}

طرح انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی در دولت موقت

این طرح که توسط امیرانتظام و با هماهنگی با مهندس بازرگان تهیه و به امضای ۱۷ نفر از وزرا رسیده بود در نظر داشت تا مجلس خبرگان قانون اساسی را منحل نماید. طرح فوق بسیار دقیق و زیرکانه تهیه شده بود که قرار بود به عنوان اعلامیه دولت پخش شود، صورت کار نیز قانونی و طبیعی جلوه داده شده بود. در آن استدلال شده بود که مدت زمان قانونی تنظیم قانون اساسی توسط مجلس خبرگان به پایان رسیده است و چون از نظر حقوقی وکالت محدود به زمان معین می باشد بعد از انقضای وکالت، نمایندگی زایل و از طرفی وکیل نیز خود نمی تواند به طور قانونی زمان را افزایش دهد، که این توطئه با هوشیاری و قاطعیت حضرت امام (ره) خنثی شد منشأ طرح انحلال مجلس خبرگان از سوی اعضای دولت موقت را باید در نظرات آنان نسبت به موضوع ولایت فقیه جستجو کرد.^۲

ماجرای طرح انحلال مجلس خبرگان در بیان عضو شورای انقلاب

- ماجرای توطئه انحلال مجلس خبرگان را از زبان رهبر معظم انقلاب حضرت آیه... العظمی خامنه ای (مد ظله العالی) که آن زمان عضو شورای انقلاب بودند، نقل می کنیم:

۱- بهشتی سید مظلوم امت ج ۲ - چاپ بنیاد شهید ص ۷۹۷ و ۷۹۸

۲- تاریخچه نهضت آزادی، چاپ صبح

امیر انتظام نامه ای تهیه کرده بود و از ۱۵ نفر یا ۱۴ نفر از وزرای کابینه دولت موقت، امضاء گرفته بود که این نامه به اطلاع امام (ره) برسد و این عده دسته جمعی استعفا بدهند یا انحلال مجلس خبرگان را بخواهند.

آن شبی که این نامه در هیأت وزیران مطرح شد، بنده خود از کسانی بودم که از طرف شورای انقلاب در آن مجلس حضور داشتم. در آن جلسه مطرح کردند که از این تاریخ مجلس خبرگان نماینده مردم نیست. ما گفتیم که این طور نیست و مجلس خبرگان یقیناً نماینده مردم است، باید قانون اساسی را تمام کند. البته آقایان تندی کردند، حتی به ما اهانت نمودند. اما بالاخره اظهارات ما موانع کارشان را روشن کرد و فهمیدند که ما قبل از این که به امام برسد در مقابل توطئه‌هایی که علیه مجلس خبرگان ممکن است انجام گیرد، ایستاده ایم. ما توانستیم آنها را قانع کنیم که آنها بروند و قبلاً مسئله را با امام در میان بگذارید و نامه ای را که نوشته اند در سطح عمومی مطرح نکنند و افکار مردم را ناراحت و مضطرب نکنند و برنامه شان را خدمت امام ارایه نمایند.

امام به طور قاطع، بدون اندکی تردید اعلام کرده بود که «اگر می خواهید استعفا بدهید، بروید و بدهید. مجلس خبرگان باید باشد و به کار خود ادامه دهد»^{۷۴}

مخالفت قاطعانه امام با طرح انحلال مجلس خبرگان

این طرح که توسط امیرانتظام تهیه و به امضای وزرا رسیده بود قاطعانه با مخالفت امام (ره) روبرو شد که خودشان در جایی نقل فرمودند:

«آمدند آقایان پیش ما، همین آقایان، آقای بازرگان و رفقاییش و گفتند که ما خیال داریم این مجلس را منجش کنیم!

من گفتم شما چکاره هستید اصلش، که می خواهید این کار را بکنید شما چه رسمیتی دارید که بتوانید مجلس را منحل بکنید، پاشید بروید سراغ کارتان!»

[مردم ولایت فقیه را می خواهند. آقایانی که فریاد می زنند باید دموکراسی باشد، باید آزادی باشد، همین آقایان می نشینند دور هم یک چیزی پیش خودشان می گویند و می خواهند به ملت تحمیل کنند مثلاً مجلس خبرگان با رأی اکثریت ملت روی کار است، می بینیم یک دسته چند نفری دور هم جمع می شوند می گویند مجلس باید منحل شود، من نمی دانم این آقایان چه کاره هستند و برای چه این مجلس باید منحل شود برای اینکه این آقایان معمم هستند و اهل علم هستند، برای اینکه این آقایان به اسلام عقیده دارند و احکام اسلام را جمع می کنند، چون گفتند ولایت فقیه باید باشد]^{۷۵}

۱- روزنامه جمهوری اسلامی ۵۹/۱۲/۲۵

۲- «امام خمینی»

تنها اشکال قانون اساسی از دیدگاه مخالفان

سید کاظم شریعتمداری که پس از رحلت آقای بروجردی از سوی دربار شاه به شدت تقویت می شد تا جایگاه مرجعیت جهان تشیع را به دست آورد و به اصطلاح جایی برای امثال حضرت امام (ره) باقی نماند، همراه با گروههای ملی و سیاسی ضدانقلاب اعلام می نماید که:

«حفظ ارکان حاکمیت ملی در چارچوب تعالیم اسلام، ضروری و واجب است و اگر تضاد در اصل ۶ و ۵۶ که حاکمیت ملی را تصریح می کند با اصل ۱۱۰ و بعضی از اصول دیگر آن اصلاح و حل گردد، مواد قانون اساسی بلا مانع است.»

ملاحظه می شود که تنها اشکال قانون اساسی از دیدگاه مخالفان اصول مربوط به «ولایت فقیه» است. آقای شریعتمداری در توطئه سوقصد به جان امام (ره) با قطب زاده و طیف ضد انقلاب همراه می شود و پس از شکست توطئه در سیمای جمهوری اسلامی به جرم خود اعتراف و توبه می نماید و از امام (ره) درخواست عفو می کند که از سوی امام (ره) مورد عفو قرار می گیرد.^{۷۵}

کم رنگ کردن آمریکا ستیزی انقلاب

مهندس بازرگان صراحتاً در مقابل کلام امام (ره) مبنی بر اینکه «در این انقلاب شیطان بزرگ آمریکا است» گفت شیطان بزرگتر یا اکبر هم داریم و آن مارکسیسم است. یکی از شیوه های نهضت آزادی طرح اغراق آمیز خطر شوروی و مارکسیسم بود به نحوی که آمریکا ستیزی انقلاب را تحت الشعاع قرار داده و آن را کم رنگ نمایند.^۲

عکس العمل بازرگان به افشاگری دانشجویان

- مهندس بازرگان در عکس العمل به افشاگریهای دانشجویان پیرو خط امام گفت: «اسم خودشان را می گذارند خط امام، خط شیطانند اینهایی که افشا می کنند... آخر فلان، فلان شده ها... بی شرفند اینهایی که می گویند ما با آمریکا راه کج رفتیم و راه سازش^۳ رفتیم. اینها ضدانقلابند، مأمور همان آمریکا یا شوروی اند که می خواهند اختلاف بیندازند.»^۴

۱- کیهان - ۱۳۵۸/۹/۱۰

۲- خط سازش ص ۲۷۴

۳- پیرو [۳ تن از اعضای نهضت آزادی (بازرگان، سحابی، حاج سید جوادی) طی نامه ای علیه ۲ نفر از دانشجویان خط امام که مصاحبه کرده و نهضت آزادی را متهم به سازشکاری با بیگانگان و خیانت نموده اند اعلام جرم نمودند. ۵/۱۰/۵۸]

۴- خط سازش ص ۲۵۲.

خط این بود که «مرگ بر آمریکا» فراموش شود

حضرت امام (ره) در این باره فرمودند: «خط این بود که قضیه مرگ بر آمریکا مُنسی بشود لهذا دیدید که این جوانهای بیدار عزیز ما این لانه ی جاسوسی را گرفتند. این شیاطین به دست و پا افتادند، یکی گفت اینها خط شیطان هستند... قضیه گرفتن این محل جاسوسانه ناگوار بود برای آنها، برای اینکه پرونده های اینها ظاهر می شد.»^{۷۶}

کابوس وحشتناک

جیمی کارتر «تسخیر لانه جاسوسی» را کابوس وحشتناک، درد سر عظیم، دوران تحقیر ملی و به معنای بحران بزرگ نام برد و در خاطراتش نوشت. روز یکشنبه چهارم نوامبر ۷۹ (۱۳ آبان ۵۸) تاریخی است که من هرگز آن را فراموش نخواهم کرد، وی بعدها اعتراف کرد در دوران ریاست جمهوری من دولت آمریکا در دست آیه... خمینی در ایران به گروگان گرفته شد. برخلاف نهضتی ها که آن دوران را دوران گروگان بودن ایران در دست آمریکا عنوان می نمودند رئیس جمهور آمریکا، دولت آمریکا را گروگان در دست رهبر ایران معرفی می کند. «گفتند ما الان اسیر آمریکا هستیم، نه اینکه نمی فهمیدند که ما اسیر آمریکا نیستیم می خواستند که ما را از استقلال بیرون بیاورند و به دامن آمریکا بیندازند و قضیه گرفتن این محل جاسوسخانه ناگوار بود برای آنها»^۲

امیرانتظام و جاسوسی برای آمریکاییها

- در اسناد لانه جاسوسی آمریکا، مدارک جاسوسی بعضی از اعضای نهضت آزادی مطرح شد که از جمله یکی از آقایان به این جرم در دادگاه محکوم گردید و به زندان افتاد. در اسناد لانه جاسوسی مدارک ارتباط و جاسوسی عباس امیر انتظام به نفع آمریکاییها روشن و اثبات گردید. امیر انتظام معاون و سخنگوی دولت آقای بازرگان (دولت موقت) بود که به جرم جاسوسی به زندان محکوم گردید. قابل ذکر است که امیرانتظام مجدداً بعد از دوم خرداد ۷۶ در صحنه سیاسی فعال شد و توسط روزنامه های زنجیره ای (دوم خرداد) ترویج می شد.

تماس های اطلاعاتی مشکوک

۱- صحیفه نور ج ۱۵ ص ۲۹-۶۰/۴/۱۱

۲- صحیفه نور ج ۱۵ ص ۳۰-۶۰/۴/۱۱

- آقای فارسی در مورد ماهیت امیر انتظام معاون نخست وزیر و سخنگوی دولت بازرگان در کتاب زوایای تاریک می نویسد:

«چند روز بعد از پیروزی انقلاب که با یاسر عرفات وارد جلسه ی هیأت وزیران شدم، مرحوم دکتر کاظم سامی - وزیر بهداری - در کنارم نشست. در دبستان اسلام در مشهد، با او هم مدرسه و در دبیرستان ابن یمین همکلاس بودم، سر درگوشم کرد و گفت «ما به این امیرانتظام مشکوکیم!» در سالهای ۴۳-۴۴ نیز یکی از اعضای نهضت آزادی ایران به بنده گفت که وی با بعضی از کارمندان وزارت خارجه آمریکا در تماس است و اخبار سیاسی مخالفان رژیم شاه را به آنان می رساند. اطلاعات دیگری هم درباره ی او به دست آورده بودم. در آبادان، او را افشا کردم. بعدها از لانه جاسوسی آمریکا در تهران، اسناد متعددی به دست آمد که حکایت از تمایلات آمریکایی وی و بعضی دیگر از همکاران آقای مهندس بازرگان و تماس های اطلاعاتی مشکوک وی داشت. بالاخره او دستگیر، محاکمه و محکوم گشت.^{۷۷}

ارتباط طولانی

بعد از افشای اسناد لانه جاسوسی آمریکا، مهندس بازرگان در مقاله ای که در روزنامه کیهان مورخه ۵۸/۱۱/۲۰ به چاپ رسید می نویسد: «ارتباط ما با آمریکا (۱) مال یکی دو سال قبل وبعد از انقلاب نبوده، از ۲۶ سال قبل نه تنها با آمریکا بلکه با سفارت خانه های کشورهای اروپایی هم تماس داشتیم» (۱) امیرانتظام در دفاعیه خود می گوید: «تمام مذاکراتی که در این دوران، من چه با حضور آقای مهندس بازرگان نخست وزیر و چه با حضور آقای دکتر یزدی وزیر امور خارجه و چه تنها انجام داده ام، بر مبنای سیاست دولت برای حل مسایل از راه مذاکراه است و تمامی آنها با اطلاع و تصویب دولت انجام گرفته است.^۲

موضع ما نسبت به ملی گراهای جاسوس

- اگر ما خود را پیرو امام بدانیم باید موضع ما در خصوص ملی گراهای جاسوس چه باشد؟ این جمله امام (ره) موضع ما را مشخص و تعیین می نماید که فرمودند: «ما باید دشمن سرسخت کسانی باشیم که پرونده های همکاری آنان با آمریکا از لانه جاسوسی بیرون آمد.»^۳

۱- کتاب زوایای تاریک، جلال الدین فارسی ص ۴۹۷ و ۴۹۸.

۲- کیهان ۵۸/۱۱/۲۰

۳- امام خمینی - صحیفه نور ج ۲۱، ۶۸/۱/۲

ملاقات با برژینسکی

در تاریخ ۹ آبان ۵۸ بازرگان در رأس یک هیأت برای شرکت در جشن بیست و پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب الجزایر به آن کشور سفر نمود. در این سفر، مهندس بازرگان با برژینسکی، مشاور ریاست جمهوری وقت آمریکا (کارتر) دیدار و در امور امنیت ملی با وی مذاکره می نماید! طبق اظهارات بازرگان دوازده روز قبل از عزیمت وی به این سفر، سفارت آمریکا به وی اطلاع داده بود که برژینسکی مایل است هنگام اقامت او در الجزایر با وی دیدار و مذاکراتی در امور امنیتی داشته باشد. اگر دقت شود دیدار بازرگان با برژینسکی، یک هفته بعد از پذیرش شاه توسط آمریکا و ورود به آن کشور صورت گرفته بود.^{۷۸}

برژینسکی مدعی است که بازرگان تقاضای ملاقات کرد!

برژینسکی بر خلاف بازرگان، مدعی است که این بازرگان بوده است که از وی تقاضای ملاقات نموده است: یک هفته پس از ورود شاه به آمریکا، روز اول نوامبر، من در رأس هیاتی از طرف دولت آمریکا برای شرکت در جنبش های بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر، به آن کشور رفتم. در جریان این سفر بود که مهدی بازرگان نخست وزیر ایران، از من تقاضا کرد که دیداری با هم داشته باشیم. من این تقاضا را پذیرفتم و بعد از ظهر همان روز در اطاق هتل بازرگان با وی ملاقات کردم.^۲ آنچه مورد نظر من است اختلاف در تقاضا کننده ملاقات نیست بلکه حداقل انتظاری که از یک سیاستمدار متدین و زیرک وجود دارد این است که با وجود زمینه هایی چون حضور شاه در آمریکا و خشم امام و امت از این امر و اعترافها و نگرانیهایی که از تماس ها و روابط پنهان ملیون، با آمریکا وجود داشت حضور برژینسکی و درخواست ملاقات وی به اطلاع امام امت می رسید و کسب تکلیف می شد که بازرگان چنین نکرد و با این ملاقات به تمامی خواسته های بحق مردم و امام در استرداد شاه، خائن به ایران پشت پا زد مرحوم سید احمد خمینی در مصاحبه ای اعلام نمود: امام ابداً از ملاقات آقای بازرگان با برژینسکی اطلاع نداشتند. حتی دکتر یزدی پس از مراجعت از سفر نیز جریان را به اطلاع امام نرساند، من در آن ملاقات حضور داشتم، دکتر یزدی فقط راجع به کسالت شاه مخلوع مطالبی معروض داشت و درباره ملاقات بازرگان با برژینسکی صحبتی به میان نیامد.^۳

اعتراض به ملاقات بازرگان و یزدی با برژینسکی

۱- خط سازش، مجتبی سلطانی ص ۲۲۵

۲- «توطئه در ایران ۱۳۵۸»

۳- روزنامه کیهان آبان ۱۳۸۰ ص ۸.

این ملاقات مورد اعتراض شدید نیروهای انقلابی و روحانیون قرار گرفت از جمله حزب جمهوری اسلامی سؤالاتی را در رابطه با این ملاقات مطرح می کند. مثل اینکه «آیا در زمانی که امام و امت شدیداً سیاست های تجاوز کارانه آمریکا را محکوم می کنند ملاقات با برژینسکی می تواند با حرکت انقلابی مردم هماهنگ باشد؟ و خواستار ارایه گزارش دقیق آن ملاقات به امام و شورای انقلاب می شوند تا ملت در جریان آن قرار گیرند. مهندس بازرگان در یک موضع گیری صریح اعلام می کند، آن نخست وزیر که برای ملاقات با وزرا اجازه بگیرد برای لای جرز خوب است. مگر من هویدا هستم و یا امام محمد رضا، که آب خوردن را اجازه بگیرم.^{۷۹}

مذاکره و سازش با دشمن و پاسخ شهید بهشتی

به نظر من دو نوع سازش وجود دارد در عالم سیاست، که فکر می کنم هر دو مردود باشند: یکی سازش خیانتکارانه و دیگری سازش مصلحت اندیشانه. من شخصاً هر دو نوع سازش را رد می کنم. در مورد سازش خیانتکارانه مطلب روشن است، کسانی هستند که برای این که در یک کشوری در دنیای سوم به حکومت برسند، می آیند و با آن ابر قدرتی که حامی حکومت وقت است وارد مذاکره می شوند وزیر پای حکومت قبلی را خالی می کنند، تا خودشان با حمایت آن ابر قدرت جای او بنشینند، این سازش خیانتکارانه است.

نوع دوم سازش این است که یک گروهی علاقمند به مصلحت ملت و کشور خط مشی سیاسی انتخاب کرده که در آن خط مشی به جای مبارزه قوی و نیرومند با ابر قدرتهای استعمارگر، بیاید و با آنها وارد مذاکره هم بشود و به خیال خودش آنها را هم قانع کند که دست از سر کشور دنیای سوم و یک ملت دنیای سوم بردارند و بخواهند با منطق آنها را از استعمار و استثمار منصرف کند، بی آنکه واقعاً بخواهد به ملت خودش خیانتی بکند.

به این می گوئیم سازش مصلحت جویانه و از نظر من این نوع سازش هم محکوم است.^۲ حال باید دید واقعاً دیدارها و ارتباط آقای بازرگان و عناصر نهضت آزادی با آمریکاییها، این شرایط را داشته است؟ یعنی از سر عزت نفس و قدرت و اعلام مواضع و شناخت نقاط ضعف دشمن بوده است؟ اسناد خلاف این را نشان می دهد، گزارشهای عوامل آمریکا به مسئولان خود در آمریکا از اطلاعات ذی قیمتی حکایت دارد که در این دیدارها کسب کرده اند و حتی آمادگی آقایان را برای ارایه اطلاعات یکطرفه اعلام نموده اند.^۳

۱- هویت مسعود خرم ص ۱۳۷.

۲- مصاحبه با روزنامه کیهان ۲۷ بهمن ۱۳۵۸

۳- کیهان - ۶ آبان ۱۳۸۰ ص ۸.

مقابله با نص قرآن کریم

من باید متأسف باشم. من باید بسیار متأسف باشم از اینکه غیب نمی دانم، نمی دانستم در چنته ی اینها چه هست. من بعضی از اینها را می پذیرفتم به ایشان هم محبت می کردم، لیکن نمی دانستم که اینها بر ضد قرآن هم قیام می کنند. من نمی دانستم که اینها ائتلاف پیدا می کنند با منافقین، ائتلاف کرده اند با این جبهه ها^۱ - ماسک را از روی صورتشان برداشتند.^۲

حسابتان را از مردها جدا کنید

پس از مرتد خواندن جبهه ملی، حضرت امام (ره) تأکید داشتند نهضت آزادی صف خود را از جبهه ملی جدا نماید و اعلام نماید اطلاعیه جبهه ملی کفر آمیز است.

اما نهضت آزادی به دلیل وابستگی که به جبهه ملی داشت، سکوت نمود و به دعوت امام (ره) پاسخ مثبت نداد، امام (ره) فرموده بودند: «شما حسابتان را بیایید جدا کنید، رادیورا بعد از ظهر ما باز کنیم، ببینیم که نهضت آزادی اعلام کرده است که این اطلاعیه جبهه ملی کفر آمیز است. من نصیحت می کنم این جمعیت متدین نهضت آزادی را و آقای رئیس جمهور را...^۳ جدا کنید حساب خودتان را از مردها، آنها مرتد هستند، جبهه ی ملی از امروز محکوم به ارتداد است.»^۴

وای به حال ملتی که ملی هایشان این باشد

آقای بازرگان پس از توصیه و تأکید مجدد امام (ره) به نهضت آزادی در خصوص جدا نمودن صف خود از جبهه ملی حاضر نشد موضع گیری نموده و صف خود را از جبهه ملی مرتد جدا نماید.

امام (ره) در سخنرانی ۶۰/۳/۲۵ می فرمایند: «در مقابل این اعلامیه جبهه ملی که مخالف نص قرآن مجید است و شما بعضی تان از مفسرین قرآن مجید هستید، در مقابل این دعوتی که مردم را دعوت کرده است به راهپیمایی در مقابل قانون الهی، دیگر تکلیف ندارید شما؟

... وای به حال ملتی که ملی هاشون این باشد و متدینینی که اظهار تدین می کنند آن باشد... بیایید حساب خودتان را جدا کنید، آیا نهضت آزادی هم قبول دارد آن حرفی را که جبهه ملی می گوید؟

۱- اشاره حضرت امام به موضع گیری جبهه ملی، منافقین و نهضت آزادی در مخالفت با لایحه قصاص است.

۲- صحیفه نور ج ۱۵ ص ۱۲

۳- ابوالحسن بنی صدر

۴- کیهان ۶۰/۳/۲۵

من دعوت کردم از اینها حسابتان را جدا کنید، چرا نکردید؟ شما الان وقت دارید، وقت توبه باقیست. اعلام کنید به اینکه این کسانی که اعلامیه جبهه ملی راداده اند و برضداسلام اعلامیه دادند... مرتد شدند، شما از آنها تبری کنید.»

۶ ماه بعد مهندس بازرگان طی نامه ای راجع به جبهه ملی می نویسد: «نهضت آزادی سال ۴۰ از جبهه ملی جدا شد و با آن آقایان اختلاف نظرهای سیاسی و روش و حتی هدفی داشتیم ولی در مجموع آنها را خائن، صاحب سوءنیت و ضد اسلام و انقلاب نمی دانم و به طوریکه در دادگاه نظامی گفته بودم خدمات ارزنده ای به کشور و مبارزات ملی کرده اند.^{۸۱}»

مقصد ما اسلام است

«اینهایی که اسمی از اسلام نمی آورند و اجتناب می کنند از اینکه اسمی از اسلام بیاورند، در عمرشان بسم الله الرحمن الرحیم را نمی خواهند بگویند، اینهایی که نوشته هایشان را بخوانید، می بینید که از جمهوری اسلامی اصلش صحبتی نیست... اسلام نباشد، هر چه می خواهد باشد. اینها سرپوش می خواهند بگذارند روی مقاصدشان، آن مقاصدی که برخلاف مسیر ماست «با یک نفر که ملی است» مسیر ما مسیر نفت نیست... ما اسلام را می خواهیم، اسلام که آمد نفت هم مال خودمان می شود، مقصد ما اسلام است، مقصد ما نفت نیست، تا اگر یک نفر نفت را ملی کرده، اسلام را کنار بگذاریم. برای او سینه بزنیم.»^۲

ایستادگی در مقابل اسلام

حضرت امام خمینی (ره) نهضت را اسلامی می دانستند و بر حفظ ماهیت و هویت اسلامی انقلاب تأکید می نمودند در حالیکه بازرگان تأکید و تلاش می کرد انقلاب را در حصار ملیت و قومیت ایرانی محدود نماید.

امام (ره) در این باره می فرمودند: «نهضت ما اسلامی است قبل از آنکه ایرانی باشد. نهضت مستضعفین سراسر جهان است قبل از اینکه به منطقه ای خاص متعلق باشد. این ملی گراها و آنهایی که فریاد ملی می زنند، آنهایی که می گویند ما ملیت را می خواهیم احیا بکنیم در مقابل اسلام ایستاده اند.»^۳

۱- خط سازش - ص ۵۸.

۲- صحیفه ی نور ج ۶ ص ۲۵۸

۳- تاریخچه نهضت آزادی چاپ صبح، ص ۱۰۹

زمانی که آمریکا فهمید سیاستهایش در ایران شکست خورده است

در سالهای اول پیروزی انقلاب اسلامی زمانی که آمریکا متوجه شد، نقشه ها و توطئه هایش در ایران شکست خورده است. آمریکا پس از روی کار آمدن روشنفکران غربگرا در دولت موقت و در دست گرفتن حاکمیت کشور تا حدودی آسودگی خاطر پیدا نمود و به روی دوستی و وفاداری آنان به غرب حساب می کرد تا از کانال آنها مجدداً بتواند منافع خود را در ایران حفظ و دنبال نماید. لکن هنگامی که کردستان از دست یونسی (استاندار)، تبریز از دست مقدم مرغه ای، خوزستان از دست احمد مدنی، نفت از دست حسن نزیه، ارتش از دست مهدیان و باقری، دولت از دست امیرانتظام جاسوس رها شد و دولت موقت استعفا داد و روزی که جاسوسهای آمریکایی، به اسارت گرفته شدند و به تعبیر حضرت امام (ره) انقلاب دوم انجام شد، آمریکا فهمید که سیاستهایش در ایران به شکست انجامیده است.

فصل چهارم

مواضع لیبرالها در

رویاری

با نظام اسلامی

درآمد:

عملکرد جریان لیبرالها و ملی مذهبی ها تنها در مقطع حاکمیت آنها در دولت موقت

خلاصه نمی شود بلکه در طول دفاع مقدس نیز جاده صاف کن دشمن و تضعیف کننده

مدافعان مرزهای کشور اسلامی و مدافع منافقین و مرتدین بوده اند.

این فصل، گوشه ای از کارنامه ی سیاه بنی صدر مخلوع، منافقین و گروهک نهضت

آزادی و افراد بازی خورده و ساده لوحی که به دفاع از آنها پرداخته اند را بیان می کند.

همچنین فاصله مواضع و تفکر آنان را با انقلاب و امام (ره) و نیز موضع محکم و استوار

امام (ره) را در مورد این گروهک به اجمال ترسیم می نماید.

چقدر خطا می کنند کسانی که به اسم روشنفکری و به اسم تجدد طلبی می آیند و عقاید اسلامی را بدون مطالعه، بدون اینکه بدانند دارند چه کار می کنند، مورد تردید و تشکیک و اینها قرار می دهند! اینها همان کاری را که دشمن می خواهد راحت انجام می دهند!

حضرت آیه الله العظمی خامنه ای

اقدام مشکوک بنی صدر در بمباران بالگرد (هلی کوپتر) های آمریکا در طبس به دنبال شکست آمریکا بوسیله طوفان شن در حمله نظامی از طبس جهت آزادسازی گروگان های آمریکایی بنی صدر باقیمانده بالگردها و امکانات را بمباران می نماید. طوفان شنهای منطقه طبس به عنوان مأموران الهی موجب آتش گرفتن هواپیما و بالگردهای آمریکایی شد و آمریکایی ها را زمین گیر کرد و شکست قطعی حمله ی آمریکا را اثبات نمود و تعدادی از بالگردها در منطقه ماند.

وقتی رادیو آمریکا اعلام می کند در یکی از بالگردها مدارک مهمی باقی مانده است، به دستور بنی صدر بالگردهای آمریکایی در تاریخ ۵۹/۲/۵ بمباران می شود. در این اقدام فرمانده سپاه یزد شهید منتظر القائم به شهادت می رسد. شتاب به طور قطع این حرکت شتاب زده برای از بین بردن مدارک و آثار بجا مانده نظامیان آمریکایی و عدم دسترسی نیروهای انقلابی به این مدارک بوده است.

بنی صدر در جنگ!

از جمله نامه های حاج احمد متوسلیان به سردار شهید محمد بروجردی:

«... توصیه های شما را به گوش دل شنیدیم ... اما والله، دلم از مظلومیت سپاه و این همه حق کشی خون است. تا کی ما باید دندان روی جگر بگذاریم؟...»

رئیس جمهور است؟ فرمانده کل قوا است؟ روزی نیست که علیه سپاه جوسازی نکند، آقای ناپلئون شانزه لیزه [بنی صدر]، سپاه مریوان را تحریم تسلیحاتی کرده... با کار چرخان های خودش رفته، نشست زیر ترکش کولرهای گازی سنگر ویلایی همایونی، در وحدتی دزفول، لاف مقاومت می زند. بارها، در پاکسازی مواضع ضد انقلاب، از توی مقرهای اینها، پوستر فرمانده کل قوا و رئیس جمهور محترم را پیدا کرده ایم... به جای فرستادن نیرو به غرب، هر روز با

سخنرانی و مقاله های کذب، میان نیروهای مؤمن سپاه و ارتش تفرقه درست می کند... حرفی بزنی، آقایان پای ولایت را وسط می کشند، می گویند تضعیف فرمانده کل قوا، تضعیف امام (ره) است... من می گویم فرماندهی که عدالت ندارد ولایت هم ندارد. و...»

مرید شما، احمد

عکس العمل شهید بروجردی در برابر نامه های احمد خیلی جالب بود... بعضی اوقات می دیدم که حین مطالعه نامه های احمد، لبخند شیرینی روی لب های حاج محمد بروجردی نقش می بست.^{۸۲}

مراسم ۱۴ اسفند ۵۹ در دانشگاه تهران

این مراسم به مناسبت سالروز درگذشت دکتر مصدق برگزار شد و دفتر هماهنگی ریاست جمهوری (بنی صدر) این مراسم را تدارک دیده بود.

نهضت آزادی طی اطلاعیه ای مبنی بر دعوت عموم مردم، به برگزاری مراسم یادبود مصدق که از سوی دفتر ریاست جمهوری در ۱۴ اسفند ماه در دانشگاه برگزار می شد، اقدام نمود (۱۲/ اسفند/ ۵۹) در مراسم ۱۴ اسفند ۵۹ در دانشگاه تهران، سخنران مراسم بنی صدر رئیس جمهور وقت بود که علی رغم تذکرات مکرر حضرت امام (ره) مبنی بر وحدت و عدم ایجاد تشنج در جامعه با طرح مسایل اختلافی و تدارک قبلی حضور منافقین «میلشیا» در این مراسم، طرفداران ضد خشونت و چماق، به ضرب و شتم وسیع نیروهای حزب اللهی و طرفداران خط امام پرداختند و ضرب و شتم مردم و نیروهای مذهبی توسط میلشیایی منافقین و طرفداران بنی صدر چهره واقعی و ماهیت اصلی این طرفداران آزادی و ضد خشونت آشکار و آنان را برای همیشه رسوا کرد.

ضمناً در این مراسم اطلاعیه ۵ صفحه ای نهضت آزادی به تاریخ ۱۴ اسفند ۵۹ در رابطه با بزرگداشت ۱۴ اسفند سالروز درگذشت دکتر مصدق توزیع گردید.^۲

تحریف حقایق در واکنش نهضت آزادی به جریان ۱۴ اسفند

پس از حادثه ۱۴ اسفند ۵۹ دانشگاه، نهضت آزادی طی اطلاعیه ای به تحریف حقایق پرداخت و نیروهای خط امام را انحصار طلب و گناه خود را تنها حمایت از بنی صدر اعلام کرد و امام جمعه تهران و سپاه پاسداران را متهم نمود، به ذکر قسمت هایی از آن اطلاعیه می پردازیم.

«در سالروز درگذشت زنده یاد دکتر مصدق در دانشگاه تهران و در مسجد سید اصفهان، مردم دلیر و رنج دیده ایران شاهد تشنجی تحمیلی و از پیش طراحی شده بر اجتماع خود در این مراسم بودند و به چشم خود دیدند که برخلاف رهنمودهای امام امت... عده ای به نام امام و بامثله کردن سخنان آن

۱- در انتهای افق مولف حسن بهزاد - ص ۱۳۰، ناشر - کنگره سرداران شهید تهران

۲- اسناد نهضت آزادی ایران ج ۱۱ ص ۵۷

بزرگ مرد در صدد بودند تا آن مراسم را به فاجعه ای تبدیل سازند. اما آنچه بیشتر از این واقعه چماقداری باعث تأثر و اعلام خطر گشت سخنان آقای خامنه ای در روز جمعه بود که از موضع مقدس امامت جمعه از ناسزاگویی نسبت به افراد و گروههایی که پشتیبانی خود را از شرکت در مراسم اعلام کرده بودند خودداری نکرده... از این مکان در جهت حمایت و دفاع از حزبی که یکی از عناصر رهبری آن را خودایشان تشکیل می دهد پرداخت: ایشان سپس پای فراتر نهاده و در غباری از سخنان به دور از حقیقت حملات چماقداران را پوشاند و به حمایت از آنان پرداخت سپس به تهیج سپاه پاسداران و مردم داغدیده... پرداخت.

متأسفانه سپاه پاسداران نیز علی رغم اصول قانون اساسی و رهنمودهای مکرر امام که این برادران... را از درگیریهای سیاسی بر حذر می دارد در اعلامیه ای تهدید به جلوگیری از تشکیل چنین اجتماعاتی کرده است.

گناه نهضت آزادی این است که از مقام ریاست جمهوری (بنی صدر) به خاطر منافع انقلاب دفاع کرده و تسلیم تلاش انحصار طلبان برای تضعیف این مقام نشده است.^{۸۳} ۵۹/۱۲/۱۷

مدعیان ضد خشونت

موضع لیبرالها و ملی گرایان به عنوان مدعیان ضد خشونت در قبال مشی مسلحانه منافقین خلق و ترورهای وحشتناک سال ۶۰ چه بود؟

منافقین در پی تصویب بی کفایتی بنی صدر و عزل او از ریاست جمهوری به انتقام گیری از نظام و روحانیت و مردم اقدام کردند و در کمک به بنی صدر و لیبرالها با اعلام جنگ مسلحانه دست به ترور و کشتار زدند و سرمایه های بزرگی را از ملت ما گرفتند. نهضت آزادی و بازرگان هیچ گاه حاضر نشدند منافقین را محکوم نمایند و بازرگان تا آخر هم حاضر نشد آنان را منافق خطاب نماید و حتی در کتاب خود بحث می کند که نباید به اینها نام منافقین داد!

اختلاف دو بینش

شهید مظلوم دکتر بهشتی در نامه ۵۹/۱۲/۲۲ خود به حضرت امام (ره) از اختلاف بین دو بینش سخن به میان می آورد و اهم اختلاف و تفاوت این دو بینش (لیبرالها و پیروان خط امام) را ذکر می نماید:

- دوگانگی موجود میان مدیران کشور بیش از آن که جنبه شخصی داشته باشد به اختلاف دو بینش مربوط می شود. یک بینش معتقد و ملتزم به فقاقت و اجتهادی که در عین زنده بودن و پویا بودن، باید نخست ملتزم به وحی و تعبد در برابر کتاب و سنت باشد.

آبینش دیگر در پی اندیشه‌ها و برداشتهای بینابین که نه به کلی از وحی بریده است و نه آنچنان که باید و شاید در برابر آن متعبد و پای بند. (گفته‌ها و نوشته‌ها و کرده‌ها به این موضوع بینابین گواه است).

• بینش اول در برابر بیگانگان و هجوم تبلیغاتی و سیاسی و اقتصادی و نظامی آنها نخست به توکل بر خدا و اعتماد به نفس و تکیه بر توان امت اسلامی و پرهیز از گرفتار شدن در دام داوریه‌ها یا دلسوزیهای بیگانگان معتقد و ملتزم می‌باشد.

آبینش دیگر، هر چند دلش همین را می‌خواهد و زبانش همین را می‌گوید و قلمش همین را می‌نویسد اما چون همه مختصات لازم برای پیمودن این راه دشوار را ندارد در عمل لرزان و لغزان است.

• بینش اول به نظام و شیوه‌ای برای زندگی امت ما معتقد است که در عین گشودن راه به سوی همه نوع پیشرفت و ترقی، مانع حل شدن مسلمانها در دستاوردهای شرق یا غرب باشد و آنان را بر فرهنگ نظام ارزشی اصیل و مستقل اسلام استوار دارد.

آبینش دیگر با حفظ نام اسلام و بخشی از ارزشهای آن، جامعه را به راهی می‌کشاند که خودبه‌خود درها را به روی ارزشهای بیگانه از اسلام و بلکه ضداسلام می‌گشاید.

• بینش اول روی شرایطی در گزینش مسؤولان تکیه می‌کند که جامعه را به سوی امامت متقین و گسترش این امامت بر همه سطوح راه می‌برد.

آبینش دیگر بیشتر روی شرایطی تکیه می‌کند که خود به خود راه را برای نفوذ بی‌مبالاها یا کم‌مبالاها در همه سطوح مدیریت امت اسلامی و حاکم شدن آنها بر سرنوشت انقلاب هموار می‌سازد.^{۸۴}

دو جریان در مقابل هم

«در اول انقلاب، دو جریان در مقابل هم قرار گرفتند، یک جریان، جریان انقلاب و دین و حاکمیت قرآن و اسلام و مبانی دینی و ارزشهای دینی بود - که امام (ره) و قاطبه ملت ایران راه رادنبال می‌کردند - یک جریان هم جریانی بود که به حاکمیت دین خدا در این کشور راضی نبودند. البته بعضی از اینها مردمانی بودند که انگیزه شان ضدیت با اصل دین بود، بعضی دیگر هم انگیزه شان حمایت از حضور آمریکا و قدرت‌های بیگانه بود.»

۱- نامه شهید مظلوم آیه‌الله دکتر بهشتی به حضرت امام ۵۹/۱۲/۲۲، رسالت ۷/تیر/۸۰

البته آن انگیزه های دشمن، امروز هم هست، دیروز هم بود. فردا هم خواهد بود، دشمن که بیکار نیست، آنچه مهم است، این است که جبهه ی اسلامی، جبهه ی انقلاب، جبهه ی امام (ره) که به آن، جبهه خودی می گوئیم، ترفند دشمن را بشناسد، بداند که دشمن چه می کند و چه می خواهد بکند و هدفش چیست!»^{۸۵}

بازرگان: امیدوارم رجوی به مجلس برود

در اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، سازمان مجاهدین خلق (منافقین) نیز در انتخابات شرکت نمود و از تهران، سرکرده این سازمان مسعود رجوی - به دور دوم انتخابات راه یافته بود. بحث مشروعی در سطح کشور و مطبوعات جریان داشت و کسانی چون بازرگان و صدر حاج سید جوادی و گروه های چپی و ملی گرا معتقد بودند که از هر گروهی افرادی بایستی در مجلس حاضر شوند تا هم از مخالفت ها و تنشها کاسته شود و هم تمامی گروهها برای خدمت به کشور بسیج شوند. مهندس بازرگان در اطلاعیه ای خطاب به مردم نوشت:

«برای تأمین وحدت و حقوق گروه های اقلیت، امیدوارم آقای مسعود رجوی که معرف جناح پر شوری از جوانان با ایمان می باشند، نیز به مجلس راه یافته، موفق به همکاری صادقانه با گروه های با حسن نیت از طریق خدمت به خدا و خلق بشود.» و بدین ترتیب از مردم خواست تا به سرکرده ی گروهک منافق رای دهند!

با بالا گرفتن این بحث، حضرت امام خمینی (ره) چون همیشه با ارایه رهنمود، به این غایله خاتمه دادند. ایشان در قسمتی از توصیه های خود به ملت ایران فرمودند:

«- کسانی را انتخاب کنند که صد درصد مسلمان و معتقد به احکام اسلامی و معتقد به اجرای احکام اسلام و مخالف مکتب های انحرافی و معتقد به جمهوری اسلامی باشند.

- باید به اشخاصی که احتمال انحراف در آنان می رود رأی ندهند.

- گفته می شود خوب است به همه گروهها چه چپی و چه انحرافی رأی دهید که مجلس شورا جامع همه گروهها باشد، این یک مطلب غلطی است که منحرفین درست کرده اند تا در مجلس با خدعه شرکت کنند و ملت به این مطالب انحرافی گوش فرا ندهد. و به اشخاص با شرایط فوق رأی بدهد.»^۲

۱- رهبر معظم انقلاب به مناسبت ۷ تیرماه ۷۸

۲- صحیفه نور ج ۱۲ ص ۷۵ و ۷۶- روزنامه کیهان - ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹

منافقین فرزندان عزیز بازرگان

حضرت امام (ره) منافقین را فرزندان عزیز بازرگان معرفی نمودند. مهندس بازرگان در سال ۵۹ در مقاله ای که در روزنامه میزان به چاپ رسید «مجاهدین خلق (منافقین) را فرزندان عزیز خود معرفی کرد» که به لحاظ تاریخی هم واقعاً منافقین فرزندان و شاگردان مکتب بازرگان هستند. به لحاظ تاریخی منافقین از شکم نهضت آزادی متولد شدند: «پایه گذاران سازمان منافقین، اعضای کمیته دانشجویی نهضت آزادی بودند که تحت تأثیر افکار بازرگان قرار داشتند. آنان معتقد بودند بازرگان و نهضت آزادی محافظه کار و غیر انقلابی هستند و ما باید در روش انقلابی باشیم.»

مجاهدین خلق فرزندان بازرگان و نهضت آزادی

در سال ۱۳۴۴ به وسیله ۳ تن از جوانان عضو نهضت آزادی ایران یعنی مهندس محمد حنیف نژاد، سعید محسن و مهندس سید اصغر بدیع زادگان، سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین) تاسیس شد. هدف این سازمان مبارزه مسلحانه با رژیم شاه عنوان شد. تا سال ۱۳۵۰ دست به اقدام عملی زدند و بیشتر در پی کادر سازی و آموزش بودند. از این سال دست به عملیات چریکی زدند که پس از چندی تشکیلات آنها لو رفت و رهبران اصلی آن از جمله سه بنیانگذارش دستگیر و پس از محاکمه در سال ۱۳۵۱، نه تن از آنان به اعدام محکوم شدند. از میان دستگیر شدگان، تنها مسعود رجوی مورد عفو ملوکانه قرار گرفت و اعدام نشد! (۱)

کتاب «راه طی شده» در سازمان تدریس می شد. لطف الله میثمی می گوید: «راه طی شده بیش از بیست بار به صورت جمعی و زیر نظر حنیف نژاد در سازمان خوانده شد و مورد بحث و تحلیل و نقد و بررسی قرار گرفت.»

جزوه «جهان سه عنصری» سازمان، شرح و بسط کتاب «ذره بی انتها» ی بازرگان است. در سال ۱۳۵۴، گروهی از اعضای مجاهدین تغییر ایدئولوژی دادند و رسماً خود را مارکسیست خواندند و گسست کامل خود را از اسلام آشکار ساختند. مجاهدین خلق (منافقین) محصول نوع نگرش بازرگان و نهضتی ها به اسلام هستند.^{۸۶}

بازرگان: مجاهدین (منافقین) جوجه های ما بودند

مهندس بازرگان مجاهدین خلق (منافقین) را فرزندان و جوجه های نهضت آزادی می نامد. «همانطور که می دانید و گفته اند، سازمان مجاهدین خلق از جوجه ها و فرزندان نهضت آزادی ایران بودند. در زندان هم مرحوم حنیف نژاد با ما بود. بعضی هایشان مانند مهندس ناصر صادق در دانشکده فنی

شاگرد من بود و بعد هم در شرکت (یاد) همکار من بود. به همین علت یکی از سیئات اعمال ما و از جرمهای بزرگ ما در نزد ساواک، چه من و چه دکتر سبحانی و همکاران دیگرمان، این بود که این چنین اولاد و فرزندانمان تحویل جامعه داده ایم.»
همانطور که گفتید عده ای از کتابهای من از جمله «راه طی شده» و هم چنین تفسیر «پرتوی از قرآن» مرحوم طالقانی جز کتابهای اصلی و تعلیماتی مجاهدین بود.^{۸۷}

دعوت بازرگان به مقاومت

مهندس بازرگان در اردیبهشت سال ۶۰ مردم را به استقامت و مقاومت در طرفداری از بنی صدر فرار می خواند چه رابطه ای بین این فراخوانی با ترورهای منافقین که کمتر از دو ماه بعد شروع شد وجود دارد؟

مهندس مهدی بازرگان دبیر کل گروه نهضت آزادی در سرمقاله ی خود که در روزنامه میزان مورخ ۶۰/۲/۱۰ چاپ شد، نوشت: «تقاضا دارم همان طور که آقای بنی صدر توصیه کرده اند، استقامت کنید و در برابر انحصار طلبان عقب نشینی نکنید»

این استقامت را باید در اعلان جنگ مسلحانه که از تاریخ ۳۰/خرداد/۶۰ و به دنبال عزل بنی صدر از فرماندهی کل قول و رأی عدم کفایت او از ریاست جمهوری شروع شد، مشاهده کرد که چراغ سبز به شاگردان و فرزندان آقای بازرگان داده شد که به انتقام گیری از مسلمانان و نیروهای انقلابی دست به کشتار زنند. لذا منافقین ترورهای وسیعی را شروع کردند و بزرگانی مانند شهید مظلوم آیه الله دکتر بهشتی و یارانش، شهید باهنر و رجایی و شهدای محراب و مردم کوچه و بازار را به شهادت رساندند.

ائتلاف چپ و راست علیه انقلاب

همزمان با عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا توسط حضرت امام (ره) در خرداد ماه ۶۰ و طرح عدم کفایت او در مجلس همه ی گروهها اعم از چپ و راست با هم ائتلاف نمودند و با تخریب و کشتار دست به انتقام از مردم زدند.

در آن زمان حساس ائتلاف منافقین و مارکسیست ها (گروه های چپ) و ملی گرایان روشن و آشکار شد.

در حقیقت همه ی آنها در یک واحد علیه انقلاب اسلامی ملت ایران متحد شدند و با آنکه کشور در آنزمان درگیر جنگ با جبهه گسترده استکبار و صدام بود، اینان نیز یک جبهه دیگر در داخل علیه انقلاب برپا کردند.

یک دیوانه ی به تمام معنی

آقای فارسی، شیخ علی تهرانی را چگونه معرفی می کند؟

ایشان در خاطراتش چنین نقل می کند: هنگام برگزاری انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی در مشهد، او را دیدم، حجت الاسلام واعظ طبسی و دیگران گفتند: «آقای تهرانی راضی نمی شود نامزد مجلس خبرگان گردد. چون از شما واستاد شریعتی حرف شنوی دارد، خوب است با ایشان صحبت کنید تا راضی شود، به خانه اش رفتیم از فایده ی حضورش در مجلس خبرگان گفتم، گفت باشد استخاره کنم، استخاره کرد و گفت «بد آمد» پرسیدم «چه آیه ای آمد؟» نشان داد که آیه «وما هم منکم و لکنهم قوم یفرقون» (توبه ۵۶) آمده است گفتم «اینکه بد نیست» گفت چرا می فرماید: «یفرقون، تفرقه می اندازند»، تفرقه می اندازند! پرسیدم «چه کسی تفرقه می اندازد؟» گفت «همین بهشتی تفرقه می اندازد. نمی گذارد کار بکنیم، یک قانون اساسی خوب تصویب بکنیم. گفتم یفرقون به معنای تفرقه انداختن نیست یعنی می ترسند شاید جواب استخاره باشد که اگر امثال شما در مجلس باشید از شما می ترسند و حساب می برند و کار مصوبات به خوبی پیش خواهد رفت» به قرآن ترجمه داری مراجعه کرد و دید همانطوری است که فهمیده ام. با دستپاچگی گفت «هر طور شما بفرمایید الان می نویسم و آمادگی خود را برای نامزدی اعلام می کنم» همین کار را فی المجلس انجام داد. چند ساعتی بیشتر به پایان مهلت قانونی نمانده بود. فهمیدم منافقین و دار و دسته ی بنی صدر، روی او کارسیاسی می کنند و مشغول بدبین کردن او به شهید مظلوم آیه الله بهشتی و حزب جمهوری اسلامی هستند.

در مجلس خبرگان، حرکت دیوانه واری از او سر می زد. مع ذلک دشوار بود که چنین نظری درباره اش پیدا کنم یا بر زبان آورم. با نهایت شگفتی از حجت الاسلام آقای سید محمد خامنه ای شنیدم که گفت: «شما شیخ علی تهرانی^۱ را نمی شناسید او یک دیوانه ی به تمام معنی است» شگفتی از اینکه چگونه شخصیت محترمی مثل وی درباره ی شوهر خواهرش چنین اظهارنظری می نماید. تجربه های بعدی دلالت قطعی بر صحت نظر ایشان داشتند. همان وقت می بایست به نظر اشخاصی اعتماد کرده آن را مغتنم می شمردیم تا عمر خودمان و مردم را به هدر ندهیم.^۲

منافقین یا مجاهدین؟

آقای منتظری از منافقین با عنوان «مجاهدین خلق» یاد می کند؟

۱- شیخ علی تهرانی از حامیان بنی صدر بود و توسط منافقین به عراق برده شد و سالها علیه انقلاب و امام به یاوه گویی مشغول بود.

۲- جلال الدین فارسی، زوایای تاریک - ص ۵۱۲ - ۵۱۳.

این نوع مواضع که از زمان حیات امام (ره) بروز نمود ناشی از همگرایی منتظری و باندسیاه مهدی هاشمی معدوم با نهضت آزادی و منافقین و نفوذ لیبرالها در بیت منتظری و القائات آنان است. همین طور ارتباط دفتر منتظری با منافقین که مرحوم حاج احمد آقا خمینی در کتاب رنجنامه خود مفصلاً به آن پرداخته اند.^{۸۹}

حضرت امام در این رابطه فرمودند: «ما باید مدافع افرادی باشیم که منافقین سرهایشان را در مقابل زنان و فرزندانمان سر سفره افطار گوش تا گوش بریدند!»^{۶۸/۱/۲}

«منطق منافقین خلق»

مرحوم حاج سید احمد خمینی خطاب به منتظری؛

نوشته اید: «مجاهدین خلق، اشخاص نیستند، یک سنخ فکر و برداشت است. یک نحو منطق است و منطق

غلط را باید با منطق صحیح جواب داد. با کشتن حل نمی شود بلکه ترویج می شود.»

«حضرت آیه الله منتظری» اولاً چه شد که منافقین پس از ده سال، دوباره مجاهدین شدند که اگر

منطقشان را تصحیح کنند به نظام اسلامی امام رجحان داشته باشند.

ثانیاً: مجاهدی خلق، با منطق ائمه جمعه شهدای محراب را کشتند؟^۳

مجاهدین خلق با منطق حزب را منفجر کرده و ۷۲ تن از یاران با وفای امام را کشتند؟^۴

مجاهدین خلق با منطق در خیابانها و ادارات بمب گذاری کردند؟

مجاهدین خلق با منطق، رئیس جمهور و نخست وزیر و بقیه را کشتند؟^۵

مجاهدین خلق با منطق، تعداد کثیری از عزیزان این نظام را، مانند شهید قدوسی و هاشمی نژاد و... را

کشتند؟

مجاهدین خلق با منطق، نمازهای جمعه را به آتش کشیدند؟

مجاهدین خلق با منطق، این همه وکیل و وزیر را از این جمهوری کشتند؟

۱- «مجاهدین خلق، اشخاص نیستند، یک سنخ فکر و برداشت است، یک نحو منطق است و منطق غلط را باید با

منطق صحیح جواب داد، با کشتن حل نمی شود بلکه ترویج می شود.»

۲- «سند ۶۲ کتاب رنجنامه» مرحوم سید احمد خمینی (ره)

۳- شهادت شهدای محراب شهید مدنی، شهید دستغیب، شهید صدوقی، شهید اشرفی اصفهانی توسط منافقین.

۴- انفجار حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیرماه ۶۰ و به شهادت رساندن ۷۲ تن از یاران امام توسط منافقین که در

رأس آنان شهید مظلوم آیه الله بهشتی بودند.

۵- انفجار نخست وزیری در هشتم شهریور ۶۰ و به شهادت رساندن رئیس جمهور و نخست وزیر شهیدان رجایی و

باهنر.

مجاهدین خلق با منطق، شبها به شکار حزب الله می رفتند و صدها نفر افراد معمولی کوچه و بازار را کشتند؟

مجاهدین خلق با منطق، هواپیماهای این مردم را دزدیدند و به عراق فروختند؟

مجاهدین خلق با منطق، در ایران جاسوسی می کنند؟

مجاهدین خلق با منطق، با صدام همکاری کرده: بچه های حزب الله را در جبهه های جنگ در عملیات مختلف کشتند؟

مجاهدین خلق با منطق، می خواستند تا تهران بیایند؟ (مرصاد)

مجاهدین خلق با منطق؟!...

تنها مجاهدین خلق با منطق خود افراد بیت شما را از خودشان کردند، به صورتی که به تائین آنان اجازه رفت و آمد در منزلتان را دادید...

این نامه به پایان رسید و ما همچنان در اول وصف خیانتهای آشکار و پنهان اطرافیان جنابعالی مانده ایم.^{۹۰}

خون شهید بهشتی، لیبرالها را رسوا کرد.

با شهادت مظلومانه ی شهید آیه الله دکتر بهشتی و یارانش و سایر شهدا، ماسک تزویر وریا از چهره های ملی گراها و لیبرالها و سرسپرده های آمریکا برداشته شد و ماهیت آنان آشکار گردید و لیبرالها و بنی صدر یکی پس از دیگری رسوا شدند.

خون شهید بهشتی موجب شد مردم جریان های انحرافی و نفوذی در انقلاب را به خوبی بشناسند. خون شهید بهشتی، یاران امام (ره) و خط امام را از هاله ابهامی که در اثر تبلیغات و اتهامات ناجوانمردانه لیبرالها دور آنها را گرفته بود بیرون آورد.

خون شهید بهشتی موجب رسوایی و فرار لیبرالها شد و آنان را از صحنه سیاسی انقلاب حذف کرد.

ملی گرایی اساس بدبختی مسلمین

- چه تفاوتی بین خدمت به ملت با ملی گرایی وجود دارد؟

بدیهی است که خدمت به ملت با ملی گرایی کاملاً متفاوت است و نفی ملی گرایی هیچ گاه به معنای نادیده گرفتن مردم و ملت نبوده است و خدمت به مردم و محرومان از تأکیدات همیشگی امام (ره) بوده است.

در ارتباط به ملی گرایی امام (ره) می فرمایند: «اینکه من مکرر عرض می کنم که این ملی گرایی اساس بدبختی مسلمین است، برای این است که این ملی گرایی، ملت ایران را در مقابل سایر ملت های مسلمین قرار می دهد. این ها نقشه هایی است که مستکبرین کشیده اند که مسلمین با همدیگر مجتمع نباشد.»^{۹۱}

بروند گم شوند اینها

«من نمی خواهم بگویم که در زمان ملیت، در زمان آن کسی که این همه از آن تعریف می کنند^۲، چه سیلی به ما زد آن آدم، من نمی خواهم بگویم، بروند کنار اینها، بروند گم شوند اینها، اینها منحل باید باشند، ما از اینها ضربه دیده ایم، ما اسلام را می خواهیم، غیر اسلام را نمی خواهیم.»^۳

از جمله عوامل انزوای لیبرالها

آنچه موجب شد لیبرالها از جمله نهضت آزادی در همان ابتدای پیروزی انقلاب منزوی شوند شاید بتوان مجموعاً ۳ عامل را از عوامل انزوای آنها برشمرد.

- ۱- خودباختگی در مقابل غرب.
- ۲- نداشتن روحیه و نگاه انقلابی «مسامحه کار و سازشگری»
- ۳- تساهل در اجرای احکام الهی و باور نداشتن به اجرای احکام اسلامی

قانون کلی دستگاه استکبار

«ما در جنگ مظلوم بودیم. ما در جنگ ملتی بودیم یکجا مظلوم و مورد ستم. ما که تجاوزی به کسی نکرده بودیم، ما هیچ بهانه یی دست کسی نداده بودیم! ما حتی یک تیر هم به داخل مرزهای عراق پرتاب نکرده بودیم. اما طبیعت انقلاب این بود که به ما حمله ی نظامی بشود. یکی از رهبران ملی آفریقا، «احمد سکوتره» رئیس جمهور گینه کوناکری بود او در دوران ریاست جمهوری من، چندبار به ایران آمد. یکی از دفعاتی که آمد، زمان جنگ بود. گفت از این جنگی که بر شما تحمیل شده تعجب نکنید، هر انقلابی که علیه دستگاه استعماری و استکباری و قدرتهای متنافذ جهانی باشد، وقتی به وجود بیاید، یکی از اولین کارهایی که علیه آن می شود، این است که یکی از همسایگانشان را به جانش می اندازند، شما هم مشمول این قانون کلی شده اید، تعجب نکنید.

۱- تاریخچه نهضت آزادی - چاپ صبح ص ۱۰۹

۲- محمد مصدق

۳- صحیفه نور ج ۱۲ ص ۲۵۶

اوبه من گفت: به شما از یک مرز حمله کرده اند، اما به من از پنج جای مرزم، پنج کشور حمله کرده اند! چون کشور کوچکی است و اطرافش کشورهای متعددی هست. او هم چون یک فرد انقلابی بود و با یک انقلاب سر کار آمده بود، مورد حمله قرار گرفته بود.»^{۹۲}

بهترین دفاع از رژیم بعثی عراق

بازرگان در کتاب انقلاب ایران در دو حرکت، ضمن دفاع از صدام، جنگ را محصول حرکت دوم انقلاب می نامد و رابطه صدور انقلاب را با وقوع جنگ تحمیلی چنین بازگو می کند.

بازرگان می نویسد: «وقتی اهداف انقلاب در حرکت دوم اوج گرفت، صدور انقلاب همراه با مستکبر کوبی و کفر ستیزی سایه به سایر اشتغالات انداخت، حمله نظامی عراق در ۳۱ شهریور ۵۹ به عنوان ارمغانی از غرب که انتظار آن را داشتند و باید به استقبالش شتافت با خونسردی و سربلندی پذیرفته شد.»

ملاحظه می شود به نظر بازرگان حمله عراق به ایران طبیعی بوده و در واقع صدام برای دفاع از خود پیش دستی کرده است و به زعم نهضت ها دنباله طبیعی صدور اعلامیه وقوع جنگ با همسایگان می باشد.

آیا هیچ دفاعیه ای بهتر از این می تواند رژیم را از گناه تجاوز و توسعه طلبی تبرئه نماید؟!^۲

ریشه شروع جنگ در دیدگاه ملی، مذهبی ها

در این زمینه عزت الله سحابی می گوید: «اشغال لانه ی جاسوسی، باعث جنگ ویرانگر هشت ساله بود و کاری خطا و مضر در تاریخ ایران است.»^۳

ستون پنجم دشمن!

- مواضع نهضت آزادی در جنگ تحمیلی

این گروه نه تنها در ۸ سال دفاع مقدس ملت مظلوم ایران در کنار ملت نبودند بلکه با بیانیه ها و تحلیلهای خود به دشمن کمک و مساعدت می کردند. در زمان جنگ بود که با کمک منافقین از پشت به مردم و نظام خنجر زدند و آن ترورهای وسیع را انجام دادند.

۱- مقام معظم رهبری در دیدار با دانشجویان دانشگاه تهران ۷۷/۲/۲۲

۲- کتاب خط سازش ص ۳۳۹

۳- روزنامه اخبار اسفند ۷۷.

طارق عزیز در سازمان ملل برای محکومیت ایران به بیانیه نهضت آزادی استناد می کند، آقای میر حسین موسوی نخست وزیر زمان جنگ می گوید: «نهضت آزادی نامه می نویسد و از موشک های صدام دعوت می کند» در طول جنگ تحمیلی می گوید: «نهضت آزادی با عملکرد خود به تضعیف جمهوری اسلامی ایران پرداخت و عملاً نقش ستون پنجم دشمن را ایفا می کرد بنابراین خیانت های زمان جنگ این گروه و وطن فروشی اینها باید برای مردم و جوانان روشن و بر ملا شود. باز هم به آن سلطنت طلب خارج نشین که می گوید این ملأ ها خاک کشور را حفظ کردند ولی این ها آنقدر پست هستند که ۸ سال ایستادگی و حماسه این ملت سلحشور را در مقابل آن همه ناجوانمردیهای قدرتها به بهانه های کودکانه زیر سؤال می برند!

نامه سرگشاده نهضت آزادی به امام

نهضت آزادی در نامه سرگشاده به رهبر انقلاب (حضرت امام ره) در مقابل سخنان امام (ره) در خصوص جنگ می نویسند:

«این جنگ، جنگ اسلام است و با کفر نیست بلکه جنگ دو ملت مسلمان و مستضعف با یکدیگر است که ادامه آن برای ابرقدرتها و صهیونیسم بزرگترین موهبت است! مهرماه ۱۳۶۵.»

نهضت آزادی در ضدیت آشکار و جسارتمندانه و با فهمی غلط و غیر واقعی به جنگ ۸ ساله می پردازد و جنگ را که توسط قدرتهای بزرگ به ما تحمیل شده بود و صدام تنها یک مأمور بود ادامه ی آن را بزرگترین موهبت برای آنان معرفی می نماید.

«این جنگ که ابرقدرتها و غریبها علیه انقلاب اسلامی تدارک دیده بودند و انواع کمکها رابه صدام نمودند و سلاح های پیشرفته در اختیار او قرار دادند آیا این جنگ ۲ ملت بود یا جنگ تمامی کفر در مقابل ایمان؟»^{۹۳}

صلح یا آتش بس؟

نهضت آزادی در قطعنامه کنگره پنجم خود و در تحلیل های دیگر پیرامون امکان صلح بعد از فتح خرمشهر مرتباً به این شبهه دامن می زند و در سالهای اخیر نیز مجدداً شاهد طرح این شبهه توسط عوامل این گروه خصوصاً در مطبوعات هستیم. بنابراین جا دارد به اختصار بررسی کنیم آیا آتش بس در آن مقطع به نفع جمهوری اسلامی بوده است یا خیر؟

۱- ماهیت رژیم بعثی هیچ گاه صلح طلب نبوده است، ماهیت توسعه طلب و وابسته حزب بعث عراق حتی تاکنون نیز تغییر نکرده و پابرجاست. صدام اهداف تجاوز خود را رسماً ابراز می کرد،

اوهنگام صدور دستور تجاوز در برابر دوربین، شخصاً اسناد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را پاره نمود، مقامات عراقی در سخنان رسمی خود به صراحت از تلاش برای تجزیه ایران، سقوط جمهوری اسلامی و مبارزه با انقلاب سخن می گفتند. نقشه هایی که در آن شهرها و استان خوزستان با نام های عربی به خاک عراق ضمیمه شده بود چاپ و منتشر نمودند، روی دیوارهای شهر خرمشهر به عربی نوشته بودند «آمده ایم تا بمانیم» بعد از فتح خرمشهر وقتی عراق در موضع ضعف قرار گرفت، تلاش برای تحمیل صلح به ایران آغاز شد که صلح طلبی صدام با فشارهای جهانی، صلحی تحمیلی بود مانند جنگ تحمیلی که نجات صدام را در آن دنبال می کردند. امام (ره) صلح طلبی دروغین صدام را چنین پاسخ دادند: «شما که می گوید صلح طلبیم، صلح طلبی شما مثل صلح طلبی اسرائیل است، اسرائیل می آید هر چه جرم دارد می کند و بعد می گوید که خوب ما دیگر کاری نداریم شما بروید سراغ کارتان»

۲- آنچه تحت عنوان صلح مطرح می شد در حقیقت آتش بس بود و این در حالی بود که زمین ها و شهرهای زیادی از ایران هنوز در اشغال ارتش عراق بود در حقیقت امام (ره) می فرمودند. عراقیها بروند پشت مرزهای خود و بعد گفتگوی صلح را مطرح نمایند نه اینکه مانند بلندیهای جولان که سالهاست در اشغال اسرائیل است و آتش بس هم برقرار است لکن اشغالگران حاضر به ترک آن نیستند. همین نقشه را هم برای ما داشتند. امام (ره) در این رابطه می فرمایند: «آتش بس که صدام می گوید، آتش بسی است که دنبالش آتش می گشاید، راهی که صدام می خواهد به ما بدهد راهی است که نجات خودش را در آن می یابد.»

۳- اساساً نه نهضت آزادی و نه هیچ کس دیگر صلاحیت آن را ندارد که در برابر تشخیص ولی فقیه حاکم بر جامعه اسلامی به استناد ناصحیح یک یا چندآیه و نادیده گرفتن ابعاد گوناگون مسئله صلح در اسلام، حکم صادر کند و به پذیرش صلح پافشاری نماید.

به اجماع فقها ترک مخاصمه و صلح در حیطه اختیارات ولی فقیه می گنجد و قانون اساسی نیز به این موضوع تصریح نموده است.

در حالیکه رهبری انقلاب با احاطه به موضوع با هرگونه آتش بس و صلح تحمیلی مخالفت نمود نهضت آزادی با خروج از اطاعت و تبعیت ولی امر، نپذیرفتن صلح را خلاف اسلام می خواند!

۴- حمایت از صلح، بخشی از یک توطئه همگانی نیروهای داخلی و خارجی وابسته به استکبار برای تضعیف جمهوری اسلامی بود، همزمانی و همزمانی تبلیغات چپ و راست در تحمیل صلح در مقطعی از جنگ امری نیست که از دید رهبران نهضت پنهان بوده باشد.

پشت کردن به رهبری و مردم در گیر و دار جنگ و ارائه تحلیل های غیرواقعی و مخالف جنگ آن هم در زمان جنگ با کشور بیگانه، مواضع خائنانه تلقی می گردد. به عنوان نمونه یک نشریه ضد انقلابی چاپ

آمریکا خبر کاندیداتوری بازرگان را با تیتراژ درشت چنین منعکس می کند. «بازرگان به عنوان کاندیدای ضد جنگ در انتخابات ریاست جمهوری شرکت می کند»^{۹۴}

پاسخ به شبهه ی لیبرالها و ملی مذهبی ها در خصوص جنگ

دلیل ایجاد شبهه توسط لیبرالها و ملی مذهبی ها در خصوص جنگ و عدم پذیرش آتش بس بعد از فتح خرمشهر را می توان چنین پاسخ داد:

ما می گوییم راه شهدا، خون شهدا؛ می خواهند جوّاً جوری کنند که تأثیر خون شهدا را در جامعه از بین ببرند و این مسئله که می تواند در حفظ نظام و انقلاب و دفاع از اسلام شور و انگیزه ایجاد کند آن را از بین ببرند. بنابراین می گویند ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر باطل است و کسانی که در عملیاتهای بعد به خیل شهدا پیوسته اند کشته شده اند، شهید نیستند! بعد هم برای ادامه جنگ عامل می خواهد که امام (ره) را به عنوان عامل آن معرفی می کنند. که این هم از خباثت های لیبرالها برای زیر سؤال بردن و کم کردن نفوذ امام (ره) می باشد. اما دلایلی برای پاسخ به این شبهه:

۱. ۱۶ هزار کیلومتر از زمین های کشور بعد از فتح خرمشهر (سال ۶۱) هنوز در دست عراقیها بود و امام (ره) می فرمودند: چرا آتش بس بگویید صلح، چقدر کشورها هستند که آتش بس را پذیرفته و سالهاست نتوانسته اند زمین های خود را پس بگیرند مانند بلندیهای جولان.
۲. عراق برای دفع الوقت می خواست فشار بیاورد که ایران آتش بس را بپذیرد.
۳. دنیا نگفت صلح بلکه فشار می آورد که ایران را وادار و مجبور کند به پذیرش آتش بس که از جنگ بدتر است و اسم آن راهم صلح گذاشته بود (صلح تحمیلی)
۴. صدام نیامده بود که برود و اگر مسؤولین آتش بس را می پذیرفتند و صدام مجدداً حمله می کرد دوباره امکان کشاندن مردم به صحنه ی جنگ نبود.

اهداف شیطان‌ی و پشت پرده از طرح شبهه عدم پذیرش صلح

چرا طرح شبهه ی عدم پذیرش صلح بعد از فتح خرمشهر از سوی نهضت آزادی و ملی مذهبی ها مطرح و بارها تکرار می شود؟

به احتمال زیاد آنها می خواهند این مسئله را القا کنند که آن همه خسارت و اتلاف سرمایه و شهدایی که در عملیات های مختلف بعد از فتح خرمشهر دادیم این در اثر اشتباهی بود که مسؤولین جمهوری اسلامی مرتکب شدند و در فرصتی که بعد از فتح خرمشهر بوجود آمد استفاده نکرده و صلح را نپذیرفتند معنای دیگر این حرف آن است که شهدایی که ما بعد از فتح خرمشهر در عملیات های متعدد

مانند کربلای ۵ - والفجر ۸ - و... تقدیم کردیم اینها شهید نیستند و خون شهید که آن همه برای جامعه ما و خانواده شهدا قداست دارد و انسان ها را به خروش و می دارد و مقاومت ساز است با این شبهه قداست آن را از بین ببرند و تخم تردید را روی آن بپاشند و در حقیقت کارایی آن را در حفظ اسلام و انقلاب به نقطه ی صفر برسانند.

معنای دیگر آن است که آن همه خسارت و اتلاف امکانات و خسارات انسانی که بعد از فتح خرمشهر رخ داد، عامل می خواهد، چه کسی موجب شد جنگ ادامه پیدا کند و با القا این شبهه غیر واقعی و در حقیقت شیطانی نعوذ بالله امام (ره) به عنوان کسی که مقصر است معرفی و همه ی تقصیرات را به عهده ایشان بیندازند و به این ترتیب قداست اعتقاد عمیق مردم به امام (ره) را از بین ببرند و مورد تردید قرار دهند.

خیالات باطل ملی گراها

امام (ره) در مورد خیالات باطل ملی گراها در خصوص شهادت فرزندان اسلام می فرماید: «اذناب آمریکا باید بدانند که شهادت در راه خدا مسئله ای نیست که بشود با پیروزی یا شکست در صحنه های نبرد مقایسه شود، مقام شهادت، خود اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است. نباید شهادت را تا این اندازه به سقوط بکشانیم که بگوییم در عوض شهادت فرزندان اسلام تنها خرمشهر و یا شهرهای دیگر آزاد شد. تمامی اینها خیالات باطل ملی گراها است. ما هدفمان بالاتر از آن است، ملی گراها تصور نمودند ما هدفمان پیاده کردن اهداف بین الملل اسلامی در جهان فقر و گرسنگی است. ما می گوئیم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم.»^{۹۵}

غربزدگانی که نمی فهمند!

«آنهايي که در صدد هستند این نهضت را منحرف کنند، از جهت اسلامیت، آنها بدانند که خائن به اسلام هستند، خائن به ملت هستند. امروز باید شعار همان شعار اسلام باشد. جمهوری اسلامی، آنها که اصرار دارند، اسلام را از کنار جمهوری کنار بگذارند، اینها خائنانی هستند که در ملت می خواهند اختلاف ایجاد کنند، آنها که می خواهند کلمه دموکراتیک را بر این عبارت اضافه کنند، آنها غربزدگانی هستند که نمی فهمند چه می گویند، آنها که در نوشتجات خودشان دم از دموکراتیک می زنند، اینها جاهلند و نمی فهمند چه می کنند یا عاقدند و خائن.»^۲

۱- صحیفه نور ج ۲۱ ص ۷۴ - ۶۷/۴/۲۹

۲- همان ج ۵ ص ۱۸۴ - ۵۷/۱۲/۱۸

سازش با جهانخواران

اگر لیبرالها و ملی گراها در مقابل سختی ها و مشکلات [جنگ هشت ساله] قرار می گرفتند چگونه عمل می کردند؟

حضرت امام (ره) در پیام پذیرش قطعنامه در این زمینه می فرمایند: «من به صراحت می گویم، ملی گراها اگر بودند به راحتی در مشکلات و سختی ها و تنگناها دست زلت و سازش به طرف دشمن دراز می کردند و برای اینکه خود را از فشارهای روزمره سیاسی برهانند همه ی کاسه های صبر و مقاومت را یکجا می شکستند و به همه ی میثاق ها و تعهدات ملی و میهنی ادعایی خود پشت پا می زدند. کسی تصور نکند که ما راه سازش با جهانخواران را نمی دانیم ولی هیئات که خادمان اسلام به ملت خود خیانت کنند.»^{۹۶}

انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد

- حضرت امام (ره) با ذکر اینکه انقلاب همیشه آغوش خود را بر کسانی که قصد خدمت به کشور را دارند گشوده است اما نه به قیمت طلبکاری آنان از انقلاب، زیرا انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد، در پیام منشور روحانیت خود می فرمایند: «انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ماهنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود رابه گروهها و لیبرالها می خوریم، آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از همه ی اوصول که چرا مرگ بر آمریکا گفتید، چرا جنگ کردید، چرا نسبت به منافقین و ضد انقلابیون حکم خدا را جاری می کنید؟ چرا شعار نه شرقی و نه غربی داده اید؟ چرا لانه جاسوسی را اشغال کرده ایم و صدها چرای دیگر!»

بعد از دوم خرداد ۷۶ که مجدداً این گروهها فرصت یافتند در سایه سیاست تساهل و تسامح و آزادی مخالف آقایان، ادعاهای خود را تبلیغ نمایند روزنامه های زنجیره ای پر شد از زیر سؤال بردن همین مواردی که حضرت امام (ره) ذکر نموده اند که طلبکارانه مطرح و نظام و انقلاب را زیر سؤال می بردند.^۲

دفاع از کسروی

مهندس بازرگان اعدام شرعی کسروی مرتد را از سوی فدائیان اسلام ترور می خواند و آن را مشابه پدیده ی تفتیش عقاید می داند. در حالی که شهید نواب صفوی خود از روحانیون مجاهد و آگاه بود

۱- پیام حج حضرت امام خمینی (ره) - سال ۶۷

۲- صحیفه نور ج ۲۱ ص ۲۷۳ - ۶۷/۱۲/۳

وحتی آقای طالقانی نیز مجتهد بودن وی را تأیید کرده و علاوه بر آن نواب صفوی در نجف با نشان دادن مقالات کسروی به یکی از مجتهدین جامع الشرایط اجازه شرعی قتل وی را نیز گرفته بود، بازرگان در حالی به تخطئه این عمل می پردازد که می داند کسروی جدا از خیانت های ایدئولوژیک یک عامل وابسته به دربار نیز بود.^{۹۷}

مخالفت با حکم اعدام سلمان رشدی

مهندس بازرگان در حمایتی آشکار از سلمان رشدی نویسنده کتاب آیات شیطانی به مقابله با حکم ارتداد حضرت امام (ره) و انکار حکم ارتداد در کتاب و سنت می پردازد، او می گوید:

«مرتد خواندن و حکم ارتداد و اعدام سلمان رشدی توسط امام (ره) باعث شد که اسلام و مسلمانان، خشن و وحشی و نادان جلوه داده شوند و نویسنده کتاب آیات شیطانی به شهرت جهانی و مظلومیت و محبوبیت همگانی برسد. حکم قتل مرتد در کلام خدا نیست و در سنت نیز وارد نشده است!»^۲

نفی برائت از مشرکین

بازرگان در مقاله ارسالی به روزنامه «لوموند» در باره برائت می گوید: «برائت یا اعلان بیزاری خداوند ورسولش در مکه، تنها یک بار در سال هشتم هجرت در حیات حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) اعلام شد و هرگز جزو مناسک مذهبی زیارت حج نبوده است... تعمیم و تکرار سالانه ی آن به صورت اعلان کینه و خصومت در هیچ یک از فتاوا یا رساله های عملیه مذاهب اسلامی تا سالهای اخیر سابقه نداشته است!

ادامه جنگ تا محو کامل مستکبران زمین، هیچ پایه و اساسی در قرآن و سنت ندارد!»

چنانچه در جملات فوق مشاهده می شود آقای بازرگان با یک شیوه عامیانه و یا عوام فریبانه اسلام را تنها برای همان زمان پیامبر دانسته است و تعمیم دستورات و هدایت های آن را کاملاً منکر می شود. او در مقابل دیدگاه یک مرجع و عالم بزرگ اسلامی که می فرماید: «حج بی برائت حج نیست» اینگونه کفر ستیزی و برائت از مشرکان را منکر می شود و به حمایت مستکبران می شتابد.

اکنون سؤال می کنیم آیا ولی فقیه به عنوان مجتهد عادل نمی تواند از رهگذر اجتهاد، برائت از مشرکان را به عنوان یکی از مصادیق رویارویی با دشمن و خنثی کردن توطئه ها علیه اسلام و مسلمانان تعیین کند؟ و آیا هراس غربی ها و رهبران سرسپرده سعودی از برگزاری این مراسم دلیل تأثیر آن نیست!»^۳

۱- کتاب خط سازش ص ۶۱.

۲- تاریخچه نهضت آزادی، چاپ صبح، ص ۷۲

۳- همان ص ۷۲

عجب برداشت رسوایی!

بازرگان در استناد به سیره ائمه، چنان دچار تضاد و سر درگمی و ساده انگاری و بی توجهی می شود که دهها و صدها آیه و روایت قطعی و صحیح را نادیده می گیرد و روال وقایع تاریخی را هم مخدوش می نماید! به نمونه هایی از استنادهای اوبه سیره ائمه توجه می کنیم تا نتیجه ناخالصی در دین را بیشتر دریابیم. در مورد غصب خلافت بعد از رحلت نبی اکرم و حوادث ناگوار آن می گوید:

«اولین مصیبتی که مسلمانان، بعد از رحلت پیامبر، با آن روبه رو و جدای از یکدیگر شدند، بر سر جانشینی سیاسی پیامبر یا حکومت بر امت بود که به زودی طرفین دعوی، برای مشروعیت دادن به قدرتشان و به کرسی نشاندن نظرشان، دین خدا را وارد ماجرا کردند.»^{۹۸}

عجب برداشت رسوایی، حتی مسیحیان که به تحقق و سخن پیرامون تاریخ اسلام پرداخته اند، محاجّه و درگیری امام علی با غاصبان را دعوا بر سر قدرت و به کرسی نشاندن نظر خود ندانسته اند و راستی اگر چنین بود، صبر امام علی برای حفظ اسلام و وحدت امت برای چه بود؟

آیا امام علی برای به دست آوردن قدرت و حکومت، دین خدا را وارد ماجرا کرد؟ با آیات و خطبه ی غدیر بود که ولایت بر جامعه را تکلیف امام علی قرار داد؟

آیا امام علی هم برای دنیا دنبال دین است و تنها تفاوتش با بقیه در لیاقت بیشتر اوست. مهندس بازرگان اصولاً اسلام شناس نبود. بنده حرفها و مواضع بسیار غلط و خطرناکی از مهندس بازرگان سراغ دارم که همه اشتباهات مرحوم دکتر شریعتی به اندازه یکی از آنها نیست. آقای بازرگان در یک کتابی به نام «بعثت و ایدئولوژی» می گوید «این که می گویند پیامبر اکرم در غدیر خم، حضرت علی را به جانشینی خود معین کردند این درست نیست! چون که اگر چنین حکمی از طرف خدا به پیامبر ابلاغ می شد، مسلمانها به آن زودی آن را فراموش نمی کردند و بلافاصله بعد از رحلت پیامبر به سراغ شورای خلافت و ... نمی رفتند!»

خوب این مواضع آقای بازرگان آنقدر بازتاب منفی و بد داشت و علما و بزرگان دینی در منابر به آن اعتراض کردند که خود نهضت آزادی بعداً مجبور شد این کتاب را جمع کند... در واقع بازرگان زیربار حرف هیچ کس حتی متخصص و اسلام شناس نمی رفت که این یکی از نقاط ضعف عمده ایشان بود.^۲

شریعتمداری و پشتیبانی از کسانی که تا براندازی نظام جلو رفته بودند

حضرت امام (ره) در مورد شریعتمداری که با راه اندازی حزب خلق مسلمان و غائله ی تبریز و همراهی با کودتا (قطب زاده و...) خود را در مقابل انقلاب اسلامی قرار داده بود، می فرماید:

۱- بازرگان مهدی، آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا ص ۴۱-۴۲

۲- جلال الدین فارسی - گفتگو با هفته نامه یا لثارات شماره ۱۳۶-۱۳۸۰/۴/۲۷

«آنها که به خود اجازه ی ورود در امورسیاست را نمی دادند، پشتیبان کسانی شدند که تا براندازی نظام و کودتا جلو رفته بودند، غائله ی قم و تبریز با هماهنگی چپی ها و سلطنت طلبان و تجزیه طلبان کردستان تنها یک نمونه است که می توانیم ابراز کنیم که در آن حادثه ناکام شدند.»^{۹۹}

دفاع نهضت آزادی از قطب زاده

نهضت آزادی در موضعی مدافعانه از قطب زاده معدوم که در توطئه علیه امنیت کشور وارد شده بود، اقدام به ارسال نامه به امام (ره) نمود.

نهضت آزادی در تاریخ ۵۹/۸/۱۸ طی نامه ای به حضرت امام (ره) هشدار داده و درخواست آزادی قطب زاده را می نماید. قسمتی از این نامه به شرح زیر است: «با توجه به سوابق درخشان و مبارزات ممتد سیاسی و آزادی خواهانه قطب زاده،... نفس این عمل مغایر با مصالح انقلاب و ادامه آن برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی می باشد... از عاقبت این اعمال بی رویه در سلب مشروع مردم شدیداً هشدار می دهیم. با جلوگیری از اقدامات بی رویه و تشنج آفرین و پایمال شدن قانون اساسی به نگرانی مردم... خاتمه دهند.»

قطب زاده کارش به آنجا رسید که رهبری کودتا را در دست گرفت و توطئه از بین بردن امام را پیگیری نمود، کودتایی که مرجع آن شریعتمداری بود و بالاخره توسط دادگاه محاکمه و به جرم خیانت به کشور و انقلاب به اعدام محکوم گردید.

منابع موثق! منتظری را به حمایت از قطب زاده هم وادار می کند

در کتاب خاطرات آقای منتظری در رابطه با قطب زاده معدوم مطالب دروغ و غیر واقعی مطرح و نسبتهای دروغی به فرزند امام (ره) داده شده است، در آن خاطرات می خوانیم:

«وقتی آقای قطب زاده رابازداشت کردند، شنیدم که ایشان سوءقصدی راجع به مرحوم امام داشته. بعداً شنیدم آقای حاج احمد آقا به زندان سراغ قطب زاده رفته و به او گفته است شما مصلحتاً این مطالب را بگویید و اقرار کنید و بعد امام شما را عفو می کنند. ولی بالاخره او را اعدام کردند. و باز بعدها از طریق موثقی شنیدم که جریان ریختن مواد منفجره در چاه نزدیک محل سکونت امام به کلی جعلی است و واقعیت نداشته است و منظور فقط پرونده سازی برای مرحوم آقای شریعتمداری بوده است.»^۲

۱- پیام منشور روحانیت ۶۷/۱۲/۳

۲- خاطرات منتظری، ص ۴۸۵

چنانکه در مطلب فوق مشاهده نمودید همان کانال های اطلاعاتی منتظری که با برنامه ریزی حساب شده او را از نظام و امام (ره) جدا نمود. اکنون او را می دارد تا حقایق تاریخ انقلاب را وارونه جلوه دهد و نسبت های ناروا و ناحقی را به نظام و امام (ره) و فرزند امام (ره) وارد نماید. و واقعیت های مسلم را انکار نماید.

اتهام به امام

از جمله شگردهای جریانات لیبرال و ملی گرا برای زیر سؤال بردن مواضع قاطع رهبری، طرح کانالهای اطلاعاتی امام (ره) بود.

- یکی از شگردهایی که برای سر پوش گذاشتن بر حقایق و زیر سؤال بردن مواضع قاطع رهبری توسط جریانات ملی گرا و لیبرال و باند روسیاه مهدی هاشمی به مکرر مطرح می شد. بحث کانال های اطلاعاتی امام (ره) بود.

این شیوه برخورد ظالمانه با رهبری نظام را در تمامی این جریانات می توان ردیابی کرد برای نمونه سخنان آقای بازرگان را در این مورد ذکر می نمایم:

«رهبر بلامنازع انقلاب ما امام خمینی (ره) است، تا به حال در تاریخمان این جور رهبر نداشته ایم. همگی به حُسن نیت و قاطعیت و سرسختی و توکل عجیب ایشان ایمان دارند... اما هر چه باشد بشر هستند. بشری که «یوحی الی» نیست.

متأسفانه کانال اطلاعاتی امام محدود و مخصوص است. از جهاتی انحصاری و انحرافی و در مواردی ناقص و ساکت، با اطلاعات نارسا و احياناً خطا که از این کانال ها می رسد قهراً امام که از علی و پیغمبر بالاتر نیستند ولی مسؤولیتی از همان تراز بلکه سنگین تر به دوش خود و ملت گذاشته اند، دچار بی خبری و خدای ناکرده اشتباه می شوند... که خدا می داند چه تبعات سهمگینی برای انقلاب و مملکت و ملت و برای شخص ایشان و اسلام دارد.

مثلاً وقتی دادشان از دست روزنامه ها بلند می شود و عمل آنها را تفرقه افکنی اعلام می نمایند، اطلاعات از ناحیه ی همان کسانی تحویلشان شده است که مورد انتقاد و شکایت قرار گرفته اند.

واقعاً اگر قرار باشد روزنامه میزان، نهضت آزادی و بازرگان نفاق افکن و ضد انقلاب تشخیص داده شوند در اینصورت باید فاتحه ی انقلاب را خواند یا قبول کرد که کانال معیوب و مغرض است!

نفاق افکنی و تفرقه اندازی میان ملت در حال جنگ را کسانی دامن می زدند و می زنند که خدمتگزاران مخلص را سازشکار و آزادی خواهان مسلمان را لیبرال می نامند و به بهانه های ملی و ملی گرایی حق قشرهای کثیر... را انکار می نمایند.»^{۱۰۰}

گروهی که جز حرف و ادعا هنری ندارد

- حضرت امام (ره) در پیام ۶۷/۱۲/۳ خود که به «منشور روحانیت» معروف گردید پیرامون سپردن پُست ها و امور مهمه کشور به لیبرالها و ملی گراها در اول انقلاب و دلایل اشتباه بودن آن تصمیمات می فرمایند:

«من امروز... اعتراف می کنم که بعضی تصمیمات اول انقلاب در سپردن پُستها و امور مهمه کشور به گروهی که عقیده ای خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی رود، گر چه در آن موقع هم من شخصاً مایل به روی کار آمدن آنان نبودم ولی به صلاحدید و تأیید دوستان قبول نمودم و الان هم سخت معتقدم که آنان (دولت موقت) به چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و حرکت به سوی آمریکای جهانخوار قناعت نمی کنند، در حالی که در کارهای دیگر نیز جز حرف و ادعا هنری ندارند.

امروز هیچ تأسفی نمی خوریم که آنان در کنار ما نیستند چرا که از اول هم نبوده اند»^۱

تا زنده هستم نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرالها بیفتد

حضرت امام (ره) در پیام منشور روحانیت که حدود یکماه قبل از عزل آقای منتظری صادر نمودند جملاتی دارند که هر چند اسم نیاورده اند لکن واضح است که خطاب به آقای منتظری است، ملاحظه کنید:

«نباید برای رضایت چند لیبرال خود فروخته در اظهار نظرها و ابراز عقیده ها به گونه ای غلط عمل کنیم که حزب الله عزیز احساس کند جمهوری اسلامی دارد از مواضع اصولی اش عدول می کند. - من به آنهایی که دستشان به رادیو-تلویزیون و مطبوعات می رسد و چه بسا حرفهای دیگران را می زنند صریحاً اعلام می کنم تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرالها بیفتد.^۲ - تا من هستم نخواهم گذاشت منافقین اسلام این مردم بی پناه را از بین ببرند. تا من هستم از اصول نه شرقی و نه غربی عدول نخواهم کرد»^۳

دلیل عزل منتظری

- به طور اجمال دلایل عزل آقای منتظری از قائم مقامی رهبری توسط امام خمینی (ره) و عدم

۱- منشور روحانیت ۶۷/۱۲/۳ و نیز صحیفه نور ج ۲۱ ص ۲۷۳

۲- منتظری در سخنرانی ۲۲ بهمن ۶۷ می گوید: باید در مدیریت کشور تحولی پیش بیاید و بازسازی کشور از نیروهای مدیریت کشور شروع شود و خیلی ها که منزوی هستند در کارها وارد شوند چه از داخل و چه از خارج!

۳- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۲۷۳، ۶۷/۱۲/۳

صلاحیت و مشروعیت ایشان برای رهبری آینده نظام اسلامی عبارت بود از: دفاع از لیبرالها و منافقین و به حکومت رساندن این جماعت در صورت به رهبری رسیدن نامبرده، امام (ره) در نامه ۶۸/۱/۶ خطاب به منتظری می نویسند: «از آنجا که روشن شده است که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرالها و ازکانال آنها به منافقین می سپارید صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده اید.» حضرت امام (ره) در پیام به مهاجرین جنگ تحمیلی در تاریخ ۶۸/۱/۲ نیز می فرمایند: «کسانی که از منافقین و لیبرالها دفاع می کنند، پیش ملت عزیز و شهید داده ی ما راهی ندارند.»^{۱۰۲}

قسمتی از نامه ۶۸/۱/۶ امام

در نامه ۶۸/۱/۶ حضرت امام (ره) به منتظری می نویسند: «اگر من را شرعاً مقدم به نظر خود می دانی که مسلماً منافقین صلاح نمی دانند... چند نصیحت می کنم دیگر خود می دانید:

- ۱- سعی کنید افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارک امام بر حلقوم منافقین و گروه مهدی هاشمی و لیبرالها نریزد.
 - ۲- از آنجا که ساده لوح هستید و سریعاً تحریک می شوید در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید. شاید خدا از سر تقصیرات شما بگذرد.
 - ۳- دیگر نه برای من نامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هر چه اسرار مملکت است را به رادیوهای بیگانه دهند.
 - ۴- نامه ها و سخنرانی های منافقین که به وسیله شما از رسانه های گروهی به مردم می رسید، ضربات سنگین به اسلام و انقلاب زد و موجب خیانتی بزرگ به سربازان گمنام امام زمان (عج) و خونهای پاک شهدای اسلام و انقلاب گردید برای اینکه در قعر جهنم نسوزید خود اعتراف به اشتباه و گناه کنید شاید خدا کمکتان کند.»^۲
- به طور کلی می توان گفت علی رغم اینکه ایشان صریحاً نوشته است که نظر امام (ره) را شرعاً مقدم بر نظر خود می داند لکن در عمل کاملاً خلاف نظر امام عمل نموده و مصادیق و موارد زیادی برای هر بند می توان ذکر نمود که او موفق نشد خود را از بند منافقین و لیبرالهای از خدا بی خبر نجات دهد.

ادامه دولت موقت و رفتن مجدد کشور به دامن آمریکا

در صورت ادامه یافتن دولت موقت چه اتفاقی کشور را تهدید می کرد؟

۱- صحیفه نور ج ۲۱ ص ۳۳۴

۲- صحیفه نور ج ۲۱ ص ۳۳۴.

- «آنچه من مشاهده کردم از انحرافات آنها، اگر خدای متعال عنایت نفرموده بود ومدتی در حکومت موقت باقی مانده بودند، ملتهای مظلوم بویژه ملت عزیز ما اکنون در زیر چنگال آمریکا ومستشاران او دست و پا می زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران می خورد که قرنها سربلند نمی کرد!»^{۱۰۲}
- «اوایل انقلاب هم یک عده از همین ها توانستند امور را قبضه کنند و در دست بگیرند. اگر امام (ره) به داد این انقلاب نمی رسید همین آقایان، خشک، خشک انقلاب وکشور را به دامن آمریکا بر می گرداندند!»^۲

طرفداران جدی وابستگی کشور به آمریکا

مأموریت اصلی نهضت آزادی ایجاد وابستگی مجدد کشور ایران به آمریکا بود. حضرت امام در پاسخ به نامه ی وزیر کشور وقت در مورد نهضت آزادی می فرمایند: «نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است ودر این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است.»^۲

جریانی که می خواهد کشور را به سمت آمریکا ببرد

امام خمینی (ره):

«یک جریانی از اول نهضت واز اول انقلاب در مقابل انقلاب در کار بود، مسئله اتفافی نبود که افراد مؤثر را، افرادی که برای این ملت سرمایه بودند، یکی بعد از دیگری یا شهید کردند یا خواستند شهید کنند و خداوند حفظ کرد. این طور نبود که من باب اتفاق یک کسی مرحوم مطهری را ترور کند یا مرحوم مفتاح را یا آقای هاشمی را یا آقای خامنه ای را یا مرحوم بهشتی را الله مسئله تنظیم شده بود وهست... قضیه آقای بهشتی نبود...، قضیه همان جریان بود که با اصل اساس مخالفت داشت. مسایل آمریکاست واسلام. جریان، جریان آمریکایی در مقابل اسلام!

یک جریانی بود که باید افراد متعهد نباشند، اگر شد آنها را از صحنه بیرون کنند ومنعزل کنند واز مردم... این یک جریانی بود وهست که می خواهند این کشور را با آن جریان بکشند به طرف آمریکا.»^۴

۱- «قسمتی از پاسخ امام (ره) به نامه وزیر کشور وقت بهمن ماه ۶۶»

۲- مقام معظم رهبری ۷۹/۲/۲۴

۳- امام خمینی - بهمن ۱۳۶۶

۴- صحیفه نور - ج ۸ ص ۵۳۶ - ۶۰/۴/۱۳

ضرر نهضت آزادی از منافقین بیشتر است

در خصوص گروهک نهضت به اصطلاح آزادی حضرت امام (ره) در پاسخ به نامه آقای محتشمی وزیر کشور وقت مرقوم فرموده اند:

الف) نهضت به اصطلاح آزادی صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی یا قانونگذاری یا قضایی را ندارند.

ب) ضرر آنها به اعتبار آنکه متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد... از ضرر گروهک های دیگر حتی منافقین این فرزندان عزیز مهندس بازرگان بیشتر و بالاتر است.

ج) نهضت به اصطلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند، می گردند باید با آنها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت^۱ داشته باشند.^۲

خشکاندن ریشه های نفاق، ملی گرایی و التقاط

حضرت امام (ره) در جملاتی به مقاومت ملت عزیز ایران در مقابل توطئه منافقین و لیبرالها شهادت می دهند و خشکاندن ریشه های آنان را بالاترین شیرینی برای مردم قلمداد می نمایند:

«آیا ملت عزیز ایران در مقابل توطئه منافقین و لیبرالها و زراندوزی و احتکار سرمایه داران و حيله مقدس مآبان مقاومت نکرده است؟

چه شیرینی بالاتر از اینکه مردم عزیزمان ریشه های نفاق و ملی گرایی و التقاط را خشکانده اند.»

متأسفانه در سالهای اخیر شاهد بودیم عده ای برای باز کردن پای اینها (لیبرالها) در کشور تلاش واز آنها حمایت می نمایند و با غفلتی که صورت گرفت لیبرالها مجدداً به صحنه برگشته و شیرینی کام مردم عزیزمان را به تلخی کشاندند.^۳

نگرانی امام از لیبرالها در کشاندن کشور به دامن آمریکا

مرحوم سید احمد خمینی یادگار حضرت امام (ره) پیرامون پاسخ حضرت امام (ره) به آقای محتشمی درباره گروهک نهضت آزادی و عدم انتشار آن در آن زمان در نامه ای به عمویشان آیه الله پسندیده این چنین نوشته اند:

۱- شیخ عبدالله نوری در مدافعات خود می گوید: «نهضت آزادی غیر قانونی نیست. یعنی قانونی است!»

۲- امام خمینی - بهمن ۱۳۶۶

۳- صحیفه نور ج ۲۱، ص ۷۴، ۶۷/۴/۲۹

«این نامه در زمان حیات امام (ره) وبا دستور ایشان برای آقایان خامنه ای، هاشمی، موسوی اردبیلی، موسوی نخست وزیر، ری شهری وزیر اطلاعات وقت فرستاده شد. فقط اجازه ندادند که در همان موقع منتشر کنیم، فرمودند این برای بعد از مرگ من است تا اگر آنها (نهضت آزادی) خواستند ایران را به سوی غرب، به خصوص آمریکا سوق دهند منتشر کنید.»^{۱۰۵}

محتشمی و نامه ی حضرت امام به نهضت آزادی

در آستانه انتخابات مجلس سوم نهضت آزادی اعلام کرد که در انتخابات شرکت می کند. اینجانب (وزیر کشور وقت) طی نامه ای موضوع را از حضرت امام استفسار نمودم و ایشان نظرات خود را ارائه فرمودند. نامه مذکور به دستور حضرت امام (ره) توسط دفتر معظم له در پنج نسخه تکثیر و در اختیار سران سه قوه و نخست وزیر و وزیر اطلاعات وقت نیز قرار گرفت. این اولین باری بود که حضرت امام (ره) نامه ای را خطاب به یک نفر می نوشتند و دستور می دادند عین همان نامه برای دیگران ارسال گردد که این خود نشانگر حساسیت موضوع بود. اینجانب احتمال می دهم مسئولین وقت نهضت آزادی به وسیله برخی از افراد مرتبط با دفتر حضرت امام (ره) از مفاد نامه ایشان مطلع شده بودند بنابراین از شرکت در انتخابات سومین دوره مجلس اعلام انصراف کردند و امتناع سران نهضت آزادی موجب شد که دلیلی برای اعلان نامه حضرت امام (ره) در مورد نهضت آزادی در آن زمان وجود نداشته باشد.

نامه حضرت امام (ره) در مورد نهضت آزادی جزو اسنادی است که اکنون در وزارت کشور و سایر دستگاه های رسمی کشور ثبت و ضبط شده است.^۲

ملی گرایی در مقابل اسلام گرایی

- مرحوم سید احمد خمینی فرزند و یادگار امام (ره) در نامه به عمویشان آیه الله پسندیده در مورد ملی گرایی می نویسد: «مسأله ی ملی گراها مسئله ای خطرناک است. ملی گرایی در مقابل اسلام گرایی است و اسلام گرایی خط محکم و استوار امام است» و در پایان نامه از آقای پسندیده چنین تقاضا می کند: «تقاضایم این است که شما در مقابل آنها بایستید و از آرمانهای امام دفاع کنید و از تمامی «مصدقی ها» که امام آنان را مسلمان نمی دانست تبری جوید و دل امام را شاد فرمایید»^۳

۱- تاریخچه نهضت آزادی چاپ صبح ص ۷۲

۲- مطبوعات ۱۳۷۸/۱۰/۲۰، مصاحبه آقای محتشمی

۳- تاریخچه نهضت آزادی، چاپ صبح، ص ۱۲۹

خطوط اصلی و بدلی

یک خط تقی زاده و بعضی کسان دیگر که ادعای ملی بودن می کردند و یا خط مصدق و نظایر اینها به عنوان خطوط بدلی داشتیم در مقابلش خط اصلی ضد استعماری مدرس، کاشانی و امام خمینی (ره) این خط هاست که باید روشن بشود که همیشه نیز قابل تشخیص برای همه ی مردم نیست. باید علایم گفته شود و بررسی تاریخ برای همین مسئله است.

این خطوط اصلی و بدلی از زمان قاجاریه در ایران شروع شد. خط بدلی که در مشروطه به ظاهر ادعای مشروطه خواهی می کرد و زیادتر از مشروطه خواهان واقعی هم فریاد می کشید ولی در مواقع حساس سر از سفارت انگلستان در می آورد و در آنجا مشخص می شد مثل تقی زاده، میرزا ملکم خان و بسیاری افراد دیگری که دست اندرکار مشروطه بودند. در مقابلش خط اصیل شیخ فضل الله نوری است. در این بین بسیاری از مردم سرگردانند که کدام یک از این دو طرف درست می گویند. خط میرزا ملکم خان، تقی زاده یا شیخ فضل الله نوری؟

آن خط بدلی قدرت تبلیغاتی اش زیاد بود، چون خارج به آن کمک می کرد. عناصر ورزیده تبلیغاتی داشت ولی خط دیگر از این جهت قوت و قدرتی نداشت، و بالاخره می بینیم آن خط بدلی بر این خط واقعی ضد استعماری چیره و موجب سرِ دار رفتن شیخ فضل الله نوری می شود، و آن خط بدلی مقدمات روی کار آمدن خط شناخته شده ی انگلستان را که رضاخان باشد فراهم می نماید و این دو خط یعنی اصیل و خط بدلی را می توانید در دوره های بعد تا اکنون نیز دنبال نمایید. و عوامل خطوط بدلی را بشناسید.^{۱۰۶}

غایت اصلی شعارها و لفاظی ها

نهضت آزادی در مقطع پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به ویژه پس از سال ۶۰، شعارها و فعالیت های سیاسی و فکری خود را بر دو کانون اصلی متمرکز کرد:

۱- ترویج مفهوم آزادی لیبرالی تحت عنوان کلی آزادیخواهی، این شعار در واقع یک شعار سیاسی بود و هدف آن ایجاد فضای تشنّت و هرج و مرج عمومی و حاکم گردانیدن الگوهای پلورالیستی - لیبرالیستی غربی در عمل به جای معیارها و موازین دینی در اداره جامعه بوده است. در واقع هدف نهضت آزادی و همه آنانی که حول این شعار جمع شده اند، ایجاد فضایی جهت تحرک بخشیدن به نیروهای منفعل و منزوی ضد انقلاب و خارج کردن کنترل میدان حیات اجتماعی از اختیار نیروهای انقلاب بوده است.

۱- درسهایی از تاریخ سیاسی ایران، شهید حسن آیت، ص ۲۷۶

۲- طرح و تکرار دعوی جدایی دین از سیاست که به صورت هسته تئوریک آرا نهضت درکنار شعار سیاسی آزادی لیبرالی ارایه می شود. غایت این دو شعار سیاسی و تئوریک نفی حکومت اصیل اسلامی است.

البته از لوازم این دعوی مخالفت با تفکر اصیل اسلامی و نمایندگان و سخنگویان آن (یعنی روحانیت و حوزه های علمیه) است و به همین جهت است که اینان با طرح به اصطلاح (روشنفکران مذهبی) و قرار دادن آنها در مقابل روحانیت، اندیشه روحانیت ستیزی را (که یکی از اصیل ترین هدف تمامی منورالفکران غربزده ایرانی از صدر مشروطه تا امروز و یکی از اهداف سیاسی جدی استعمار بوده است) مطرح می نمایند. اینان، شاخص اصلی به اصطلاح روشنفکران مذهبی را عدم تبعیت از روحانیت می دانند و به این سان پرده از غایت اصلی تمامی شعارها و لفاظی ها و آزادی خواهی ها بر می دارند.^{۱۰۷}

فصل پنجم

لیبرال‌ایسم و نفوذ

در آمد:

این فصل به اختصار به معرفی لیبرالیزم و تلاش مجدد آن در سالهای پس از دفاع مقدس جهت نفوذ در ارکان نظام اسلامی و تهاجم فرهنگی لیبرالها و تکرار برنامه ضد انقلابی سال های ۶۰-۵۹ برای براندازی نظام از طریق اندیشه های بیگانه، تخریب باورهای اسلامی، حمله به مبانی فکری نظام و دستاوردهای شکوهمند اسلامی، هجوم به نهادهای انقلابی، زمینه سازی جهت ایجاد رابطه با آمریکا و... می پردازد.

در پایان با توجه به خطر نفوذیها، تاکید بر ضرورت مرزبندی بین نیروهای خودی با ضد انقلاب و آمادگی برای مقابله با نفوذیها است که امام (ره) فرمودند: «باید با هوشیاری مراقب باشید و با احساس اولین قدم نفوذی به مقابله برخیزید و به آنان مهلت ندهید.»

«امروز مهمترین چیزی که در مراکز قدرت سیاسی دنیا برای بلند مدت مطرح است سلطه فرهنگی است... و به همین جهت به ترویج لیبرالیسم و دموکراسی غربی اهمیت زیادی می دهند؟»
حضرت آیه... العظمی خامنه ای

استعمار فرهنگی

- استاد شهید مرتضی مطهری پیرامون استعمار فرهنگی می نویسد:
«استعمار سیاسی و اقتصادی آنگاه توفیق حاصل می کند که استعمار فرهنگی توفیق به دست آورده باشد و بی اعتقاد کردن مردم به فرهنگ خودشان و تاریخ خودشان، شرط اصلی این موفقیت است. استعمار دقیقاً تشخیص داده و تجربه کرده است که فرهنگی که مردم مسلمان به آن تکیه می کنند، فرهنگ وایدئولوژی اسلامی است. باقی همه حرف است... پس مردم از آن اعتقاد واز آن ایمان واز آن اعتماد و حسن ظن باید تخلیه شوند تا آماده ی ساخته شدن طبق الگوی غربی گردند!»^{۱۰۸}

اهداف عمده لیبرالیسم در ایران

- به طور کلی رئوس اندیشه و برنامه های لیبرالیسم در ایران از بدو تولد تا به امروز را می توان این چنین شمارش نمود:
- تلاش برای جدایی دین از سیاست (ترویج تفکر مسموم استعمارگران)
- سعی در ایجاد حاکمیت قوانین بشری بجای قوانین الهی ویا به صورت التقاط
- ترویج الحاد ولامذهبی با تکیه بر شعارهای آزادی خواهانه
- ترویج اباحه گری
- تکیه بر فرهنگ ایرانی به جای فرهنگ اسلامی
- تقلید از غرب به عنوان تنها راه پیشرفت

۱- خدمات متقابل اسلام وایران ص ۳۵۳.

۲- نفوذ و استحاله، چاپ نمایندگی ولی فقیه در ق ثارالله تهران، ص ۱۱۷

- ایجاد زمینه برای ظهور اندیشه های التقاطی.^۲

از واجبات سیاسی بسیار مهم

- در مورد ضرورت روشن ساختن مرز بین اسلام آمریکایی و اسلام ناب و راه مبارزه با اسلام آمریکایی، امام (ره) می فرمایند:

«راه مبارزه با اسلام آمریکایی از پیچیدگی خاصی برخوردار است که تمامی زوایای آن باید برای مسلمانان پابرهنه روشن گردد.

متأسفانه هنوز برای بسیاری از ملت های اسلامی مرز بین اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی و اسلام پابرهنگان و محرومان و اسلام مقدس نماهای متحجر و سرمایه داران خدانشناس و مرفهین بی درد کاملاً مشخص نشده است. روشن ساختن این حقیقت... از واجبات سیاسی بسیار مهمی است. ملتها و مسلمانان باید اصل را بر دشمنی و فریب ابرقدرتها با خود بگذارند.»^{۱۰۹}

شاخصه های اسلام آمریکایی

امروز مراکز و هابیت در جهان به کانون های فتنه و جاسوسی مبدل شده اند که از یک طرف اسلام اشرافیت، اسلام ابوسفیان، اسلام ملّاهای کثیف درباری، اسلام مقدس نماهای بی شعور حوزه های علمی و دانشگاهی، اسلام ذلت و نکبت، اسلام پول و زور، اسلام فریب و سازش و اسارت، اسلام حاکمیت سرمایه داران بر مظلومین و پابرهنه ها و در یک کلمه اسلام آمریکایی را ترویج می کنند و از طرف دیگر سر به آستان سرور خویش آمریکای جهانخوار می گذارند.^۲

هنری زیبا است که اسلام ناب را صیقل و اسلام آمریکایی را رسوا نماید

تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل دهنده اسلام ناب محمدی، اسلام ائمه هدی علیهم السلام، اسلام فقرای دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه خوردگان تاریخ تلخ و شرم آور و محرومیتها باشد.

۱- صحیفه نور ج ۲۱ ص ۱۲۰- ۶۷/۶/۱۴

۲- امام خمینی - صحیفه نور - ج ۲۱ ص ۸۰

۳- امام خمینی - صحیفه نور - ج ۲۱ ص ۱۴۵

هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه داری مدرن و کمونیسم خون آشام و نابود کننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی درد و در یک کلمه اسلام آمریکایی باشد.^۳

خطر نفوذ اندیشه های بیگانه

- استاد شهید مرتضی مطهری درباره رخنه و نفوذ مکاتب دیگر و خطر آن می گوید:
«هنگامی که یک نهضت اجتماعی اوج می گیرد و جاذبه پیدا می کند و مکتب های دیگر را تحت الشعاع قرار می دهد، پیروان مکتبهای دیگر برای رخنه کردن در آن مکتب و پوسانیدن آن از درون، اندیشه های بیگانه را که با روح آن مکتب مغایر است، وارد آن مکتب می کنند و آن مکتب را به این ترتیب از اثر و خاصیت می اندازند و یا کم اثر می کنند... نفوذ و نشر اندیشه های بیگانه... خطری است که اسلام را تهدید می کند»^{۱۱۰}

کم کردن نفوذ روحانیون و تهی کردن عقاید انقلابی

- ادوارد شرلی یکی از مقامات سابق سازمان سیا (CIA) برای تغییر بنیادین د سیاست های ایران راه حلی ارائه می دهد. او در این خصوص می گوید: «کلید اصلی برای ایجاد یک تغییر بنیادین در سیاست های ایران، از بین بردن خصوصیات انقلابی رژیم است و این فقط با تحریم اقتصادی به دست نمی آید، بلکه باید نفوذ روحانیون را از بین برد. و عقاید انقلابی از درون تهی شود»^۲

جریانی که می خواهد اسلام و روحانیت منزوی باشد

- مقام معظم رهبری، حضرت آیه الله العظمی خامنه ای (مدظله) در خصوص حضور یک جریان لیبرالیستی و اهداف آن در دیدار با یکی از وزرای دولت در سال ۷۶ فرمودند:
«من فکر می کنم یک جریان لیبرالیستی «قوی» وجود دارد. این جریانی که می خواهد اسلام در صحنه نباشد، جریانی که می خواهد روحانیت منزوی باشد، جریانی که ولایت فقیه را از اساس قبول ندارد.»
فلسفه این جریان را سروش و مسایل سیاسی اش را یک سری افراد دیگر می گویند.^۳

۱- نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر ص ۹۰ - ۹۲

۲- نفوذ و استحاله، چاپ نمایندگی ولی فقیه در ق تارالله، ص ۲۶،

۳- همان، ص ۱۱۸.

اساس نقشه دشمن این است که حکومت از محور دین خارج شود

در صدر اسلام بزرگترین و مهمترین ضربه‌ی بی که بر اسلام وارد شد این بود که حکومت اسلامی از امامت به سلطنت تبدیل شد! حکومت امام حسن و حکومت علی بن ابی طالب، به سلطنت شام تبدیل شد! اساس حمله و نقشه‌ی دشمن این است که حکومت را از محور اصلی... محور امامت، محور دین خارج کند.^{۱۱}

«با گذشت ۵۰ سال از زمان امیرالمؤمنین، قضایا عوض شد، اسم اسلام ماند اما باطن دیگر اسلامی نبود، به جای حکومت عدل، باز حکومت ظلم بر سرکار آمد، به جای برابری و برادری، تبعیض و دو دستی و شکاف طبقاتی به وجود آمد، به جای معرفت جهل حاکم شد... امامت به سلطنت تبدیل شد! ماهیت امامت با ماهیت سلطنت، مغایر و متفاوت و متناقض است، این دو ضد همدند.

○ امامت، یعنی پیشوایی روحی و معنوی، پیوند عاطفی و اعتقادی با مردم.

□ سلطنت، یعنی حکومت با زور و قدرت و فریب بدون هیچ گونه علقه‌ی معنوی و عاطفی و ایمانی

○ امامت، حرکتی در میان امت، برای امت و در جهت خیر امت.

□ سلطنت، یعنی یک سلطه‌ی مقتدرانه بر علیه مصالح مردم و برای طبقات خاص، برای ثروت اندوزی و برای شهوترانی گروه حاکم یزیدی که بر سرکار آمده بود، نه با مردم ارتباط داشت، نه علم داشت، نه پرهیزکاری و پاکدامنی و پارسایی داشت، نه سابقه‌ی جهاد در راه خدا داشت، نه ذره‌ی بی به معنویات اسلام اعتقاد داشت، نه رفتار او رفتار یک مومن بود، نه گفتار او گفتار یک حکیم بود. هیچ چیزش به پیامبر شباهت نداشت.

○ امامت، یعنی آن دستگاهی که عزت خدایی را برای مردم به وجود می‌آورد، علم و معرفت را به مردم می‌دهد، رفق و مدارا را میان آنها ترویج می‌کند

○ امامت، اسلام و مسلمین را در مقابل دشمن حفظ می‌کند.

□ اما سلطنت و حکومت‌های جائزانه، نقطه مقابل آن است، امروز در خیلی از جاهای دنیا اسمشان پادشاه نیست اما در واقع پادشاهند، ظواهر دمکراسی هم در آن جاها جاری است اما در باطن همان سلطنت است یعنی رفتار تعند آمیز با مردم و رفتار ذلت آمیز با هر قدرتی که بالاسر آنها باشد!^۲

حکومت مسلمین یا حاکمیت اسلام

حکومت اسلامی به معنای «حکومت مسلمین» نیست، به معنای حکومت اسلام است. اگر فقط حکومت مسلمین باشد حداکثرش این است که یک مسلمانی در رأس کار قرار می‌گیرد و رفتار مشخص او خوب

۱- روزنامه جمهوری اسلامی - مقام معظم رهبری ۷۹/۲/۳

۲- تاسوعای ۷۹ - مقام معظم رهبری

خواهد بود و احیاناً نمی‌گذارد در ظواهر جامعه فسق و فجوری انجام بشود، اما نظام کشور و اداره زندگی براساس اسلام نخواهد بود. آنجا سلايق، فرهنگها، عادات و كج فهمی ها گوناگون تاثیر می‌گذارند. ولی چیزی که جامعه اسلامی را مصونیت می‌بخشد حکومت اسلامی به معنای «حاکمیت

اسلام» است و هنر بزرگ امام (ره) این بود که حاکمیت اسلام را مطرح کردند.^{۱۱۲}

نفوذ در پایگاه‌های استراتژیک نظام

لاجوردی از عناصر فراماسونر و ضدانقلاب در حاشیه کنفرانسی در آمریکا در مورد استراتژی رخنه و نفوذ در ساختار نظام راهبرد زیر را ارایه می‌دهد:

«باید از فکر کودتای مستقیم و سرنگونی منصرف شد، بلکه بایستی از طریق فشارهای بین‌المللی و فعالیت‌های علمی و فرهنگی، زمینه حضور در ایران و نفوذ در پایگاه‌های استراتژیک نظام را فراهم کرد و از این طریق، ایران را وادار به تعدیل در اهداف و خواسته‌هایش کرد.»^۲

تهدیدهای داخلی

«اگر از داخل، این ملت دشمن داخلی نداشته باشد، نفوذی نداشته باشد، دو چهرگان در مسایل کشور تخریب نکنند، دشمن خارجی نمی‌تواند کار زیادی انجام بدهد، البته توجه کنید که بعضی از تهدیدها از درون خود ما و در میان نفس خود ماست.»^۳

اعتراف به نفوذ عناصر دشمن در نظام

– یکی از عناصر بنیاد کیان، به نفوذ صورت گرفته در نظام این چنین اعتراف می‌کند:

«با توجه به نفوذی که در نظام صورت گرفته، این روند به صورت جایگزین شدن افراد، رو به پیشرفت است و هرگونه تظاهر به فعالیت‌های علنی به لحاظ امکان تغییر وضع فعلی خیانت محسوب می‌گردد.»^۴

اینها نفوذی اند

۱- حضرت آیه الله العظمی خامنه ای - ۷۸/۱۱/۵

۲- نفوذ و استحاله چاپ نمایندگی ولی فقیه در ق تارالله تهران ص ۱۱۸.

۳- مقام معظم رهبری - ۷۹/۲/۱

۴- همان، ص ۱۱۸

«یک عده هم کسانی هستند که به اداره ی کشور بر طبق احکام اسلام از بُن دندان عقیده یی ندارند، آنها اسم اسلام را می خواهند، دشمن اسلام به آن معنا نیستند، اما مطلقاً اعتقادی به فقه اسلامی، به احکام اسلامی و به حاکمیت اسلامی ندارند، معتقد به همان روشهای فردی اند.»

اوایل انقلاب هم یک عده از همین ها توانستند امور را قبضه کنند و در دست بگیرند. اگر امام به داد این انقلاب نمی رسید همین آقایان، خشک، خشک، انقلاب و کشور را به دامن آمریکا بر می گرداندند! اینها دم از اصلاح می زنند! گاهی دم از اسلام می زنند، اما در کنار کسانی قرار می گیرند که صریحاً علیه اسلام دارند شعار می دهند! گاهی دم از اسلام می زنند، اما در کنار کسانی قرار می گیرند که شعار ضدیت با حکومت اسلامی، شعار سکولاریزم و حکومت منهای دین و حکومت غیر دینی و حکومت ضد دینی و لائیسزم را می دهند! پیداست که اینها نفوذی اند، اینها بیگانه و غربیه اند.»^{۱۱۳}

کتاب «دشمن خود را بشناسید»

عنوان فوق نام کتابی است از فرمانده سابق شبکه جاسوسی سیا در ایران، وی که فردی یهودی است و نام واقعی او ریول کرکت می باشد به مدت ۱۱ سال از سال ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۷ شبکه ای از افراد اجیر شده در داخل و خارج ایران را سازماندهی کرد. کرکت با نام مستعار ادوارد شرلی مقالات متعددی در روزنامه های غربی نوشته و همین کتاب «دشمن خود، (ایران اسلامی) را بشناسید» شرح سفر مخفیانه وی به ایران می باشد که با نام ادوارد شرلی چاپ شده است.

برخی از دیدگاه های وی به شرح زیر است: «نطفه اندیشه های غربی و ضد حکومتی در ایران در دانشگاه ها بسته می شود، چادر نمادی است که وجود انقلاب را در سر هر چهار راه و خیابان به نمایش می گذارد، با چادر می توان این احساس را پدید آورد که انقلاب اسلامی هنوز زنده و جاری است. همین که چادرها کنار گذاشته می شود با آیت الله ها هم باید خداحافظی کرد!»

وی در مورد نحوه جذب جاسوس می گوید: «من ابداً علاقه ای نداشتم که ایرانی های غربزده و ستایشگر آمریکا را به استخدام در آورم من به دنبال انقلابیون طرفدار (امام) خمینی بودم که می شد آنها را به عنوان عامل سیا به خدمت گرفت!...»

نفوذی ها و القای شعار جدایی دین از سیاست

– امام خمینی (ره) در خصوص تئوری نفوذ برای استحاله نظام مقدس اسلامی می فرمایند:

۱- مقام معظم رهبری ۷۹/۲/۲۴

۲- صحیفه نور ج ۲۱ ص ۲۹۱

«استکبار وقتی از نابودی مطلق روحانیت و حوزه ها مایوس شد دوره برای ضربه زدن انتخاب نمود یکی راه ارباب و زور و دیگری راه خدعه و نفوذ، در قرن معاصر وقتی حربه ارباب و تهدید چندان کارگر نشد راههای نفوذ تقویت گردید.

اولین و مهمترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه ای کارگر شده است... یقیناً روحانیون مجاهد از «نفوذ» بیشتر زخم خورده اند»^۲

حمله به اصول فکری سیاسی نظام

«بعد از انقلاب تا امروز شاید بیشترین حمله بی که به اصول فکری، سیاسی نظام جمهوری اسلامی شده است. حمله به همین «عدم انفکاک دین از سیاست» است همه جای دنیا به این حمله کردند، الان هم دارند حمله می کنند الان کسانی در اطراف دنیا نشسته اند. کتاب می نویسند، مقاله می نویسند به زبانهای مختلف و در محیط های دور از ایران و در همه جای جهان گفتار تلویزیونی ارایه می کنند برای اینکه ثابت کنند دین از سیاست جداست... البته عده ای هم در داخل گاهی مثل طوطی - که بی توجه چیزهایی را تکرار می کنند مانند همان حرفها را تکرار می کنند البته بعضی هم اصلاً دلشان با بیگانگان است و دین را با کلیت خودش قبول ندارند.

این وسوسه جدایی دین از سیاست را که یک روز انگلیسی ها گفتند، یک روز آمریکاییها ترویج نمودند، و یک روز ایادی اینها در بوق کردند برای این است که مسلمانان از این امکان و از این موقعیت غفلت کنند»^{۱۱۴}

پایه گذار سیاست دردیانت

«رسول الله پایه سیاست را در دیانت گذاشته است. رسول الله تشکیل حکومت داده است...، اما طایفه ای نقشه موزیانه دارند و اسلام را از حکومت و سیاست جدا می دانند، باید به این نادانان گفت که قرآن کریم و سنت رسول الله - آن قدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند، بلکه بسیاری از احکام عبادی اسلام، عبادی سیاسی است که غفلت از آنها این مصیبت ها را به بار آورده است. پیغمبر اسلام تشکیل حکومت داد، مثل سایر حکومت های جهان لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی و خلفای اول اسلامی حکومت های وسیع داشته اند و حکومت علی بن ابیطالب نیز با همان انگیزه به طور وسیعتر و گسترده تر از واضحات تاریخ است و پس از آن به تدریج حکومت به اسم اسلام بوده و اکنون نیز مدعیان حکومت اسلامی به پیروی از اسلام و رسول اکرم بسیارند»^۲

۱- مقام معظم رهبری - ۷۶/۵/۲

۲- امام خمینی - صحیفه نور - ج ۲۱ ص ۱۷۸ - وصیتنامه

کسانی که ۲۰ سال در مقابل انقلاب و امام ایستادند

درباره سپردن میدان داری صحنه انقلاب به ملی، مذهبی ها و نهضتی ها در سالهای اخیر و گذشته سیاه اینها، مقام معظم رهبری می فرماید:

«مگر می شود کسانی که تقریباً همه ی این ۲۰ سال را در مقابل انقلاب و امام (ره) و مردم ایستادند، اجازه داد که بیایند میداندار صحنه بشوند و بنا کنند گذشته ی این ۲۰ سال را، گذشته این انقلاب را،

گذشته این ملت را، دوران امام (ره) را با اهانت و دروغ و تهمت زیر سؤال ببرند.»^{۱۱۵}

- از کارهای رایج این از خدا بی خبران آن است که با دروغ و تهمت دوران نورانی حضرت امام (ره) و گذشته پرافتخار این انقلاب و مردم، دوران حماسه ی بزرگ این ملت در زمان جنگ را تماماً زیر سؤال ببرند و تاریک جلوه دهند.

غفلت از برگشت اشخاص منحرف با ماسک ملی گرایی

«اشخاصی منحرف که در صدند که یک منحرفی رامثلاً فرض کنید، تعیین کنند و جا بزنند یک منحرفی که شاید در طول مدت حیاتش هم خودش را ملی و نمی دانم از طرفداری های دکتر مصدق و اینها، ده بیست سال اینها حفظ کردند، بعد هم دیدید چه خیانتکاری از کار درآمد و الان هم مشغول هست. یک آدمی که به آمریکا توصیه می کند که دخالت نظامی مثلاً بکن، آدمی که می گوید ملی، خودش را ملی حساب می کند آنوقت تأیید می کند که آمریکا این کار را بکند! اینها همچو اشخاصی ذخیره دارند، یک اشخاصی خودشان را (اگر ما غفلت بکنیم) جا بزنند و یک مقامی را بگیرند.»^۲

استحاله جریان دانشجویی توسط ملی، مذهبی ها

- فعالیت نهضت آزادی و جریان ملی مذهبی ها در جهت نفوذ در دانشگاه ها و محافل دانشجویی و خط راهبردی آنها به شرح زیر می باشد:

مروری بر فعالیت نهضت آزادی و جریان ملی، مذهبی ها در سالهای ۷۶ و ۷۷ به وضوح تلاش آنان را در جهت نفوذ در دانشگاه ها و مجامع دانشجویی نشان می دهد. از شگردهای نفوذ و گسترش فعالیت در دانشگاه ها تشکیل هسته های دانشجویی بوده است، نهضت آزادی به سمپاتهای خود در

۱- کیهان - ۷۷/۶/۲۵

۲- امام خمینی (ره) - ۵۸/۱۰/۱۵

دانشگاهها توصیه می نماید با راه اندازی چنین هسته هایی نفوذ شان را در دانشجویان بیافزایند و این هسته ها بدون اسم و نشان نهضت همراه باشد.

از دیگر شیوه های نفوذ، حضور در انجمن های اسلامی و بیان نظرها و تحلیلهای سیاسی به هدف استحاله جریان دانشجویی بوده است.

حضور افرادی چون رضاعلیخانی، تقی رحمانی، هدی صابر و عزت الله سبحانی در جلسات متعدد در انجمن های اسلامی دانشجویان تلاش گسترده این جریان برانداز، برای مقابله با نظام اسلامی می باشد.

در این رابطه عزت الله سبحانی در اعترافات خود اظهار می دارد:

«یکی از اهداف، نفوذ در جنبش دانشجویی و فعال کردن آن در جهت کشاندن جنبش دانشجویی به عرصه اجتماعی و هدایت آن به طرف استحاله نظام بوده است.»

خیانت تبدیل روز مبارزه با استکبار به روز آشتی با استکبار

- از جمله نتایج نفوذ عناصر نهضت آزادی و ملی گرا در انجمن های اسلامی دانشجویی (دفتر تحکیم وحدت) را می توان در مشی این انجمن ها در مراسم ۱۳ آبان مشاهده نمود.

۱۳ آبان هر سال به عنوان روز مبارزه با استکبار با خیانت عوامل نفوذی در انجمن های اسلامی دانشجویی در سالهای اخیر به روز آشتی با استکبار مبدل شد.

اعضاء نهضت آزادی از همان ابتدا در صدد برگرداندن سلطه آمریکا و فروختن ایران به آمریکا بوده اند. غفلت جریان دانشجویی از این مأموریت نهضتی ها و تأثیر نفوذ عوامل آنها در انجمن های اسلامی موجب شد مارک خیانت را برای دفتر تحکیم به ارمغان آورد.

روزنامه جمهوری اسلامی نوشت: «تحکیم وحدت مراسم بزرگداشت سیزدهم آبان ماه، روز ملی مبارزه با استکبار را در ۱۲ آبان بدون شعار مرگ بر آمریکا در مقابل مسجد دانشگاه تهران برگزار کرد.»

روزنامه کیهان با چاپ اطلاعیه دفتر تحکیم وحدت نوشت با توجه به سیاست های دولت از جمله سیاست تنش زدایی و گفتگوی تمدن ها این دفتر معتقد است محور این مراسم باید دفاع از دولت باشد! از این رو طرح شعارهای افراطی و آتش زدن پرچم آمریکا را مغایر با سیاست های دولت می داند. لذا این دفتر مراسم ۱۳ آبان را جداگانه در روز چهارشنبه ۱۲ آبان برگزار خواهد کرد! اکنون روشن می شود دفتر تحکیم با چه انگیزه ای در چند سال گذشته صف خود را از ملت در برگزاری مراسم ۱۳ آبان ماه جدا نموده است؟

مقام معظم رهبری در ۱۳ آبان ۷۸ فرمودند: «مبارزه با استکبار جزو ذات ملت ایران است و امروز آمریکای جهانخوار مظهر استکبار است. برخی سعی می کنند روز سیزده آبان را که روز مقاومت در

مقابل استکبار است به روز نرمش در مقابل آمریکا تبدیل کنند، که اگر نگوئیم این کار خیانت است لابد از روی ساده لوحی است.»^{۱۱۶}

شعار و عکس مصدق در میتینگ های گروه های دوم خرداد

طرح مصدق در سالهای اخیر (پس از دوم خرداد) و سردادن شعار برای او و بلند کردن عکس های مصدق در بعضی میتینگ ها حاکی از نفوذی است که توسط عناصر لیبرال و ملی گراها با توجه به فضای ایجاد شده پس از انتخابات دوم خرداد ۷۶ در دانشگاهها و جریانات سیاسی ایجاد کرده اند و از طرفی بلند کردن عکس مصدق به عنوان پرچم ملی گرایی و شعارهایی در طرفداری از مصدق ایجاد تقابل با حکومت اسلامی به رهبری روحانیت و امام است. زیرا امام (ره) می فرمودند: «ملی گرایی در مقابل اسلام گرایی واقع است و این نوع حرکتها مقاصد شوم این گروهها را در تغییر حکومت و ایجاد حکومتی دمکراتیک و غربی نشان می دهد.»

مصدق باید الگوی ... باشد

دکتر پیمان سرکرده جنبش مسلمانان مبارز در خصوص الگو قرار گرفتن مصدق در زمان فعلی در تاریخ ۷۷/۲/۳۱ چنین می گوید:

«مصدق باید الگوی خاتمی باشد. مصدق وقتی نخست وزیر شد و وارد حکومت شد نظام به طور کل در دست شاه بود، قوه مقننه هم در دست شاه بود، او در طول دو سال حکومتش این همه کار مثبت کرد، فقط مردم را به صحنه می آورد و از نیروی مردم استفاده می کرد، معمولاً حکومت ها از فشار افکار عمومی می ترسند. خاتمی باید با مانورهای مختلف در شرایط مختلف از مردم استفاده کند.»^{۱۱۷}

امامزاده بی معجزه

حضرت امام خمینی (ره) در خصوص ملی گرایی می فرمایند:
«ملی گرایی برخلاف اسلام است، ملی گرایی این است که الان در آمریکا بین سیاه و سفید دارد واقع می شود.

ملی گرایی این است که بعضی از این دولت های عربی می گویند عربیت و نه غیر، ملی گرایی این پان ایرانیسم است، پان عربیسم است، این بر خلاف دستور خداست و برخلاف قرآن مجید است. ما که

۱- روزنامه کیهان، ۷۸/۸/۱۳

۱- نفوذ و استحاله، چاپ نمایندگی ولی فقیه در ق نثارالله تهران، ص ۱۴۷

۲- امام خمینی (ره) ۵۹/۳/۳ - کتاب نهضت آزادی - چاپ صبح - ص ۱۱۱.

می گوئیم جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی، برای اینکه از آن امامزاده (ملی گرای) ما معجزه ای ندیدیم.»^۲

مأموریت برای وطنم

امام (ره) می فرمایند: «می دانیم که قدرت های بزرگ چپاولگر در میان جامعه ها افرادی به صورتهای مختلف از ملی گراها و روشنفکران مصنوعی و روحانی نمایان که اگر مجال یابند از همه پرخطرتر و آسیب رسانترند، ذخیره دارند که گاهی سی، چهل سال با مشی اسلامی و مقدس مآبی یا پان ایرانیسم و وطن پرستی و حيله های دیگر با صبر و بردباری در میان ملتها زیست می کنند و در موقع مناسب مأموریت خود را انجام می دهند.»^{۱۱۸}

همچنین حضرت امام می فرمایند: آمریکا و استکبار در تمامی زمینه ها افرادی را برای شکست انقلاب اسلامی در آستین دارند.^۲

نفوذیها حرف خود را از دهان ساده اندیشان موجه می زنند

«اسلام تنها نیرویی است که می تواند ابرقدرتها را از صحنه خارج نماید. لذا آنها تصمیم گرفته اند به هر وسیله ممکن ایران را که مرکز اسلام ناب محمدی است نابود کنند، راهها و شیوه های آنان برای رسیدن به این هدف شوم اینگونه است، اگر بتوانند با نیروی نظامی، اگر نشد با نشر فرهنگ مبتذل خود و بیگانه کردن ملت از اسلام و فرهنگ ملی خویش و اگر هیچ کدام از اینها نشد ایادی خود فروخته ی خود را از منافقین و لیبرالها و بی دین ها را که کشتن روحانیون و افراد بی گناه برایشان چون آب خوردن است، در منازل و مراکز و ادارات نفوذ می دهند که شاید به مقاصد شوم خود برسند. و نفوذیها بارها اعلام کرده اند که حرف خود را از دهان ساده اندیشان موجه (منتظری) می زنند.»^۲

وضع فعلی افراد ملاک است

- از جمله مواردی که در خصوص عملکرد و مواضع اخیر آقای منتظری در قبال نظام اسلامی و امام و رهبری می توان تیتروار عنوان نمود، عبارت است:

* کمک مالی به شرکت کنندگان کنفرانس برلین و بعضی از نویسندگان روزنامه های زنجیره ای

۱- امام خمینی (ره) - ۵۸/۱۰/۱۵

۲- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۷۴، ۶۷/۴/۲۹

۳- پیام به مهاجرین جنگ تحمیلی - صحیفه نور ج ۲۱ ص ۳۲۵، ۶۸/۱/۲

* در اختیار قرار دادن اسرار و اسناد نظام به دشمن و بیگانگان در قبال انتشار خاطرات در شبکه جهانی اینترنت»

* پاسخگویی مکتوب به استفتائات! رادیوهای بیگانه و عناصر ضد انقلاب

* تحریف اصل ولایت فقیه و مقابله با آن

* تضعیف قانون اساسی و همراهی با براندازان در زیر سؤال بردن آن

* حمله به دستگاه قضایی خصوصاً دادگاه ویژه روحانیت

* توهین و افترا و هتک حرمت امام (ره) در قبال جنگ

* همکاری اطرافیان او از جمله فرزند ایشان با جریان های ضد انقلاب در فعالیت های براندازانه و خلاف قانون

و ...

راهنمایی راهبردی شیخ عبدالله به نهضتی ها

- با توجه به هشدارهای امام (ره) که راه بازگشت نهضت به اصطلاح آزادی را به بدنه حکومت و قدرت مسدود ساختند و رسمیت یافتن این گروهک را برای همیشه غیر قانونی اعلام نمودند، شیخ عبدالله نوری با راهنمایی راهبردی به آنان راه فعالیت این گروهک را باز می کند. همانگونه که اشاره شد حضرت امام (ره) با نامه ی^{۱۱۹} خود که با افشاگری و هشدار همراه بود، راه بازگشت گروهک نهضت به اصطلاح آزادی به بدنه حکومت و قدرت را مسدود ساختند و بر شناسنامه سیاسی آنان مهر وفات زدند و به احتمال زیاد انتخاب عنوان «ملی، مذهبی» تحقق همان راهنمایی راهبردی شیخ عبدالله نوری است که برای فراهم نشدن مجوز فعالیت دوباره نهضت آزادی پیشنهاد تغییر نام^۲ را مطرح نموده بود.

اعمالشان باد هوا شد!

بهضی ها با زحمت و همت و اراده و ایمان و توکل، از قله ی فداکاری هم بالا می روند، اما بعد هم از قله پایین می آیند، تمام شد!...

۱- پیام حضرت امام (ره) به آقای محتشمی وزیر کشور وقت در بهمن ماه ۱۳۶۶

۲- عبدالله نوری ادعا کرد آنچه غیر قانونی است نه نفس فعالیت گروه که عنوان آن است لذا حکم داد که اگر نهضتی ها خود را از قید و بند عنوان فعلی رها کنند و نام دیگری برای گروه برگزینند «قانونی» خواهند شد.

نمی شود گفت که یک روز ما فداکار بودیم، امروز هم می خواهیم نانش را بخوریم. این جا که انسان بخواهد نان چیزی را که در راه خدا انجام داده، بخورد دیگر قله نیست، این جا ته دره است. اینجا آغوش گرم نفس است که انسان را به آغوش داغ جهنم می برد، اینجا دستخوش هوی و هوس قرار گرفتن است. نه پرواز کردن در هوای معنویات و ارزشهای والا، باید در قله بماند. خیلی ها بودند که در رکاب پیامبر شمشیرها زدند، ولی نتوانستند سوابق را نگهدارند. امیرالمؤمنین در باره ی شمشیر کسی که در رکاب پیامبر جنگیده بود، ولی پس از ایشان در جنگی کشته شده بود، فرمود: این شمشیر چه روزهایی که در جنگها، غبار کدورت را از چهره پیامبر سترد. همان شمشیر، شمشیری بود که روی علی بن ابی طالب کشیده شده بود! سوابق را باید نگه داشت.

پرونده ی الهی، این طور نیست. ما حبط هم داریم. «أَوْلَئِكَ حَبَطَتْ أَعْمَالُهُمْ» حبط یعنی چه؟ حبط یعنی اعمالشان باد هوا شد و از بین رفت... ما الان این گونه افراد را داریم. من کسانی را می شناسم که چند صباحی کار خوب انجام داده اند، بعد در اثر یک لحظه غفلت و یک اشتباه و یک توقع زیادی و چیزی را که خیال می کرده حقش است و به او نداده اند به دل گرفته و فاصله ای پیدا کرده است.^{۱۲۰}

گُل به دروازه خودی

«آن روزی که آمریکا از ما تعریف کند باید عزا گرفت، آن روزی که کارتر و ریگان از ما تعریف کنند معلوم می شود که در ما اشکالی پیدا شده است.»^۲

«هر آدم عاقلی تا دید دشمن دارد برایش کف می زند، باید به فکر فرو برود و بگوید من چه کار کردم که دشمن برای من کف می زند با ید به خود بیاید؛

- شما وقتی که می بینی، دشمن دارد برای تو کف می زند باید بفهمی که به دروازه ی خودی گل زده ای! ببین چرا زدی؟ ببین چه اشتباهی کرده ای؟

ببین مشکل کجاست؟ بگرد مشکل خودت را پیدا کن و توبه کن.»^۳

راه شناخت منافقین جدید

به تعبیر قرآن، دشمنان واقعی منافقین هستند. کسانی که با یک ظاهری از اسلام، در حقیقت باطن کفر آمیز و دشمنی خود با مؤمنان را پوشانده اند. برای شناخت منافق ما معیار داریم و آن همراهی با

۱- مقام معظم رهبری - کتاب حدیث ولایت ج ۶ ص ۲۵۰

۲- امام خمینی

۳- مقام معظم رهبری ۷۸/۹/۲۶

۴- مقام معظم رهبری، ۷۷/۷/۲۷

بیگانه و حمایت بیگانگان از آنهاست، منافق را می شود از همراهی با دشمن شناخت «هر کسی با دشمن همراهی می کند مورد سوءظن است، هر کسی از کار او دشمن استفاده می کند مورد سوءظن است، هر کسی برای دشمن استدلال درست می کند مورد سوءظن است.»

مقام معظم رهبری در این رابطه می فرمایند: «امروزه برای شناسایی منافقین نشانه وجود دارد و نشانه آن همراهی با دشمن شناخته شده است. جمهوری اسلامی دشمنان معروفی دارد که هیچ پرده پوشی در دشمنی خود ندارند مانند جهان استکبار که در رأس آن آمریکا است.»^۴

نگذارید انقلاب به دست ناهلان بیفتد

- حضرت امام (ره) به مسؤولین و مردم درباره مجاهدان راه حق و عدم بازگشت مدعیان بی هنر و قاعدین کوتاه نظر و ناهلان و نامحرمان به صحنه سفارش می کنند:

«من به همه مردم و مسؤولین عرض می کنم که حساب اینگونه افراد که در جنگ که امتحان الهی بود طفره رفتند و خود مال و فرزندانشان را از آتش حادثه دور کرده اند را از حساب مجاهدان در راه خدا جدا سازند و نگذارند این مدعیان بی هنر امروز و قاعدین کوتاه نظر دیروز به صحنه ها برگردند. به همه ی شما وصیت و سفارش می کنم که نگذارید انقلاب به دست ناهلان و نامحرمان بیفتد. نگذارید پیشکسوتان شهادت و خون در پیچ و خم زندگی روزمره خود به فراموشی سپرده شوند.»^{۲۱} اکنون این سؤال مطرح است که آیا این وصیت امام (ره) مورد توجه و عمل مسؤولین و مردم قرار گرفته است؟

نباید فضای کشور با روشهای غلط به دست ضد انقلاب سپرده شود

مقام معظم رهبری در دیدار با سران جبهه دوم خرداد (۷۹/۲/۸) در خصوص سیاست تساهل و تسامح که منجر به ایجاد اندیشه براندازی گردید. چنین می فرمایند:

«روشی که برخی از دوستان در برابر این جریان منحرف اتخاذ کرده اند غلط و ناکارآمد است و عملاً امکان سوء استفاده از مطبوعات را برای مخالفان نظام پدید می آورد و بنابراین لازم است در این روش بازنگری صورت گیرد.»

۱- امام خمینی (ره)، ۶۷/۴/۲۹، صحیفه نور، ج ۲۱- ص ۷۴

۲- کیهان - ۸۰/۲/۸

۳- منظور از انقلابی نماها و عقلای قوم لیبرالها و نهضتی ها می باشند

۴- امام خمینی (ره)، منشور روحانیت - ۶۷/۱۲/۳

بنده با اظهار نظر و انتشار مقالات تحلیلی آنها در چارچوب قوانین مخالفتی ندارم... اما نباید به این بهانه ها، فضای کشور به دست ضد انقلاب سپرده شود و عرصه بر انقلابیون تنگ گردد.^۲

تجربه تلخ روی کار آمدن انقلابی نماها

«من به طلاب عزیز هشدار می دهم که علاوه بر اینکه باید مواظب القائنات روحانی نماها و مقدس مآبها باشند از تجربه تلخ روی کار آمدن انقلابی نماها و به ظاهر عقلای قوم^۳ که هرگز با اصول و اهداف روحانیت آشتی نکرده اند عبرت بگیرند. که مبدا گذشته تفکر و خیانت آنان فراموش و دلسوزیهای بی مورد و ساده اندیشی ها سبب مراجعت آنان به پُست های کلیدی و سرنوشت ساز نظام شود.»^۴

باید مرز دوستی و دشمنی مشخص باشد

«ما باید حقیقتاً مرز دوستی و دشمنی را مشخص کنیم. امروز کسانی با هم مقابله و معارضه می کنند که به اصل اسلام، به حاکمیت اسلام، به برخاسته بودن دولت از دین یعنی اتحاد دین و سیاست، به اصول مبنایی قانون اساسی مثل اصل چهارم و پنجم و مسئله ولایت فقیه و دیگر چیزها حقیقتاً معتقدند. اینها با همدیگر سر جزئیات و قضایای کوچک آن چنان معارضه ای می کنند و آن چنان جنجالی علیه هم راه می اندازند که دشمن های اصلی در حاشیه امن و دشمن های اصلی در سایه قرار می گیرند. دشمن های اصلی چه کسانی اند؟ آن کسانی که با اصل نظام اسلامی مخالفند... آنگاه ما بیاییم با کسانی که نظام را قبول ندارند و عازم بر معارضه با نظامند، روز به روز خود را کم رنگ کنیم و دائماً با خودیها به جان هم بیفتیم! این درست نیست.»^{۱۲۲}

مرزهای خود را با ضد انقلاب مشخص کنید

- مقام معظم رهبری در دیدار با سران جبهه دوم خرداد درباره مشخص شدن مرزهای آنها با ضد انقلاب فرمودند:

«جایگاه اصلی شما متن انقلاب و حفظ اصول آن است. شما با انقلاب بزرگ شده اید و امروز هم که دشمنان اصل انقلاب را نشانه رفته اند، شما باید در جایگاه حقیقی خود محکم بایستید و با در دست گرفتن ابتکار عمل، با دوستان دیگری که در اصول انقلاب و نظام با هم توافق نظر دارید... تأکید بر خط امام (ره)، عدم جدایی دین از سیاست و دیگر اصول انقلاب، ضد انقلاب را منزوی و مرزهای خود را با آنها کاملاً مشخص کنید و وحدت ملی را عینیت بخشید.

۱- مقام معظم رهبری در دیدار با خبرگان رهبری ۸۰/۶/۱۵

۲- روزنامه کیهان ۷۹/۲/۸

همه شخصیت ها، گروهها و جناحهای وفادار به اسلام و انقلاب باید مواضع محکم خود را در برابر کسانیکه در داخل و خارج زیر پوشش اصلاحات «انقلاب، راه امام (ره)، ولایت فقیه و قانون اساسی» را مورد تعرض قرار می دهند اعلام کنند.^۲

ضرورت مرزبندی بین نیروهای انقلابی و ضد انقلاب

- با توجه به نفوذ جریان ها و عناصر مخالف نظام در صفوف نیروهای داخلی، مقام معظم رهبری با طرح مسئله خودی و بیگانه ضرورت مرزبندی بین نیروهای انقلابی و ضد انقلابی را تأکید نموده اند. از جمله می فرمایند:

«امروز مسئله اصلی مشخص شدن مرز نیروهای وفادار به نظام اسلامی و عناصر مخالف اصلی نظام و تشخیص صحیح این مرزبندی است.»
 «غیر خودی کسی است که دستورش را از بیگانه می گیرد، دلش برای بیگانه می تپد، دلش برای برگشتن به آمریکا می تپد.»^{۱۳۳}

باز کردن راه نفوذ

- هدف اصلی از مخالفت اصلاح طلبان آمریکایی که پیگیر خواسته های بیگانگان می باشند. در حذف نظارت شورای نگهبان چیست؟

هدف اصلی باز کردن راه نفوذ عوامل مورد نظر بیگانگان در مراکز قدرت جمهوری اسلامی ایران است. چنانکه وزیر دفاع اسبق آمریکا در یک همراهی آشکار از طرح یک ضد انقلاب فراری به نام هوشنگ انصاری حمایت و برآن تأکید می کند. او تنها راه موفقیت را نفوذ عوامل مورد نظر به متن قدرت رژیم جمهوری اسلامی دانسته و تأکید کرده است: «باید پس از حذف نظارت شورای نگهبان، عناصر خود را در متن قدرت رژیم وارد کرد.»

حال با توجه به چنین اعترافات صریحی، مخالفت بعضی از نیروهای خودی و اصرار آنها در حذف نظارت استصوابی دقیقاً قابل تأمل می باشد. آنان با غفلت خود تنها راه نفوذ را بر عوامل مورد پسند بیگانه باز می نمایند.

تکرار فیلم سالهای ۵۹ و ۶۰ در مخالفت با نهادهای انقلابی

همان طور که هم اکنون نهادهای انقلابی و مراکزی که دست نیروهای اصولگرا می باشد مورد مخالفت جریانات اصلاح طلب آمریکایی! و مخالفین داخلی و خارجی نظام اسلامی است، در ابتدای انقلاب نیز

مخالفت های آشکار دولت موقت ولیبرالها و ملی گراها با نهادهای انقلابی چون کمیته ها، دادگاه های انقلاب، سپاه پاسداران، مجلس خبرگان، هنوز فراموشمان نشده است.

قاعدین دیروز، مدعیان امروز

جنگ برای امام (ره) مسئله بود و در رأس همه امور قرار داشت. اما آیا جنگ برای همه مسئله اصلی بود؟ آری جنگ برای بسیجیان و اکثریت مردم پا برهنه و محروم و افراد مؤمن و انقلابی و رزمندگان مسئله اصلی بود. اما این همه ی واقعیت نیست، از این میان جمعی نیز راه عافیت در پیش گرفتند نه تنها خود به جبهه ها نرفتند بلکه از رفتن فرزندان و آشنایان خود نیز ممانعت کردند. بلکه راه خارج از کشور را در پیش گرفتند، نه تنها کمکی به جبهه ها نکردند بلکه از شرایط موجود اقتصادی و سیاست اقتصادی وقت بهره های نامشروع بردند و به ثروت اندوزی، کسب درآمدهای نجومی، غارت اموال مردم و ایجاد کردن فرهنگ دفاع نپرداختند بلکه با ترویج فرهنگ روشنفکر نمایی به مقابله با این فرهنگ پرداختند و لیبرالیزم جدید را در حرکتی آرام و نا محسوس رواج دادند.

به نظر می رسد تحلیل موشکافانه و عمیق مسایل مربوط به ۸ سال دفاع مقدس، روشنگر علل استحاله بعضی افراد و جریانات انقلابی در زمان ما و علل رواج لیبرالیزم اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بادآورده به مؤلفه ی قدرت سیاسی و بهره مندی می باشد.

مدعیان امروز، مروّج آزادی به سبک غربی و طرفداران رابطه با آمریکای جهانخوار و دشمن شماره یک ملت ایران و حمله کنندگان به ارزشهای اسلامی و پیاده کنندگان توسعه به سبک غربی در طول ۸ سال دفاع مقدس کجا بوده اند! چقدر سابقه حضور در جبهه ها را دارند؟ آیا قاعدین دیروز و فرصت طلبان امروز دلسوختگان ملت هستند؟!

چه بسا از راه رسیده ها یک شبه انقلاب را بفروشد!

امام خمینی (ره):

«* مصلحت زجر کشیده ها و جبهه رفته ها و شهید داده ها و در یک کلام مصلحت پا برهنه ها بر مصلحت قاعدین و متمکنین و مرفهین گریزان از جبهه و جهاد و تقوا و نظام اسلامی مقدم باشد.

- باید سعی شود تا از راه رسیده ها و دین به دنیا فروشان، چهره ی کفر زدایی و فقر ستیزی روشن انقلاب ما را خدشه دار نکنند.

- آنهایی که در خانه های مجلل، راحت و بی درد آرمیده اند و فارغ از همه ی رنجها و مصیبت های جانفرسا... تنها ناظر حوادث بوده اند و حتی از دور هم دستی بر آتش نگرفته اند نباید به مسؤولیتهای

کلیدی تکیه کنند، که اگر به آن جا راه پیدا کنند چه بسا انقلاب را یک شبه بفروشند و حاصل همه ی زحمات ملت را بر باد دهند.»^{۱۲۴}

با احساس اولین قدم نفوذی، به مقابله برخیزید

از گناهان بزرگ نابخشودنی مسامحه در امر مسلمین است. هر کس به مقدار توانش و حیطة نفوذش لازم است در خدمت اسلام و میهن باشد و با جدیت از نفوذ وابستگان به دو قطب استعمارگر غرب یا شرق زدگان و منحرفان از مکتب بزرگ اسلام جلوگیری نماید و بدانند که مخالفین اسلام و کشورهای اسلامی که همان ابرقدرتان چپاولگر بین المللی هستند به تدریج و ظرافت درکشور ما و کشورهای اسلامی دیگر رخنه و با دست افراد خود ملتها، کشورها را به دام استثمار می کشانند. باید به هوشیاری مراقب باشید و با احساس اولین قدم نفوذی به مقابله برخیزید و به آنان مهلت ندهید.^{۱۲۵}

هدف استکبار در مواجهه با ایران اسلامی

بدون شک تمامی دشمنی استکبار و غرب با جمهوری اسلامی ایران به دلیل محور قرار گرفتن دین در نظام اسلامی ایران و حکومت دینی می باشد. و این همان نکته ای است که بارها مقام معظم رهبری روی آن تصریح فرموده اند:

* هدف استکبار جهانی، در مواجهه با ایران اسلامی فقط اسلام است و هیچ مسئله ای در میان نیست.»

۶۸/۱۱/۱۲

* «والله که آمریکا از هیچ چیز ملت ایران به قدر مسلمان بودن و پایبندی به اسلام ناب محمدی ناراحت

نیست.» ۶۹/۲/۱۲^۲

«توهم توطئه»

«بعضیها می گویند و ترویج می کنند که ما توهم می کنیم که علیه ما توطئه هست و دشمنی وجود دارد! خیلی خوب، حالا کسانی که دلشان می خواهد چشم خودشان را روی هم بگذارند و بگویند ان شاءالله گریه است، بگذارند! اما واقعیت که عوض نمی شود. وجود دشمن با به خواب رفتن من و شما که از بین نمی رود. اگر دشمن کمین گرفته و منتظر فرصت است که ضربه وارد بکند، چه من و شما بدانیم، چه ندانیم،... دشمن از دشمنی خود دست بر نمی دارد.

۱- امام خمینی (ره)، پیام براءت، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۳۱۱

۲- وصیتنامه سیاسی عبادی حضرت امام خمینی (ره) - صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۲۰

۳- کتاب نفوذ و استحاله نمایندگی ولی فقیه در قرارگاه ثارالله تهران ص ۳۷.

... خیلی واضح و طبیعی است که دشمن علیه ما توطئه کند. عده ای می آیند و بحث توهم توطئه را مطرح می کنند در محیط دانشگاه و محیط روشنفکری کشور، انسانی خجالت نکشد و بگوید توهم توطئه است، دشمن علیه ما توطئه نمی کند، آمریکا علیه ما توطئه نمی کند! گفت: مادر من چه اشتباه می کند، به خیالش گربه هم لولوست! آمریکایی های به این نازنینی!»^{۱۲۶}

سسستی در پیاده کردن احکام خدا

در مقابل روشنفکران وابسته و ملی گراهای غریبزه که اعتقادی به اجرای احکام الهی نداشته و ندارند حضرت امام (ره) ترس و خوفشان از سسستی در همین نکته اساسی است. اساس تشکیل حکومت اسلامی اجرای احکام نورانی اسلام است که همه ی مسؤولین باید خود را کمر بسته دین خدا و مجری احکام الهی بدانند. در این مورد حضرت امام (ره) نگرانی خود را برای چنین روزهایی که متأسفانه این دغدغه بعضی از مسؤولین نمی باشد، چنین می فرمایند:

«امروز من هیچ ترسی ندارم، ولی ترسم از آن است که مبادا ما مسایل را به صورت محکم تحویل دسته ی بعد ندهیم، ترسم از آن است که مبادا از حرفهای خارجی ها بترسیم و در پیاده کردن احکام خدا سسستی کنیم.»^۲

بزرگترین نامردی

«جوان باید همه ی همتش این باشد که از نظام حراست کند. تکمیل و برطرف کردن عیوب نظام یک حرف است، مقابله و نفی و همراهی با براندازان نظام حرف دیگر است. انسان از ته دل غمگین می شود که بشنود در یک محفل دانشگاهی، یک وقت یک عنصر به اصطلاح دانشگاهی بگوید، مرد کسی است که در کشور بماند و با این نظام مبارزه کند تا ریشه ی آن را خشک نماید! کسی که تلاش می کند ریشه ی این نظام اسلامی و الهی و مردمی را خشک کند، مرد است؟! نظامی که این همه تلاش انسانی و مردمی در راهش به کاررفته، نظامی که این همه جوان برای آن فداکاری کرده اند، نظامی که خونهای این همه شهید در راهش بر زمین ریخته شده است، نظامی که دلسوزان این کشور، این همه سختی و ناهمواری و ناگواری را در راه استحکام آن تحمل کرده اند، نظامی که یک ملت بزرگ با همه ی وجود خود، آن را سرپا نگهداشته است، نظامی که در دنیا مایه ی عزت اسلام و شرف و سربلندی ایران شده است. تلاش برای خشکاندن ریشه ی این نظام، مردانگی است؟ این بزرگترین نامردی است. البته این پندارهای کاملاً کوتاه نظرانه، جز از دلهای معلول و معیوب صادر نمی شود.

۱- مقام معظم رهبری - ۱۳۸۰/۸/۱۲

۲- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۴۲، ۶۲/۹/۲۰

ریشه‌ی این نظام خیلی مستحکم است، جزو عمیق‌ترین ریشه‌هاست. دشمنی‌های بزرگ هم به فضل الهی نتوانسته آن را تکان دهد.»^{۱۲۷}

مردم تحمل شکست انقلاب را ندارند!

«آن چیزی که مردم ما فراتر از آن فکر می‌کنند مسئله حفظ اسلام و اصول انقلاب است. مردم ایران ثابت کرده‌اند که تحمل گرسنگی و تشنگی را دارند ولی تحمل شکست انقلاب و ضربه به اصول آن را هرگز نخواهند داشت.»^۲

حفظ جمهوری اسلامی، از اوجب واجبات است

امام خمینی (ره): «آحاد مردم یکی یکی شان تکلیف دارند برای حفظ جمهوری اسلامی، یک واجب عینی، اهمّ مسایل واجبات است، از نماز اهمیّتش بیشتر است. برای اینکه این حفظ اسلام است، نماز فرع اسلام است. این تکلیف برای همه‌ی ماست... و این تکلیف برای همه‌ی دنیاست، حفظ دین حق یک حکمی است برای همه دنیا، در رأس واجبات برای همه دنیا واقع شده ... مسلمین که اعتقاد دارند آن مسلمی که در آفریقا است، حفظ جمهوری اسلامی برایش واجب است.»^۳

امام (ره) در این باره مکرراً سخن گفته‌اند و حفظ این نظام را اوجب واجبات دانسته‌اند.

۱- از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با جوانان اصفهان - ۱۳۸۰/۸/۱۲

۲- امام خمینی ۶۷/۴/۲۹ - صحیفه نور ج ۲۱ ص ۷۴

۳- صحیفه نور - ج ۱۹ ص ۴۸۶ - ۶۴/۱۱/۲۲

فصل ششم

ملی مذهبی نماهای برانداز

درآمد:

کسی که اصول و مبانی نظام جمهوری اسلامی را باور ندارد اما در صدد تخریب و مقابله با آن نیست، برانداز نمی باشد، او می تواند به عنوان یک شهروند به زندگی عادی خود ادامه دهد.

برانداز کسی است که نابودی نظام سیاسی را دنبال می کند و در این راه از شیوه های گوناگون استفاده می کند... به ترویج شبهات و تخریب باورهای فکری و ایمانی مردم می پردازد، نظام اسلامی را ناکارآمد معرفی می کند، با ترویج شایعات و جنگ روانی قصد اخلال در نظام اسلامی را دارد به انجام فساد اقتصادی، اخلاقی، اداری و... می پردازد، با بیگانگان رابطه برقرار می کند و سرانجام رو به سوی آشوب آفرینی و... می آورد. این اقدامات در تمامی کشورها از مصادیق بارز براندازی و خط قرمز آنها محسوب می شود. بنابراین واژه ی براندازی قانونی معنا ندارد. جریان به اصطلاح ملی، مذهبی در سالهای اخیر مجدداً فعال گردید و پروژه براندازی خاموش و استتالی از درون و سرانجام ایجاد آشوب و اغتشاش، نافرمانی مدنی و زمینه سازی جهت ورود و دخالت امریکایی ها را به راه انداخت.

این فصل نگاهی کوتاه به عملکرد براندازان به اصطلاح ملی مذهبی دارد.

«مقصود دشمنان از اصلاح تغییر روند انقلاب است. یعنی جداسدن از خط اسلام وامام وگرایش به انزوای نیروهای مؤمن وبه طور خلاصه توبه از انقلاب وانقلابیگری.»

مقام معظم رهبری

مفهوم براندازی چیست؟

در یک تعریف کوتاه و گویا هر فعل یا ترک فعلی که در جهت تغییر نظام سیاسی کشور صورت گیرد، نام براندازی به خود می گیرد، در تمامی کشورهای دنیا سند رسمی و ملی آنها در تعریف نظام سیاسی در قانون اساسی به عنوان یک میثاق ملی مندرج است. در این سند فلسفه سیاسی نظام به گونه ای تعریف شده که مخالفت و معاندت با آن مفهوم براندازی به خود می گیرد.

مثلاً اگر یک نظام در قانون اساسی آن سلطنتی و موروثی بود اگر کسانی بخواهند تبلیغ و ترویج جمهوریت بکنند یک عمل براندازانه انجام داده اند و بر عکس و یا مثلاً اگر نظامی در ابتدای قانون اساسی خود تاکید کرد این نظام لاییک است و بر جدایی دین از سیاست تاکید دارد. عده ای بخواهند در همان نظام بساط دین پهن کنند و سخن از تکلیف الهی و ردتز استعماری جدایی دین از سیاست، به میان آورند، طبیعی است که با آنها برخورد می شود وعکس آن هم صادق است.

اگر کسانی در یک نظام الهی و مشروع که در قانون اساسی آن تصریح شده که حاکمیت اختصاص به خدا دارد وباید در برابر امر او تسلیم بود و قانونگذاری باید وحی الهی پایه ومبنا قرار گیرد، کسانی بیایند و بگویند همه ی اینها را کنار بگذاریم، ببینیم نظامهای به اصطلاح پیشرفته در عصر ما چه می گویند ولو بر خلاف قرآن باشد، این یک رویکرد براندازانه است.

اگر کسانی مرتکب چنین فعلی شوند فعل براندازانه انجام داده اند و کسانی که مامور باشند جلوی این پدیده را بگیرند و نکنند آنها هم با همگرایی با مخالفان نظام فعل براندازانه انجام داده اند. عدم حساسیت بعضی مسئولین به دستگیری عناصر موسوم به ملی، مذهبی و بعضاً دفاع از آنان شاید به این دلیل باشد که آنان چنین تعریفی را قبول ندارند. از دیدگاه آنان شاید تنها کسانی که سلاح بر دست گرفته اند و با نظام برخورد فیزیکی دارند ومی جنگند برانداز هستند!

نهضت آزادی وسابقه براندازی

ابراهیم یزدی دبیر کل گروهک غیرقانونی نهضت آزادی و نظریه پرداز این جریان در کنگره ۱۸ بهمن ماه ۱۳۶۳ در سخنرانی خود با عنوان «امروز واقعاً چه باید کرد» می گوید:

«نهضت، حاکمیت فعلی را قبول ندارد. حاکمیتی که می گوید اسلامی یعنی من، قرآن یعنی من، حرف درست و اسلامی همین است که من می گویم و بس، نهضت آزادی تمام تلاش و کوشش خود را برای به حرکت در آوردن منطقی و قانونی مردم و بسیج کلیه اقشار مردم جهت تغییر حاکمیت فعلی به عمل خواهد آورد. وقتی که مردم از جریان غلطی حمایت نکردند و آگاهی بر جامعه مستقر شد عملاً حاکمیت فعلی سرنگون می گردد... ادامه بحران فعلی مملکت، شرط لازم برای براندازی رژیم حاکم می باشد ولی شرط کافی نیست.»

با توجه به اهداف براندازانه ی این گروهک کسانی که در سالهای اخیر امکان نفوذ و فعالیت را به عناصر این گروهک داده یا زمینه های آن را بوجود آورده تا جایی که میداندار صحنه باشند برای کار خود چه پاسخی دارند؟^{۱۲۸}

عناصر نفاق در شکل گیری مجدد نهضت آزادی

در شکل گیری مجدد نهضت آزادی عناصر منافقین نقش جدی و اساسی دارند. توابین که از زندان آزاد می شدند وقتی می دیدند شرایط مهیاست، آمدند و جزو طرفداران فعال نهضت آزادی شدند و در وقایعی که در برخی دانشگاه ها رخ داد. اشخاصی به طور مشخص با سابقه وابستگی به منافقین جزء فعالین هوادار نهضت حضور داشته اند.

مشی مسلحانه مکمل مشی مسالمت آمیز

- نهضت آزادی در جزوه ای آموزشی جهت آموزش علاقمندان و اعضا در مقدمه به مشی مسلحانه به عنوان وجه مکمل مشی مسالمت آمیز برای براندازی نام می برد.

نهضت آزادی در سال ۱۳۶۶ در این جزوه عنوان می کند:

«حرکت اجتماعی وقتی منجر به تغییرات اساسی می شود که در هر سه بُعد و متناسب با هم رشد نماید، این سه بعد عبارتند از: مبارزات ایدئولوژیک، مبارزات سیاسی و مبارزات مسلحانه و... وقتی حرکت انقلابی (براندازانه) در تمامی ابعاد سه گانه رشد و گسترش یافت نظام حاکم در هم فرو می ریزد و یک تحول کیفی مرحله ای رخ می دهد»^۳

۱- روزنامه کیهان چهارشنبه ۸۰/۵/۲۴ ص ۷

۲- وقایع تیرماه (۱۸ تیر) ۷۸ خوابگاه دانشگاه تهران در اعتراض به بسته شدن روزنامه سلام

۳- روزنامه کیهان - مورخ ۸۰/۵/۲۴ ص ۷

نیازمند براندازی هستیم

عبدالعلی بازرگان در سخنرانی خود در شهر قم به تاریخ ۲۵ دی ماه ۱۳۶۵ می گوید: «... ما یک موقع هست که انتقاد به این حکومت داریم و یک موقع است انتقاد می کنیم که این حکومت بد است، ما به دو مرحله اولیه نیاز نداریم. آنچه نیازمند آن هستیم، نیازمند براندازی هستیم یعنی به چیزی احتیاج داریم که جسارت داشته باشد، از خودگذشتگی بخواهد.»^{۱۲۹}

اعتراف به براندازی

دبیرکل گروهک غیر قانونی نهضت آزادی در شهر هوستون از ایالت تگزاس آمریکا در گفت و گو به رادیو آمریکا تصریح کرد: «این گروه به دنبال تغییر حاکمیت است» ابراهیم یزدی در این گفتگو اعتراف کرد: «استراتژی نهضت آزادی تغییر آرام و تدریجی حاکمیت است.»^۲

مبارزه آرام برای استحاله نظام

محمد توسلی از عناصر گروهک نهضت آزادی در یکی از جلسات داخلی این گروه اظهار می دارد: «ما به مبارزه علنی، آرام و مسالمت آمیز اعتقاد داریم و معتقدیم باید در درون همین حاکمیت تحولاتی ایجاد کرد و نظام را استحاله نمود.»^۲

کودتای تدریجی غرب

«اصلاح طلبی» آمریکایی همیشه یکی از نقشه های اصلی سلطه گرایی و استعماری در قاره های آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین بوده است. در حقیقت تصرف کشورهای اسلامی و شرق توسط دولت مقتدر اروپا و همچنین آمریکای شمالی در قرون گذشته همیشه در قالب دروغین «اصلاح» و نجات مردم این کشورها صورت گرفته است. علاقمندان به تاریخ باید به ظرافت و ابزار این کودتای تدریجی غرب که اغلب نامریی است آگاهی داشته باشند. کودتا معمولاً به برانداختن دولت از طریق نظامی و زور اطلاق می شود ولی کودتای تدریجی این هدف را با آفریدن محیط جدید، اغتشاش و آشوبگری، هرج و مرج مطبوعاتی و سیاسی و حزبی، استفاده و سوء استفاده از نارضایتی های اقتصادی و اجتماعی مردم،

۱- روزنامه کیهان - چهارشنبه ۲۴/۵/۸۰، ص ۷

۲- روزنامه کیهان چهارشنبه ۲۳ آبان - ۸۰، ص ۳

۳- مجله براندازی خاموش چاپ مع سیاسی نیروزی زمینی سپاه - خرداد ۱۳۷۹

تحریم های اقتصادی، با توسعه نفاق و تفرقه در جامعه و گسترش جنگ روانی و با حمایت مالی و فکری سر سپرده های خود... جامعه عمل می پوشاند.

در چند دهه اخیر، به ویژه از زمان فروپاشی نظام شوروی مفهوم «اصلاح طلبی» به عنوان یکی از استراتژیهای بنیادین سیاست خارجی آمریکا رنگ و لعاب جدیدی پیدا کرده است.

استراتژی «اصلاح طلبی» یک دهه است که توسط زمامداران و نخبگان و سازمان های سیاسی و اطلاعاتی واشنگتن با همکاری و موافقت و ائتلاف بسیار نزدیک اتحادیه اروپا یک نقشه اصلی غرب به موازت عملیات نظامی برای مداخله، نفوذ و انتصاب دولتها و رژیمهای مورد اعتماد غرب به ویژه در کشورهای سوسیالیستی سابق و برخی از کشورهای اسلامی منجمله ایران بوده است.^{۱۲}

روش براندازی

عزت الله سبحانی در اعترافات خود روش براندازی جریان ملی مذهبی و نهضت آزادی را اینگونه تشریح می کند:

«روش براندازی مورد قبول در جمع ائتلاف ملی - مذهبی و نهضت آزادی روش استحاله ای از طریق جابه جایی در افکار عمومی با طرح القائات و تشبیهات و ناکارآمد معرفی کردن حکومت دینی از طریق جنبش دانشجویی و مطبوعات و نفوذ در ارکان قدرت مثل انتخاباتها و وارد کردن نیروهای هم رأی در پُست ها و مسؤولیت های مملکتی در سطح کشور بود.^۲

نمادهای براندازی

تا زمانی که نظام اسلامی وجود دارد طراحی توطئه علیه آن محتمل است. امروز تا صحبت از براندازی می شود. عده ای آن را مترادف با عملیات براندازانه می دانند، در حالی که هر تلاشی که با هدف و برنامه ساقط کردن جمهوری اسلامی و جایگزینی یک نظام دیگر انجام شود، اقدام براندازانه است، هر چند صورت قانونی و مسالمت آمیز داشته باشد.

کسانی که با شعار قانون اساسی به جنگ جمهوریت و اسلامیت نظام بروند. و تلاش کنند تا نظام لائیک و سکولار را بر سرکار بیاورند، اقدامی براندازانه را در دستور کارشان قرار داده اند. یکی از شاخصه های جریان برانداز تلاش برای ایجاد ناامیدی از وضعیت موجود در مردم است، این کار از راههایی چون ناکارآمد معرفی کردن نظام اسلامی صورت می گیرد. شاخصه دوم این جریان پیچیدگی و نفاق آن است. این جریان ادعای اسلام می کند، اما طرفدار جدی حکومت غیر دینی است، ادعای

۱- کیهان، پرفسور حمید مولانا، رئیس دانشکده ارتباطات دانشگاه آمریکن آمریکا

۲- جزوه بسیج دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله

پذیرش قانون اساسی را دارد، اما با تمام امکانات خودش در صدد تغییر قانون اساسی و اصول مبنایی آن است. از جمله شاخصه های این جریان ارتباط با دشمنان و عدم پایبندی به شعارهای اساسی مردم است.^{۱۳۱}

جمهوری سوم، جمهوری منهای اسلام است!

سابقه اقدامات براندازانه در کشور ما به سابقه خود انقلاب باز می گردد. برای شناخت ادوار براندازی خوب است ما به اختصار از تعریف گروهک نهضت آزادی به این مسئله نگاه کنیم و در آن چارچوب به نقد پردازیم.

پس از دوم خرداد ابراهیم یزدی رئیس گروهک نهضت آزادی نظام را به سه دوره تقسیم کرد و مقطعهای مورد اشاره را جمهوری اول، جمهوری دوم و مقطع پس از دوم خرداد سال ۱۳۷۶ را جمهوری سوم نامید. در تعریف نهضت آزادی دوره اول، دوره ای است که گروههای مختلف در آن حضور داشته اند و همراه باهرج و مرج اجتماعی بوده است... و مخالفت های اندک در حد ترور و تلاش برای کودتای سرخ و کارهای این چنینی بود. در دوره دوم به تعریف نهضت، نظام به سمت تصحیح عملکرد می رود. البته در این میان به دلیل نگاه برون زا (نگاه به غرب) در توسعه اقتصادی، بستر نفوذ به وجود می آید و به واسطه وجود مدیران و عناصر غیر معتقد که تنها تلاش آنها رسیدن به شبهه مدرنیته بود. این جریان (نهضت آزادی) می تواند تا حدی در نظام نفوذ به وجود آورد. در مسئله فرهنگی نیز در شکل خزنده و زیر زمینی توسط اقلیتی در خود نظام، این جریان (نهضت آزادی) وارد حرکت نظام می شود و در قالب تئوریک آغاز فعالیت می کند. در این زمان بنیادها و جریاناتی می آیند و به دور از هرگونه تنش و حساسیت به تربیت نیرو برای دوره های بعد خود می پردازند.

از نگاه نهضت آزادی، جمهوری سوم، جمهوری منهای اسلام است، فعالیت ها از حالت تئوریک به موضوعات عملیاتی در می آید و آنها وارد فاز عملیاتی علیه نظام می شوند. از نظر طیفی از این جریان حتی جمهوری سوم نیز یک دوران گذار بود و باید از این پل برای رسیدن به بخش بعدی که حاکمیت منهای اسلام و قانون اساسی فعلی است، استفاده کرد.

بشیریه به عنوان یک تئوریسین در این دسته اعتقاد دارد که در جمهوری سوم به انسداد و پایان دمکراسی در قانون اساسی رسیده ایم. او نام دمکراسی در این دوره نظام را دمکراسی صوری می گذارد و معتقد است که برای رد شدن از این دمکراسی صوری باید از سد قانون و قانون اساسی عبور کنیم!

۱- همان

۲- امیر محبیان رسالت، ۱۳۸۰/۸/۲۸- هفته نامه صبح صادق

براساس این نگاه در جمهوری سوم براندازی در سایه انجام می شود یعنی اندیشه های سکولاری در این دوره مانند ابری سایه ایجاد می کند و سبب می شود تا در حاشیه یک بحث علمی و تئوریک، جریانات عمل گرا استفاده سیاسی کرده و ساختار سیاسی نظام را زیر سوال ببرند و به مقابله با آن برخیزند، یا عبور از سنت به مدرنیته یا به تعبیر بهتر رسیدن به فاضلابهای مدرنیته - دوران بحران و گذاری دارد که تولید سایه می کند و در ذیل این سایه جریانات برانداز رشد می کند.^{۱۳۲}

سرنگونی از طریق قانونی!

- ابراهیم یزدی دبیر فعلی گروهک نهضت آزادی در کنگره هفتم در سال ۶۳ موضع این گروه را نسبت به نظام اسلامی اظهار می دارد:
«نهضت آزادی حاکمیت فعلی را قبول ندارد، نهضت آزادی ایران معتقد است که باید این حاکمیت فعلی را از طریق قانونی و منطقی و پارلمانی سرنگون کرد.»

براندازی قانونی نداریم

- مقام معظم رهبری در دیدار با دانشجویان دانشگاه امیرکبیر در مورد «براندازی قانونی» فرمودند: «نشسته اند در محافل خودشان گفته اند می خواهیم براندازی قانونی کنیم، ما براندازی قانونی نداریم، هر تلاشی که به قصد براندازی انجام شود شروع محاربه است و حکم محاربه هم در اسلام مشخص است.»^۲

ما باید بینش مردم را عوض کنیم!

دشمنان بارها اعتراف کرده اند که از چه شیوه هایی برای براندازی نظام اسلامی استفاده می کنند:
* دیوید کیو مأمور سازمان CIA می گوید: «مهمترین حرکت در براندازی جمهوری اسلامی ایران، تغییر فرهنگ جامعه ی فعلی ایران است و ما مصمم به آن هستیم.

* شجاع الدین شفا نویسنده، ضد انقلاب فراری و معاون وزیر دربار پهلوی می گوید: «اصولاً استراتژی جدید ما، مبارزه فرهنگی است. ما باید بینش مردم را عوض کنیم تا جمهوری اسلامی ساقط شود.»

* ایرج گرگین از عناصر ضد انقلاب فراری می گوید: «با سلاح فرهنگ بهتر می توان به جنگ نظام رفت.»

۱- هفته نامه صبح صادق، ۸/۸/۲۸

۲- مقام معظم رهبری - ۷۹/۱۲/۱۰

* در یکی از نشریات ضد انقلاب آمده: «یکی از راههای مؤثر ضعیف کردن رژیم، سست کردن اعتقاد کسانی است که هنوز تحت تأثیر تبلیغات (روحانیت) قرار دارند... باید تخم تردید را در دل‌های کسانی که هنوز باقیمانده و اعتقادی دارند کاشت.»^{۱۳۳}

اهداف دشمنان در مواجهه با نسل دوم انقلاب

تلاش دشمن و نفوذی‌های او در داخل در برخورد و مواجهه با نسل دوم، اهداف زیر را دنبال می‌نماید:

- ۱- سوق دادن نسل جوان به فساد اخلاقی و جنسی
- ۲- دین‌گریز نمودن این نسل و دور کردن آنان از مراسمات مذهبی، خصوصاً فرایض دینی مانند نماز
- ۳- ایجاد غرب باوری و تقلید از الگوهای مبتذل غربی و گرایش به عضویت در گروه‌های منکراتی
- ۴- سیاست‌گریز نمودن نسل جوان و ایجاد بی‌تفاوتی نسبت به مسایل انقلاب اسلامی
- ۵- بی‌هویت نمودن این نسل یا ایجاد بحران هویت^۲

استراتژی دشمن در مقابله با اصل ولایت فقیه

ولایت فقیه به عنوان تئوری حکومت دینی که امام (ره) آن را هدیه ای برای مسلمین از طرف خدای تبارک و تعالی دانستند و آن را قانون مترقی اسلام و خار چشم دشمنان معرفی نمودند، مورد مخالفت و نفی غرب و ارتجاع روشنفکری قرار گرفته و مخالفت با ولایت فقیه را به عنوان یکی از اهداف استراتژیک خود دنبال می‌نمایند.

از جمله به موارد زیر به عنوان مشت نمونه خروار می‌توان اشاره نمود:

- رادیو رژیم صهیونیستی: «یک اصل در قانون اساسی ایران است که بسیار دردسر ساز بوده در این سالها و آن اصل ولایت فقیه است.»
- رادیو بی بی سی: «انتقاد عمده گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران به نقش ولایت فقیه در نظام است.»
- منوچهر گنجی از عناصر سر سپرده رژیم سابق و عمل‌سیا: «باید محور همه مخالفت‌ها ولایت فقیه باشد.»
- نشریه ضد انقلابی حقوق بشر چاپ خارج: «فرهنگ لائیک هر چند بالنده تر و منتقد تر شود، جای را برای فرهنگ ولایت فقیه تنگ تر می‌کند.»

۱- نفوذ و استحاله، چاپ نمایندگی ولی فقیه در ق ناراالله، ص ۳۰ و ۳۱

۲- همان، ص ۸۱

- ادوارد شرلی از مقامات سابق CIA در میزگردی اعلام می نماید: «اگر نظام ولایت فقیه در ایران از هم بپاشد، آن وقت می توان پذیرفت که جمهوری اسلامی تغییر ماهیت داده است.»^{۱۳۴}
- هنری پرکت مسؤول سابق امور ایران در وزارت خارجه آمریکا: «اگر تجد نظر طلبان بتوانند از حریم روحانیت عبور کنند و از آن طریق ولایت فقیه را بر کشتی تردید سوار کنند، بار سنگینی از دوش آمریکا برداشته خواهد شد.»^۲

اگر ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است!

«به حرفهای آنهایی که برخلاف مسیر اسلام هستند و خودشان را روشنفکر حساب می کنند و می خواهند ولایت فقیه را قبول نکنند گوش ندهید. اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است. یا خدا یا طاغوت. اگر به امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است، وقتی غیر مشروع شد، طاغوت است. اطاعت او اطاعت طاغوت است. وارد شدن در حوزه او وارد شدن در حوزه طاغوت است.»^۳

معنای ولایت مطلقه

«ولایت مطلقه ی فقیه به معنی اختیارات بی حد و مرز نیست، ولی فقیه مانند همه ی آحاد مردم، محکوم قوانین کشور است و نمی تواند در منطقه ی ممنوعه ی قوانین، عمل و اقدام کند.

«ولایت مطلقه» در قانون اساسی دارای مفهومی ممتاز و برجسته است که مجملی از آن عبارت است از این که: در خالهای قانونی، یا در مواردی که مدیران برجسته ی نظام مصداقی از یک قانون را بر خلاف مصلحت بزرگی تشخیص دهند، ولی فقیه با رعایت همه ی جوانب و با در نظر گرفتن مصلحت اهم، می تواند یا موظف است به آنان اجازه دهد که بر طبق آن مصلحت اهم عمل کنند. توسل به این استثنا خود یک قانون است که هم در فقه و هم در قانون اساسی به آن پرداخته شده و مجموعه ی قوانین کشور با آن کامل شده است.»^۴

برقراری رابطه با آمریکا به معنای ختم انقلاب

کنت تیمرمن از اعضای سابق سازمان سیا در میزگردی در سال ۷۷ تأکید می نماید که «ما باید در

۱- کیهان ۷۷/۴/۳۰

۲- نفوذ و استحاله، چاپ نمایندگی ولی فقیه در ق تارالله، ص ۸۱

۳- صحیفه نور - ج ۹ - ص ۲۵۱

۴- مقام معظم رهبری ۱۳۷۸/۱۰/۲۷

صدد روی کار آوردن یک حکومت دمکراتیک به جای حکومت روحانیت باشیم.» او راه رسیدن به چنین هدفی خائنه را این گونه ترسیم می نماید «برقراری روابط (با آمریکا) به معنای ختم انقلاب است، زمانی که ستون مبارزه با آمریکا فرو ریزد کل انقلاب اسلامی فرو خواهد ریخت!» نهضت آزادی و ملی مذهبی ها که همیشه مماس با سیاست های غرب و آمریکا حرکت کرده اند در طرح رابطه با آمریکا کمک به این هدف غرب یعنی ختم انقلاب را دنبال می نمایند.

حکومت دینی یا حکومت دین داران؟

نیروهای موسوم به ملی، مذهبی از تفکر مسموم جدایی دین از سیاست دفاع و آن را ترویج می نمایند، که پیگیری و ترویج این تفکر در یک حکومت دینی خود به معنای براندازی است و به یقین می توان گفت که اینها به حکومت دینی به معنای حاکمیت احکام اسلامی هیچ اعتقادی نداشته و حداقل به حکومت دین داران قایل هستند. در این زمینه ابراهیم یزدی می گوید: «چون دین و سیاست از هم جدایند، حکومت دینی هم غلط است، باید حکومت دین داران مورد توجه قرار گیرد و خواست آنان باید اجرا گردد.»^{۱۳۵}

مصدق نیاز زمانه و الگویی راهگشا

عزت الله سبحانی در مقاله ای با عنوان «مصدق نیاز زمانه و الگویی راهگشا» می نویسد: «طرح مصدق و سیاست های او یک الگوی اقتصاد ملی به ملت و دولت ارایه می کند، طرح مصدق الگویی است برای حل دردها ورنجهای بیکران مردم» جریان ملی، مذهبی که خواب براندازی برای نظام اسلامی دیده بود در سالهای اخیر با شعار و پرچم مصدق به میدان آمدند که نمونه های آن را در میتینگهای دفتر تحکیم و بعضی گروهها شاهد بوده ایم.^۲

خیانت کنندگان به آزادی

کسانی دشمن آزادی هستند و به آزادی خیانت می کنند که با سوء استفاده از آزادی می خواهند هرج و مرج به وجود بیاورند کسانی که آزادی را بهانه ی قانون شکنی خود قرار می دهند.

۱- پیام هاجر شماره ۲۳۷ - ۷۷/۷/۲۸

۲- عزت الله سبحانی، مجله ایران فردا، سال ۷۸

مقام معظم رهبری در این زمینه می فرمایند: «نباید با آزادی بازی کرد، با ایمان مردم، با آرمانهای مردم. با باورهای مردم بازی کرد، اینها دشمنان آزادی اند و به آزادی خیانت می کنند، آزادی نباید وسیله قانون شکنی و تیشه زدن به جمهوری اسلامی باشد.»^{۱۳۶}

اگر مردم حاکمیت سلطنتی طلب کردند باید به آنها داد!

- ابراهیم یزدی در سال ۷۳ (و نه پس از خرداد ۷۶) با اشاره به اصلاحات داخل حاکمیت، در مصاحبه با علیرضا میبیدی ضد انقلاب فراری رادیو صدای ایران در خارج، «نافرمانی مدنی» را اینگونه تشریح می کند:

«ما در نهضت آزادی معتقد به یک مبارزه سیاسی، قانونی و علنی برای تغییر حاکمیت یا اصلاح حاکمیت بودیم... به موجب قانون اساسی جمهوری اسلامی در هر چهار سال ما باید حاکمیت را عوض کنیم. در یک انتخابات آزاد در هر کشور مردم ایران حتی اگر حاکمیت سلطنتی طلب کند باید به آنها داد!»^۲

تبدیل دانشگاه به یک نیروی فشار در مقابل نظام

- یکی از متهمین (ملی، مذهبی) برآیند مواضع خود و هفکرانش را درباره ی دانشگاه چنین توصیف می نماید:

«برآیند مجموعه مواضع من در یکی دو سال اخیر و ادبیات حاکم بر آن، دانشگاه را به عنوان یک نیروی فشار در برابر نظام مطرح می کرد. من می پذیرم که مجموعه مواضع و توصیه های ما دانشگاه را به عنوان یک نیروی فشار مقابل نظام قرار می داد... و موارد (مطرح شده) می توانست به تحریک افکار آنان کمک کند. من می پذیرم که دانشگاه را به عنوان یک نیروی فشار در برابر نظام تلقی می کردم و سمت توصیه هایم به این امر منجر می شد»

ادبیات، نوع بیان، روحیه برخورد من در سخنرانیها در دانشگاه و نیز روح عمومی حاکم بر مقالاتم به نحوی بوده است که می توانسته تحریک و تشویش اذهان عمومی دانشجویی را به همراه داشته باشد.^۳

نفوذی های دشمن سعی می کنند دانشجویان را در مقابل نظام قرار دهند

«مبادا از شناسایی دشمن غفلت کنید، غریبه هایی که خود را در لباس خودی در همه جا داخل می کنند

۱- مقام معظم رهبری، ۷۹/۱۲/۱۰

۲- کیهان - ۸۰/۵/۲۸ و هفته نامه نیمروز (چاپ لندن) ۷۳/۸/۱۷

۳- جزوه بسیج دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله

اینها را بشناسید. دستهای پنهان را ببینید، هیچ کس به خاطر غفلت ستایش نمی شود. هیچ کس به خاطر چشمها را بر هم گذاشتن، مدح نمی شود... دشمن، دانشجو را هدف گرفته است. چند سال است سعی می کنند بلکه بتوانند دانشجویان را در مقابل نظام قرار بدهند. اما موفق نشدند، بعد از این هم موفق نخواهند شد. اگر یک عده نفوذی خواستند از فرصتی استفاده کنند و از آب گل آلودی ماهی بگیرند، وارد اجتماع دانشجویان شدند و شعارهایی درست کردند و حرفهایی زدند خیال نکنند که ما اشتباه خواهیم کرد، نه ما مخاطب خود را می شناسیم، دانشجو فرزند ماست، متعلق به ماست، متعلق به این کشور است.

دشمن است که می خواهد با نام دانشجو یا با نام نفوذ در میان دانشجویان فساد و تباهی کند.^{۱۳۷}

روسیاهی کنفرانس برلین برای سیاستمداران آلمان ماند!

- کنفرانس برلین با حضور تعدادی از عناصر ملی، مذهبی (برانداز) و به اصطلاح اصلاح طلب در آلمان برگزار شد. مقام معظم رهبری درباره این کنفرانس چنین می فرماید:

«کنفرانس برلین اقدامی زشت و توطئه ای برای زیر سؤال بردن نظام و انقلاب بود. آنها می خواستند با اعلام ناکارآمدی نظام اسلامی از زبان دعوت شدگان داخلی، از زبان ضد انقلاب اینگونه تبلیغ کنند که اصلاحات اساسی، تنها با حذف اسلام، ولایت فقیه، شورای نگهبان و حدود اسلامی از قانون اساسی ویا کلاً نوشتن قانون اساسی جدید امکان پذیر است. اما خداوند این نقشه را بر هم زد و روسیاهی کنفرانس برلین^۲ برای سیاستمداران آلمان ماند.»^۳

اهداف مقطعی و مشترک جریانات برانداز

اهم اهداف مقطعی و مشترک جریانات برانداز پس از طرح نفوذ در ارکان دولتی عبارتند از:

- ۱- مشارکت در انتخابات و نفوذ در ارکان دولتی (عملکرد ملی، مذهبی ها و نهضت آزادی در انتخابات مجلس ششم و انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم در این راستا قابل تأمل است).
- ۲- نفوذ در جریانات دانشجویی به منظور هدایت آن به طرف استحاله نظام
- ۳- آغاز نقد تخریبی مقدسات و مسؤولین نظام و شکستن قداست ارکان مصوب در قانون اساسی
- ۴- بزرگ نمایی و تبلیغ اختلافات بین نهادهای حکومت و تشویش اذهان عمومی
- ۵- زیر سؤال بردن اقدامات نظام که جنبه ارزشی برای ملت و جامعه داشته است

۱- مقام معظم رهبری ۱۳۷۸/۴/۲۱

۲- کنفرانس برلین در فروردین ۱۳۷۹ در برلین آلمان برگزار گردید.

۳- مقام معظم رهبری در دیدار با سران جبهه دوم خرداد - ۷۹/۲/۸

- ۶- سست کردن باورهای مردم به حکومت و متهم کردن حکومت دینی به ناکارآمدی
- ۷- حمله به ارکان نظام چون شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت، سپاه، صدا و سیما و...
- ۸- تحریک دانشجویان به مقاومت از طریق تجمع به منظور اعتراض
- ۹- ادعای انحراف جمهوری اسلامی پس از پیروزی انقلاب
- استفاده از بند فوق برای اجرایی نمودن استراتژی «نافرمانی مدنی» پیگیری می شود.^{۱۳۸}

نیروهای موسوم به ملی مذهبی ها و انتخابات مجلس ششم

- ملی مذهبی ها در انتخابات مجلس ششم رسماً وارد شدند و کاندیدا معرفی نمودند، ائتلاف به اصطلاح ملی، مذهبی از میان ۵ کاندیدای گروههای دوم خرداد (اصلاح طلبان) در شهر اصفهان از ۲ نفر از آنها به عنوان کاندیدای مورد حمایت خود تبلیغ نمودند این دو عبارتند از: آقای احمد شیرزاد، و آقای رجبعلی مزروعی

ملی، مذهبی ها در شهرهای دیگر از جمله تهران نیز رسماً کاندیدا معرفی نمودند.

حرکت استحاله ای ما با توقعات غربی ها هماهنگ بود

با توجه به اینکه حرکت فوق در داخل کشور پیشرفت کرد و اوج گرفت، غرب هم که دنبال حرکت استحاله ای بود. دنبال باز کردن جبهه سیاسی - فرهنگی بود این پیشرفت را مورد حمایت قرار داد. در واقع حرکت استحاله ای ما با توقعات غربیها هماهنگ بود و مورد حمایت غرب قرار می گرفت و بعضاً در برنامه ریزی های غرب جهت هماهنگ کردن این دو جریان (ملی مذهبی های داخل و ضدانقلاب خارج) مجالسی چون کنفرانس سیرا یا برلین یا... برگزار می گردید که افرادی از داخل کشور از جمله نیروهای ما نیز دعوت می کرد که در آنها شرکت کنند تا هماهنگی بیشتر صورت گیرد.

اما در خصوص حکومت جایگزین، از آنجا که غرب به دنبال تغییر وضع موجود در نظام ما هست و حکومت مورد نظرما، فی الجمله توجه به تغییر حاکمیت بود و حکومت غیر دینی مورد نظر، نیز موقتاً منظور آنها را تأمین می کرد به حمایت از ما پرداختند.^۲

دشمن و حمایت از اصلاحات در ایران

«دشمن از پیگیری شعار اصلاحات در تبلیغات خود به دنبال چیست؟ اصلاحات مال ماست. این که شما ملاحظه می کنید تبلیغات جهانی بر روی اصلاحات در ایران متمرکز می شود، علت آن چیست؟

۱- کیهان ۸۰/۵/۲۸

۲- بخشی از نامه عزت الله سبحانی ۸۰/۳/۶ - جزو بسیج دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله

این تبلیغات متعلق به مراکزی است که نمی توانند ادعا کنند خیر ملت ایران را می خواهند. مگر فساد و اختناق و خرابی وضع در این کشور، غیر از تسلط و نفوذ قدرت استکباری انگلیس در دوره ی اول، و آمریکا در دوره ی بعد، علت دیگری دارد؟ ... چه کسی رضاخان را به قدرت رساند؟ چه کسی کودتای ۲۸ مرداد را راه انداخت؟...

آن وقت همان دولت آمریکا و انگلیس، همان رؤساشان، همان سیاستمدارانیشان، همان مراکز رسانه یی شان، امروز از چیزی به نام اصلاحات و آزادی در ایران دفاع و حمایت می کنند. این باید هر هوشمندی را به فکر وادار کند و هر غافلی را بیدار و هشیار نماید. مسأله چیست؟ این یک سؤال بسیار اساسی است؟»^{۱۳۹}

حمایت بیگانه از باصطلاح اصلاح گران در آشوبها

«دستگاه های خارجی شتابزده عمل کردند. زود خوشحال شدند و زود اعلام موضع کردند. همان کسانی که دایم دم از حقوق بشر می زنند. اوباشی را که در خیابانها شیشه ها را می شکنند و بانکها را آتش می زدند و ماشین های مردم یا دستگاه ها را به آتش می کشیدند و چهارراهها را بند می آوردند. به عنوان ملت ایران و نیروهای اصلاح طلب معرفی کردند! پس معلوم شد از نظر آنها «اصلاح» یعنی چه!

اصلاحی که دنبالش هستند. همین هاست دیگر، ملت ایران که روز چهارشنبه^۲ آمد به حساب نیاوردند! اشتباه کردند اگر یکی دوزخ دندان روی جگر گذاشته بودند و حرف نزده بودند، بعداً دچار این شرمندگی نمی شدند! اغلب هم حرف زدند.

همین هایی که مراکز خصومت با نظام اسلامی بودند. همه شان چیزی از دهانشان پرید و گفتند حتی آن دولتمرد آمریکایی^۳ هم گفت می خواهم حرف نزنم که به ضرر نیروهای مخالف نظام تمام نشود، نتوانست خودش را نگهدارد، بالاخره حرف زد و دفاع خودش را از نیروهای اغتشاشگر نشان داد.»^۴

۱- از بیانات مقام معظم رهبری در جمع کارگزاران نظام ۷۹/۴/۱۹

۲- حضور خود جوش مردم در چهارشنبه ۲۳ تیرماه در دانشگاه تهران و سراسر کشور

۳- بیل کلینتون رئیس جمهور وقت آمریکا، از آشوبهای خیابانی در تهران (غایله تیرماه دانشگاه تهران - سال ۷۸) به عنوان شورش جوانان ایرانی برای رسیدن به آزادی نام برد. وی افزود از آنجایی که ممکن است حمایت من به ضرر کسانی که دنبال اصلاحات در ایران هستند تمام بشود. از اظهار نظر شفاف در قبال مسایل اخیر ایران خودداری می کنم.

۴- مقام معظم رهبری، ۷۹/۵/۹

علت حمایت غرب از جریان اصلاح طلبی در ایران

چرا جریان اصلاح طلب در ایران مورد حمایت غرب و آمریکا قرار گرفته و این حمایت چه ارتباطی با منافع آنها دارد؟

اصلاحات مورد نظر آقایان، اصلاحاتی آمریکایی است که در جهت خواست و اهداف و تأمین منافع آمریکا و غرب است و نه رفع فقر، تبعیض و فساد و تأمین منافع ملت، در همین ارتباط روزنامه واشنگتن تایمز در تاریخ ۱۰/۱۰/۷۹ می نویسد «این جنبش اصلاحی نوپا برای منافع آمریکا حیاتی است زیرا موقعیت آن به استحکام و توانمندی ژئوپلیتیکی آمریکا در این منطقه حساس جهان و در هم شکستن یک دیکتاتوری کمک می کند»

تحت الحمایگی بیگانگان

در احوال عبرت آموز شهید، آیت الله نوری آمده است در دورانی که جان ایشان در خطر بود سفارت روس پرچم روسیه را برای ایشان فرستاد تا بر سر در خانه خویش نصب و بدین وسیله جان خود را حفظ کند! اما آن اسطوره عزت و ایمان، پاسخ داد «من عمری را زیر پرچم امام زمان (عج) زیسته ام، چگونه اینک به پرچم اجنبی پناه ببرم؟!»

امروز پرچم های تحت الحمایگی، جای خود را به آنتن های تبلیغاتی استکبار داده است و استکبار هر فرد و گروهی که موضع گیریهایش را در جهت تأمین منافع خود بداند، تحت حمایت تبلیغاتی خویش قرار می دهد و بنابراین غیرت دینی و احساسات میهنی باز هم ایجاب می کند هر فرد و گروهی و جناحی که احساس کرد تحت الحمایه تبلیغات استکبار قرار گرفته است، در مسیر حرکت خویش تجدید نظر نماید و حداقل موضع خود را در قبال این حمایت بیگانه روشن نماید.

روشهای براندازی و انتخاب روش براندازی توسط غربیها

عزت الله سبحانی در اعترافاتش می نویسد: «برای براندازی یک نظام روشهای مختلفی وجود دارد، مثل جنگ، شورش، انقلاب، لشکرکشی مستقیم بیگانگان و ... یکی از روشها، روش مسالمت آمیز، تدریجی و اصلاحی است تا به تدریج، یک نظام، ماهیتاً به شکل جدیدی در آید. این روش را روش استحاله یا از حالی به حال دیگر گردیدن یک نظام نامیده شده است.

و وضعیت آرامش، خالی از خشونت و با سرعت نیز یک روش براندازی است که بیگانگان یعنی غرب امروز این روش را برای براندازی نظام جمهوری اسلامی انتخاب کرده اند و حرکت ما نیز در این راستا بوده است.»^{۱۴۰}

۱- جزو بسیج دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله

شیوه های مورد استفاده جهت استحاله یا براندازی در نظام اسلامی

آقای عزت الله سبحانی در بیان مجموع شیوه های مورد استفاده جهت استحاله نظام (براندازی) به این موارد اشاره می کند:

- ۱- مشارکت در انتخاباتها و نفوذ در ارکان حکومتی
- ۲- نفوذ در جریان دانشجویی برای هدایت آن به طرف استحاله نظام
- ۳- شروع نقد مقدسات و مسئولین نظام و بدین ترتیب شکست قداست ارکان مصوب در قانون اساسی در نزد مردم
- ۴- نشان دادن و تبلیغ اختلافات بین نهادهای حکومت و ایجاد تشویش در اذهان عمومی
- ۵- ارزیابی و زیر سؤال بردن برخی اقدامات نظام که جنبه ارزشی برای ملت داشته است (مثل دفاع مقدس)
- ۶- سست کردن باورهای مردم به حکومت و یا متهم کردن حکومت دینی و ارکان آن
- ۷- حمله به ارکان نظام چون شورای نگهبان، رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام و...
- ۸- تحریک دانشجویان به مقاومت
- ۹- ادعای انحراف انقلاب پس از پیروزی

او در ادامه می نویسد: «تمام موارد فوق به موجب پیش آمد حوادث، تصمیم گیری و اجرا می شد.^{۱۴۱}»

همنشینی با ضد انقلاب

عزت الله سبحانی در اعترافات خود ارزیابی اش را از ملاقاتها و دیدارها با محافل ضد انقلاب چنین نقل می کند:

«ما با وجود اینکه ادعای اصلاحات سیاسی در مورد توزیع قدرت سیاسی را داریم، ولی ابایی نکردیم که با محافل ضد انقلاب تماس داشته باشیم و از جمله دعوت محافل ضد انقلابی و براندازانه را پذیرفته و در آن مجلس سخنرانی کنیم...»

دعوت تشکیل دهندگان را که ماهیت نفی کلی نظام را دارند قبول کرده و در آن کنفرانس ها با بسیاری از طرفداران جدی براندازی همنشین شدیم و طبعاً تکرار همین گونه مجالس و تماسها و مباحثی را که افراد ضد انقلابی و براندازان غیر قانونی و فراری مطرح می کردند بر ما تأثیر می گذارد و ما را به تدریج از همان حد ظاهری از التزام به قانون اساسی و نظام که خود اعلام و تصریح کرده بودیم و از

۱- جزو بسیج دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله

مصالح و منافع ملی مان دورتر می کرد... اینها همه در مسیری خلاف ادعای ما که التزام به قانونی اساسی است، منحرف و با آن مغایرت داشتند.»

عزت الله سبحانی در خصوص ملاقات با ضد انقلاب در بازجوییهای خود می گوید من به این که این ملاقات جنبه ی محرمانه دارد، توجه نداشتم و فکر می کردم که با دشمن هم می شود صحبت کرد!^{۱۴۲}

رابطه با سفارت خانه های کشور غربی

در پی بازرسی از منزل رئیس گروه نهضت آزادی (ابراهیم یزدی) علاوه بر کشف دو قبضه سلاح غیر مجاز و اسلحه ویژه خودکار و مهمات مربوطه، جاسازی دستگاه الکترونیکی شنود پنهانی، مکالمات کشف شده به علاوه اسناد مهمی حاکی از ارتباطات پنهانی یاد شده با عناصر ضد انقلاب خارج کشور به دست آمده است.

همچنین متهمین این گروه اعتراف کرده اند که با برخی از سفارتخانه های کشورهای غربی ارتباط داشته و در مورد تغییر حاکمیت در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران به مذاکره پرداخته اند از جمله: الف) دو نفر از متهمین اقرار کرده اند در سال ۷۸ به اتفاق رئیس گروه غیر قانونی نهضت آزادی و در منزل ایشان با کاردار یک سفارتخانه نزدیک به دولت آمریکا ملاقات داشته اند.

ب) در شهریور ماه سال ۷۹ نیز در ملاقات دیگری که در منزل رئیس همین گروه با کنسول یک کشور دیگر اروپایی صورت گرفت، کنسول ضمن مطرح نمودن جریان مجلس در ارتباط با مسأله اصلاح قانون مطبوعات خواستار نظر وی و موضع گیری نهضت آزادی در این زمینه می شود و اظهار می دارد خیلی مشخص بود که مقام رهبری در این مورد تحمل هیچ نوع تأخیر و تدافع را نداشته و برای تسریع مداخله کرده است که نامبرده اظهار می دارد بلی ولی این کار هزینه سنگینی خواهد داشت.

ج) قبل از دستگیری سه تن از اعضای گروه در غیاب رئیس با سفیر یک کشور دیگر ملاقات می کنند و در خصوص راهکارهای مربوط به انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۰ به رد و بدل کردن اطلاعات می پردازند اسناد این مذاکرات موجود است.^۲

سرشاخه و شاخه های دشمن در داخل کشور

- عزت الله سبحانی در بخشی از اعترافات خود به بررسی تأثیر ارتباطات و توجه محافل و قدرت های بیگانه به نیروهای داخلی اشاره نموده، او چنین می نویسد: «از جهت خارجی، خاکریز یا نیم قدرت بدست آمده سبب توجه قدرتها و محافل خارجی به جریان دوم خرداد (اصلاحات) شده، محافلی چون

۱- همان

۲- روزنامه کیهان ۱۳۸۰/۲/۹ (بخشی از اطلاعیه دوم دادگاه انقلاب)

کنفرانس ایران در سال ۱۹۹۹ در قبرس در خرداد ۷۸ و کنفرانس برلین، در فروردین ۷۹ را راه بیندازند تا در این محیط، هم راه تماس و گفتگو و نزدیکی و هم آهنگی بین ایرانیان داخل با خارج کشور (ضد انقلاب) باز شود و هم مقامات رده های بالا و متوسط خارجی (مثل گری سیک، ریچارد مورفی و...) در آن محافل مستقیماً با ایرانیان صحبت و القای نظر کنند و به این ترتیب یک جبهه در خارج کشور برای احاطه و محاصره نظام به وجود بیاید که سرشاخه و شاخه هایی در داخل کشور دارد که رسمی و علنی است... این نیروی جدید داخل کشور، از قدرت و امکان عمل علنی برخوردار باشد، مثل جبهه وسیع مطبوعات دوم خردادی در داخل کشور...

... من از آن کنفرانس (قبرس) خبری که مشاهده کردم این بود که در جلسات علنی و با پلها، هر کس حرفهایی می زد، ولی روابط و صحبت های خاصی در اطاقهای خصوصی اشخاص صورت می گرفت که از دید دیگران پنهان بود. آقای شمس الواعظین تعریف کردند که آقای گری سیک از صحبت های آقایان صالح آبادی و عبدی (عباس) راضی بوده است... پس حداقل افراد یاد شده که در آن کنفرانس سخنانشان مورد توجه و رضایت آمریکایی ها قرار می گیرد. اینها بعداً در ایران به عنوان سرشاخه های مورد اعتماد می توانند نقش بازی کنند.^{۱۴۳}

زدن حلقه ارتباط محافظه کاران و اصلاح طلبان

علی افشاری از اعضای دفتر تحکیم و از عوامل برانداز می گوید:

«پس از نامه ی مقام معظم رهبری در خصوص اصلاح قانون مطبوعات به مجلس شورای اسلامی در نشست های که در دانشگاه امیرکبیر برگزار شد. ضمن اعتراض به دخالت رهبری در خصوص اصلاح قانون مطبوعات، آن را نقض قانون اساسی و حق نمایندگان مجلس دانسته و گفتم: «در حال حاضر با این شرایط حلقه ارتباطی بین محافظه کاران [اصولگراها] و اصلاح طلبان باید زده شود که به هم وصل شده است تا دیگر پایگاه قابل اطمینانی برای مردم در داخل نباشد.

الان بهترین موقعیت است که خاتمی زده شود. چرا که اگر الان نتوانیم بزنیم، دیگر نمی توانیم آن را بزنیم.»^۲

تئوریزه کردن مقوله «براندازی»

- احمد زید آبادی روزنامه نگار روزنامه های زنجیره ای که نقش حلقه ی واسط بین ملی، مذهبی ها و طیف افراطی دوم خرداد را بازی می کرد، در سخنرانی خود به مناسبت سالگرد دوم خرداد در

۱- جزو بسیج دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله

۲- همان

کرمانشاه در سال ۷۹ روند به حاکمیت رسیدن گروه اقلیت در جامعه از روشهای قانونی و مدنی اشاره می کند و می گوید: «با کنار کشیدن خاتمی از قدرت، مشروعیت حکومت از بین می رود و بدین ترتیب مردم و جوانان خشمگین به دنبال مطالبه ی حقوق خود وارد صحنه می شوند و قدرت های جهانی نیز با فشارهای خود حکومت را وادار به عقب نشینی خواهند نمود.»^{۱۴۴}

افشای راهبرد اصلاحات

آقای علیزاده رئیس کل دادگستری استان تهران در نامه ای خطاب به رئیس مجلس شورای اسلامی به نامه ۱۵۰ تن از نمایندگان مجلس در اعتراض به دستگیری ملی، مذهبی های برانداز پاسخ داد. در قسمتی از این نامه شش صفحه ای آمده است:

«در یکی از مدارک، راهبرد اصلاحات را تنظیم و بر تغییر قانون اساسی و روشهای وصول به این امر برنامه ریزی نمودند و در جهت انجام این اقدامات ارزیابی از دستگاههای اجرایی کشور که مظهر ایجاد امنیت در نظام می باشد نموده اند و چنین آورده اند:

۱- ارتش ظرفیت دخالت ندارد ۲- نیروی انتظامی در کوتاه مدت ظرفیت دخالت دارد و مردد است ولی نمی تواند ادامه دهد ۳- از همه بیشتر پتانسیل سپاه و بسیج است، قاعده کلی نمی توان داد، پتانسیل ضربه کوتاه مدت و پرتلفات را دارد. ۴- مراجع تقلید در درگیریها وارد نمی شوند و دنبال آرامش هستند، همیشه ظلم را پذیرفته اند تا فتنه نباشد.

۵- بدنه سنتی روحانیت بی طرف می ماند ۶- روحانیون سیاسی نسل جدید نواندیش که متحد طبیعی اصلاحات است. ۷- جناح تندرو و اصلاح طلب جایگاه ولایت فقیه را مترادف حکومت آمرانه می داند ۸- اصلاح طلبان و مردم سالاران بتوانند از طریق سازماندهی گسترش ایدئولوژی، رهبری و جریان بسیج نارضایتی توده ای را هدایت کنند.

و اقرار صریح بعضی از متهمان به براندازی و تغییر قانون اساسی که تا قبل از دستگیری مرتکب اقداماتی هم گردیده اند و حتی بعضی از آنان با ارسال نامه صریحی به ریاست محترم قوه قضائیه و بعضی دیگر از سران قوا از عملکرد و اقدامات خود اظهار ندامت و عذرخواهی نمودند... البته ادله بسیار زیادی در این زمینه وجود دارد که فعلاً زمان طرح آن نیست.

لذا شواهد کافی در دست است که این افراد مترصد براندازی نظام جمهوری اسلامی بوده اند.»

آقای علیزاده در خاتمه نامه تاکید می کند این جانب اقدام آن تعداد نمایندگان محترم را که مبادرت به نوشتن نامه و نطق قبل از دستور در این زمینه نموده اند را امری عجولانه و برداشتی ناصواب از

طرح آمریکایی برای فروپاشی نظام

«یک طرح همه جانبه ی آمریکایی برای فروپاشی نظام جمهوری اسلامی طراحی شد و جوانب آن از همه جهت سنجیده شد، این طرح، طرح بازسازی شده یی است از آنچه که در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اتفاق افتاد، به نظر خودشان می خواهند همان طرح را در ایران پیاده کنند و اجرا کنند. دشمن این را می خواهد.»^۲

کدام حکومتی تحمل می کند

– مسئولین در مقابل کسانی که به بهانه ی آزادی علیه کشور عمل می کنند وظیفه ای دارند، وظیفه ی مسئولین رسیدگی و برخورد قانونی وقاطع با این افراد می باشد، در این زمینه رهبر معظم انقلاب می فرمایند:

«هیچ نظامی به کسانی که تیشه بر می دارند تا به ریشه آن نظام بزنند، تحمل نمی کند جمهوری اسلامی به هر دلیلی تحمل کرد، سکوت کرد، کرامت کرد. جمهوری اسلامی و مسئولان آن بعد از این نه حق دارند، نه تصمیم دارند که درمقابل کسانی که می خواهند با شعار آزادی علیه سرنوشت این مملکت عمل کنند بنا ندارد مماشات بکنند.»^۲

نوعی نفاق در کار آنها نهفته است

مراد افرادی که در پشت نام «دوم خرداد» مخفی شده اند از اصلاحات در این حدود نیست، آنها جزبه تغییر مسیر انقلاب اسلامی به سوی غرب راضی نمی شوند. مشکل در اینجاست که اینها هدف و خواسته خود را به طور صریح بیان نمی کنند و نوعی نفاق در کار آنها نهفته است. ظاهر مطلب، اسلام است و آزادی و قرائت های مختلف و باطن مطلب غربزدگی و علاقه و بی اعتقادی به اسلام، جامعه اسلامی هرگاه با کفر صریح مواجه شده است پیروز گردیده است. اما گاه در مقابل نفاق که همان کفر است ولی پوشیده و پنهان، شکست خورده است. حوادث تلخی که در تاریخ اسلام اتفاق افتاده و منجر به انحراف جامعه اسلامی از مسیر اصلی شده است همواره در جایی بوده است که عده ای منافق زیرک، این جامعه را فریب داده اند و مردم به خیال اینکه اسلام آن طرف است به آن سو رفته اند...

۱- روزنامه رسالت، شماره ۴۴۱۱، ۳۰/۱/۱۳۸۰-ص ۱۸

۲- از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با کارگزاران نظام ۷۹/۴/۱۹

۳- مقام معظم رهبری - ۷۹/۱۲/۱۰

امروز نیز اگر بنا باشد ضربه ای به انقلاب اسلامی وارد شود از همین راه خواهد بود.^{۱۴۶}

بخشی از اعترافات براندازان

در قسمت هایی از اطلاعیه دادگاه انقلاب آمده است:

به اطلاع ملت شریف و بزرگوار ایران می رساند براساس تحقیقات اسناد و اعترافات متهمین دستگیر شده، هدف آنها براندازی حکومت از راه نفوذ و تأثیر گذاری، ایجاد شکاف و اختلاف بین قوای کشور و تعرض به جایگاه رفیع رهبری و سایر نهادهای قانونی بوده است.

عناصر دستگیر شده که تحت عناوین نهضت آزادی و تشکلهای ملی - مذهبی فعالیت می کردند قصد داشتند یک مدل حکومت غربی را جایگزین کنند و برای نیل به این نیت شوم مقاومت فعال و در نهایت مقاومت مسلحانه را در نظر قرار داده بودند.

**ارتباط با کشورهای خارجی و ضد انقلابیون خارج از کشور*

- یکی از متهمین اعتراف دارد که در چندنوبت از طرف یکی از سفارتخانه های خارجی در تهران با او تماس گرفته شده و لاقلاً دوبار قرار ملاقات داشته اند که در یکی از آنها در خصوص انتخابات و برنامه های آینده مجلس اطلاعات و گزارشهایی ارائه کرده است.

- از میان افراد بازداشت شده به همراه عده ای دیگر در سفر به فرانسه در نشستی با حضور معاون وزیر امور خارجه آمریکا و سفیر آمریکا در فرانسه شرکت می کند و...

**ایجاد شورش و اغتشاش*

- این گروه آشوب و شورشهای اجتماعی را به عنوان یکی از راهکارهای خود مد نظر داشته است. اگر چه بعد از آشوبهای خیابانی ۱۸ تیرماه کوی دانشگاه به ظاهر این روش را کنار می گذارند اما عناصر به اصطلاح ملی - مذهبی در جلسه ای که در تیرماه سال گذشته در منزل یکی از دستگیر شدگان تشکیل شده بود راه حل شورش و انفجار در ادامه حرکت براندازی آرام را مطرح می کنند.

- همزمان با آشوب طلبی ها و شورشهای تیرماه ۷۸ یکی از دستگیرشدگان طی ملاقاتی با یکی از عناصر ملی - مذهبی پیشنهاد استفاده از پتانسیل های قومی را به دنبال شورشهای خیابانی مطرح می کند.

یک کارشناس نظامی آمریکایی مستقر در یکی از کشورهای همسایه ایران اعلام کرده است در صورت حرکت ما آمادگی داریم حمایت همه جانبه به عمل آوریم.

* تعرض به دین و مقدسات و ارزشها

- یکی از دستگیر شدگان در جلسه ای با حضور جوانان می گوید «اسلام یک تلاش ذهنی شکست خورده برای تحقق جامعه مدنی است. وی در جای دیگری می گوید مرجعیت شیعه صلاحیت خود را از دست داده است، در همین جلسات فرد دیگری در مورد جانفشانی رزمندگان اسلام در دوران دفاع مقدس می گوید از نظر من هیچ تفاوتی بین جوانی که تا سرحد جنون دنبال سکس می رود با آن جوانی که زیر تانک می رود نیست!
- یکی از عناصر ملی، مذهبی در مورد مراسم عزاداری عاشورا عنوان می نماید عاشورا یک روی دیگر سکه هم دارد. کارناوالهای عزا و وقت گذارانی عبث... اینجا سرزمین خرافه هاست.
- یکی دیگر از متهمین مرتبط با منافقین اظهار داشته امروز دین کپک زده و بوی تعفن آن بلند شده است... ده ها نمونه از چنین اظهاراتی موجود می باشد که هر کدام در جای خود عناوین مجرمانه و دارای مجازات مشخص می باشد.^{۱۴۷}

آنچه منجر به دستگیری این عوامل شد!

- به طور کلی آنچه منجر به دستگیری عواملی از جریان موسوم به «نیروهای ملی، مذهبی» گردید عبارتند از:
- ۱- عملکرد فتنه آمیز و تشنج آفرین این جریان در عرصه ی مطبوعات و تحریک احساسات که بعدها برخی از عوامل دستگیر شده مطبوعاتی آنان مانند زیدآبادی این اقدامات را افراطی گری و تند روی نامیدند.
 - ۲- ارتباط با عوامل بیگانه در برپایی کنفرانس ها و سمینارهای داخلی و خارج از کشور مانند کنفرانس برلین و... و پیوند با گروهها و تشکیلات ضد انقلاب خارج از کشور (ارتباطات مشکوک با عوامل بیگانه و ضد انقلاب خارج نشین)
 - ۳- اعترافات صریح و بی پرده برخی عوامل دستگیر شده که از همان ابتدا با نگرانی شدید دنبال ی این جریان همراه بود و تصریح براندازی نظام، همین اعترافات بود که اطلاعات لازم را بر کشف اسناد و مدارکی قابل توجه فراهم آورد و دستگیریهای بعدی را به دنبال داشت.
 - ۴- معلوم شدن رد پای برخی از عناصر ملی، مذهبی در آشوبها و فتنه های سیاسی سالیان اخیر مانند فتنه تیرماه ۷۸ کوی دانشگاه، غایله خرم آباد و ترویج تئوری مقاومت مدنی از سوی چهره هایی مانند عزت الله سبحانی و علی افشاری در محافل دانشجویی و تحریک دانشجویان به مقابله با نظام اسلامی.

حمایت از عناصر موسوم به ملی مذهبی

- جناح اکثریت نمایندگان مجلس ششم پس از دستگیری عناصر ملی، مذهبی به اتهام براندازی حمایت هایی از اینها به عمل آوردند.

در این ارتباط نامه منسوب به ۱۵۰ نماینده خطاب به رئیس قوه قضائیه در مخالفت با دستگیری عناصر برانداز نظام، همچنین سخنان پیش از دستور تعدادی از نمایندگان در دفاع از ملی مذهبی ها و فشار به قوه قضائیه برای آزادی آنها و اعتراض به برانداز خواندن آنها، بازکردن درب مجلس به روی خانواده های آنان و زمینه ملاقات ۲۰ دقیقه ای با رئیس جمهور و تلاش کمیسیون اصل ۹۰ را می توان نام برد.

- به چه دلیل حمایت جناح اصلاح طلب در مجلس ششم از ملی، مذهبی های، متهم به براندازی قابل تأمل و ابهام آمیز است؟

با توجه به مصاحبه تقی رحمانی با رادیو آزادی که پس از دستگیری جمعی از ملی مذهبی ها به صراحت می گوید: «نمایندگان مجلس باید از ما (ملی - مذهبی ها) دفاع کند چرا که با رأی ما به مجلس رفته اند» این ابهام مطرح می شود که این عمل نمایندگان در راستای پاسخگویی به این خواست ملی، مذهبی ها باشد!

و یا حمایت سازمان های بین المللی از جمله سازمان عفو بین الملل که در تاریخ ۸۰/۱/۲۲ با صدور بیانیه ای ادعا کرد بازداشت های اخیر به آزادی بیان لطمه وارد می کند. چگونه می توان هماهنگی مواضع بعضی از نمایندگان را با سازمانهای بین المللی که اغلب وابسته به نظام سلطه هستند توجیه نمود.

و همچنین این خبر که چندی پیش، دیپلماتهای حقوق بشر ایران در کنفرانس ژنو طی دیداری با کاپیتورن نماینده، حقوق بشر، پس از شرح اوضاع سیاسی فرهنگی کشور مورد سرزنش واقع می شوند که «شما هر کس را که می خواهید بگیرید لکن به نهضت آزادی و جریان وابسته به آن تعرضی نداشته باشید! این سؤال پیش می آید که حرکت بعضی از نمایندگان در فشار به مسئولین برای آزادی ملی، مذهبی ها بر چه اساس قابل تعریف و توجیه است.^{۱۴۸}

حمایت منتظری از ملی مذهبی ها

- منتظری پس از دستگیری عناصر به اصطلاح ملی، مذهبی طی اعلامیه ای خطاب به ملت ایران ضمن حمایت کامل از عناصر برانداز انواع اتهامات را به نظام و مسئولین وارد نموده است. او در این اطلاعیه که در تاریخ ۸۰/۱/۲۱ نوشته از دستگیرشدگان به عنوان شخصیت های سیاسی

مذهبی که با اتهام واهی براندازی نظام بازداشت شده یاد می کند و می نویسد: اکثر افراد بازداشت شده را می شناسم آنها هیچ گاه در صدد براندازی نظام اسلامی نبوده اند، تعدادی از دستگیر شدگان از مبارزین قدیمی و با سابقه در انقلاب بوده و سالها در زندانهای رژیم زندانی و مورد شکنجه قرار گرفته اند و برخی از آنان از دوستان و همکاران مرحوم مهندس بازرگان در دولت موقت هستند! و اعترافات آنها را دروغ و مصاحبه هایشان را فرمایشی معرفی می نماید و حرکت براندازانه آنها را در حد انتقاد و اظهار نظر که باید موجب تنبّه و تغییر روش و اصلاح اشتباهات حاکمان شود معرفی می نماید!^{۱۴۹}

پاسخ شرعی یا پاسخی مطابق میل و حمایت

- شیخ حسینعلی منتظری در پاسخ به سؤالات به اصطلاح شرعی خانواده بازداشت شدگان اخیر (ملی مذهبی)، عنوان براندازی را تنها برای فعالیت های مسلحانه می داند و عملاً در حمایت از ملی مذهبی های لیبرال پاسخی مطابق میل آنان می دهد، دقت کنید:

«در مورد عنوان «براندازی» باید گفت این عنوان هیچ گونه ارتباطی با عناوین «محرابه، فساد فی الارض و ارتداد» ندارد و ظاهراً از مصادیق بغی است و به هیچ وجه فعالیت های سیاسی اعم از انتقاد، تجمع، سخنرانی، مقاله نویسی و حتی تظاهرات آرام در انتقاد از حاکمیت را شامل نمی گردد و صرفاً حمله مسلحانه برای براندازی حکومت مورد رضایت مردم را در بر می گیرد!»^۲

جدل در معنای براندازی

- مقام معظم رهبری در پاسخ به کسانی که همزمان با دستگیری ملی مذهبی ها در حمایت از آنها و مانع شدن از مجازات آنان روی معنای براندازی و مراحل آن بحث و جدل می نمایند، می فرمایند:

«کسانی که مخالف نظامند، می توانند در این نظام زندگی کنند، کسانی که اسلام را اصلاً قبول ندارند می توانند در این نظام زندگی کنند. از حقوق شهروندی و امنیت هم برخوردار باشند. در مجموع بین کسانی که به نظام معتقدند و کسانی که مخالف نظامند و حقوق شهروندی تفاوتی نیست، می توانند زندگی کنند، اما حق معارضة و مبارزه با نظام را ندارند، حق تیشه برداشتن و زدن به ریشه نظام را ندارند، در این جا نظام باید جلوی آنها را بگیرد.

حالا ما بنشینیم بحث کنیم معنای «براندازی» چیست آیا فلان مرحله جزو براندازی هست یا نه، کلمه براندازی که از آسمان نازل نشده است. کسی که با نظام معارضة می کند باید در این معارضة به او

۱- ۸۰/۱/۲۱ اطلاعیه شیخ حسینعلی منتظری

۲- ۸۰/۲/۱۸، پاسخ شیخ حسینعلی منتظری

کمک نکرد و جلوی او را گرفت و اگر عمل او مصداق یکی از عناوین جرایم قانونی است، او را مجازات کرد. همه باید در این معنا متفق باشند.^{۱۵۰}

ابراهیم یزدی و تابعیت آمریکا

- مدتی قبل که قوه قضائیه «دکتر ابراهیم یزدی» سرکرده نهضت آزادی را در پی اعترافات متهمان براندازی به دادگاه احضار نمود.

ابراهیم یزدی در آمریکا به سر می برد و مدت اقامت خود را به بهانه ی بیماری، طولانی نمود و زمانی که دادگاه او را احضار نمود خبرگزاریهای غربی نوشتند که آقای ابراهیم یزدی تابعیت آمریکایی را دارد^۲ حال این سؤال مطرح است که چگونه کسی که تابعیت کشور خود را تبدیل به تابعیت یک کشور بیگانه (آمریکا) می کند. چگونه اسم خود و گروهش را ملی می گذارد و می خواهد به اصطلاح برای آزادی ایران مبارزه کند!

رسوایی لیبرالیسم غرب

لیبرال دمکراسی غرب که یک روز گفته می شد اوج تکامل فکر و عمل انسان است و بالاتر از آن چیزی وجود ندارد، که به نظر من این حرف نشانه ی کوتاه فکری است که آدم نقطه ای را پیدا کند و بگوید از این بالاتر ممکن نیست انسان حرکت کند، نه انسان در حرکت خود بی نهایت است، امروز ماجرای افغانستان و سالهاست مسأله ی فلسطین رابه وجود آورده است. این اومانیسیم دروغین غرب همان چیزی است که پنجاه سال ملت فلسطین را ندیده می گیرد و می خواهد آن را به کلی حذف کند. از خودشان سؤال نمی کنند که اصلاً ملت فلسطین در دنیا وجود داشته یا دروغ است. اگر قبول دارید سرزمینی به نام فلسطین وجود دارد، پس کو آن ملت؟

خواستند یک ملت و یک نام جغرافیایی را به کلی از روی کره زمین حذف کنند. امروز اومانیسیم و لیبرالیسم و دمکراسی آنها به اختناق و خفقانی رسیده است که حتی نمی خواهند به یک رسانه ی خارجی اجازه دهند که اخبار افغانستان را پخش کند! این جریان آزاد خبر از نظر غرب است، این نسخه، رسوا شده و غلط از آب درآمده است.

در عین حال فلان مسئول ما که به برکت انقلاب اسلامی عزت و احترامی پیدا کرده... ناگهان طرفدار لیبرال دمکراسی غرب بشود که نقطه مقابل مردم سالاری اسلامی است!^۳

۱- رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با خبرگان ۸۰/۶/۱۵

۲- روزنامه کیهان

۳- قسمتی از بیانات مقام معظم رهبری در جمع جوانان اصفهان - ۸۰/۸/۱۲

انقلاب احتیاج به تجدید نظر ندارد، احتیاج به عمل کردن دارد

عده ای دائماً دم از تجدید نظر می زنند، در چه چیزی می خواهید تجدید نظر کنید؟! انقلاب یک حرکت عظیم در مقابل فساد و بی کفایتی رژیم بود که تا خرخره در لجنزارهای فساد و وابستگی گرفتار شده بود، انقلاب یک اصلاح بزرگ است. باید به انقلاب عمل کرد، باید به قانون اساسی عمل کرد، باید به مبانی نظام جمهوری اسلامی وفادار بود و عمل کرد.

انقلاب و جمهوری اسلامی عیبی ندارد، بنده و امثال بنده با ضعفها و کم بصیرتی و ترس و جُبِن ذاتی و دلدادگی خود به امور مادی و عشرت دنیایی می خواهیم انقلاب را تفسیر کنیم. ما ضعف های خود را به حساب انقلاب می گذاریم، در حالیکه انقلاب، قوی و کارآمد است و نظام جمهوری اسلامی، همان قله بلندی است که می تواند ملت ایران و کشور عزیز ما را از همه گرفتاریهای مادی و معنوی اش بیرون بیاورد. به شرطی که بنده و امثال بنده به آنچه که نظام جمهوری اسلامی و اسلام عزیز بر دوش ما گذاشته، عمل کنیم و ضعف های خودمان را به پای نظام جمهوری اسلامی نگذاریم.^{۱۵۱}

مردم نگذارند مسئولان جامعه از حد متوسط بگذرند

امام (ره) می فرمایند «همیشه این کشور به واسطه این کاخ نشینها تباهی داشته است. این سلاطین جور که همه کاخ نشین تقریباً بودند.

اینها به فکر مردم نمی توانستند باشند، احساس نمی توانستند بکنند فقر یعنی چه؟ احساس نمی توانستند بکنند بی خانمان یعنی چه؟ اینها اصلاً احساس این را نمی توانستند بکنند.

وقتی که کسی احساس نکند که فقر معنایش چی است، گرسنگی معنایش چی است، این نمی تواند به فکر گشونه ها و فکر مستمندان باشد.

امام (ره) به مردم هشدار می دادند که نباید بگذارند مسئولان جامعه از حد متوسط جامعه بگذرند و از میان اقشار مرفه انتخاب شوند، ایشان می فرمودند «آن روزی که دولت ما، توجه به کاخ پیدا کرد، آن روزی است که باید ما فاتحه دولت و ملت را بخوانیم».^۲

تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت را چشیده باشند

امام خمینی (ره) می فرمایند: «مبارزه با رفاه طلبی سازگار نیست و آنها که تصور می کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه داری و رفاه طلبی منافات ندارد با الفبای مبارزه بیگانه اند و آنهایی هم که تصور می کنند سرمایه داران و مرفهان بی درد با نصیحت و

۱- مقام معظم رهبری در جمع مردم مشهد، ۸۰/۱/۱

۲- کتاب نقش روشنفکران وابسته ج ۷ (مصدق السلطنه) - ص ۱۱۹.

پند و اندرز متنیه می شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می کنند آب در هاون می کوبند.

بحث و مبارزه ورفاه و سرمایه، بحث قیام وراحت طلبی، بحث دنیا خواهی و آخرت جویی دو مقوله ای است که هرگز با هم جمع نمی شوند. و تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضاف را چشیده باشند.»^{۱۵۲}

عامل اصلی عدم موفقیت ضد انقلاب، رهبری ولایت فقیه است

- لاجوردی از عناصر فراماسونر و ضدانقلاب در پایان کنفرانس لندن در سال ۷۴ اعتراف می کند: «فراموش نکنیم «تز جدایی دین از سیاست» همواره از اصول مبارزه ما با نظام است. ضمناً توجه کنید که عامل ناتوانی و عدم رشد و موفقیت ما در داخل کشور، ولایت فقیه است.»^۲

اگر دشمن خیلی فشار بیاورد حادثه کربلا اتفاق می افتد

«امروز دشمن قادر نیست.... نه آمریکا و نه بزرگتر از آمریکا - اگر در قدرتهای مادی باشد - قادر نیستند حادثه یی مثل حادثه ی صلح امام حسن را بر دنیای اسلام تحمیل کنند، این جا اگر دشمن خیلی فشار بیاورد حادثه کربلا اتفاق خواهد افتاد.»^۳

۱- صحیفه نور - ج ۲۱ ص ۷۴ - ۶۷/۴/۲۹

۲- کتاب هویت، مسعود خرم، ص ۱۳۷

۳- ولی امر مسلمین حضرت آیه الله العظمی خامنه ای ۷۹/۲/۳



حامیان وابستگی نویسنده: محمد صدیقی

شابک: ۹۶۴۷۴۰۰۰۰۴

قیمت پشت جلد: ۹۰۰۰ ریال

تاریخ نشر: ۸۱۱۰۱۸

شماره چاپ: ۱

شمارگان: ۵۰۰۰

تعداد صفحه: ۲۴۸

کد کنگره: ۲ح ۴ص / HM213

کد دوئی: ۳۰۵,۵۵۲۰۹۵۵

چاپ شهر: اصفهان

ابعاد: وزیری

نوع جلد: همه

زبان کتاب: فارسی

پدید آورنده: محمد صدیقی

ناشر: شهید فهمیده